



فهرست مقالات

- واکاوی مفهوم مهندسی فرهنگی با تأکید بر دیدگاه مقام معظم رهبری علیه السلام
- ۳ / زهره صمدیان، علی شفیعی فینی
- ۲۳ رابطه فرهنگ و اقتصاد از منظر اسلام / عباسعلی محمدی
- ۵۵ مبانی و مصادیق تعلیم و تربیت اقتصادی فرزندان در خانواده اسلامی / مرضیه محمص
- واکاوی ویژگی های مربی، در خطابات مستقیم قرآن کریم به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله
- ۸۳ / فاطمه رضانی، حسنعلی بختیار نصرآبادی، رضا علی نوروزی
- ۱۰۷ نقش شادی و نشاط در سبک زندگی اسلامی / اسماعیل خارستانی، فاطمه سیفی
- ۱۲۷ بررسی تعارض نقش اجتماعی زن با مسؤولیت مادری او و راه حل آن / محمد حسین پژوهنده
- آثار فردی و اجتماعی حجاب و نقش آن در امنیت اجتماعی زنان
- ۱۶۱ / سعید غیرتمند، نادر مختاری، محمد علی عسکری
- ۱۹۸ ترجمه انگلیسی (Abstracts) / علی برهان زهی

راهنمای تدوین و ارسال مقالات

۱. مقالات ارسالی نباید اینترنتی باشد، یا قبلاً در نشریه دیگری چاپ شده و یا برای نشریه دیگری ارسال شده باشد.
 ۲. رعایت دستور خط فارسی مصوب فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی الزامی است.
 ۳. حجم مقاله از ۲۵ صفحه تا ۲۵۰ کلمه‌ای بیشتر نباشد.
 ۴. حق رد یا قبول و ویراستاری مقالات برای فصلنامه پژوهش‌های اجتماعی اسلامی محفوظ است.
 ۵. مسؤلیت مطالب هر مقاله به عهده نویسنده آن و صرفاً بیان‌گر دیدگاه خود اوست.
 ۶. حق چاپ مقاله پس از پذیرش برای فصلنامه پژوهش‌های اجتماعی اسلامی محفوظ خواهد بود و هرگونه چاپ و تکثیر منوط به اجازه کتبی سردبیر می‌باشد.
 ۷. جهت تسریع در امر بررسی مقالات ضروری است که نویسندگان محترم همراه مقاله نامه‌ای جداگانه حاوی تقاضای بررسی، نام و نام خانوادگی، نشانه پستی، شماره تلفن و پست الکترونیکی خود ارسال نمایند.
 ۸. مقاله باید تحت برنامه word و مطابق با معیارهای مندرج در این راهنما باشد.
 ۹. مقالات ارسالی، از حیث ساختار لازم است مشتمل بر بخش‌های زیر باشد:
 - الف - چکیده فارسی: حداکثر مشتمل بر ۲۵۰ واژه و چکیده انگلیسی آن به همین مقدار.
 - ب - واژگان کلیدی و معادل انگلیسی آنها حداکثر ۱۰ واژه.
 - ج - مقدمه و نتیجه‌گیری.
 - د - پی‌نوشت‌ها: توضیحات بیشتر، از جمله معادل خارجی اسامی و اصطلاحات مهم یا مهجور، با عنوان «پی‌نوشت‌ها»، در انتهای مقاله آورده شود.
 - ه - کتابنامه: فهرست الفبایی منابع فارسی و غیر فارسی در پایان مقاله، به طور جداگانه و با رعایت قالب‌بندی زیر آورده شود.
کتاب: نام خانوادگی، نام مؤلف (تاریخ چاپ)، نام کتاب، نام مترجم، محل انتشار، نام ناشر، شماره چاپ، شماره جلد.
مثال: هارت ناک، یوستوس (۱۳۵۱)، ویتگنشتاین، ترجمه منوچهر بزرگمهر، تهران: انتشارات خوارزمی
- Nozick, Robert (1981), *philosophical Explanation*, Oxford University Press.
- مقاله: نام خانوادگی مؤلف، نام مؤلف (سال انتشار)، «عنوان مقاله»، نام نشریه، شماره نشریه.
مثال: علیزاده، بیوک (۱۳۸۲)، «فلسفه تطبیقی، مفهوم و قلمرو آن»، نامه حکمت، ش ۱.
۱۰. نحوه ارجاع داخل متن: برای ارجاع دادن به منابع و مآخذ در متن مقاله، مشخصات منبع و مآخذ، در درون پرانتز، به صورت زیر، آورده شود:
 - الف - منابع فارسی: (نام خانوادگی مؤلف، سال نشر، صفحه).
مثال: (مطهری، ۱۳۶۱، ۹۵)
 - ب - منابع لاتین: (صفحه، سال نشر، نام خانوادگی مؤلف).
مثال: (Plantinga, 1998, 71)
- اگر از یک نویسنده، در یک سال، بیش از یک اثر انتشار یافته باشد، با ذکر حروف الفبا پس از سال انتشار از یکدیگر متمایز شوند.
۱۱. ارسال و دریافت مقالات صرفاً از طریق سامانه مدیریت نشریات به نشانی www.razavi.ac.ir انجام می‌گیرد.
 ۱۲. ارتباط با مدیریت مجله از طریق رایانامه ISS@razavi.ac.ir امکان‌پذیر است.

واکاوی مفهوم مهندسی فرهنگی با تأکید بر دیدگاه مقام معظم رهبری علیه السلام*

□ زهره صمدیان^۱

□ علی شفیعی فینی^۲

چکیده

مهندسی فرهنگی ضرورتی است اجتناب‌ناپذیر که مقام معظم رهبری علیه السلام بارها به آن اشاره فرموده و آن را از وظایف اصلی شورای عالی انقلاب فرهنگی شمرده‌اند. این امر مهم، مستلزم بررسی همه جانبه ابعاد و مسائل مطرح در مهندسی فرهنگی است. بر این اساس مقاله حاضر به واکاوی مفهوم مهندسی فرهنگی می‌پردازد. در این مقاله ابتدا ضرورت و اهمیت موضوع بیان می‌شود، سپس مفاهیم اساسی از جمله فرهنگ، مهندسی و مهندسی فرهنگی تعریف می‌شود، هم‌چنین به بررسی سطوح فرهنگ و مهندسی فرهنگی پرداخته می‌شود. علاوه بر این، تلاش شده است با بهره‌گیری از کلام رهبر معظم انقلاب علیه السلام اصول حاکم بر مهندسی فرهنگی مورد بررسی قرار گیرد. واژگان کلیدی: فرهنگ، مهندسی، مهندسی فرهنگی، مقام معظم رهبری.

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۴/۹ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۰/۲۲

۱. کارشناس ارشد برنامه ریزی درسی (نویسنده مسؤل)

۲. کارشناس ارشد فیزیک

ضرورت و اهمیت مهندسی فرهنگی

نخستین پرسشی که پیرامون پرداختن به یک موضوع علمی و پژوهشی ذهن هر پرسش‌گری را به خود مشغول می‌کند، این است که «اصولاً چه ضرورتی دارد عمده‌ای از فعالیت‌های پژوهشی عده‌ای از محققان مصروف چنین موضوعی شود؟». اصولاً چه دلایل ایجابی و سلبی ذهن پژوهش‌گران را به خود مشغول کرده است؟ چرایی، اهمیت و ضرورت مهندسی فرهنگی یا به عبارتی اهمیت پیرایش و آرایش، ارتقاء و تکامل فرهنگ در شئون مختلف هر جامعه، به اندازه‌ای است که باید آن را هم‌سنگ، بلکه فراتر از مسألهٔ مرگ و زندگی برای آن جامعه تلقی کرد. جامعه‌ای که به هر دلیل و چه بسا به سبب هجوم فرهنگ بیگانه، فرهنگش آلوده، مسموم و منحنط شده یا از هویت دینی، ملی و تاریخی‌اش فاصله گرفته باشد، مانند آذربایان است که در آب آلوده شناور شده باشد؛ به طور طبیعی دیر یا زود، مرگ آن فراخواهد رسید. ما اگر انسان را موجودی فرهنگی تعریف کنیم و حیات طیبه‌اش را در گرو فرهنگ پاک او بدانیم، باید همچنان که برای تنفس سالم او نسبت به محیط زیست و عوامل مخرب آن حساسیت نشان می‌دهیم و در تلاش شبانه‌روزی آن را آفت زدایی می‌نماییم تا در مسیر تولید اکسیژن هر آنچه مزاحم است را پالایش کند، برای سالم نگه داشتن فضای فرهنگی جامعه هم باید به مهندسی این فضا و پاکسازی آن پردازیم. از این رو برخی از مهم‌ترین دلایلی که به عنوان ضرورت مهندسی فرهنگی می‌توان مطرح کرد برمی‌شماریم.

- هجوم همه‌جانبهٔ فرهنگ مادی به فرهنگ توحیدی: تهاجم همه‌جانبهٔ فرهنگ و تمدن غرب به محور توحید که ویژگی اصلی و اساس وحدت جوامع اسلامی است، از جمله دلایلی است که ضرورت پرداختن به این موضوع را ضروری می‌نماید.

- لزوم تحقق آرمان‌های دینی و ساماندهی آموزه‌های دینی: دین در تکامل

ماهیت انسان و در تکامل معنویت و انسانیت انسان نقش اساسی و بی‌بدیل دارد به گونه‌ای که هیچ چیزی قادر نیست جای آن را بگیرد. بنابراین ما برای تحقق فرهنگ دینی باید نهایت توان خود را به کار بریم و یکی از لوازم آن اجرای احکام دینی کشور است که ضرورت مهندسی فرهنگی را ایجاب می‌کند.

- مهندسی فرهنگی اساس بالندگی و پویایی: قابلیت، ظرفیت، شیوه‌ی القاء و اقتناع، درجه و دامنه‌ی پویایی و بسط‌پذیری فرهنگ‌ها در دوره‌های گوناگون اغلب متفاوت بوده است. برخی فرهنگ‌ها در دورانی به پویایی و بسط درونی تمایل داشته و برخی دیگر به بسط و پویایی فرهنگی براساس نوع متغیرهای وارد بر عناصر آن به دو صورت سریع و کند ظاهر می‌شود.

ایجاد زمینه‌ی مبتکرانه با ابعاد تازه‌ی تهاجم فرهنگی غرب و از همه مهم‌تر تضمین حیات انقلاب اسلامی، به عنوان انقلاب عظیم فرهنگی، از دیگر وظایف عمده‌ی مهندسی فرهنگی است؛ بنابراین سرمایه‌گذاری مادی و معنوی جدی و سریع برای اجرای مهندسی فرهنگی، یکی از ضرورت‌های گریز ناپذیر قلمداد می‌شود (محسنیان زاده، ۱۳۸۹، ص ۱۹).

مقام معظم رهبری علیه‌السلام در بخشی از بیانات مهم خود در دیدار با اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی در سال ۱۳۸۳، پرداختن به مهندسی فرهنگی کشور را یکی از تکالیف مهم مسؤولان نظام جمهوری اسلامی بر شمرده‌اند و تأکید فرمودند: بی‌گمان در سایه‌ی وجود یک مدیریت راهبردی فرهنگی از حجم بسیاری از دغدغه‌ها و کاستی‌های احتمالی فرهنگی جامعه‌ی اسلامی به عنوان جامعه‌ای که در مسیر رشد روز افزون در حال حرکت است، اندک اندک کاسته و مسیر رشد و تعالی همه‌ی جانبه در پرتو یک توسعه‌ی فرهنگی مطلوب هموارتر خواهد شد. اگر معترف باشیم به این حقیقت که در جامعه‌ی اسلامی اصل و محور، فرهنگ اخلاق و اصول اسلامی و انسانی می‌باشد، در آن صورت بی‌گمان باید بپذیریم که توسعه‌ی فرهنگی مهم‌ترین نیاز خواهد بود که می‌توان به عنوان اولین عامل تأثیرگذار بر دیگر زمینه‌های اجتماعی در جامعه‌ی اسلامی از آن یاد کرد (ابراهیمیان، ۱۳۹۱، ص ۱۲۶).

مفهوم شناسی فرهنگ

بی‌شک بالاترین عنصری که در موجودیت هر جامعه دخالت دارد فرهنگ آن جامعه است. اساساً فرهنگ هر جامعه، هویت و موجودیت آن جامعه را تشکیل می‌دهد. فرهنگ به منزله هویت یک جامعه و تعیین کننده اندیشه و رفتار اعضا آن جامعه است. در مورد فرهنگ تعابیر و توضیحات زیادی ارائه شده که یکپارچه کردن و همه را به نحوی در یک تعریف جامع و مانع در آوردن، مقدور نیست.

می‌توان فرهنگ را به کلیت در هم تافته باورها، ارزش‌ها، آرمان‌ها، دانش‌ها، هنرها، فنون، آداب فعالیت‌های اجتماعی تعبیر کرد که زمینه‌های غیر ملموس آن به عنوان بخش ذهنی یا معنوی فرهنگ تلقی می‌شود و تمدن با آثار ملموس و ساختاری به عنوان بخش عینی یا مادی آن تعریف می‌گردد. بنابراین تعریف مهم‌ترین ارکان واژه فرهنگ در موارد زیر خلاصه می‌گردد:

الف - تعریف حداکثری فرهنگ: در این تعریف علاوه بر داخل دانستن تمدن در فرهنگ به بخش ذهنی آن نیز نگاه حداکثری شده و آن را در بالاترین حد تعامل با عوامل دیگر فرض کرده‌ایم.

ب - نگاه سامان یافته به فرهنگ: در این تعریف، فرهنگ، کلیت در هم تافته‌ای است که اجزاء آن با یکدیگر ارتباط سامانه‌ای دارند. بنابراین اگر فرهنگ را یک سامانه بدانیم مهندسی فرهنگ، مهندسی سامانه فرهنگ است؛ یعنی برای مهندسی فرهنگی لازم است اجزای فرهنگ را در جای خودشان قرار دهیم و تعامل آنها را به خوبی با هم برقرار کنیم (حیبی، ۱۳۷۹، ص ۵).

مهندسی فرهنگی

مهندسی فرهنگی، تا آنجا که بررسی‌ها نشان می‌دهد، در ادبیات مدیریت و فرهنگ واژه‌ای نسبتاً نو و جدید است و در بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی علیه السلام در دیدار اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، در تاریخ ۱۳۷۹/۹/۲۶ از آن

استفاده شده است. پیش از این اندیشمندانی از واژه مهندسی انسان استفاده کرده‌اند، اما واژه مهندسی فرهنگی جدید به نظر می‌آید.

مهندسی فرهنگی کشور می‌تواند به این معنی باشد که باید برای کشور، نظامی بر مبنای فرهنگ، مهندسی و طراحی شود. این نظام، استانداردهای ویژه‌ای با عنوان استانداردهای نظام مهندسی فرهنگی دارد، به گونه‌ای که این استانداردها، معیار مهندسی و طراحی و مدیریت در همه سطوح نظام اداری کشور در بخش دولتی و خصوصی محسوب می‌شود.

در این نظام، فرهنگ ستون خیمه مدیریت کشور است؛ همان گونه که در تعبیر رهبر معظم انقلاب علیه السلام آمده است: فرهنگ مانند روحی است که در کالبد همه فعالیت‌های گوناگون کلان کشوری حضور و جریان دارد (همان، ص ۹۱).

مهندسی فرهنگی شامل مواردی همچون مدیریت فرهنگی، سامانه‌های فرهنگی، بررسی شاخص‌های فرهنگی و روند رشد آنها، تعاملات فرهنگی با فرهنگ‌های دیگر، بخش‌های مهم فرهنگ کشور و راهبردها و راه کارهای رسیدن به سطح فرهنگ مطلوب می‌باشد. وقتی برای ساختاری نقشه‌ای کشیده می‌شود تمام بنیان‌ها و زوایای آن در نقشه دیده می‌شود و نحوه رسیدن به ساختار مشخص و نقشه‌های اجرایی و محاسبات، تهیه و تدوین می‌شود. وقتی همه نقش‌ها و محاسبات کامل شد، ساختار کلی فرهنگ کشور مشخص می‌شود (سیفی، ۱۳۸۹، ص ۵۷).

بنابراین مهندسی فرهنگ عبارت است از تدوین و تهیه نقشه و طرح جامع و کاملی برای ساماندهی چهار زیر سیستم نظام سیاسی، نظام اقتصادی، نظام اجتماعی و نظام فرهنگی کشور. مهندسی فرهنگ یعنی یک فرهنگ زلال ناب که به شکل مطلوبی درباره آن نظریه پردازی شده است.

علاوه بر تعاریفی که در بالا ذکر شد، در این جا اهمیت دارد تعریف مهندسی فرهنگی از منظر مقام معظم رهبری علیه السلام نیز ارائه شود. ایشان در دیدار با اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی فرموده‌اند:

مهندسی کلان فرهنگ کشور، یعنی ترسیم راه‌های ضرورت تکامل فرهنگ ملی، درک اشکالات و نواقص فرهنگ جامعه، تعیین راه حل‌های کلی رفع این نواقص، زمینه‌سازی و جهت‌دهی به حرکت صحیح و پر شتاب فرهنگی، صیانت و مراقبت صحیح از فرهنگ ملی (دیدار با اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۸۳).

سطوح فرهنگ و مهندسی فرهنگی

صاحب نظران فرهنگ را در چند سطح تعریف کرده‌اند (فرهی بوزنجانی، ۱۳۸۸، ص ۱۰۸).

| تعریف | سطح |
|---|---------|
| هر نوع تمایزی که مرزهای ملی را در می‌نوردد یا بیش از یک ملیت وجود دارد. | فراملی: |
| متعلق به گروهی از مردم بوده که در حوزه جغرافیایی واحدی زندگی می‌کنند. | منطقه |
| متعلق به گروهی از مردم بوده که دارای ویژگی‌های شخصیتی مشترک و متمایز هستند. | نژاد |
| متعلق به گروهی از مردم بوده که در آیین آسمانی خاص مشترک بوده و آنها را از سایر اقوام متمایز می‌کند. | مذهب |
| متعلق به گروهی از مردم بوده که به زبان واحدی صحبت می‌کنند. | زبان |
| ویژگی‌های جمعی که به شهروندان یک کشور نسبت داده می‌شود. | ملی |
| تمرکز روی تمایز بین وفاداری به سازمانی که افراد در آن مشغول هستند، در مقابل وفاداری به صنعت مربوطه | حرفه‌ای |
| چسب اجتماعی و هنجاری که سازمان را یکپارچه می‌سازد. | سازمانی |
| تمایزات فرهنگی که بین یک گروه واحد، یک کارگروه یا هر جمعی از افراد که در سطحی پایین‌تر از سازمان با یکدیگر کار می‌کنند. | گروه |

جدول شماره (۱): سطوح فرهنگ

بدیهی است که سطوح مختلف وابستگی درونی نسبت به یکدیگر دارند، به

طوری که فرد در درون گروه، گروه در درون سازمان، سازمان در درون حرفه، حرفه در درون ملت و ملت در درون منطقه، نژاد، مذهب و زبان قرار گرفته و از آن تأثیر می‌پذیرند.

با عنایت به سطوح فرهنگ در این جا به بررسی سطوح مهندسی فرهنگی می‌پردازیم:

- **مهندسی فرهنگی نظام تربیتی:** بنیان‌گذار انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی ره بر مبنای آیه ۲ سوره جمعه می‌فرمایند: کوشش کنید که تربیت بشوید و تزکیه بشوید، قبل از این که تعلیم و تعلم باشد. کوشش کنید که همدوش با درس خواندن و تعلیم، تربیت باشد که او مقدم است به حسب رتبه بر تعلیم و بر تلاوت آیات و بر تعلیم حکمت (صحیفه امام، ص ۵۰۷).

- **مهندسی فرهنگی نظام آموزشی (تعلیم و تعلم):** از جمله موضوعات مهم در مهندسی فرهنگی، نظام آموزشی به خصوص آموزش و پرورش می‌باشد، که معلمان در این فرایند و در تربیت شهروندان مطلوب جامعه نقش بنیادی دارند. مهندسی فرهنگی باید شامل هر چهار مؤلفه این نظام یعنی معلم و استاد؛ دانش‌آموز و دانشجو؛ محتوای آموزشی و ساختار آموزشی باشد (مهر دوست، ۱۳۹۰، ص ۱). حیات طیبه باید در این چهار مؤلفه اصلاح شود، این همان مهندسی فرهنگی نظام آموزشی است.

- **مهندسی فرهنگی مصنوعات و محصولات:** انسان‌ها برای تأمین نیازهای معنوی خودشان دست به تولید کالا و خدماتی می‌زنند که آن را تحت عنوان کالا و خدمات فرهنگی مطرح می‌کنیم. انسان هنرمندی که یک اثر نقاشی را به عنوان یک کالای فرهنگی و یک مصنوع فرهنگی به جامعه عرضه می‌کند. این مصنوع فرهنگی اگر حاوی و حامل یک مفهوم کاملاً متعالی باشد، همه انسان‌های جامعه به اصطلاح نیاز معنوی و فطری خود را با آن تأمین می‌کنند، لذا این کالا پایدار می‌ماند. امروزه دیده می‌شود که بعضی از مصنوعات فرهنگی پایدار مانده‌اند، علت آن این است که یک مفهوم متعالی را به همراه دارند و به

جامعه عرضه می‌کنند؛ بنابراین مهندسی فرهنگی زمانی که براساس فرهنگ و ارزش‌های اسلامی صورت بگیرد. یک وحدتی در عین کثرت آن محصولات ایجاد می‌شود، چون فرهنگ و ارزش‌های اسلامی، فرهنگی است که مفروض اساسی آن توحید است؛ بنابراین مهندسی عبارت است از طراحی، نوسازی، بازسازی و به عبارت جدیدتر، مهندسی مجدد همه پدیده‌ها، همه ساختارها و همه مصنوعات که امروز در اختیار انسان‌ها برای تأمین نیازشان وجود دارد (ناظمی، ۱۳۸۸، ص ۵).

- مهندسی فرهنگی سازمان‌ها: یکی دیگر از سطوح مهندسی فرهنگی مربوط به مدیریت سازمان‌هاست. سازمان‌ها بخش اعظم جامعه را در بر می‌گیرند. سازمان‌هایی انسانی محسوب می‌شوند که سازگار با فرهنگ و ارزش‌های انسانی محیطی خود، مهندسی و مدیریت شوند. نهادهای انقلاب اسلامی مصداق سازمان‌های فرهنگ‌مداری هستند که با حاکم بودن رویکرد فرهنگ و ارزش‌های اسلامی - ایرانی در مهندسی و مدیریت آنها می‌توانند تحقق بخش اهداف و آرمان‌های الهی و اسلامی بوده و محیط مناسبی را برای رشد و تکامل انسان فراهم سازند. مبانی مهندسی و مدیریت سازمان‌ها براساس فرهنگ و ارزش‌های حاکم بر آن سازمان احصاء می‌شود. کل‌نگری و رویکرد سامانه‌ای، اصالت اهداف فرهنگی و تکاملی انسان، پیروی از الگوهای راهنما، انسان‌مداری در مقابل سازمان‌مداری، تکامل محوری در مقابل اقتصاد محوری و مصالح فردی در مقابل منافع فردی، مبانی شش‌گانه برشمرده شده برای مهندسی و مدیریت فرهنگی سازمان‌ها می‌باشد (ناظمی اردکانی، ۱۳۸۸، ص ۱).

- مهندسی فرهنگی نظام‌ها: فرهنگ خاص نظام عبارت است از باورها، ارزش‌ها، الگوهای رفتاری، نمادها و مصنوعات مرتبط با یک نهاد و بخش معینی از جامعه، همچون اقتصاد، علم و فناوری و بهداشت و سلامت. بر این اساس مهندسی فرهنگی نظام‌ها عبارت است از این که فرهنگ حاکم بر یک نهاد و مجموعه دستگاه‌های مرتبط با آن، براساس فرهنگ و ارزش‌های حاکم بر جامعه

که هر نظام متعلق به آن جامعه است، تعیین و تعریف می‌شود.

- مهندسی فرهنگی کشور: فرایند تدوین، وضع و اعمال راهبردها و سیاست‌های کلان فرهنگی، سازمان‌دهی و تقسیم کار ملی و نظارت و ارزیابی راهبردی در نظام‌های مختلف کشور با توجه به رهیافت‌های مهندسی فرهنگ و مهندسی فرهنگی و مقتضیات ملی و جهانی است؛ بنابراین مهندسی فرهنگی کشور نوسازی و بازسازی نظام کلان کشور و نظام‌های فرعی مربوط به دستگاه‌ها، سیاست‌ها، قوانین و ساز و کارها برای تحقق فرهنگ آرمانی و فرهنگ هدف است (ناظمی، ۱۳۸۵، ص ۵). به عبارت دیگر مهندسی فرهنگی کشور، نوسازی و بازسازی زیر نظام‌های کشور را در چارچوب هندسه نجومی جامعه، در پی خواهد داشت تا امکان بالفعل شدن همه توانایی‌های کشور و به خصوص توانایی‌های انسانی بر بستر فرهنگ و ارزش‌های الهی و اسلامی فراهم آید (فلاحی، ۱۳۹۱، ص ۸).

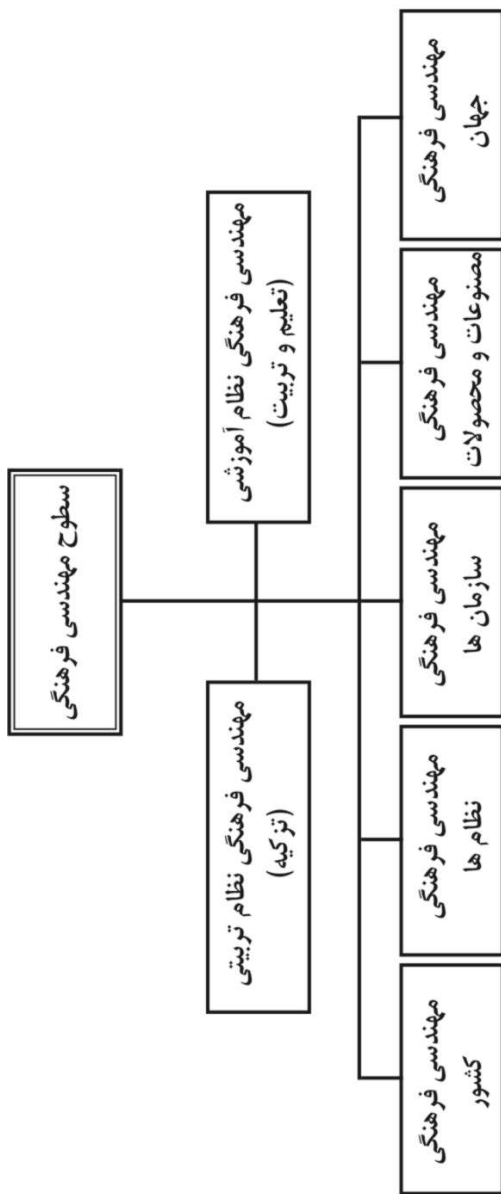
- مهندسی فرهنگی منطقه‌ای: منظور از مهندسی فرهنگی منطقه‌ای، قلمرو جغرافیایی مهندسی فرهنگی کشور می‌باشد. در نظام‌نامه مهندسی فرهنگی در ذیل ماده ۲۷ در مورد قلمرو جغرافیایی نقشه مهندسی فرهنگی بیان شده است که کلیه مناطق محصور در درون مرزهای ایران و همچنین تمامی اماکنی که طبق موازین بین‌المللی یا توافقات طرفینی در اختیار و تصرف نهادها، دستگاه‌ها و شرکت‌های جمهوری اسلامی ایران می‌باشد، هم چنین کلیه محیط‌ها و فضاهای مجازی (سایبر و دیجیتالی) که به طور مستقیم و غیرمستقیم، در چارچوب حاکمیت نظام جمهوری اسلامی قرار می‌گیرد، قلمرو اجرایی نقشه کلیه نهادها، دستگاه‌ها، مراکز، انجمن‌ها و... کشور را در بخش‌های دولتی و غیردولتی (عمومی، خصوصی و مردم نهاد) را شامل می‌شود. آن چه اهمیت دارد این است که براساس ارزش‌های دینی و اسلامی و اهداف جامعه به بازسازی و نوسازی این قلمرو جغرافیایی طبق مهندسی فرهنگی اقدام نماییم (www.mf.farhangoelm.ir).

- مهندسی فرهنگی جهان: صهیونیسم جهانی در چند دهه گذشته اقدامات

زیادی را برای جلوگیری از گسترش اسلام در جهان انجام داده است. گسترش اختلافات مذهبی و قومی، توسعه فساد اخلاقی و اعتیاد به مواد مخدر، به ویژه در نسل جوان مسلمان، راه اندازی انواع مختلف رسانه‌ها و افزایش تولید محصولات فرهنگی با محوریت تخریب مبانی فرهنگی ناب قرآنی، جذب مدیران جهان اسلام به الگوهای مدیریتی غرب و دور ساختن آنها از فرهنگ مدیریت قرآنی و هزاران پروژه عملیاتی دیگر، بخشی از این اقدامات محسوب می‌شود (علمداری، ۱۳۸۶، ص ۴۱).

سازمان علمی، فرهنگی و آموزشی اسلامی (آیسیسکو)، که زیرمجموعه سازمان اجلاس اسلامی می‌باشد، عرصه مناسبی را فراهم کرده است تا کشورهای اسلامی با همکاری در زمینه‌های فرهنگ، علوم و آموزش در جهت نزدیک سازی ملل مسلمان به یکدیگر تلاش نمایند. مسؤولیت استراتژی فرهنگی جهان اسلام به عهده سازمان آیسیسکو بوده است. در واقع این سند تحکیم بخش اهداف وحدت اسلامی از جمله وحدت عقیده، دیدگاه‌ها، هدف و سرنوشت بوده و هست. استراتژی فرهنگی جهان اسلام، که بر هویت تمدنی - اسلامی تأکید دارد، وابستگی و پیوستگی امت اسلامی را با ریشه‌ها، ارزش‌ها و بنیادهای خود عمق می‌بخشد و سیاست همبستگی اسلامی را از نظر فلسفی، اعتقادی، رفتاری و نیز از لحاظ روش‌ها، شیوه‌ها و ابزارها تحکیم می‌کند (مقدس، ۱۳۸۰، ص ۱۲۰).

نمودار مهندسی فرهنگی



اصول حاکم بر فرایند مهندسی فرهنگ

دست‌یابی به نقشه‌ای مطلوب برای اصلاح، تکمیل و ارتقای فرهنگ جامعه، نتیجه‌ای است که از مهندسی فرهنگ انتظار می‌رود. این نقشه باید بتواند چستی و چگونگی اصلاح فرهنگ را تبیین کند و نه تنها راهبردهای اساسی و کلان که راه‌کارهای عملیاتی و وحدت‌بخش در عرصه اصلاح فرهنگ را ارائه نماید. اصول لازم برای حصول این امر، پیش از آغاز تولید این نقشه، باید بررسی و مورد قبول واقع شود و در فرایند تولید کاملاً رعایت گردد. به نظر می‌رسد اصول زیر از مهم‌ترین آنها باشد:

۱. جامعیت/ تخصص

در مهندسی فرهنگ باید همه لایه‌ها، اجزاء و ابعاد فرهنگ در نظر گرفته شود و با نگاه واحد و جامع به مقوله فرهنگ توجه گردد. مبانی و نگرش‌های بنیادین فرهنگی، ارزش‌ها و چارچوب‌های اخلاقی، رفتارها، ساختارها و کنش‌های کلان و نیز اجزاء نمادین و ابزاری فرهنگ، همه و همه باید در این فرایند مورد توجه باشند و در نقشه‌ای که محصول مهندسی فرهنگ خواهد بود، لحاظ شوند. همچنین مراجع و منابع مختلف فرهنگ‌ساز، مبادی ورودی فرهنگ، ریشه‌ها و سرچشمه‌های تولید یا تحول فرهنگ و نیز الگوها، روش‌ها، ابزارها و... باید در این نقشه جایگاه خود را تعیین و تبیین نمایند. در عین حال رعایت اصل جامعیت نباید تخصص علمی درباره هر بعد از فرهنگ را تحت الشعاع خود قرار دهد. هر کدام از لایه‌ها و ابعاد فرهنگ در این نقشه، باید مستند و متکی به دانش تخصصی خود مطرح شده و از اتقان و استحکام علمی برخوردار باشد. مقام معظم رهبری علیه السلام در رابطه با اصل جامعیت و داشتن رویکرد سامانه‌ای در مهندسی فرهنگی می‌فرمایند:

فرهنگ یک سیستم است و دارای انواع و اجزائی است و مهندسی فرهنگ به عنوان یک مهندسی سیستم باید انجام پذیرد (دیدار با اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۸۳).

مهندسی فرهنگ این است که با رویکرد سامانه‌ای اجزاء فرهنگ، اعم از فرهنگ ملی، فرهنگ عمومی، فرهنگ تخصصی، فرهنگ سازمانی، در مجموعه فرهنگ جانمایی شده و روابط آنها برطرف شود (دیدار با اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۸۳).

۲. آرمان‌گرایی / واقع‌بینی / آینده‌نگری

در مهندسی فرهنگ قطعاً، پیش از هر چیز، وضعیت مطلوب فرهنگ، به عنوان الگو و معیار، باید بررسی و بر سر آن توافق حاصل شود. این مهم در «نظریه ملی فرهنگ» تا حدود زیادی باید تدارک دیده شود، اما در کنار و در عین آرمان‌گرایی و توجه به وضع مطلوب، از واقع‌بینی و آینده‌نگری نباید غافل شد. واقع‌بینی نه به معنای تسلیم یا ترس از واقعیت‌های موجود، بلکه به معنی دریافتی درست، دقیق و واقعی از آنچه در عرصه فرهنگ وجود دارد و در امر مهندسی فرهنگ مطرح است، می‌باشد. بدون در اختیار داشتن نمایی جامع، صحیح و عمیق از امکانات و سرمایه‌های فرهنگی، کاستی‌ها و چالش‌ها، نقاط قوت و ضعف، تهدیدها، محیط پیرامونی و همه عواملی که در وضع موجود فرهنگ جامعه مؤثرند و نیز بدون ارزیابی واقع‌بینانه از لوازم، امکانات، نیروها، سرمایه فکری و اجتماعی و...، که در بهبود و اصلاح وضع موجود مورد نیاز است، نمی‌توان نقشه مورد نظر را ترسیم کرد. در کنار آرمان‌گرایی و واقع‌بینی، آینده‌نگری نیز از اصول مهم در مهندسی فرهنگ است. فرهنگ به عنوان جوهری سیال و پویا و نیز امر واقع، مسیری را طی می‌کند که شرایط آینده جامعه و جهان، آثاری انکارناشدنی و اغماض‌ناپذیر بر آن خواهد داشت. در فرایند مهندسی فرهنگ، توجه به این شرایط بسیار مهم است. البته تحلیل‌ها و بررسی‌های آینده‌نگرانه، کاملاً برخاسته از مبانی نظری و دریافت‌های فلسفی پذیرفته شده است. بنابراین «نظریه ملی فرهنگ» در چگونگی سمت و سوی آن بسیار مؤثر خواهد بود.

آینده فرهنگی جهان، آن گونه که در مبانی نگرش توحیدی و فرهنگ اسلام ناب ترسیم شده است، اگر مبنای نظری آینده‌نگری در مهندسی فرهنگ باشد، چشم‌اندازی روشن را پیش روی ما قرار خواهد داد که در ارائه راه کارهای اساسی، مفید خواهد بود. تلفیق مناسب و رعایت هم‌زمان سه رکن آرمان‌گرایی، واقع‌بینی و آینده‌نگری باید از اصول اساسی مهندسی فرهنگ شمرده شود. در راستای بحث آرمان‌گرایی در مهندسی فرهنگی مقام معظم رهبری می‌فرمایند: در روش‌ها باید تکامل، اصلاح، تغییر و رفع خطا، جزء کارهای دائمی و برنامه‌های همیشگی ما باشد (بیانات در دیدار با اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۸۳).

باید فرهنگ کشور، صحیح و پالایش شده در مجرای درست قرار بگیرد؛ نقایصش تکمیل و ویرانی‌هایش ترمیم شود (دیدار با اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۸۳). این سازندگی، سیر و تحول دائماً باید در جامعه اسلامی و در نفوس انسان‌ها وجود داشته باشد و این البته یک حرکت هدایت‌گر فعال را ایجاب می‌کند (اولین هم‌اندیشی بررسی ابعاد گسترش و تعمیق انقلاب فرهنگی اسلام، ۱۳۶۴).

حالت تحول مردم باید ادامه پیدا کند تا کی؟... تا رسیدن به حالت یک انسان اسلامی کامل، یا رسیدن به یک شکل اسلامی کامل (اولین هم‌اندیشی بررسی ابعاد گسترش و تعمیق انقلاب فرهنگی اسلام، ۱۳۶۴).

۳. مشارکت / اجماع

نقشه کلان و جامعی که برای اصلاح و ارتقاء فرهنگ ارائه می‌شود، باید به گونه‌ای طراحی گردد که برای بیشتر متصدیان فرهنگ جامعه، از اعتبار و مقبولیت برخوردار باشد. اجماع متصدیان بر سر این نقشه، عامل اساسی و مهم توفیق آن در عرصه عمل خواهد بود. قطعاً منظور از مهندسی فرهنگ، تولید یک طرح یا سند علمی و پژوهشی محض - اما ناکارآمد و غیرمؤثر - نیست، بلکه

تلاش و طراحی راه‌گشا و جهت‌بخشی است که بتواند در سطوح و لایه‌های مختلف، چگونگی اصلاح و ارتقاء فرهنگ را رقم بزند. بنابراین مسیر طراحی آن باید به گونه‌ای ترسیم شود که بتواند بالاترین حد توافق و اجماع را جلب نماید و در عین بنا شدن بر مبانی و اصول معتبر و مقبول — که مشروعیت این نقشه را تأمین خواهد کرد — از اعتماد و توجه عاملان و مولدان هم برخوردار باشد. شرط لازم برای تحقق این اصل، جلب مشارکت و حضور همه صاحب‌نظران، فعالان، نخبگان، مدیران و کارشناسان در فرایند مهندسی فرهنگ است. توجه به نیازها، مطالبات، شرایط و امکانات نرم‌افزاری و محتوایی فرهنگی مناطق، قشرها و اقوام گوناگون و به کار گرفتن همه دیدگاه‌ها، نظریات و تحلیل‌ها و زمینه‌سازی برای حضور فعال و اثربخش مراکز پژوهشی، فرهنگی، آموزشی و علمی جامعه در این فرایند، می‌تواند زمینه مشارکت حداکثری را در این عرصه فراهم سازد. طراحی ساز و کارها و روش‌هایی که بتواند مجموعه جامعه را، که مخاطبان نهایی مهندسی فرهنگ‌اند، درگیر این موضوع نماید و تعامل و تعالی فکری همه قشرها را برانگیزد و نیز اطلاع‌رسانی گسترده و کافی در مجموعه فرایند مهندسی فرهنگ، موضوع مهمی است که باید لحاظ گردد. بدون رعایت اصل مشارکت و تحقق اجماع حداکثری در طراحی نقشه نهایی اصلاح فرهنگ، نمی‌توان نتیجه مورد نظر را انتظار داشت. مقام معظم رهبری^۱ در این باره می‌فرماید:

برخورد افراطی از دو سو امکان‌پذیر است و تصور می‌شود؛ یکی از این طرف که مقوله فرهنگ را مقوله غیر قابل اداره و غیر قابل مدیریت بدانیم، مقوله رها و خودرو که نباید سر به سرش گذاشت و وارد آن شد. متأسفانه این تفکر در جاهایی وجود دارد و عده‌ای طرفدار رها کردن، بی‌اعتنایی و بی‌نظارتی در امر فرهنگ هستند، که این تفکر، تفکر درستی نیست و افراطی است. در مقابل، تفکر افراطی دیگری وجود دارد که آن سخت‌گیری خشن و نظارت کنترل‌آمیز بسیار دقیق است. این تفکر به همان اندازه غلط است. ما نه معتقد به ولنگاری و رهاسازی هستیم، که به هرج و مرج خواهد انجامید، نه معتقد به سخت‌گیری

شدید؛ اما معتقد به نظارت، مدیریت، دقت در برنامه‌ریزی و شناخت درست از واقعیات هستیم (دیدار با اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۸۲).
 نه باید تحولات را سرکوب کرد، نه باید تسلیم هر تحولی شد (دیدار اساتید و دانشجویان دانشگاه‌های استان سمنان، ۱۳۸۵).

۴. انسجام / استناد

مهندسی فرهنگ، باید بتواند دربارهٔ چیستی و چگونگی اصلاح و ارتقاء فرهنگ جامعه به ارائهٔ راه کارهای کلان دست یابد. این راه کارها، اگر پراکنده، مقطعی و از هم گسیخته باشند، نمی‌توانند در عرصهٔ عمل کارساز باشند، لذا یک پارچگی و انسجام از اصول و شرایط لازم برای این مهم می‌باشد. در عین حال باید رهنمودها و راه کارهای ارائه شده، به مبانی نظری، یافته‌های پژوهشی و ادلهٔ مورد قبول و اطمینان بخشی مستند باشند. مشهورات و استدلال‌های تمثیلی و خطابی، نباید در این امر مهم جایگاهی داشته باشند. از این رو روش‌شناسی مهندسی فرهنگ و ترسیم و تعیین قواعد و اصولی که در فرایند مهندسی فرهنگ می‌تواند و باید مبنا قرار گیرد اهمیت خاصی دارد. گام نخست برای رعایت اصل استناد، تنقیح منابع و روش‌های دست‌یابی به راهبردهای اساسی و راه کارهای کلانی است که نتیجه این فرایند خواهد بود. اصل انسجام و یک پارچگی نیز تا حدود زیادی تابع اصل استناد است، ولی توجه به آن، به عنوان یک اصل مستقل، برای پرهیز و پیش‌گیری از گسست و پراکندگی ضروری است. در رابطه با اصل انسجام مقام معظم رهبری علیه السلام می‌فرمایند: فرهنگ کشور کلاً به یک نظم، جهت‌گیری، جهت‌یابی و انسجام بخش‌های گوناگون دولتی و غیردولتی در باب فرهنگ احتیاج دارد (دیدار با اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۸۱).

۵. مراتب متکامل / اكمال متقابل

مهندسی فرهنگ امری است ذومراتب و دارای مراحل و گام‌های تکامل‌یابنده. نقشهٔ اصلاح فرهنگی نمی‌تواند طرحی مطلق و دفعی باشد، بلکه ضمن رعایت

اصول پیش گفته و برخورداری از جامعیت، یکپارچگی و انسجام، طرحی است که باید مرحله به مرحله ارائه گردد و در طراحی هر مرحله، نتایج و بازخوردهای به دست آمده از مراحل پیشین به کار گرفته شود. ممکن است در نخستین مرتبه و مرحله، اجرای آزمایشی طرح توصیه شود و پس از حصول اطمینان نسبی از درستی و کارآمدی طرحی که ارائه شده است، اجرای آن تعمیم یابد. در عین حال این مراتب و مراحل، باید یکدیگر را به گونه‌ای متقابل تکمیل کنند و علاوه بر این، راهبردهای طرح در مورد لایه‌ها و اجزاء مختلف فرهنگ، باید زمینه‌ساز رشد و اصلاح سایر لایه‌ها و اجزاء باشد و بتواند اجرای نقشه اصلاح را در آن اجزاء تسهیل و تسریع نماید. اصل اکمال متقابل همچنین اقتضا می‌کند که طراحان، رابطه اصلاح و ارتقاء هر جزئی از اجزاء فرهنگ را با سایر اجزاء و نوع آن رابطه بررسی کنند و در ارائه راهبردهای کلان و راه کارهای اساسی به آن توجه نمایند. این اصل فراتر و عمیق‌تر از اصل انسجام، فقط ناظر به پیوند بخش‌های مختلف این نقشه نیست، بلکه تأثیرات متقابل ایجابی یا سلبی تغییرات را که در بخش‌های مختلف رخ می‌دهد، مورد ملاحظه قرار می‌دهد. این اصل، فرایند مهندسی فرهنگ را به صورت فرایندی حلقوی و به هم پیوسته ترسیم می‌کند و نه فرایندی خطی. در حقیقت در هر حلقه از این فرایند، همه مراحل می‌کند که برای تدوین نقشه اصلاح فرهنگ مورد نیاز است، به صورت تکامل‌یابنده و اصلاح‌شونده تکرار می‌شود و گام‌های مختلف را رقم می‌زند.

نمی‌گوییم انسان‌ها یکسره تبدیل به فرشته می‌شوند؛ اما یکسره تبدیل به انسان‌هایی می‌شوند که در این راه تلاش و مبارزه می‌کنند (دیدار مسئولان و کارگزاران نظام، به مناسبت عید مبعث، ۱۳۷۳).

تدریجی بودن با مفهوم انقلاب منافات ندارد، تحول تدریجی یعنی یک جهت‌گیری انقلابی انجام می‌گیرد، بعد حرکت در این جهت‌گیری، زمان می‌خواهد و در طول زمان این کار انجام خواهد شد. ما انقلاب فرهنگی مان را در

حقیقت از شروع انقلاب یا اندکی پیش از انقلاب شروع کرده‌ایم (نخستین سالگرد تشکیل شورای انقلاب فرهنگی، اولین هم‌اندیشی بررسی ابعاد گسترش و تعمیق انقلاب فرهنگی اسلام، ۱۳۶۴).

فرهنگ یک ملت را می‌شود با عوامل تأثیرگذار به تدریج عوض کرد (دیدار با اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۸۳).

نتیجه‌گیری

هر جامعه و سازمانی که دارای فرهنگ غنی‌تر و قوی‌تر باشد، جامعه و سازمانی منسجم‌تر و پویاتر خواهد بود. در فرهنگ قوی، گویا همه افراد جامعه یا سازمان به آن فرهنگ به شدت متعهد می‌باشند. فرهنگ غنی فرهنگی است که دارای مبانی، مفروضات، ارزش‌ها و نمادهای کامل و صحیح باشد. جوامع و سازمان‌هایی که از فرهنگ غنی و قوی برخوردار نباشند، در ادامه حیات خود، کارآمدی، اثربخشی و موفقیت لازم را نخواهند داشت. رسیدن به فرهنگ متعالی، فلسفه وجودی، رسالت و مأموریت اصلی نظام جمهوری اسلامی براساس فرهنگ و ارزش‌های اسلامی می‌باشد. آن چه در رسیدن جامعه به فرهنگ متعالی کمک می‌کند، مدیریت و مهندسی فرهنگی است. به این ترتیب فرهنگ مدیریت شده موجبات تحول در جامعه را فراهم می‌کند.

با الهام از رهنمودهای مقام معظم رهبری علیه‌السلام و با توجه به چشم‌انداز بیست ساله کشور و برنامه چهارم توسعه به عنوان برنامه اول در برنامه‌های دستیابی به اهداف چشم‌انداز، حوزه فرهنگ پس از آسیب‌شناسی باید تابع برنامه‌ریزی شود. وظیفه آن به عهده شورای عالی انقلاب فرهنگی می‌باشد. در کنار شورای عالی انقلاب فرهنگی مسلماً مردم، به عنوان صاحبان و مروجان فرهنگ به نسل‌های بعدی، می‌توانند بهترین شرکای مدیریت نظام فرهنگی و اجرای برنامه‌های توسعه فرهنگی باشند.

منابع و مأخذ

۱. بیانات مقام معظم رهبری (۱۳۷۲)، «دیدار با علما و روحانیون تبریز».
۲. ----- (۱۳۸۳)، «دیدار با اعضا شورای عالی انقلاب فرهنگی».
۵. ----- (۱۳۸۲)، «دیدار با اعضا شورای عالی انقلاب فرهنگی».
۶. ----- (۱۳۸۱)، «دیدار با اعضا شورای عالی انقلاب فرهنگی».
۷. ----- (۱۳۷۹)، «دیدار با اعضا شورای عالی انقلاب فرهنگی».
۸. ----- (۱۳۸۵)، «دیدار اساتید و دانشجویان دانشگاه‌های استان سمنان».
۹. ----- (۱۳۶۴)، «نخستین سالگرد تشکیل شورای انقلاب فرهنگی اولین هم‌اندیشی بررسی ابعاد گسترش و تعمیق انقلاب فرهنگی اسلام».
۱۰. ----- (۱۳۷۳)، «دیدار مسؤولان و کارگزاران نظام به مناسبت عید مبعث».
۱۱. حبیبی، محمد (۱۳۷۹)، **خصایص مدیران فرهنگی**، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی تبیان.
۱۲. سیفی، پری و عیبی، حسینه (۱۳۸۹)، «مهندسی فرهنگی و جهانی شدن»، پژوهشنامه پژوهشکده تحقیقات استراتژیک، شماره ۶۹.
۱۳. علمداری، شهرام و ادیب، مصطفی (۱۳۸۶)، «ثقلین گران‌قدر؛ الگوهای راهبردی طراحی ساختار مهندسی فرهنگی جهان اسلام»، نشریه مهندسی فرهنگی، شماره ۱۰ و ۱۱.
۱۴. طاهری، هادی (۱۳۸۹)، «ضرورت مهندسی فرهنگی در نظام اسلامی»، فصلنامه فلسفه و کلام، شماره ۳۵.
۱۵. فرهی بوزنجانی، برزو (۱۳۸۸)، «روش تبیین نقشه مهندسی فرهنگی کشور»، نامه پژوهش فرهنگی، سال دهم، دوره سوم، شماره ۵.
۱۶. فلاحی، حسین (۱۳۹۱)، **پودمان آموزشی مدیریت فرهنگ با رویکرد مهندسی فرهنگی**، اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان گیلان.
۱۷. گال، مردیت، (۱۳۸۴)، **روش‌های تحقیق کمی و کیفی در علوم تربیتی و روانشناسی تربیتی**، به اهتمام احمد رضا نصر، انتشارات سمت.
۱۸. محسنیان زاده، محسن (۱۳۸۹)، «الگوی اکولازی در مهندسی فرهنگی کشور»، فصلنامه مطالعات راهبردی دفاعی، سال یازدهم، شماره ۱۱۲.
۲۰. مختاریان پور، مجید (۱۳۸۸)، «مهندسی فرهنگی لازمه تعالی جامعه اسلامی»، نامه پژوهش فرهنگی، سال دهم، دوره سوم، شماره ۵.
۲۱. مقدس، محمد (۱۳۸۰)، **راهبرد فرهنگی جهان اسلام**، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، تهران، الهدی.
۲۲. مهردوست، حسین؛ علی زاده، نادى و رعیتی، محمد رضا (۱۳۹۰)، «بررسی نقش معلمان در مهندسی فرهنگی کشور»، نشریه مدیریت فرهنگی، شماره ۱۴، دوره ۵.
۲۳. ناظمی اردکانی، مهدی (۱۳۸۵)، **تحلیلی بر دیدگاه‌های مقام معظم رهبری در خصوص مهندسی فرهنگی کشور**، چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

رابطه فرهنگ و اقتصاد از منظر اسلام*

□ عباسعلی محمدی^۱

چکیده

در مسیر رشد و شکوفایی یک ملت، تغییر نگاه مردم به چگونگی توانمندی‌های خود و استفاده از ظرفیت‌های فرهنگی و اعتقادی، زمینه دست‌یابی به اقتصادی کارآمد و مرفعی را فراهم خواهد ساخت. لذا «فرهنگ» به عنوان یک اصل بسیار مهم و ضروری، نقش خود را در کنار «اقتصاد»، بیش از پیش آشکار خواهد ساخت.

رهبر معظم انقلاب علیه السلام، به عنوان بهترین دیدبان نظام اسلامی، با درک صحیح از شرایط و نیاز کنونی کشور، سال جاری را نیز به نام سال «اقتصاد و فرهنگ» همراه با عزم ملی و مدیریت جهادی نام‌گذاری نمودند و بهانه شد تا با توجه به اهمیت موضوع، مقاله‌ای تحت عنوان «رابطه فرهنگ و اقتصاد از منظر اسلام» نگارش نموده و رابطه و تأثیر آن را بر «اقتصاد و فرهنگ» مورد تحلیل و بازنگری قرار دهیم، زیرا به نظر می‌رسد این امر بتواند کمک شایانی را به عنوان بازوان فرهنگی در بخش مدیریت جهادی و اقتصاد سالم و متعالی، ایفا نماید.

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۶/۲۲ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۰/۲۲.

۱. کارشناس ارشد الهیات و معارف اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی یادگار امام

در این نوشتار سعی شده است تا با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و اسنادی، به روش تحلیلی توصیفی به سؤال اصلی تحقیق مبنی بر این که «آیا اساساً از دیدگاه اسلام میان فرهنگ دینی، کار و اقتصاد، رابطه‌ای برقرار می‌باشد؟»، با ارائه مطالبی همچون فرهنگ کار و تلاش از دیدگاه آیات و روایات، آثار و برکات کار، نگاه اسلام به مقوله عافیت طلبی، جایگاه تعطیلی در اسلام و... پاسخ داده و آن را مورد نقد و بررسی قرار دهد.

واژگان کلیدی: فرهنگ، کار، اسلام، کارگر، تعطیلی.

مقدمه

انسان موجودی اجتماعی است و از دیرباز برای رفع مایحتاج خود ملزم به کار و تلاش بوده است که با توجه به رشد اجتماعی و تغییر کلی در شیوه و روش زندگی، یعنی از مدل‌های تک نفری به شکل گروهی و جمعی امروزی، نوع نگاه و نگرش فرهنگی و اجتماعی او، در کسب احتیاجات روزمره وی بسیار مفید و مهم می‌باشد. در این راستا به نظر می‌رسد، دو عنصر کار و کارگر، پایه و استوانه‌های اساسی پیشرفت هر کشور هستند.

اسلام، سعادت و سلامت هر جامعه و رشد و ترقی آن را مرهون کار دانسته و بقاء و دوام خانواده را نیز منوط به آن می‌داند و انسان‌ها را، صرف نظر از آن که دارای چه عنوان و موقعیتی هستند، توصیه به کار و تلاش نموده و ارزش کار درست و شایسته را مترادف با عبادت قلمداد می‌کند.

البته در کنار این دو مؤلفه، عنصری به نام «مدیریت کارآمد و فعال» را نباید نادیده گرفت. مدیریتی که به دور از هرگونه تجمل و تفاخر، با توسل به روحیه‌ای جهادگرانه، پشتکاری قوی و فکری خلاق، که همواره سعی در هدایت نیروی کار، به سوی مسیری صحیح و کارآمدتر را داشته باشد.

در این میان، «مدیریت جهادی» اصطلاحی است که ما آن را در اوایل انقلاب و زمان دفاع مقدس با ظهور نهادهایی همچون جهاد سازندگی، نیروی مقاومت بسیج و امثال آن، در کنار سایر سازمان‌ها و بنیادهای مردمی و مردم نهاد با همراهی دیگر ادارات و وزارتخانه‌های نظام، بارها تجربه نموده و ضرورت و

تأثیر گذاری و نقش کلیدی و حیاتی آن را درک کردیم.

کارگر، کارمند، مدیر و... هر یک به نوبه خود و بنابر سهم و رسالت خویش، کاری را عهده دار می شوند و باید همگان با به کار بستن همت و هنر خود، علاوه بر این که زندگی خود را تأمین می کنند، به رونق اقتصادی جامعه کمک نموده و آن را تداوم بخشند.

بدون تحرک و پویایی همگان، این مهم محقق نخواهد شد و در این راستا، عزم جدی و همگانی را در همه عرصه ها می طلبد، که ما از آن به عنوان «عزم ملی» نام خواهیم برد. بنابراین عزم ملی یعنی شکوفایی ظرفیت و همت همه جانبه یک ملت و این که هر فرد به مثابه یک عضو از اعضاء بدن، در پیکره جامعه مؤثر بوده و بی تفاوتی او باعث اختلال و ناکارآمدی در قسمتی از چرخه رشد و توسعه خواهد شد.

با مطالعه آیات و روایات، همه این اقدامات و تلاش ها، عبادتی بزرگ و عملی الهی محسوب می شود. از این روی، هر کس بتواند زمینه کار شایسته ای را فراهم نماید، عبادتی الهی انجام داده است.

در قرآن کریم آیات فراوانی است که انسان را تشویق و توصیه به طلب روزی حلال می نماید و ما در قرآن کریم با عباراتی همچون «عمل» به معنای کار و کردار، ۳۶۶ مورد، «کسب» به معنای روزی، ۶۶ مرتبه، «سعی» به معنای تلاش، ۳۰ بار، «جهد» به معنای کوشش، ۴۱ مورد، «فعل» یعنی کار، ۱۰۷ مرتبه، مواجه خواهیم بود، که این حجم از لغات در کتاب آسمانی مسلمانان، به نوعی بیان گر اهمیت و تأثیر جایگاه کار و کارگر می باشد که از ناحیه خالق هستی به پیامبر اسلام ﷺ ابلاغ شده است.

پس از بررسی پیرامون اهمیت و جایگاه کار، تلاش، جهد و سعی مطالعه بیاناتی در خصوص نکوهش و مذمت پیرامون تعطیلی، عافیت طلبی، بی کاری و تن پروری در احکام اسلامی، قابل تأمل می باشد.

اگر ما عملکرد و تلاش کارگر، کارمند و مدیر را در مجموع، مشمول

اصطلاح «کارگر» (یعنی فردی که به نوعی مشغول فعلی می‌باشد) بدانیم، باید گفت: کارگر مسلمان باید کارش را بالاتر و بهتر از معیارها و استانداردهای جهانی کار اجرا کند و این یعنی همان رفتار جهادگرانه و جهادگونه اسلامی. در ادامه برای فهم و درک بهتر نقش و جایگاه کار و کارگر در آیین اسلامی و آثار مترتب بر آن، به تبیین بیشتر مفهوم و ارزش کار، به همراه برخی پیامدهای مثبت و منفی ناشی از «اصلاح فرهنگی در حوزه کار و کارآفرینی» خواهیم پرداخت.

واژه کار از نگاه اسلام

«کار» در فارسی به معانی مختلف از جمله به معنی شغل، عمل، پیشه، صنعت و هنر، رنج و زحمت، حاجت، احتیاج و وسیله معیشت به کار رفته است (معین، ۱۳۸۸، ج ۳، ص ۲۷۸۹).

کلسن، تعریف کار را این گونه می‌داند: استفاده‌ای که انسان از نیروهای مادی و معنوی خود در راه تولید ثروت یا ایجاد خدمات می‌کند (توسلی، ۱۳۷۵، ص ۹). براساس این تعریف، کار به طور عمده از طریق اهداف و ارزش محصولی که تولید شده معین می‌گردد؛ به عبارت دیگر کار زمینه را برای تولید و افزایش خدمات ایجاد می‌کند. به طور کلی «کار» عبارت است از مجموعه عملیاتی که انسان با استفاده از مغز، دست‌ها، ابزار و ماشین‌ها برای استفاده عملی از ماده روی آن انجام می‌دهد و این اعمال نیز متقابلاً بر انسان اثر می‌گذارد و او را تغییر می‌دهد (همان، ص ۱۰).

براساس تعریف مذکور «کار» دارای سه ویژگی فکر، تولید و درآمد می‌باشد. یعنی ابتدا کار عبارت است از تلاش مبتنی بر فعالیت فکری و بدنی؛ سپس آن که از طریق کار، کالا و محصولی تولید شود و یا خدمتی عرضه گردد و در نهایت این که، باید در قبال انجام کار، حقوق و درآمدی کسب شود. از نگاه اسلامی می‌توان کار و شغل را به انواع ذیل تقسیم نمود:

الف - کارهای واجب؛ همچون کار کردن برای تأمین مایحتاج خود و دیگران و اموری که در صورت کوتاهی و عدم انجام آن، موجب وقفه در فرایند زندگی اجتماعی خواهد شد؛

ب - کارهای حرام؛ اموری که برابر احکام شرع مقدس، برای جامعه مضر و زیان آور می‌باشد؛ همانند خمرسازی؛ حضور در سپاه کفر، اقدامات تخریبی و تروریستی علیه مسلمانان و بشریت؛

ج - کارهای مستحب؛ از قبیل فعالیت‌هایی که به عمران جامعه منجر می‌شود؛ همانند مدرسه سازی، ساخت مسجد، کمک به محرومان، کمک به رشد و استقلال ملی مسلمین، فعالیت‌های تبلیغی، کمک فکری، فرهنگی و اقتصادی به کشور؛

د - کارهای مکروه؛ اقداماتی که در اسلام از آن نهی نشده و انجام آن مورد عقوبت قرار نخواهد گرفت؛ ولی شایسته‌تر آن است که حتی الامکان انجام نگیرد یا راه دیگری را برای ارتزاق انتخاب نماید؛ مانند قصابی و...؛

ه - کارهای مباح؛ کارهایی که انجام دادن و یا ندادن آن تفاوتی نمی‌کند.

از منظر حضرت علی ع کارها به دو دسته تقسیم می‌شود:

الف - کارهای شایسته؛

ب - کارهای ناشایسته.

کارهای شایسته عبارتند از کارهایی که دارای ویژگی زیر باشد:

ابتدا آن که افراد با انجام آن به سوی حقیقت و خداوند نزدیک‌تر شوند؛ به عبارت دیگر کار زمینه‌ای برای ایجاد ارتباط بین مخلوق و خالق گردد. در این زمینه ایشان می‌فرماید: «افضل العمل ما أريد به وجه الله» (شیخ الاسلامی، بی‌تا)، ج ۲، ص ۱۰۳۸)؛ برترین عمل آن است که به قصد نزدیکی به خدا انجام شود.

دوم، آن که کارها باید کاملاً منطبق و مبتنی بر موازین شرعی باشد و شارع مقدس آن را برای سلامتی جامعه مفید بداند. در این زمینه حضرت می‌فرماید: «أحسن الافعال ما وافق الحق» (همان، ص ۱۰۳۹)؛ نیکوترین کارها آن است که

موافق با حق باشد.

سوم آن که، کاری را باید در جامعه شایسته دانست که انجام آن، موجب ضرر و زیان فردی و اجتماعی نشود؛ به عنوان مثال، نه تنها به فساد و انحراف در جامعه منجر نشود؛ بلکه انسان را از خطا و اشتباه مصون نگه دارد و موجب رشد افعال خیر و نیک افراد جامعه گردد.

از حضرت علی علیه السلام نقل شده است: «أحسن الافعال الكفُّ عن القبیح» (همان)؛ نیکوترین کار باز ایستادن از کار زشت است.

چهارمین ویژگی امور شایسته، این است که علاوه بر دارا بودن خصائص مذکور، نیت و قصد انجام دهنده، خیر و صلاح افراد جامعه باشد؛ زیرا هدف دار بودن کار و تلاش باعث می شود راه و مسیر آن کار معلوم باشد و افراد و جامعه دچار سرگردانی نگردد. حضرت علی علیه السلام در این باره می فرماید: «لا یکمل صالح العمل الا بصلاح النیة» (همان، ص ۱۰۵۵)؛ شایستگی عمل کامل نمی گردد، مگر به شایستگی نیت.

و نهایتاً این که پنجمین و مهم ترین ویژگی کارهای شایسته آن است که حلال و طاهر باشد. شارع مقدس چنین کارهایی را برای افراد جامعه مفید دانسته و برخورداری از تبعات دنیوی و اخروی آن را مطلوب برشمرده است. از حضرت علی علیه السلام نقل است: «الحرفة مع العفة خیر من الغنی مع الفجور» (دستی، ۱۳۷۹، نامه ۳۱، صص ۵۳۳-۵۳۲)؛ شغل همراه با پاکدامنی از ثروت فراوانی که با گناهان به دست آید، بهتر است. آنچه از این روایت نتیجه گرفته می شود، این است که کار و تلاش نباید به گناه و فساد مبتلا شود و هیچ حقی نباید از کسی ضایع گردد.

بنابر فرمایش امیرمؤمنان علیه السلام تقسیم بندی و توضیح امور ناشایست و ناروا به شرح ذیل می باشد:

اولین نشانه کارهای ناشایست آن است که انجام آن برای انسان، مایه شرمندگی باشد. حضرت علیه السلام در این باره می فرماید: «احذر کل عملٍ یعمل به

فی السرّ و يستحی منه فی العلانیة» (همان، نامه ۶۹)؛ بپرهیز از هر کاری که در نهان انجام گیرد و در آشکار شرمندگی آورد. بنابراین فرد نباید کاری که اگر علنی شد، موجب شرمساری می شود را انجام دهد.

در امور ناروا و ناپسند، وقتی از عوامل آن سؤال شود، نه تنها به خود مباحثات نمی کند، بلکه احساس سرافکنندگی و ندامت دارد. امیرمؤمنان علیه السلام می فرماید: «احذر کل عمل اذا سئل عنه صاحبه، استحیی منه و انکره» (شیخ الاسلامی، ص ۱۰۳۶)؛ از هر عملی که وقتی از صاحبش پرسیده شود، از آن شرم نموده، آن را انکار کند و دوری کن.

دومین ویژگی کار ناشایست، همراه بودن ضرر و زیان برای فرد و جامعه است و پیامدهای ناگواری که حاصل از آن ضرر و زیان به بار خواهد نشست. این گونه اقدامات اگر توسعه یابد، به تدریج همه نظام اجتماعی را از حالت زندگی متعادل خارج خواهد کرد.

بنابر گفته پولکس فن، مردم سرچشمه ثروت های منقول بوده و افزایش ثروت از کار و زحمت آنها ناشی می شود (میک، ۱۳۵۸، ص ۲۲). پس باید گفت، تأثیر نادرست بر سرچشمه های ثروت موجب زوال آن ثروت خواهد شد. پس از بیان تعاریف کار و انواع آن از منظر اسلامی و برخی جامعه شناسان، که باید گفت: بر مبنای آموزه های دینی و آیین اسلامی، کار عین عبادت است. با نگرش به تاریخ ادیان و سیره انبیاء الهی و معصومین علیهم السلام، به این واقعیت مهم می رسیم که در طول قرون متمادی، هادیان بشر علاوه بر نقش رسالت و هدایت بشر، در کنار آن مسؤولیت سنگین، به امر اشتغال - کارگری - مشغول بودند تا بتوانند معیشت و اقتصاد خانواده و جامعه را به پویایی و کمال برسانند (ر.ک: دفتر تبلیغات اسلامی وزارت کار، کار و عبادت، ص ۷۵).

در این بین، علاوه بر انبیاء گذشته علیهم السلام، آخرین فرستاده خدا صلی الله علیه و آله از این امر مستثنی نبوده و تاریخ گواه این مدعاست. وقتی سیره عملی پیرامون کار و زندگی حضرت علی علیه السلام را مرور می کنیم، در گوشه هایی از سرزمین وحی و به

خصوص در مدینه‌النبی، یادبودهایی از تلاش عملی و پایدار امیر مؤمنان (علیه السلام) را مشاهده می‌کنیم که با دشواری‌های بسیار زیاد به ثمر نشانند.

مفهوم واژه فرهنگ

فرهنگ، دارای معانی و تعاریف متعدد و بسیاری است. برخی اندیشمندان همچون تایلر، معتقدند که فرهنگ مجموعه‌ای از آداب، رسوم و سنت‌هاست که از نسلی به نسل دیگر، قابل انتقال است و برخی معتقدند ارزش‌ها، باورها و داشته‌ها و سرمایه معنوی یک ملت را فرهنگ گویند، اما آنچه از فرهنگ در این نوشتار مد نظر می‌باشد عبارت است از چیزی که موجب رشد و توسعه مادی و معنوی انسانی می‌شود و به حفظ هویت او و استقلال و عدم وابستگی وی خواهد انجامید و از انحطاط و ابتدال در عرصه اعتقادی، اقتصادی و اجتماعی جلوگیری می‌نماید.

البته در فرهنگ کار، نگاه ما تنها متوجه یک گروه خاص به نام «کارگر» نخواهد بود، بلکه برای رشد، توسعه و بالندگی در عرصه کار، هم باید به ملت توجه نمود، هم به دولت. در پازل فرهنگ کار هم، باید تشویق کالای داخلی و حمایت از تولید را مد نظر قرار داد، هم عنصر اعتماد و صداقت، کیفیت و حقوق مصرف کننده را، که البته هریک از مؤلفه‌های دولت، ملت، تولید کننده، مصرف کننده و یا کارگر و کارفرما، وظایفی را به عهده دارند. به عنوان نمونه یک نکته اساسی که در باب کار وجود دارد و کار آفرینان باید به آن توجه کنند، مسأله مرغوبیت تولید داخلی است.

کشورهای ابرقدرت و نظام سرمایه داری با برنامه‌ریزی و استفاده از روش «تغییر در نگاه فرهنگی مردم کشورهای وارد کننده» با ترغیب و تشویق آنان به مصرف‌گرایی و استفاده از محصولات و اجناس وارداتی شرکت‌های چند ملیتی توانسته‌اند بر هویت، اقتصاد، فرهنگ و سایر ارکان ملت‌ها تأثیر گذاشته و آنها را تحت سیطره قدرت خود، مطیع و فرمانبردار فرهنگی اقتصادی قرار دهند و با

سوء استفاده از این شیوه، ضمن نگاه داشتن این ملت‌ها در عقب ماندگی‌های گوناگون اجتماعی، زمینه رشد و ترقی و دریافت سودهای هنگفت را برای خود فراهم سازند.

بنابراین دریافت کلید و رمز موفقیت اقتصادی بدون توجه به فرهنگ، مسیری دست نیافتنی و انحرافی خواهد بود که ملت‌ها را در راه رسیدن به پیشرفت، دچار چالش‌ها و انحرافات زیادی خواهد نمود.

نظام جمهوری اسلامی؛ معتقد است که این دو عامل، یعنی در عرصه فرهنگی عامل کارآفرینی و در عرصه اقتصادی ایجاد بنگاه‌های اشتغال و کارآفرینی، یکی وجود نیروی کار است و انگیزه او. این‌ها باید هر دو باشند و همکاری کنند. مسؤولان نظام نباید در مقابل تلاش‌های کارگران و کارکنان، خود را بی‌مسئولیت بدانند و باید بنابر سهم خود، به عنوان یکی از وظایف محوله، سعی و کوشش نمایند تا مشکلات جامعه کارگری کشور را جستجو کنند و آنها را برطرف نمایند، لذا رونق دادن به اشتغال و تشویق کارآفرینان و ایجاد بنگاه‌های کاری هم یکی از این کارهای لازم است و از کارهای دیگری که به عهده مسؤولین دولتی است، توسعه مهارت‌هاست (پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری، www.leader.ir).

کار و تلاش، راهی برای نزدیکی و قرب الهی

خداوند در خطاب به حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید: ای موسی! من شش چیز را برای مردم در اعمالی قرار دادم که مردم آنها را در چیز و جای دیگری جستجو می‌کنند. اول آن که من راحتی را در بهشت قرار دادم، در حالی که مردم در دنیا به دنبال راحتی هستند. دوم این که من علم را در گرسنگی قرار دادم، در صورتی که مردم آن را در سیری دنبال می‌کنند. سوم این که من عزت را در دل شب (نماز شب) قرار داده‌ام، ولی مردم در قدرت و مقام و ثروت به دنبال آن هستند. چهارم آن که من بزرگی را در تواضع و فروتنی قرار دادم، اما مردم در کبر و

غرور به دنبال آن می‌گردند. پنجم آن که من غنا را در بی‌نیازی افتادگی قرار دادم، ولی مردم در کالاهای دنیا به دنبال آن هستند و ششم این که من اجابت دعا را در لقمهٔ حلال قرار دادم، نه در قیل و قال مردم (محدث نوری، ج ۱۲، ص ۱۷۳).

با استفاده از این حدیث قدسی معلوم می‌شود که بدون کار و تلاش، کسب روزی حلال و قبول سختی و مشقت در دنیا، امکان رسیدن به رفاه و آسایش و آنچه خداوند خیر انسان قرار داده ممکن نخواهد شد.

کار و تلاش، از سیرهٔ تمام پیامبران الهی ﷺ بوده است. آنان قبل از بعثت، به اموری همچون دامداری، شبانی، کشاورزی، نجاری، خیاطی و... مشغول بوده و پس از بعثت در کنار امور تبلیغی و تشریحی و هدایت امت، به کسب معاش برای خویش و رشد و توسعه و آبادانی قلمرو حکومت خود تلاش می‌کردند.

اسلام برای کار و تلاش جایگاه والایی قائل شده است، تا جایی که کار کردن را یکی از بزرگ‌ترین عبادات و از راه‌های تقرب الهی بیان نموده است. امام صادق علیه السلام، سه چیز را موجب سعادت بیان می‌کنند. یکی از آنها، این است که انسان برای بهبود زندگی و کسب و معیشت خود، صبحگاهان از خانه بیرون رود و شبانگاهان برگردد. در احکام اسلامی کسی که با نیت خیر و الهی و برای کسب معاش حلال تلاش و همت می‌کند، چنانچه در این راه به هر دلیل کشته شود، اجر و پاداش شهید را برای او بر شمرده‌اند (حرانی، ۱۳۶۰، ص ۴۴۵).

کار و تلاش از شیوه و سنت انبیاء الهی ﷺ بوده است. روزی که قرار شد به دستور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در شهر مدینه، مسجد النبى احداث شود، بسیاری از صحابه، مهاجرین و انصار در ساخت بنا، تلاش می‌کردند. شخصیت اول حکومت اسلامی، یعنی پیامبر مکرم اسلام صلی الله علیه و آله در کنار سایر افراد، در آن هوای گرم و سوزان کار می‌کردند. عده‌ای از وی خواستند تا ایشان به استراحت پرداخته و این گونه به خود سختی و مشقت ندهند؛ اما ایشان امتناع نموده و تا پایان، در کنار سایرین به فعالیت و کار و تلاش پرداختند.

امیرالمؤمنین علیه السلام از هر کسی متواضع تر بود. در امور خانه به همسر خویش کمک می کرد و شخصاً به کار و تلاش در مزرعه می پرداخت. با کلنگ زمین را می کند و آن را شیار و آبیاری می کرد و بارهای هسته خرما را روی شانه می گذاشت و به صحرا می برد و بر زمین می فشاند و اگر یک دانه ای از آن بر زمین می افتاد، خم می شد و آن را برمی داشت و می فرمود: امروز هسته است و فردا خرما (برقعی قمی، (بی تا)، ص ۵۵). ایشان در طول عمر خویش علاوه بر رسالت زمامداری و امامت به کارهای زراعت و باغبانی می پرداخت و درآمد آن را صرف فقرا و یتیمان و اقشار پایین جامعه می نمود. وی در مورد اهمیت و ارزش کار و تلاش می فرمایند: کشیدن سنگ های گران از قله های کوه، نزد من از کشیدن منت دیگران محبوب تر است. مردم به من می گویند: کار برای تو عیب است و حال آن که عیب آن است که انسان دست سؤال نزد مردم دراز کند (قریشی، ۱۳۶۶، ص ۶).

در اندیشه علوی، کار از آن چنان قداستی برخوردار است که مقرر داشت تا برتری بعضی از مردم بر برخی دیگر صرفاً براساس کار و فعالیت باشد؛ نه حسب و نسب موروثی و امتیازات قبیله ای و عشیره ای؛ چنان که گفت: «پاداش هر کس در قبال کاری است که انجام می دهد» و در این باره چنان سخت گرفت که معروف شد، علی یاور هر کسی است که کار می کند و دشمن آن کسی است که به گدایی می پردازد (جرداق، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۲۳۵). از این روی، در حکومت اسلامی، باید ملاک و میزان ما در پیشرفت توسعه، تأسی از مدیریت جهادی علوی و عزم ملی آن حکومت به عنوان بهترین مدل حکومتی در مسیر رشد و تعالی باشد.

قرآن کریم می فرماید: «و این که برای انسان جز حاصل تلاش او نیست و اینکه قطعاً سعی و تلاش او دیده خواهد شد و سپس در برابر کارش، جزا و پاداش کافی داده خواهد شد» (نجم/۴۱-۳۹). لذا کسب حلال و کار زیاد راه، ابزاری برای رفاه دنیوی، کسب موفقیت، برتری انسان ها بر یکدیگر و نهایتاً

وسيله‌ای برای ورود به بهشت معرفی می‌کند.

نگاه متفاوت اسلام و غرب به ارزش «کار»

امروزه یکی از معیارهای مهم برای پیشرفت و سعادت جوامع غربی و دیگر جوامع پیرو مکاتب غرب، توجه آنان به شکل، نوع و کیفیت کار و فعالیت است. لذا در ارزش گذاری شخصیت، بین کار فیزیکی و فکری تبعیض‌هایی قائل شده و کارهای یدی و فیزیکی را فاقد ارزش دانسته و معمولاً این فعالیت‌ها و کارها را به اقشار پایین جامعه واگذار می‌نمایند و نگاهی تحقیرآمیز به آنان دارند که این امر با روحیه و مدیریت جهادی ناسازگار بوده و مغایرت دارد.

از منظر اسلامی بنابر فرمایش رسول گرامی اسلام ﷺ، «افضل الاعمال احمزها» (مجلسی، ۱۳۶۳، ج ۶۷، ص ۲۳۷)؛ یعنی روح عمل مهم است و با فضیلت‌ترین کار، برابر است با پرمشقت‌ترین عمل. لذا هر کس کار سخت و پرمشقتی را قبول نماید، از اجر بیشتری برخوردار خواهد بود.

انبیاء و اولیاء الهی علیهم‌السلام و در رأس آنان پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، از بدو تولد بهترین و محبوب‌ترین خلق نزد خالق هستی بوده‌اند، اما ایشان قبل از بعثت شبانی می‌کرد و با مال و سرمایه حضرت خدیجه علیها‌السلام تجارت می‌نمود. حضرت موسی علیه‌السلام نیز گله‌داری می‌کردند. حضرت ابراهیم علیه‌السلام به کارهای چوپانی و بنایی اشتغال داشت و حضرت ادریس علیه‌السلام خیاط و حضرت نوح علیه‌السلام نجار بوده است (قریشی، ۱۳۶۶، صص ۵ و ۶).

در زمینه احترام و بزرگداشت کار و تلاش مفید و سودمند، حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم صرفاً به تمجید و تعریف نپرداخته است، بلکه دستی را می‌بوسد که از کار ورم کرده و پینه بسته است و فرمودند: این دستی است که خدا و پیامبرش آن را دوست دارند (جردق، ۱۷۲). یا این که می‌فرماید: خداوند بنده باایمان پیشه‌ور را دوست دارد و هیچ‌یک از شما غذایی گواراتر از دسترنج خود نخورده است (همان).

در نگاه اسلامی، ملاک، رسیدن همه افراد به رفاه

روزی رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با اصحاب نشسته بودند، جوان توانا و نیرومندی را دیدند که اول صبح به کار و تلاش مشغول شده است. کسانی که همراه آن حضرت بودند گفتند: اگر این جوان، جوانی و نیرومندی خود را در راه خدا به کار می‌انداخت، این جوان شایسته مدح و تمجید بود.

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: اگر این جوان برای معاش خود کار و تلاش می‌کند که در زندگی، محتاج دیگران نباشد، او با این عمل در راه خدا قدم برمی‌دارد. همچنین اگر کاری که انجام می‌دهد به نفع پدر و مادر، ضعفا و یا کودکان ناتوان باشد و یا با قصد تأمین زندگی آنان کار نماید و آنها را از مردم بی‌نیاز سازد، باز هم در راه خدا کار نموده است (محدث نوری، ج ۲، ص ۴۱۷).

امروزه یکی از اتفاقات نامبارک در بسیاری از کشورهای اسلامی، میزان انجام ساعات بسیار اندک کار مفید آنان در هر روز می‌باشد که در مقایسه با برخی کشورهای غیرمسلمان غرب و شرق، بسیار قابل توجه است و چه بسا یکی از عوامل عقب ماندگی و وابستگی مسلمانان را باید در موضوع عافیت‌طلبی مسلمانان و اتکا به منابع غنی نفت و گاز و معادن این کشورها بیان نمود.

اگر در جامعه‌ای براساس تعالیم دینی عمل شود و کار کردن، یک ارزش مادی و معنوی تلقی گردد، فرهنگ کار تقویت شود و مسلمانان در پی چنین اندیشه‌ای به دنبال ابتکار عمل، خلاقیت، رشد و توسعه به معنای واقعی برآیند، قطعاً وضعیت به گونه‌ای دیگر رقم خواهد خورد.

خداوند متعال خطاب به داوود پیامبر عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید: «انک عبد صالح لولا انک تاكل من بیت المال» (همان، ۴۱۷)؛ تو بنده بسیار خوبی هستی، اگر از بیت‌المال نمی‌خوردی.

او حرام نخورده بود ولی این دستور کنایه از این است که برای این پیامبر، مصرف بیت‌المال، تنها عیب و نقص اوست. داوود نبی عَلَيْهِ السَّلَام با تأسف و گریه عرض کرد: پروردگارا چه کنم که این نقص مرتفع شود؟ خداوند متعال

زره‌سازی را به او تعلیم فرمود و پس از آن حضرت داوود عَلَيْهِ السَّلَام به این وسیله از حاصل کار و تلاش خود امرار معاش می‌نمود. پیامبر خدا، علاوه بر کار و تلاش توانست، خدمات اقتصادی اجتماعی را برای جامعه خویش در بر داشته باشد. او توانست با ساخت زره، سپاه خود را در مقابل دشمنان مجهز و مسلح سازد.

امام کاظم عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید: «رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امیر المؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام و ابائی کلهم كانوا قد عملوا بايديهم و هو من عمل النبيين و المرسلين و الاوصياء و الصالحين» (همان)؛ پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امیر المؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام و پدران بزرگوارم کسانی بودند که با دست‌های خود کار می‌کردند و کار و کارگری سیره انبیاء و صالحان بوده است. الگوهای انسانی بشریت، در مسیر کمال و رشد معنوی دارای نگاهی زاهدانه و قناعت پیشه بوده‌اند و با این روش، زندگی در دنیا نباید بسیار سخت باشد و اندک تلاش و کاری، روزی محدود دنیایی آنها را تأمین می‌ساخته است، اما آنچه در تاریخ و سیره آنان قابل ملاحظه است، کار و تلاش سخت و طاقت فرسایی است که در کارنامه انبیاء و اولیاء الهی عَلَيْهِمُ السَّلَام مشاهده می‌گردد که همگی آن اقدامات، نشان از آن دارد که آنها برای تأمین مایحتاج سایر افراد نیازمند و ناتوان و رفع ضرورت‌های جامعه خویش، بار مضاعفی را متحمل می‌شده‌اند.

امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرمایند: «من طلب استغفاناً عن الناس و سيعياً على اهله و تعظفاً على جاره لقي الله عزوجل يوم القيامة و وجهه مثل القمر ليلة البدر» (حرعاملی، ۱۳۸۵، ج ۱۲، ص ۱۹)؛ کسی که طلب کند کسب و کار حلال را و نیت او در این کسب و کار، آن است که نه تنها خود و خانواده‌اش از مردم بی‌نیاز باشد، بلکه مقداری هم به همسایگان خود توجه کند و کمک کند این فرد روز قیامت خدای خود را در حالی ملاقات می‌کند که دارای صورتی نورانی مثل ماه شب چهارده است.

عزم ملی، یعنی آن که اراده و منافع جامعه و مردم بر منفعت شخص، گروه و حتی جناح و حزبی خاص، دارای اولویت و برتری خواهد بود، لذا در سرمایه گذاری، کسب سود و ثروت، تأمین معاش و... سایر افراد جامعه به فراموشی

سپرده نخواهند شد و نفرات مختلف، در انجام کار و تلاش و همت، رشد تولید، کسب درآمد مناسب، تقسیم سختی‌ها و مشکلات، تأمین رفاه و آسایش، همچون حقله‌ای از زنجیر بزرگ و به هم پیوسته جامعه می‌دانند.

بنابراین یکی از تفاوت‌های دیدگاه‌های اسلامی با غیراسلامی و نظام سرمایه‌داری غرب، در عدم بی‌تفاوتی نسبت به سایر افراد خانواده و جامعه می‌باشد که زندگی در حکومت اسلامی را با سایر دولت‌ها و حکومت‌ها متمایز می‌سازد. کما این که این روش به عنوان نگرشی صحیح و لازم الاجرا در دوران حکومت جهانی مهدوی علیه السلام در بین افراد جامعه تسری یافته و به کامل‌ترین وجه انجام خواهد گرفت.

کار، تلاش و سرمایه‌گذاری در اسلام

در جامعه اسلامی همه افراد در برابر جامعه، دارای تکلیف بوده و بی‌تفاوتی معنایی ندارد و اندیشمندانی همچون ابن خلدون و فارابی، علل عمده پیدایش جوامع را موضوع «تقسیم کار» بیان داشته و بنابر این نظریه با توجه به تقسیم کار، هر یک از اعضای جامعه دارای سهم و وظیفه می‌باشند، که این تقسیم، فوایدی همچون: افزایش مهارت افراد، جلوگیری از اتلاف وقت، منابع و انرژی، رشد ابداع، نوآوری و اختراعات و... را در بر خواهد داشت.

حضرت علی علیه السلام برخی آثار تقسیم کار را رفع مایحتاج ضروری زندگی افراد (ر.ک: دشتی، حکمت ۲ و ۳، ص ۱۹۹)، تخصصی شدن امور و امکان سازی برای موفقیت و شکوفایی افراد و جامعه (همان، حکمت ۴۰۳، صص ۷۲۷ و ۷۲۶)، رعایت حقوق و تکالیف افراد بنابر جنسیت و توانایی آنان، به عنوان نمونه در مسئله کار میان زن و مرد (همان، نامه ۳۱، ص ۱۱۸) و در نهایت افزایش بهره‌وری و جلوگیری از اتلاف وقت و انرژی را (همان، ص ۱۱۹) برمی‌شمارند و توضیحات کاملی را بیان داشته‌اند.

اقتصاد مقاومتی، همان نقشه راهی است که رهبر معظم انقلاب علیه السلام در رسیدن

به اقتصادی شکوفا و مرفعی و بدون وابستگی به استکبار و استعمار رهنمون ساختند. در تحقق و رسیدن به شکوفایی اقتصادی مؤلفه‌هایی همچون نیروی کار، فرهنگ کار و تلاش، از مهم‌ترین عناصری است که بدون عنایت به آنها، تحقق اقتصاد مقاومتی امری ناممکن خواهد بود.

در اسلام داشتن سرمایه و کسب روزی زیاد مورد مذمت نبوده و کسی را از «کار» محروم نساخته است. از دیدگاه علی علیه السلام در جامعه یکی از حقوق اولیه مردم این است که همه حق دارند شاغل باشند (دشتی، ۱۳۷۹، صص ۴۴۷ و ۴۶۴، خطبه ۹/۲۳۰).

کار درست، فی نفسه، کوچکی و یا بزرگی ندارد؛ مگر با توجه به کاری که انجام می‌دهند و هر کس اعم از مرد و زن پاداش کار خود را خواهد دید. آنچه مورد نکوهش بوده، علاقه به مال دنیا و وابستگی به رذایل اخلاقی دنیایی است. داشتن درآمد بیشتر، انفاق، وقف و کمک به دیگران مورد سفارش مؤکد اسلام بوده است.

عبدالاعلی می‌گوید: در یکی از روزهای بسیار گرم تابستان با امام صادق علیه السلام برخورد کردم، دیدم آن حضرت از کار سخت مزرعه بسیار خسته بود و برمی‌گشت، به ایشان عرض کردم: فدای شما، جایگاه شما در نزد پروردگار مشخص و قربانتان با رسول اکرم صلی الله علیه و آله بر همگان عیان است. چرا در چنین روز گرمی به این سختی کار می‌کنید؟ امام علیه السلام فرمودند: کار می‌کنم تا از افرادی مثل تو بی‌نیاز باشم. بی‌نیازی از غیر خدا، عزت است (شیخ صدوق، ۱۳۶۷، ج ۳، ص ۹۸).

در آئین اسلامی قرار نیست، بی‌نیازی فرد، سیر بودن او و یا رفاه و آسایش شخصی، موجب توقف او از کار و تلاش و یا بی‌تفاوتی وی در قبال سایر افراد جامعه گردد. امیرمؤمنان علی علیه السلام، زاهدترین مخلوق در نزد خالق بودند، اما شاید در دوران حیات ایشان، کسی را پرکارتر از وی نتوان نام برد. دائم مشغول حفر قنات و توسعه نخلستان‌ها و... بودند و این فعالیت‌ها در حالی بود که ایشان پس از

فراغت از حفر هر چاه آب، آن را وقف ایتم و مستمندان و امور الهی می نمودند و یا از درآمد این امور پرمشقت، افراد بسیاری را از اسارت و بندگی نجات داده و با آزادی آنان، زمینه سعادت و رشد و کمال آنها را فراهم می آوردند.

حضرت علی علیه السلام می توانستند به اندازه نیاز خویش تلاش کرده و بقیه ساعات زندگی خود را صرف رفاه و خوش گذرانی نمایند، اما رفتار ایشان، به عنوان الگویی برای جامعه اسلامی، درسی است که آدمی باید با کمک به هم نوعان، روح دیگر خواهی را در خود تقویت کند و دست تهی دستار و افتادگان را بگیرد و خود را در چرخش تولید و پیشرفت جامعه اسلامی سهیم و تأثیرگذار بداند.

خداوند در قرآن کریم می فرماید: ﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ﴾ (بلد/۴)؛ یعنی ما انسان را در رنج و مشقت آفریدیم. البته باید دانست که خالق هستی حکیم است و هر تصمیم و عمل او منطبق بر حکمت می باشد، بنابراین شنیدن تمثیلی در این بخش، ما را در فهم این که چرا انسان در دنیا در سختی و مشقت آفریده شده است، تا حدودی کمک خواهد کرد.

روزگاری دریا طوفانی شد و تلاطم، دریا را فرا گرفت. ماهیان درون دریا به خالق هستی گله کردند که خدایا، این تلاطم، آرامش ما را به هم زده و موجب مشقت ما شده است. بنا به درخواست و دعای ماهیان، دریا آرام گرفت و چندی نگذشت که آرامش دریا موجب حضور صیادان شد و ماهیان دریا، یکی پس از دیگری، گرفتار دام صیادان می شدند. در آن هنگام، رو به خالق خود کردند و گفتند: خدایا! ما تو را به خاطر طوفان رحمت، شکر می کنیم و از این که ناشکری رحمت نمودیم از محضرت، عذر خواهیم.

نقل است روزی که پیامبر صلی الله علیه و آله از جنگ تبوک برمی گشت، «سعد انصاری» به استقبال ایشان رفت. در هنگام مصافحه وی با پیامبر، علت زبری کف دست او را سؤال نمود. سعد انصاری جواب داد، یا رسول الله صلی الله علیه و آله من با ریسمان و بیل کار می کنم تا هزینه خانواده ام را تأمین نمایم. پیامبر صلی الله علیه و آله دست او را بوسید و به او

گفت: «این دستی است که آتش به آن نمی‌رسد» (حرعاملی، ج ۱۲، ص ۱۲). در بین ماهیانی که در رودخانه و یا استخرهای معمولی پرورش می‌یابند، کارشناسان معتقدند که ماهیان رودخانه‌ای از قوت و قدرت بیشتری برخوردارند، زیرا حرکت ماهیانی که در رودخانه زندگی می‌کنند، چون دائم در جهت مخالف مسیر آب حرکت می‌کنند بدن و استخوانی مقاوم‌تر دارند پس می‌توان گفت، شاید یکی از حکمت‌های انسان‌هایی که با سختی و مشقت دنیا روبرو هستند به نوعی تقویت آنها در برابر سختی‌های بزرگی خواهد بود که مردانه با آن مقاومت خواهند کرد؛ ولی متأسفانه مرفهین دنیا طلب به راحتی در مقابل کم‌ترین دشواری‌ها خود را به سپاه کفار و یا مشرکین به خداوند پیوند خواهند زد. تحمل سختی‌های هشت سال دفاع مقدس، موجب استقلال و اقتدار امروز ملت ایران شد. جامعه کارگری در امتحان بزرگ دوران انقلاب و دفاع مقدس نشان داد که از بُن دندان دارای وجدان دینی و ملی است و کار و مجاهدت شبانه روزی و مخلصانه ایرانیان، امروزه موجب هویت و اقتدار ملی گردید. لذا در دیدگاه اسلامی، عافیت طلبی مورد نکوهش و سرزنش است و اصولاً جایگاهی برای آن مطرح نمی‌باشد، پس به اشتباه و خطا رفته‌ایم، اگر تصور کنیم که نشستن در مسجد و دائم ذکر گفتن و یا روزه گرفتن و جدا شدن از کار و تلاش، ما را به رشد و کمال خواهد رسانید.

دو نفر از اصحاب رسول خدا ﷺ در حالی که یکی از آنها برادر دیگر خود را بر دوش می‌کشید بر رسول ﷺ وارد شدند. حضرت حال آن شخص را پرسید، عرض کرد: از هیچ نمازی خارج نمی‌شود، مگر این که وارد نماز دیگر شود و هیچ روزه‌ای افطار نمی‌کند، مگر این که روز دیگرش را روزه می‌گیرد. اکنون حالش همین‌طور است که مشاهده می‌کنید. حضرت فرمود: پس چه کسی شترش را می‌چرخاند و چه کسی برای اداره خانواده‌اش کار و تلاش می‌کند؟ عرض می‌کردند: ما متحمل کارهای او هستیم. حضرت ﷺ فرمودند: شما از او برتر هستید (نوری، ج ۲، ص ۴۱۷).

در انجام عبادت خدا چه کسانی را می‌توانیم بالاتر و بهتر از پیامبر اسلام ﷺ، امیر مؤمنان و حضرات معصومین علیهم‌السلام نام ببریم؟ بخش زیادی از وقت این بزرگواران صرف کار و تلاش و آبادانی و کسب حلال و رسیدگی به امور مسلمانان و ایتم و مستمندان می‌شد.

پس مشاهده می‌شود که بی‌کاری، راحت‌طلبی و بی‌تفاوتی در مکتب اسلام همواره مورد تنفر می‌باشد.

امام علی علیه‌السلام در هشدار، بی‌کاری و تن‌پروری را نکوهش کرده و فرموده است: «با ارادهٔ سست، ضعف پیشگی، و گرایش به بی‌کاری، بعید است که انسان به سعادت برسد» (دشتی، حکمت ۱۲۲).

کم‌اهمیتی به کار و روی آوردن به تنبلی و بی‌کاری، در حوزه‌های مختلف فرهنگی سیاسی و اقتصادی، به عنوان معضلی زیان‌بار و خسارت‌آفرین معرفی شده است که عقب‌ماندگی، فساد و نابهنجاری‌های اجتماعی، بزهکاری، ناامنی، رکود و ورشستگی، از پیامدهای آن است. بی‌توجهی به این روند نامبارک، آسیب‌های جدی و غیرقابل‌جبرانی را برای جامعهٔ اسلامی در پی خواهد داشت. یکی از بزرگ‌ترین آفت‌ها، عدم شکوفایی و از بین رفتن عزت، غرور و هویت انسانی خواهد بود که آن کشور، آرام آرام به جامعه‌ای وابسته، محتاج و عقب‌مانده تبدیل خواهد شد.

از نگاه حضرت علی علیه‌السلام افرادی که در عمل و کار کوتاهی و سستی کنند، پیامدهای سوئی برایشان است. آن حضرت فرمودند: «من قصر فی العمل ابتلی بالهم» (دشتی، ۱۳۷۵، حکمت ۱۲۲، ص ۵۳)؛ کسی که در عمل کوتاهی کند، به غم و اندوه دچار شود.

بنابراین همان‌گونه که دیدبان تیزبین انقلاب اسلامی و رهبر فرزانهٔ ایران اسلامی، به درستی این آفت و آسیب را رصد نمودند، برای استقرار امنیت، حفظ اقتدار، رشد، توسعه، بالندگی، ریشه‌کن شدن فقر و بیکاری، باید کار و تلاش و عدم توقف در مسیر توسعه را که موجب ضمان انقلاب و حفظ نظام و عزت

جامعه اسلامی است، جدی گرفت و شعار بیکاری و تعطیلی را از بلاد مسلمین حذف نمود.

امروزه عافیت‌طلبی و در جستجو بودن برای کارهای آسان، بی‌کاری، انداختن بار خود بر دوش دیگران را، باید نوعی تهاجم فرهنگی دانست که متأسفانه در این تهاجم، فرهنگ کار و تلاش و افتخار به انجام کارهای سخت و قبول مسئولیت در سختی‌ها و دشواری‌ها، از طرف نظام سرمایه‌داری و استثمار مورد هجمه و تهدید قرار گرفته است.

پیامبر گرامی اسلام ﷺ با افراد بی‌کار به سردی برخورد می‌کرد و آشکارا نارضایتی خود را نشان می‌داد. ایشان روزی مرد نیرومندی را دید، با تعجب پرسید: آیا حرفه‌ای دارد؟ گفتند: بی‌کار است. فرمود: او که کار نمی‌کند، ارزشی ندارد و فرمودند: «طَلَبُ الْحَلَالِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَ مُسْلِمَةٍ» (سعیری، ص ۳۸۹، حدیث ۱۰۷۹)؛ کار کردن برای کسب مال حلال، بر هر مرد و زن مسلمان واجب است.

نکته‌ای که در این جا باید یادآور شویم، عدم علم انسان نسبت به وضعیت فردا و فرداهای خویش و جامعه می‌باشد. شاید سرمایه و درآمد فردی برای او کفایت کند و شاید چند ساعت کار روزانه برای تأمین معاش فعلی او کفایت کند، اما چنانچه برای فردای آن شخص و یا جامعه او، بیماری یا مشکل و بلایای طبیعی رخ داد، چگونه روزگار خود را سپری خواهند کرد. ماجرای قحطی عصر یوسف نبی ﷺ، شاهد خوبی برای این ادعاست (ر.ک: قرآن کریم، ترجمه سوره یوسف).

اگر شخصی به امید این که فعلاً سالم است و کار خواهد کرد، و با این دیدگاه، بخشی از فرصت و ایام خود را به بطالت و تعطیلی گذرانید و روزی به بیماری شدیدی مبتلا شد که کار کردن برای او ممکن نشد، وضعیت ادامه حیات وی چگونه خواهد بود؟

در دوران حضرت یوسف ﷺ، کارهای روزمره و عادی مردم، زندگی و

معیشت آنان را کفایت می‌کرد، اما اگر تعبیر رؤیای صادقۀ پیامبر خدا ﷺ نبود و مردم به کار و تلاش مضاعف نمی‌پرداختند، قطعاً هفت سال دورۀ خشکسالی و قحطی، روزگار گرسنگی و بدبختی برای مردم آن دیار بود.

امیرالمؤمنین علیه السلام در این مورد می‌فرماید: پیش از کشیدن بار سنگین حیات در سالیان پایانی زندگی و ورود به دار مشاهدۀ نتایج عمر و قبل از دست دادن همهٔ مشاعر و نیروهای خود، کار و تکاپو کنید (جعفری، ۱۳۶۲، ج ۱۳، ص ۲۴۶). پس باید توجه کافی به آثار مخرب تنبلی، سستی و تعطیلی داشته باشیم و همواره تأثیر منفی و آفت‌های آن را مد نظر قرار دهیم.

جایگاه «تعطیلی» در آئین اسلامی

بی‌کاری در طول ادوار تاریخ بشر به اشکال گوناگون وجود داشته است. در عصر حاضر نیز یکی از پدیده‌ها در بسیاری از کشورها، به ویژه کشورهای در حال توسعه، بی‌کاری و کم‌کاری است.

گرچه در دوران زندگی حضرت علی علیه السلام و صدر اسلام، پدیدهٔ مذکور متداول و حاد نبوده است، ولی ایشان به این امر هم توجه داشته و می‌فرمایند: «مَنْ أطاع التَّوَانِي ضَيْعَ الْحَقُوقِ» (موسوی خراسانی، ۱۳۷۸، ص ۱۱؛ به نقل از بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۱۶۰)؛ کسی که تنبلی و سستی پیشه کند، حقوق خویش و دیگران را ضایع می‌کند.

حضرت علی علیه السلام از کسالت و تنبلی همواره اجتناب داشته و مردم را به کار و کوشش دعوت می‌کرد و آنها را از بی‌حوصلگی و تن‌آسایی که موجب فقر و تهیدستی است، بر حذر می‌داشت (راشدی، ۱۳۷۶، صص ۱۶۶-۱۶۵).

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «ان الله يبيغض كثره النوم و كثره الفراغ» (حر عاملی، ج ۱۲، حدیث ۳)؛ خواب زیاد و بی‌کاری زیاد مورد غضب خداست. حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: «ان الله عز و جل لیبغض العبد النوام ان الله لیبغض العبد الفراغ» (همان)؛ به راستی که خداوند خشم دارد به بنده‌ای که زیاد بخوابد و

شخص بی‌کار مورد غضب خداوند است.

راحت‌طلبی در نزد خداوند متعال هیچ‌گاه مورد ستایش و تأیید نبوده و هیچ اجر و قربی برای آن بیان نشده است و ما در اسلام هیچ‌گاه با واژه تعطیلی روبرو نخواهیم بود که مورد سفارش قرار گرفته باشد و اساساً در آداب اسلامی چیزی به نام تعطیلی را مشاهده نمی‌کنیم.

نکته قابل توجه آن که، در ایام هفتهٔ مسلمین، یک روز به نام «جمعه» نام‌گذاری شده که علی‌الظاهر امروزه در نگاه عموم مردم، این گونه متصور است که، در آئین اسلام، این روز را برای تعطیلی قرار داده‌اند! در صورتی که با بررسی دقیق متوجه این برداشت نادرست خواهیم شد.

در بعضی از روایات اسلامی آمده است که مسلمانان مدینه، پیش از آن که پیامبر ﷺ هجرت کند، با یکدیگر صحبت کردند و گفتند: یهود در یک روز هفته اجتماع می‌کنند (روز شنبه) و نصاری نیز روزی برای اجتماع دارند (یکشنبه)؛ خوب است ما هم روزی قرار دهیم و در آن روز جمع شویم و ذکر خدا گوئیم و شکر او را به جا آوریم، آنها روز قبل از شنبه را که در آن زمان «یوم العروبه» نامیده می‌شد، برای این هدف برگزیدند، لذا نماز را به صورت جماعت به جا آوردند. در نزد مسلمان آن روز، «روز جمعه» نامیده شد، زیرا روز اجتماع مسلمین بود (مکارم شیرازی، ج ۵، ص ۱۸۵).

بنابراین در مرحلهٔ نخست، هدف از این روز، انجام اعمال عبادی و ذکر خدا و شکر او بوده است، نه تعطیلی. در مرحلهٔ بعد باید توجه نمود که خداوند متعال در سورهٔ جمعه خطاب به مؤمنین می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ (جمعه/۹)؛ ای مؤمنان! چون آواز دهند نماز را، یعنی چون بانگ نماز آدینه کنند، روز آدینه بروید و آهنگ به یاد کرد خدای دهید، یعنی به نماز آدینه آید. ﴿فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ (جمعه/۱۰)، پس چو بگزارند نماز آدینه، را پیرا کنید در زمین و

بجوید از فضل خدای و یاد کنید خدای را بسیار تا فرا خورد آن، آن بُود که برهید از عذاب خدای و پیروز گردید به ثواب.

﴿۴۵﴾

اگر تأملی در ترجمه آیه شود، آیه صراحت دارد که پس از اتمام نماز، مجدد بر سر امور خود برگردید و به آنچه در نزد خداوند دارای فضیلت است، مشغول شوید.

پس با بررسی دقیق متوجه برداشت‌های ناصواب از روز جمعه شدیم و می‌بینیم که ما در اسلام چیزی به نام تعطیلات نداریم. در زندگی رسول خدا ﷺ، که آیات قرآن کریم معجزه او است، خبری از تعطیلی به چشم نمی‌خورد. او با همه سنگینی مشغله و مسؤولیت‌هایش، برای خانواده‌اش شیر می‌دوشید و امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَامُ از باغ و صحرا هیزم می‌آورد و برای مردم سقایی می‌کرد و در خانه را جاروب می‌نمود و حضرت فاطمه عَلَيْهَا السَّلَامُ آرد را خمیر می‌کرد و نان می‌پخت و رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با دست خود هسته خرما می‌کشت و علی عَلَيْهِ السَّلَامُ سنگ و زمین را می‌شکافت و کشاورزی می‌کرد و قنات حفر می‌نمود و با دست‌رنج خود هزار بنده را آزاد کرد (کار و کارگر در اسلام به نقل از وسایل الشیعه، ج ۱۲). در حالی که این بزرگواران اولاً بهترین بندگان صالح خدا می‌باشند و در ثانی هر کدام دارای تعدادی غلام و کنیز بودند، ولی در زندگانی آنان، تعطیلی جایگاهی نداشته است.

مسلمان واقعی لازم است که ساعات شبانه روز زندگی خویش را به سه قسم طبقه‌بندی کند: یک قسم به عبادت و امور معنوی، قسمتی برای کار و فعالیت و کسب درآمد و قسمتی دیگر را برای استراحت و امور منزل.

حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: «لِلْمُؤْمِنِ ثَلَاثُ سَاعَاتٍ: سَاعَةٌ يُنَاجِي فِيهَا رَبَّهُ، وَ سَاعَةٌ يَرُمُّ مَعَاشَهُ، وَ سَاعَةٌ يُخَلِّي بَيْنَ نَفْسِهِ وَ بَيْنَ لَذَّتِهَا فِيمَا يَحِلُّ وَ يَجْمَلُ وَ لَيْسَ لِلْعَاقِلِ أَنْ يَكُونَ شَاخِصاً إِلَّا فِي ثَلَاثٍ: مَرَمَّةٍ لِمَعَاشٍ، أَوْ خُطْوَةٍ فِي مَعَادٍ، أَوْ لَذَّةٍ فِي غَيْرِ مُحَرَّمٍ» (دستی، حکمت ۳۹۰، صص ۷۲۵-۷۲۴)؛ مؤمن باید شبانه روز خود را به سه قسمت تقسیم کند: زمانی را برای نیایش و عبادت پروردگار، زمانی را

برای تأمین هزینه زندگی و زمانی را برای خود و لذت‌هایی که حلال و زیباست. خردمند را نشاید جز آن که در پی سه چیز برود: کسب حلال برای تأمین زندگی، یا گام نهادن در راه آخرت، یا به دست آوردن لذت‌های حلال.

بنابراین باید زندگانی و سیره امامان معصوم علیهم‌السلام و پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برای انسان‌ها الگویی قرار گیرد و همان گونه که ایشان ساعات زندگی خود را به سه بخش تقسیم می‌کردند و در این تقسیم‌بندی، یک سوم را برای عبادت، یک سوم را برای کار، تلاش، امور حکومت و یک سوم دیگر را برای استراحت و امور معیشت و خانواده و دیگران اختصاص می‌دادند، ما هم این مسیر درست را انتخاب نماییم. لذا استراحت و تجدید قوا برای ادامه زندگی و تکالیف مد نظر می‌باشد، ولی واژه‌ای به نام تعطیلی هرگز توصیه نشده است.

کار و تلاش، باید کامل و برای خدا باشد

حضرت علی علیه‌السلام اخلاص را از ملاک‌ها و معیارهای کار و فعالیت شمرده و فرموده‌اند: «خیر العمل ما صحبه الإخلاص» (شیخ الاسلامی، ج ۲، ص ۱۰۴۶)؛ بهترین عمل آن است که با اخلاص همراه باشد. و یا بیان دیگر ایشان که: «صلاحُ العمل بصلاح النیة» (همان، ص ۱۰۴۸)؛ صلاح و درستی عمل به خالص بودن نیت است.

از این بیانات استنباط می‌شود که اخلاص در عمل یکی از شرایط مهم در کار و فعالیت است؛ زیرا عمل خالص علاوه بر نفع شخصی و مادی برای افراد، دارای منافع اخروی است؛ همچنین در اصلاح و گرایش مردم و جامعه به سوی کمال و سعادت دنیوی و اخروی نقش ارزنده دارد. محمد بن منکدر گوید: امام باقر علیه‌السلام را در روز گرمی می‌دیدم که کار می‌کرد و عرق می‌ریخت، با خود گفتم: سبحان‌الله. پیرمردی از بزرگان قریش با این حالت و در این وقت گرما در طلب دنیا است، باید او را نصیحت کنم، خدمتش رفتم و بعد از سلام گفتم: خدا شما را اصلاح کند. بزرگی از بزرگان قریش باید با این حال و در این وقت در

طلب دنیا باشد؟ آیا فکر نمی‌کنی در این حالت مرگت فرا برسد؟ فرمود: اگر در این حال مرگم برسد، در وقتی رسیده که در یکی از طاعت‌های خدا می‌باشم (دفتر فرهنگی تبلیغات اسلامی وزارت کار، ص ۵۲).

طبق بیان امام معصوم علیه السلام، کار کردن اطاعت از خداست، اما کاری که حرام و باطل نباشد و برای رضا و تقرب خدا باشد. وقتی کار برای رضای خدا بود، چه در باغستان باشد، چه معلمی باشد، چه در بخش انرژی هسته یا ساخت مسجد و... بنابر روایت امام صادق علیه السلام و امام رضا علیه السلام (ر.ک: قرطبی، (بی تا)، ج ۵، ص ۸۰ ذیل آیه ۳۶، سوره نساء)، همگی آنها در زنده بودن اجر مجاهد و در کشته شدن اجر شهیدان در راه خدا و یا حتی بیشتر از آنها را دارند.

بنابراین در مکتب اسلامی کار کردن، نه تنها دنیاطلبی محسوب نمی‌گردد، بلکه از عباداتی است که اگر انسان در این مسیر کشته شود، اجر شهید را می‌برد، منوط به این که حرکت او و کار کردن وی، با نیت قرب الهی باشد (ر.ک: محدث نوری، ج ۲، ص ۴۱۷).

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «اذا عمل احدکم عملا فلیتقنه» (پاینده، ۱۳۷۸، حدیث ۱)؛ هر کسی که کار می‌کند، باید آن را خوب انجام دهد. یکی از موارد کار خوب، ماندگاری آن است و قرآن دنیا را فانی معرفی می‌کند و آن که باقی است، تنها خداوند متعال است. پس اگر کاری می‌خواهد باقی بماند، باید برای خدا باشد. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در حدیثی دیگر می‌فرماید: «اذا کان یوم القیامه نادی مناد من عمل عملا لغير الله فلیتطلب ثوابه ممن عمله له» (همان، حدیث ۲۳۳)؛ وقتی روز رستاخیز در آید، منادی بانگ می‌زند که هر کس کاری برای غیر خدا انجام داده پاداش خود را از آن کس که برای او کار کرده می‌گیرد. روایتی دیگر از رسول اسلام صلی الله علیه و آله: «ان احب عبادالله من حیب الیه المعروف حیب الیه فعاله» (همان، حدیث ۵۷۹)؛ محبوب‌ترین بندگان خدا نزد وی، کسی است که کار نیک را محبوب او ساخته و میل انجام آن را در دلش انداخته است. یا این که «ان الله تعالی یحب اذا عمل احدکم عملا ان یتقنه» (همان، حدیث ۷۴۶)؛

خداوند دوست دارد که وقتی یکی از شما کاری می‌کنید آن را کامل کنید. پس باید توجه داشت، کسی که متعهد می‌شود تا کاری را برای خدا انجام دهد، آن کار و عمل را ناقص رها نخواهد کرد!

پیامبر اسلام ﷺ فرمودند: «مان قیل العمل مع العلم کثیر و کثیر العمل مع الجهل قلیل» (همان، حدیث ۸۷۳)؛ کار اندک که با بصیرت و دانش انجام گیرد، بسیار است و کار بسیار که با نادانی و جهل صورت پذیرد، اندک است، که به نظر می‌رسد مراد قصد قربت و دقت و کمال کار باشد.

پیامبر خاتم ﷺ اشاره دارند که: «کل معروف صدقه» (همان، حدیث ۱۴۳۷)؛ هر کار نیکی صدقه است. انجام کار باعث آمرزش گناه است. به یقین کار باطل مد نظر نبوده و نه تنها اجر نخواهد داشت، بلکه موجب خسران و عقوبت خواهد شد، ولی به عکس کار ثواب و خیر، که با نیت قرب الهی باشد، ضمن اجر و مزد دنیوی، موجب آمرزش و مغفرت خواهد شد.

قرآن می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُكْفِرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيَدْخُلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ (تغابن/۹)؛ هر کس در دنیا به خدا ایمان بیاورد و کار صحیح و سالم و شایسته کند، خداوند گناهشان را ببوشاند و در بهشت‌هایی که در آن نهرها جاری است داخل کند و در بهشت جاودان متنعم باشد و این همان کامیابی بزرگ است.

رابطه کار و خودباوری و استقلال

تکامل مادی و معنوی انسان‌ها، همیشه در پرتو کار و کوشش بوده، زیرا همه می‌دانیم که بشر در هر زمانی به واسطه کار و فعالیت نیازمندی‌های خود را تأمین کرده و به زندگی خود نشاط بخشیده است.

انسان‌ها همواره در پی تحمل کار، تلاش و سختی، غذای خود را از علف بیابان به بهترین خوراکی‌ها، مرکب خود را از حیوان به هواپیما و منزلشان را از غارها به برج‌های آسمان خراش و مبدل ساخته و به واقع اگر نبود این زحمات،

رفاهی عاید آن نمی‌گردید. قرآن می‌فرماید: ﴿وَ أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى﴾ (نجم/۳۹)؛ پس وی به واسطه کار و تلاش توانسته اکثر مشکلات فردی، اجتماعی و معنوی خود را از بین برده و بسیاری از نابسامانی‌ها و دردها و محرومیت‌ها و گرفتاری‌های خود را برطرف نموده و رشد فکری و روحی، علمی و اخلاقی خود را فزونی بخشد.

هر ایرانی مسلمان باید روی پای خود بایستد و این فرهنگ غلط استعمار را که می‌گفتند: «ایرانی هیچ کاری را نمی‌تواند انجام دهد» را از بین ببرد. هر کارگر تولید کننده‌ای در حال زنده کردن و مجسم کردن یک فضیلت اسلامی است. در میدان عظیم مبارزه جهادی و مبارزه اسلامی، کار یک مبارزه است. کارگران کشور، در هر نقطه که مشغول کار سازنده‌ای برای آبادانی کشور هستند، بدانند که مشغول مبارزه‌اند. این مبارزه را هر چه می‌توانید با کیفیت بهتر و محکم‌تر انجام دهید. کارگران ما دو کار انجام دادند که در تاریخ ماندنی است. یکی این که نگذاشتند گردش چرخ کارگاه بخوابد، و کار دوم حضور در صحنه جنگ بود. سخت‌ترین دفاع را کارگران کردند. در بسیج عظیم مردم برای جبهه‌ها طبقات کارگر اکثریت عظیمی را تشکیل می‌دادند. کارگران باید با وجدان کار، با احساس مسئولیت، با به کارگیری روح خلاقیت و ابتکار، کار کنند. یک شعار بزرگ انقلاب، یعنی استقلال ملت و کشور، بسته به وجود کارگر و تلاش و زحمت این قشر و احساس حسنه در آنهاست. بحمدالله کارگران در جامعه ما، همان طور که از آنها انتظار می‌رفت، عمل کردند. من به کارگران سفارش می‌کنم که در هر بخشی و در هر جایی مشغول کار هستند، این روزها را روز کار بدانند، این دوران را دوران کار جدی تلقی کنند. شما کارگران باید توجه داشته باشید که ادامه حیات شرافت‌مندانه ملت ایران و حفظ و تداوم شعارها و مواضع با ارزش نظام در مقابل قلدروای عالم و استکبار جهانی با کار و تلاش شماست (پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری، پیشین).

تردید نیست که اکثر بدبختی‌های مادی و معنوی جامعه و تمام

وابستگی‌های به استکبار، ذلت‌ها، فقرها، محرومیت‌ها و مفساد فردی و اجتماعی مردم به واسطه توسعه فرهنگ بی‌کاری، تنبلی و هوسرانی است. چنان‌که بیشتر تجاوزات به مال، جان و نوامیس جامعه و افتادن در دامن ستمگران و گرفتاری به اعتیادهای خطرناک و آلودگی به زشتی‌ها و گناهان در اثر عدم کارآمدی داخلی، سستی، بی‌کاری و تن‌پروری بوده است.

دین اسلام کامل‌ترین دین الهی است که برای سعادت دنیا و آخرت مردم و تکامل مادی و معنوی آنان نازل گردیده و در تمام شؤون فردی و اجتماعی انسان‌ها، از جمله در مورد جهد، کار، تلاش و کوشش در جلوگیری از بی‌کاری و سستی، عالی‌ترین قانون و بهترین برنامه را دارد. ارزش و اهمیت واقعی که اسلام ۱۴ قرن پیش با عناوین مختلف و بیانات گوناگون پیرامون «جایگاه کار و نقش کارگر» بیان کرده است، هنوز به درستی مورد توجه مسلمانان و بشریت قرار نگرفته و در هر مکان و زمانی، به هر میزان که از آن آداب و فرهنگ اسلامی بهره برده شده، به همان اندازه به قله‌های افتخار و کمال نزدیک‌تر شده‌اند.

روزگاری ایران اسلامی، در همه گونه صنعت و تکنولوژی، وابسته اجانب بود و سرمایه‌های این ملت، به بهانه واردات ناچیزترین و بی‌ارزش‌ترین کالاها به غارت می‌رفت، اما امام امت علیه السلام با تأسی از فرهنگ اسلامی فرمودند: «مانان و پنییر خودمان را می‌خوریم و روی پای خودمان می‌ایستیم». مهم‌ترین رکن این اقتصاد از باب فرهنگی، همان به باور رساندن واژه «می‌توانیم» در اعتقاد و ذهن نسل چهارم انقلاب است که باید به آن توجه ویژه و خاص نمود و این مهم مستلزم داشتن عزمی بزرگ همراه با اراده ملی است که باید به منصبه ظهور برسد.

ملت ایران با لیبیک به ندای رهبر خویش، با تلاش و پشتکار خود و تحمل برخی سختی‌ها، امروزه با گذشت کم‌تر از چهل سال، نه تنها به دور از هرگونه وابستگی، مسیر رو به رشد خود را طی نموده است، بلکه تحریم‌های نظامی، علمی و اقتصادی، دیگر تأثیری بر امور ملت نداشته و با تأسی به فرهنگ کار و

تلاش، روز به روز در عرصه‌های مختلف علمی، فرهنگی، نظامی، اقتصادی، پزشکی و... توانمندتر شده و حتی در برخی از سکوه‌های مهم، دیگران را نیازمند به خود کرده‌ایم.

(۵۱)

نتیجه‌گیری

«کار» از نظر اسلام، عمل صالح است و کارگر در نظام اسلامی دارای قداست است. استقلال یک کشور، وابسته به کار است و در اسلام مؤلفه‌ای به نام تعطیلی و راحت‌طلبی وجود نداشته و از نگاه اسلامی، هیچ ملتی با تن‌پروری و بی‌اعتنائی به کار به جایی نخواهد رسید و باید گفت، در حکومت اسلامی، کارگر مورد تقدیر، آن کسی است که کار می‌کند تا ملت و کشورش به عزت دست پیدا کند.

اگر در یک کشور، جامعه عمومی آن کشور به کار با این دیدگاه که کار عبادت است و کار ارزش و فضیلت اسلامی است، نگاه کنند، وضعیت توسعه و پیشرفت اقتصادی، فرهنگی و علمی آن کشور، به رشد و تعالی و بالندگی مناسبی خواهد رسید و ابتدال، بی‌کاری، جرم و فساد، روز به روز در حال کاهش خواهد بود. البته در اسلام وقتی کار، عبادت و ارزش شمرده شده است، لازمه‌اش این است که هر کس کاری را قبول کرد و تعهد نمود، آن را به بهترین وجه انجام دهد و آن را به اتمام برساند.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. آیت الله خامنه‌ای، سید علی، پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری، www.leader.ir.
۳. برزگر کلیشمی، ولی الله، ۱۳۷۲ش، جامعه از دیدگاه نهج‌البلاغه، سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول، تهران.
۴. برقعی قمی، سید علی اکبر (بی‌تا)، جلوه حق در سیرت امیرمؤمنان علیه السلام، تهران، انتشارات حافظ.
۵. پاینده، ابوالقاسم (۱۳۷۸)، نهج الفصاحه، ج ۱، ترجمه جعفر خلیلی، تهران، مؤسسه فرهنگی همسایه.

۶. توسلی، غلامعباس (۱۳۷۵)، *جامعه‌شناسی کار و شغل*، سمت، چاپ اول، تهران.
۷. جرداق، جرج (۱۳۷۶)، *امام علی علیه السلام صدای عدالت انسانی*، ج ۱، ترجمه سید هادی خسرو شاهی، قم، نشر خرم.
۸. جعفری، محمد تقی (۱۳۶۲)، *ترجمه و تفسیر نهج البلاغه*، ج ۱۳، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۹. حائری شیرازی، محی الدین (۱۳۶۱)، *اخلاق در قرآن*، تهران، مطالعات و تحقیقات فرهنگی تاریخی.
۱۰. حائری شیرازی، محی الدین (۱۳۸۰)، *اخلاص در کار*، قم، مؤسسه پژوهشی علمی فرهنگی طلیعه منطبق، و ثوق.
۱۱. حائری شیرازی، محی الدین (۱۳۸۰)، *اخلاص در کار و عبادت*، قم، منطبق.
۱۲. حرانی، علی بن حسین (۱۳۶۰)، *تحف العقول*، تهران، انتشارات کتابفروشی اسلامی.
۱۳. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۳۸۵)، *وسائل الشیعه*، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه - دفتر انتشارات اسلامی قم.
۱۴. دشتی، محمد (۱۳۷۹)، *ترجمه نهج البلاغه*، قم، مشرقین، چاپ سوم.
۱۵. دفتر تبلیغات اسلامی وزارت کار (۱۳۷۷)، *اهمیت کار و تلاش کارگر در اسلام*، تهران، سازمان چاپ و نشر.
۱۶. راشدی، لطیف (۱۳۷۶)، *فرزند کعبه*، تهران، نشر سبحان، چاپ اول.
۱۶. سازمان امور اداری و استخدامی کشور (۱۳۷۵)، *پیام‌های اداری از نهج البلاغه*، تهران، چاپ اول.
۱۷. سعیری، محمد بن محمد (بی تا)، *جامع الاخبار*، نجف، المطبعة الحیدریة.
۱۸. شیخ الاسلامی، سید حسین (بی تا)، *غرر الحکم*، ج ۲، قم، انصاریان.
۱۹. شیخ صدوق، محمد بن علی (۱۳۶۷)، *من لا یحضره الفقیه*، ترجمه محمد جواد غفاری، تهران، انتشارات صدوق.
۲۰. قرطبی، محمد (بی تا)، *تفسیر قرطبی*، ج ۵، دارالاسلام.
۲۱. قریشی، شریف (۱۳۶۶)، *کار و حقوق کارگر*، ترجمه ادیب لاری و محصل یزدی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۲۲. قمی، شیخ عباس (۱۳۶۳)، *سفینه البحار*، ج ۱، به کوشش فراهانی، تهران، کتابخانه سینایی.
۲۳. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب (۱۳۴۴)، *الکافی*، ترجمه جواد مصطفوی، تهران، انتشارات علمیه اسلامی.
۲۴. محمدی ری شهری، محمد (بی تا)، *میزان الحکمه*، قم، دارالحدیث.
۲۵. معین، محمد (۱۳۸۸)، *فرهنگ معین*، ج ۳، تهران، امیرکبیر.
۲۶. مکارم شیرازی، ناصر (بی تا)، *برگزیده تفسیر نمونه*، ج ۵، قم، مدرسه امام علی علیه السلام.

۲۷. موسوی خراسانی، سید حسن (۱۳۷۸)، «جوان» به نقل از بحار الانوار، ج ۷۳، قم، دار اهل
البيت علیه السلام.

۲۸. موسوی الخمينی، روح الله (۱۳۶۰)، تحریر الوسيله، به کوشش علی اشکوری، قم،
پژوهشکده امام خمینی علیه السلام.

۲۹. میک، رونالد (۱۳۵۸)، پژوهشی در نظریه ارزش - کار، ترجمه سوداگر، تهران، پازند.

۳۰. نوری، حسین بن محمد تقی (بی تا)، مستدرک الوسائل، بیروت، مؤسسه آل البيت علیهم السلام
لاحیاء التراث.

مبانی و مصادیق تعلیم و تربیت اقتصادی فرزندان در خانواده اسلامی*

□ مرضیه محمص^۱

چکیده

جهان‌بینی اسلامی، تأمین سعادت فردی و اجتماعی انسان را مقصد قرار داده و در مسیر نیل بدین مقصود الگوهای رفتاری متعددی در حوزه‌های مرتبط با حیات وی ارائه نموده است. اقتصاد یکی از رموز بقای خانواده و بالتبع جامعه اسلامی می‌باشد. تأکید قرآن کریم بر اخلاق محوری، آخرت‌گرایی، زمینه‌سازی جهت تولید و توزیع، لزوم اتخاذ الگوی صحیح مصرف و عدالت‌مداری، لزوم اهتمام والدین به تعلیم و تربیت اقتصادی را مبرهن می‌سازد. خانواده به عنوان کانون تعالی انسان، از طریق آموزش فرزندان نسبت به التزام به اصول ارزش‌مند اخلاقی در حوزه اقتصاد سبب خواهد شد، افراد از عنفوان جوانی با برخورداری از حسن رفتار و تدبیر در عرصه‌های اقتصادی خانواده، توان‌مندی لازم نسبت به عهده‌داری مسؤولیت‌های کلان در تحولات اقتصادی جوامع را کسب نمایند. بدین سان نظارت مستمر والدین، رفتارهای مدبرانه اقتصادی را نهادینه خواهد ساخت. بر این مبنا، پای‌بند نمودن فرزندان به اصل میانه‌روی، تقریب مفهوم «مدارا» با «اقتصاد» در اندیشه فرزندان، بیان

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۴/۲۵ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۰/۲۲.

۱. دکترای علوم قرآن و حدیث و استاد دانشکده الهیات و ادیان دانشگاه شهید بهشتی

انگیزه‌های انجام فعالیت‌های اقتصادی برای فرزندان، تلقین مطلوبیت کار و نکوهش راحت‌طلبی و سوق‌دهی فرزندان به ارتقاء تعهد، تخصص و نوآوری از جمله مصادیق تعلیم و تربیت اقتصادی فرزندان محسوب می‌شوند. واژگان کلیدی: تعلیم و تربیت، اقتصاد اسلامی، فرزندان، خانواده.

بیان مسأله

«تعلیم» به معنای آموزش و یاد دادن و انتقال دانسته‌ها و فراهم آوردن زمینه مناسب برای فهم و درک فراگیر و «تربیت» به معنای نشو و نما دادن، انتقال معلومات و مهارت‌ها، تشکیل عادات و صفات معین در فرد، به فعلیت رساندن قوا و استعداد‌های انسان، آماده کردن خود برای زندگی در اجتماع معین و ایجاد محیط مساعد برای ارضای رغبت‌های فرد می‌باشد (بهشتی، بی تا، ص ۴۵). شهید مطهری رحمته‌الله علیه در تعریف تربیت می‌نویسد: «تربیت عبارت است از فراهم کردن زمینه‌ها و عوامل برای به فعلیت رساندن و شکوفا نمودن استعداد‌های درونی انسان در جهت مطلوب و استفاده از روش‌های صحیح و مناسب» (مطهری، ۱۳۶۷، ص ۲۷). از مجموعه تعریف‌های گوناگون پیرامون تربیت، چنین استفاده می‌شود که تربیت عبارت است از انتخاب رفتار و گفتار مناسب، ایجاد شرایط لازم و کمک به شخص مورد تربیت؛ با این هدف که فرد بتواند استعداد‌های نهفته را در تمام ابعاد وجودی خویش، به طور هماهنگ شکوفا سازد و به نحو تدریجی به سوی کمال مطلوب حرکت نماید.

در دیدگاه اسلامی، تعلیم و تربیت همراه و قرین هستند. هر چند جدا انگاری ذهنی این دو مقوله امکان‌پذیر است، اما در حیطة واقعیت، هر آموزشی، برآیند تربیتی خاصی در پی دارد و در هر تربیتی، نوعی آموزش و آگاه‌سازی نهفته است.

در این راستا، خانواده به عنوان کانون تعالی انسان و اصلی‌ترین نهاد اجتماعی از یک سو تا حد بسیاری متأثر از تکاپوی مؤلفه‌های اقتصادی است و از سوی دیگر به عنوان عاملی مستقیم یا غیر مستقیم بر چگونگی تولید، توزیع و مصرف کالاها و خدمات در جامعه تأثیر فراوانی داراست.

عدم توجه به تعلیم و تربیت اقتصادی فرزندان در خانواده موجب می‌شود آنان تبدیل به اعضای شوند که تنها رفع بدون وقفه نیازهای خویش را از خانواده انتظار داشته باشند و بی‌اعتنا به نیازمندی‌های سایر اعضا، همچون مصرف‌کنندگان حریص، زیان‌های جبران‌ناپذیری بر پیکره جامعه وارد سازند. البته اولین قربانیان چنین وضعی، خود والدین هستند که ناآگاهانه، توقعات بی‌نهایت فرزندان را بدون مرز، رها نموده و در عین حال جهت برآورده‌سازی خواسته‌های فزاینده آنان، خود را از ضروری‌ترین امکانات محروم ساخته‌اند و تعادل مالی و روانی خانواده را مختل می‌کنند.

بر این مبنا تعلیم و تربیت اقتصادی عبارت از آموزش و تأدیب فرزندان بر اساس التزام به اصول ارزش‌مند اخلاقی در حوزه اقتصاد است. غایت تعلیم و تربیت اقتصادی نیز این است که فرزندان از همان دوره کودکی با برخورداری از حسن رفتار و خردورزی در عرصه‌های اقتصادی خانواده، توان‌مندی لازم نسبت به عهده‌داری مسئولیت‌های کلان در تحولات اقتصادی جوامع را کسب نمایند. پیش‌فرض اصلی در گرایش به لزوم اتخاذ چنین رویه‌ای این است که بدون تردید رفتارهای مدبرانه اقتصادی در سنین پس از نوجوانی، به‌طور ناگهانی، ظهور و بروز نمی‌یابد، بلکه براساس مراقبت و نظارت پیگیر والدین، به تدریج در رفتار و کردار آنان همچون مهارتی تجربه و نهادینه می‌شود.

در این مقاله، پاسخ‌گویی به سؤالی اساسی مورد نظر است که «مبانی تعلیم و تربیت اقتصادی فرزندان در دیدگاه اسلامی چیست؟». ذکر مصادیقی از تعلیم و تربیت اقتصادی، غایت دیگری است که برآورده خواهد شد.

فرضیه نوشتار این است که مبانی قرآنی در حوزه موضوعات اقتصادی، بر لزوم اتخاذ راه‌کارهایی جهت تعلیم و تربیت اقتصادی فرزندان و نهادینه‌سازی اخلاق اقتصادی در فرزندان از سوی خانواده دلالت دارد.

این پژوهش در قالب روش کتابخانه‌ای و توصیفی - تحلیلی، با محوریت منابع قرآنی، روایی و تفاسیر مفسران در پی اثبات فرضیه می‌باشد.

اهمیت و ضرورت تحقیق

در آموزه‌های دینی ضمن این که به موضوع «تعلیم و تربیت» توجه فراوانی شده، نحوه تعلیم و تربیت فرزندان نیز به طور مستقل مورد تأکید قرار گرفته است (ر.ک: ری شهری، ۱۳۹۰، صص ۲۴۶-۲۶۳). چنان که امام علی علیه السلام در روایتی می‌فرماید: حق فرزند بر پدر سه چیز است: نام نیکو برای او انتخاب کند، او را به نیکی ادب کند و به او قرآن بیاموزد (نهج البلاغه، حکمت ۳۴۱). همچنین امام صادق علیه السلام فرمودند: لازم است طفل هفت سال بازی کند، هفت سال خواندن و نوشتن بیاموزد و هفت سال حلال و حرام (مقررات زندگی) را یاد بگیرد (کلینی رازی، ۱۳۶۵، ج ۶، ص ۴۷).

امام سجاد علیه السلام در این زمینه می‌فرماید: حق فرزند بر تو این است که بدانی او قسمتی از وجود تو است و در خیر و شر دنیا به تو پیوند دارد و تو در ادب آموزی و خداشناسی او مسؤولیت‌داری (حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۲۶۳).

در روایات معصومین علیهم السلام، حوزه‌های اصلی تعلیم و تربیت به موضوعاتی همچون آموزش استدلالی اصول اعتقادی، آموزش اخلاق قرآنی، فرائض دینی و آموزش‌های عمومی توجه خاص شده است (ر.ک: نهج البلاغه، نامه ۳۱). نکته حائز اهمیت آن که شواهدی از لزوم اهتمام والدین به نوعی دیگر از آموزش‌ها نسبت به فرزندان یافت می‌شود. از جمله این روایات، کلام گهربار امیرالمؤمنین علیه السلام است که فرموده‌اند: «بهترین چیزی که شایسته است نوجوانان آن را فرا گیرند، اموری است که در بزرگسالی بدان نیازمند خواهند بود» (ابن ابی الحدید، ۱۹۵۹م، ج ۲۰، ص ۳۳۳). ایشان در روایتی دیگر می‌فرمایند: در کودکی به دنبال دانشی باشید که در آینده بتوانید سیادت و برتری خود را حفظ کنید (همان، ص ۲۶۷).

از آنجا که دست‌یابی به خودکفایی و استقلال، یکی از غایات جامعه اسلامی به شمار می‌آید، لذا رصد نیازهای حال و آینده جامعه امری الزامی و برنامه‌ریزی برای رفع آن موضوعی حیات‌بخش می‌باشد. هر چند تاکنون آموزش‌های فنون

رزمی، آمادگی‌های جسمانی، هنرهای دستی، مشاغل صنعتی و زراعی در این راستا مورد توجه متولیان نظام آموزش و پرورش کشور و والدین قرار گرفته، لیکن هنوز دانش‌افزایی در عرصه‌هایی روزآمد که عظمت و پیشگامی جامعه اسلامی در بین جوامع بشری را موجب خواهد شد، مغفول مانده است. توجه خاص به تعلیم و تربیت اقتصادی در خانواده، یکی از این عرصه‌های حائز اهمیت محسوب می‌شود. مبانی قرآنی و مصادیق این اندیشه به شرح ذیل است.

مبانی قرآنی تعلیم و تربیت اقتصادی فرزندان

در مسیر بررسی و تعیین مصادیق تعلیم و تربیت اقتصادی فرزندان، عنایت به مبانی قرآنی، زمینه‌سازماندهی یک نظام فکری اقتصادی ویژه را فراهم می‌آورد:

- اخلاق محوری

در آفرینش غایت‌مند جهان (دخان/۳۸؛ انبیاء/۱۶)، انسان، امین اسرار الهی گردید (احزاب/۷۲)، با بهره‌مندی از کرامت ذاتی (اسراء/۷۰)، مسجود فرشتگان قرار گرفت (بقره/۳۴؛ اسراء/۶۱) و توان‌مندی تسخیر آسمان و زمین را یافت (نحل/۱۲). البته سرشت انسانی در مسیر تجلی اسماء و صفات الهی، با موانعی آزموده می‌شود. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَبِإِ﴾ (آل عمران/۱۴). مفسران در تفسیر این آیه اشاره نموده‌اند؛ خداوند عشق به فرزندان، مال و ثروت را در نهاد آدمی ایجاد کرده تا او را آزمایش کند و در مسیر تکامل و تربیت پیش برد. هر چند بدون این علاقمندی‌ها، نمی‌توان زندگی کرد و پیمودن راه سعادت نیز بدون وسایل مادی غیر ممکن است، اما دل‌بستگی فوق‌العاده و علاقه افراطی بدان‌ها نکوهش شده است. در این آیه حیات دنیا به معنی زندگی پایین و پست است و غرض آن که اگر کسی به این امور به عنوان هدف نهایی عشق

ورزد و از آنها به صورت نردبانی در مسیر زندگی انسانی بهره‌نگیرد، در برابر سرانجام نیک‌تری که در انتظار بشر می‌باشد، تن به زندگی پستی داده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲، صص ۴۵۸-۴۶۰). یکی از مفسران ذیل آیه ﴿وَ اَعْلَمُوا اَنْمَا اَمْوَالُكُمْ وَ اَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ﴾ (انفال / ۲۸) می‌نویسد: «چگونگی به دست آوردن اموال، و چگونگی خرج کردن آنها، و طرز نگهداری آن، و میزان دلبستگی و علاقه به آن، همگی میدان‌های آزمایش بشر است.

بسیارند کسانی که از نظر عبادات معمولی و تظاهر به دین و مذهب، و حتی گاهی از نظر انجام مستحبات، بسیار سخت گیرند و وفادارند، اما هنگامی که پای یک مسأله مالی به میان می‌آید، همه چیز کنار می‌رود و تمام قوانین الهی و مسائل انسانی و حق و عدالت به دست فراموشی سپرده می‌شود» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۱۳۸).

در آیه ﴿وَ تَحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا﴾ (فجر / ۲۰) دنیاپرستی و ثروت‌اندوزی عامل بی‌توجهی به مشروع یا نامشروع بودن مال و در نهایت غفلت از یاد خدا محسوب می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۶، ص ۴۶۷). مطابق آیه ﴿اِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ﴾ حب خیر، فطری هر انسانی است، و به همین جهت وقتی زینت و مال دنیا را خیر خود می‌پندارد، قهراً دلش مجذوب آن می‌شود، و این شیفتگی یاد خدا را از دلش می‌برد و در مقام شکرگزاری او بر نمی‌آید (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲۰، ص ۵۹۲). مسلماً اطلاق خیر بر مال به خاطر آن است که در حد ذات خود چیز خوبی است، و می‌تواند وسیله انواع خیرات گردد، ولی انسان ناسپاس و بخیل آن را از هدف اصلی بازداشته، و در مسیر خودخواهی و خودکامگی به کار می‌گیرد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۷، ص ۲۵۱). پس نه ثروت بد است و نه دوست داشتن آن، بلکه بخیل بودن و افراط در دوستی آن مذموم است (قرشی، ۱۳۷۷، ج ۱۲، ص ۳۲۸).

تنگ نظری، بخل و امساک از خرج کردن از جمله خصوصیات است که در قرآن کریم مذمت شده است (اسراء / ۱۰۰). یکی از مفسران در این باره

می‌نویسد: «افراد انسان از جهت زندگی اجتماعی، وابسته به همکاری و قدرت اجتماع می‌باشند. این اتکاء و قدرت، معلول روح تعاون و احساس مسئولیت نسبت به دیگران است. اگر این روح و احساس در افراد نبود، یا ضعیف بود، و اگر ارزش و کرامت انسان نادیده گرفته شد، قهراً آزمندی، جای روح تعاون، و ارزش بی حساب مال جای ارزش انسانی را پر می‌کند و هر اندازه ارزش مال و جمع و تمرکز آن در نظر افراد بیشتر باشد، قدرت اجتماع کم‌تر و پیوند افراد آن سست‌تر می‌گردد. این گونه اصول و قوانین اجتماع و تحولات آن است که از نظر قرآن، مبتنی بر اندیشه و اخلاق می‌باشد، چنان که وضع اجتماعی نیز مسیر اخلاق و روحيات را مشخص می‌نماید» (طالقانی، ۱۳۶۲، ج ۴، ص ۷۲).

حرص، خصوصیت اخلاقی دیگری است که در برخورداری‌های مالی، زمینه ظهور و بروز می‌یابد. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا﴾ (معارج/۱۹) «هلع» یا «شدت حرص» حالتی در انسان است که به اقتضای حکمت الهی، آدمی به وسیله این صفت به آنچه مایه خیر و سعادتش می‌باشد هدایت شود. «هلع» از فروع حب ذات است و به خودی خود از رذائل اخلاقی نیست، بلکه هر صفت نفسانی اگر در حد اعتدال نگاه داشته شود فضیلت است، و اگر به طرف افراط یا تفریط منحرف گردد، رذیله و مذموم می‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲۰، ص ۱۸؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۵، ص ۳۰).

معارف قرآنی علاوه بر اشاره به خصوصیات انسانی پیش گفته و جلب توجه مخاطبان نسبت به عدم غفلت معنوی در عرصه‌های اقتصادی، با ذکر موضوعات بنیادین اخلاقی، زمینه پیروی مؤمنان از ارزش‌های اخلاقی را فراهم می‌آورد. قرآن کریم، افراد را برادر یکدیگر معرفی نموده و بر اصلاح میان آنان تأکید می‌نماید (حجرات/۱۰). به عقیده برخی از مفسران طرح برادری و اخوت و به کارگیری این واژه، از ابتکارات اسلام است (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۹، ص ۱۸۲). اصل اخوت و برادری در تمدن توحیدی، تنها اصلی انسانی و اخلاقی شمرده نمی‌شود، بلکه آثاری واقعی و ملموس در عرصه اقتصادی بر جای می‌گذارد. با

رواج فرهنگ اخوت در جامعه، هر فرد نه تنها در صدد انحصارطلبی و استعمار دیگران بر نمی آید، بلکه در برابر کیفیت و کمیت بهره‌برداری از آنها خود را مسؤول می‌داند. سفارش قرآن به انفاق، صدقه و یاری محرومان جامعه و وعده پاداش بزرگ و رحمت‌های گسترده الهی، بُعد دیگری از اخلاق محوری در تعالیم اقتصادی قرآن است.

علامه طباطبایی رحمته الله علیه پیرامون ارتباط میان اقتصاد و اخلاقیات در جامعه می‌نویسد: مهم‌ترین چیزی که جامعه انسانی را براساس خود پایدار می‌دارد، اقتصادیات جامعه است که خدا آن را مایه قوام اجتماعی قرار داده، و ما اگر انواع گناهان و جرائم و جنایات و تعدیات و مظالم را دقیقاً آمارگیری کنیم و به جستجوی علت آن پردازیم خواهیم دید که علت بروز تمامی آنها یکی از دو چیز است: یا فقر مفرطی است که انسان را به اختلاس اموال مردم از راه سرقت، راهزنی، آدم‌کشی، گران‌فروشی، کم‌فروشی، غصب و سایر تعدیات و ادار می‌کند، و یا ثروت بی‌حساب است که انسان را به اسراف و ولخرجی در خوردن، نوشیدن، پوشیدن، تهیه سکنی و همسر، و بی‌بند و باری در شهوات، هتک حرمت‌ها، شکستن قرق‌ها و تجاوز در جان، مال و ناموس دیگران وامی‌دارد و همه این مفاسد که از این دو ناحیه ناشی می‌شود هر یک به اندازه خود تأثیر مستقیمی در اختلال نظام بشری دارد، نظامی که باید حیازت اموال و جمع‌آوری ثروت و احکام مجعول برای تعدیل جهات مملکت و جدا ساختن آن از خوردن مال به باطل را ضمانت کند، وقتی این نظام مختل گردد و هر کس به خود حق دهد که هر چه به دستش می‌رسد تصاحب کند، و از هر راهی که برایش ممکن باشد ثروت جمع نماید، قهراً سنخ فکرش چنین می‌شود که از هر راهی که ممکن شد باید مال جمع‌آوری کرد؛ چه مشروع و چه نامشروع، و به هر وسیله شده باید غریزه جنسی را اقناع و اشباع کرد؛ چه مشروع و چه نامشروع، و هر چند به جاهای باریک هم بکشد و پر واضح است که وقتی کار بدین جا بکشد شیوع فساد و انحطاط‌های اخلاقی چه بلایی بر سر اجتماع بشری

درمی آورد، محیط انسانی را به صورت یک محیط حیوانی پستی در می آورد که جز شکم و شهوت هیچ همی در آن یافت نمی شود، و به هیچ سیاست و تربیتی و با هیچ کلمه حکمت آمیز و موعظه ای نمی شود افراد را کنترل نمود (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۹، ص ۳۳۱).

- آخرت گرایی

تلاش برای پایداری از ویژگی های تمامی انسان هاست. آنچه موجب اختلاف نظر در نوع و حرکت آنان می گردد، تفاوت دیدگاه پیرامون میزان بقاء و پایداری می باشد. مؤمن معادباور که به حیات جاودانه ایمان دارد و آن را برتر از زندگی دنیوی می داند، دنیا را وسیله ای برای نیل به کمالات معنوی و سعادت اخروی تلقی می نماید. در این ساختار عمل اقتصادی در حقیقت مآل اندیشی و آخرت طلبی است، زیرا برای پیمودن راه سعادت آخرت جز درنوردیدن دنیا راه دیگری نیست. این نوع نگرش به فعالیت اقتصادی به صراحت در آیاتی مورد اشاره قرار گرفته است: ﴿وَ ابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَ لَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَ أَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَ لَا تَبْغِ الْفُسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ﴾ (قصص/۷۷)؛ از آنچه خدایت ارزانی داشته، سرای آخرت را بجوی و بهره خویش را از دنیا فراموش مکن. و هم چنان که خدا به تو نیکی کرده نیکی کن و در زمین از پی فساد مرو که خدا فسادکنندگان را دوست ندارد.

از نظر علامه طباطبایی رحمته الله این آیه دلالت بر این موضوع دارد که آن مقدار رزقی را که خدا مقدر نموده را نباید ترک کرد و از آن برای آخرت بهره گرفت؛ زیرا حقیقت بهره و نصیب هر کس از دنیا همان چیزی است که برای آخرت انجام داده باشد. همچنین باید همان طور که خدا از باب احسان به افراد انفاق کرده، زیادی اموال را از باب احسان به دیگران انفاق نمود. همچنین مطابق آیه نباید مسبب فساد در زمین شد، و از آنچه خدا از مال و جاه عطا نموده، در مسیر ناشایست استفاده کرد؛ زیرا خداوند مفسدان را دوست نمی دارد، چون بنای

خلقت بر صلاح و اصلاح است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۱۱۲). مفسری دیگر پیرامون دلالت این آیه می‌نویسد: «اشاره به این که مال و ثروت به خلاف پندار بعضی از کج‌اندیشان، چیز بدی نیست، مهم آن است که ببینیم در چه مسیری به کار می‌افتد، و اگر به وسیله آن «ابتغاء دار آخرت» شود، چه چیزی از آن بهتر است؟ اگر وسیله‌ای برای غرور و غفلت و ظلم و تجاوز و هوسرانی و هوسبازی گردد، چه چیز از آن بدتر؟!... این نیز یک واقعیت است که بسیاری از ثروتمندان بی‌ایمان گاه بر اثر جنون افزون‌طلبی و گاه برای برتری‌جویی دست به فساد می‌زنند، جامعه را به محرومیت و فقر می‌کشانند، همه چیز را در انحصار خود می‌گیرند، مردم را برده و بنده خود می‌خواهند، و هر کسی زبان به اعتراض بگشاید او را نابود می‌کنند، و اگر نتوانند از طریق تهمت به وسیله عوامل مرموز خود او را منزوی می‌سازند، و خلاصه جامعه را به فساد و تباهی می‌کشند» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۱۵۸؛ نیز ر.ک: سید ابن قطب، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۲۷۱۲).

در آیه ﴿الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمْلًا﴾ (کهف/۴۶)؛ نیز دارایی و فرزند، پیرایه‌های زندگانی دنیوی معرفی شده و تأکید شده که کردارهای نیک همواره بر جای می‌مانند و نزد پروردگار پسندیده‌تر است، لذا امید بستن به آنها نیکوتر می‌باشد. مفسران در تفسیر این آیه می‌نویسند: هر چند که دل‌های بشر علاقه به مال و فرزند دارد و همه، مشتاق و متمایل به سوی آنند و انتظار انتفاع از آن را دارند و آرزوهایشان براساس آن دور می‌زند ولیکن زینتی زودگذر و فریبنده هستند که آن منافع و خیراتی که از آنها انتظار می‌رود ندارند و آرزوهایی که آدمی از زخارف دنیوی دارد اغلب آرزوهای کاذب است، و آن مقدارش هم که کاذب نیست فریبنده است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۳، ص ۴۴۳؛ طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۱۵، ص ۷۳).

– زمینه سازی جهت تولید و توزیع

ظرفیت، توان تولیدی و حداکثر بهره‌برداری از طبیعت در چارچوب مقررات عمومی نظام اقتصادی، از جمله موضوعات بسیار مهم محسوب می‌شود (ر.ک: صدر، ۱۳۷۵، ص ۶۱۵). این موضوع از جهتی دارای ریشه‌های فکری و فرهنگی است و باید توسط نظام تربیتی جامعه ایجاد و هدایت گردد و از جهت دیگر دارای جنبه حقوقی است و به وسیله دولت اسلامی و با رعایت ضوابط تعیین شده، اجرا شود.

قرآن کریم از نظر فکری، اندیشه انسان را به کار و تولید متوجه ساخته و درباره اهمیت و تأکید بر آباد سازی زمین می‌فرماید: ﴿هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا﴾ (هود/۶۱)؛ اوست که شما را از زمین پدید آورده است و خواست که آبادش دارید. در این آیه از انسان خواسته شده زمین را آباد کند؛ به گونه‌ای که آماده بهره‌برداری شود. کلمه عمارت به معنای این است که انسان، زمین را از حال طبیعی به حالتی که بتوان از فواید مورد انتظار آن استفاده نمود، تبدیل کند. پس کلمه استعمار در آیه شریفه به معنای طلب آبادانی است و از انسان خواسته شده، زمین را به گونه‌ای بسازد که بتواند از منافع آن بهره‌برد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۰، ص ۳۰۹). امیرالمؤمنین علی علیه السلام نیز در کلامی به دقت مصداق این موضوع را ذکر نموده‌اند: «اهتمام تو به آبادی زمین باید بیش از جمع‌آوری درآمدهای مالیاتی باشد؛ زیرا گرفتن مالیات بدون آبادانی ممکن نیست و باعث ویرانی کشور و نابودی مردم آن می‌شود» (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۱۷، ص ۷۰). شایان ذکر است تولید با این مفهوم، تمامی فعالیت‌هایی که به صورت مستقیم یا غیر مستقیم موجب تقویت جامعه می‌گردد را شامل می‌شود. بنابراین علاوه بر مولدان عرصه کشاورزی و صنعت، تمامی متولیان امر تعلیم و تربیت نیز که در افزایش توان‌مندی‌های سرمایه‌انسانی متخصص و ماهر تلاش می‌کنند، در این زمره قابل ستایش‌اند.

البته توجه به این امر بسیار ضروری است؛ در اندیشه اسلامی هر شیوه تولیدی

که باعث دنیاپرستی و انحراف اخلاقی شود، نکوهش شده است. قرآن کریم تصریح دارد که عوامل تولید و منابع معیشت انسان فراوان است (ابراهیم/۳۲-۳۴، نحل/۱۸) و خداوند متعال نه تنها رزق انسان، بلکه روزی همه موجودات را تضمین کرده است (هود/۶). در آیات قرآنی از کار و تلاش برای به دست آوردن روزی حلال، به جست و جوی فضل الهی تعبیر شده است (جمعه/۱۰؛ نحل/۱۴؛ اسراء/۱۲، ۶۶ و فاطر/۱۲). در این ساختار، توحید افعالی از جایگاهی بسیار حائز اهمیت برخوردار است. در نگرش قرآنی خداوند به انسان توانایی استفاده از منابع اولیه و عوامل تولیدی را عطا نموده است. به عبارت دیگر خداوند، مولد حقیقی است و فاعلیت انسان در طول فاعلیت خداوند قرار دارد. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ ؕ أَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ﴾ (واقعہ/۶۳-۶۴)؛ «آیا چیزی را که می‌کارید دیده‌اید؟»، «آیا شما می‌رویانش یا ما رویانده‌ایم؟». براساس این بینش، انسان‌ها در عرصه تولید نیز به خالق خود توجه دارند و کسب درجات تعالی معنوی و روحی نیز در جریان پی‌گیری روند تولید میسر می‌گردد.

توزیع یا تقسیم محصول تولید شده، یکی دیگر از موضوعات حائز اهمیت در عرصه مباحث اقتصادی است. بررسی آیات قرآنی گویای این امر است که راه کارهای فرهنگی و اجتماعی مناسبی جهت ساماندهی امر توزیع در جامعه اسلامی پیش‌بینی شده است. خداوند متعال در بیان اهمیت گردش درست اموال و توزیع مناسب درآمدها می‌فرماید: ﴿مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةَ بَيْنِ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ﴾ (حشر/۷)؛ آن غنیمی که خدا از مردم قریه‌ها نصیب پیامبرش کرده است از آن خداست و پیامبر و خویشاوندان و یتیمان و مسکینان و مسافران در راه مانده، تا میان توانگران دست به دست نشود. این آیه درباره مصارف ثروت‌های به دست آمده از کافران بدون جنگ (فیء) می‌باشد. آیه به روشنی دلالت دارد بر این که این ثروت‌ها باید در دسترس همگان قرار گرفته و باعث

سلطه‌جویی ثروتمندان بر فقیران نشود (صدر، ۱۳۷۵، ص ۶۶۸). بنابراین هر روشی که اموال را از بهره‌برداری عمومی دور سازد، با آموزه‌های قرآنی ناسازگار است. درباره سبب شناسی این رویه، می‌توان گفت از آنجایی که خداوند متعال مالک حقیقی تمامی اموال است و انسان به عنوان جانشین و امین خداوند (انعام/۱۶۵)، باید با پرهیز از بی‌اعتنایی به محرومان، تنها نفع و مطلوبیت شخصی را هدف اصیل و نهایی خویش قرار ندهند و از توزیع نابرابر درآمدها و فرصت‌ها اجتناب نمایند.

- لزوم اتخاذ الگوی صحیح مصرف

مصرف، هدف نهایی تولید و توزیع در عرصه اقتصاد محسوب می‌شود و نوع مصرف و میزان آن در جامعه نیز به چگونگی تخصیص منابع برای تولید و نحوه توزیع بستگی دارد. از آنجایی که انسان بر حسب ساختار سرشتی، دارای دو نوع نیازهای مادی و روحی است؛ طبعاً مصارف او نیز اختصاص به یک یا هر دو دسته نیازهای پیش گفته دارد. ذکر این نکته لازم است که هر چه نیازهای مادی انسان در حد معقول ارضا شود، آرامش خاطر و فضای مناسب‌تری برای پای‌بندی به اصول اخلاقی و معنوی پدید می‌آید (قحف، ۱۳۷۶، ص ۲۸).

در آموزه‌های قرآنی، مصارفی همچون خوراک افراد نیز مورد توجه قرار گرفته‌اند (عبس/۲۴؛ بقره/۵۷) و اجازه بهره‌برداری از مواهب طبیعت به انسان داده شده است. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا﴾ (بقره/۱۶۸)؛ این آیه خطاب به همگانی ناظر به لزوم رعایت موازین درست اقتصادی و بهداشتی است؛ به این معنا که خداوند دستور می‌دهد که از آنچه در زمین است به صورت حلال و مشروع استفاده کنید و مال و ثروت یکدیگر را غاصبانه و از راه نامشروع نخورید (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۴۶-۴۷؛ جعفری، بی تا، ج ۱، ص ۴۲۵).

بررسی آیات قرآنی گویای این موضوع است که از یک سو همه چیز برای

انسان مباح است، مگر دلیل مخصوصی آن را رد کند (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۸۸) و زمین و تمام امکانات و مواهبی که خداوند در آن قرار داده، برای استفاده و سودبری انسان آفریده شده و خداوند از یک سو به انسان عقل و فهم داده و در وجود او استعداد های ویژه ای قرار داده و در زمین، معادن و مواهب و نعمت هایی خلق کرده که بشر به کمک عقل خود می تواند آنها را کشف و استخراج کند و از آنها در بهینه سازی زندگی خود بهره ببرد و از ترکیب عناصر موجود در زمین دست به اختراعات گوناگون بزند (ابوزهره، بی تا، ج ۱، ص ۱۸۸)، اما از سوی دیگر مؤمنان از پیروی الگوی مصرفی افراد اسراف کار، بر حذر دانسته شده اند ﴿وَلَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ﴾ (شعرا/۱۵۲)؛ اسراف در لغت به معنای تجاوز از حد است و هر کاری که از نظر کمیت یا کیفیت از اندازه خود تجاوز کند، اسراف است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ق، ص ۴۰۷). بنابراین استفاده از نعمت ها و امکانات، افزون بر حد نیاز یا به کارگیری آنها بدون این که فایده عقلایی بر آن مترتب باشد و استفاده بهینه صورت گیرد، همه از مصادیق اسراف است. اسراف نه تنها در امور شخصی، بلکه در مصارف عمومی نیز مذمت شده است. خداوند متعال می فرماید: ﴿كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَءَاتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ﴾ (انعام/۱۴۱)؛ مفسران در تفسیر این آیه نوشته اند: اسراف به معنی تجاوز از حد اعتدال است، و این جمله می تواند اشاره به عدم اسراف در خوردن و یا عدم اسراف در بخشش بوده باشد، زیرا پاره ای از اشخاص به قدری دست و دل بازند که هر چه دارند به این و آن می دهند و خود و فرزندانشان معطل می مانند (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۴، ص ۵۷۸؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۶، ص ۵).

یکی دیگر از الگوهای مصرفی در نگره قرآنی، به کارگیری مازاد نیاز در مسیر رفع نیازهای ضروری افراد بی بضاعت و محرومان است. ترغیب مؤمنان به انفاق در آیات متعددی انجام گرفته است (انفال/۲ و ۳؛ سجده/۱۵ و ۱۶ و نساء/۳۹)، (آل عمران/۱۳۳ و ۱۳۴؛ بقره/۲ و ۳ و لیل/۱۷ و ۱۸)، (ذاریات/۱۶-۱۹)

و (آل عمران/۹۲). نکته قابل توجه آن که در فرهنگ تعالیم قرآنی حتی در زمینه انفاق نیز همگان به اتخاذ رویه‌ای به دور از اسراف و زیاده‌روی فراخوانده شده‌اند. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا﴾ (فرقان/۶۷). از نظر علامه طباطبایی صدر آیه، دو طرف افراط و تفریط در انفاق را نفی کرده و ذیل آن، حد وسط در آن را اثبات نموده است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۵، ص ۳۳۳). مفسری دیگر ذیل این آیه به نکته‌ای اشاره نموده، می‌نویسد: «جالب توجه این که اصل انفاق کردن را مسلم می‌گیرد به طوری که نیاز به ذکر نداشته باشد، چرا که انفاق یکی از وظایف حتمی هر انسانی است، لذا سخن را روی کیفیت انفاق آنان می‌برد و می‌گوید: انفاقی عادلانه و دور از هرگونه اسراف و سخت‌گیری دارند، نه آن چنان بذل و بخششی کنند که زن و فرزندشان گرسنه بمانند، و نه آن چنان سخت‌گیر باشند که دیگران از مواهب آنها بهره‌نگیرند. در تفسیر «اسراف» و «اقتار»، که نقطه مقابل یکدیگرند، مفسران سخنان گوناگونی دارند که روح همه به یک امر بازمی‌گردد و آن این که «اسراف» آن است که بیش از حد و در غیر حق و بی‌جا مصرف گردد، و «اقتار» آن است که کم‌تر از حق و مقدار لازم بوده باشد» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۵، ص ۱۵۴). شهید مطهری رحمته‌الله درباره دلیل ممنوعیت اسراف می‌گوید: بدون شک مواد طبیعی قبل از انجام کار روی آن نیز وجود داشته و بالقوه برای بشر نافع بوده و از آن جهت که مواد خام اولی قبل از انجام کار به همه افراد تعلق داشته، نمی‌توان ادعا کرد که پس از انجام کار تعلقش به دیگران سلب می‌شود. اما بدون شک کاری که شخص روی آن انجام داده سبب می‌شود که او نسبت به دیگران اولویت داشته باشد. اثر این اولویت این است که حق دارد از آن استفاده مشروع ببرد، یعنی استفاده‌ای که با هدف‌های طبیعت و فطرت هماهنگی دارد، اما حق ندارد که آن را معدوم کند یا آن را به مصرف نامشروعی برساند، چون در عین حال این مال به جامعه تعلق دارد (مطهری، ۱۳۸۵، ص ۵۴).

در سطح کلان همان طور که مصرف همراه با اسراف و تبذیر، باعث از بین رفتن منابع لازم برای سرمایه‌گذاری و کاهش تولیدات ملی می‌شود، جهت‌دهی درست به مصارف جامعه به منظور فراهم آوردن زمینه‌پس‌انداز و سرمایه‌گذاری، رشد و شکوفایی اقتصادی را به دنبال دارد (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۱، ص ۲۸۵).

به طور خلاصه می‌توان گفت مطابق آموزه‌های قرآنی، جامعه مصرفی که در آن انسان تنها به نیازهای مادی و شخصی خود بیندیشد مردود است. یکی از نویسندگان درباره حد مطلوب مصرف از نظر اسلام می‌نویسد: «حد مطلوب مصرف از نظر اسلام آن است که افراد جامعه در زندگی شخصی و اجتماعی خود به قدر کفاف بسنده کنند. قدر کفاف بالاتر از سطح ضرورت و پایین‌تر از حد تجمل و رفاه زدگی قرار دارد... از ویژگی‌های لازم برای الگوی مصرف مسلمان، توجه به وضع عمومی مردم و سطح زندگی آنهاست» (خلیلیان، ۱۳۸۴، صص ۲۳۴-۲۳۵).

بر این مبنا با اتخاذ الگوی صحیح مصرف و رعایت حدود قرآنی، نه تنها نیازهای مادی در سطح مطلوبی برآورده می‌شود، بلکه مطلوبیت بهره‌مندی دیگر افراد جامعه از امکانات، در قالب رسیدگی به وضع محرومان، رشد معنوی را به دنبال خواهد داشت.

- عدالت مداری

قرآن کریم هدف از فرستادن پیامبران الهی ﷺ و کتاب‌های آسمانی را اقامه عدل معرفی کرده است (حدید/۲۵). در ساختار قرآنی عدالت نزدیک‌ترین راه رسیدن به تقوا و کمالات انسانی برشمرده شده است (مائده/۸). بسیاری از اندیشمندان معتقدند که عدالت مداری مؤلفه‌ای حائز اهمیت در تفکر اسلامی محسوب می‌شود. شهید صدر معتقد است سیاست‌های اقتصادی صرفاً تا زمانی که با عدالت اجتماعی در تعارض نباشد، قابل تأیید است (صدر، ۱۳۷۵،

ص ۶۴۳). سید عبدالاعلی مودودی نیز همراهی عدالت اجتماعی و رشد اقتصادی را ویژگی بارز اقتصاد اسلامی می‌داند (به نقل از: خورشید، ۱۳۷۴، ص ۲۶۹).

آموزه‌های قرآنی فراوانی درباره لزوم رعایت عدالت در تمامی عرصه‌های حیات انسانی وجود دارد. از جمله آیاتی که به نحو خاص ناظر به رعایت عدالت اقتصادی می‌باشد عبارت است از: ﴿وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ﴾ (رحمن/۹)؛ وزن کردن را به عدالت رعایت کنید و کم‌فروشی نکنید. مراد از میزان در این آیه مطلق هر چیزی است که وسیله سنجش باشد و معنایش این است که لازمه این که ما با وضع میزان حق و عدل را در بین شما تقدیر کردیم، این است که در سنجش اجناس خود نیز رعایت درستی ترازو و سنجش را بکنید (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۹، ص ۱۶۳). اهمیت میزان به هر معنی در زندگی و حیات انسان چنان است که هرگاه همین مصداق محدود و کوچکش یعنی «ترازو» را یک روز از زندگی حذف کنیم برای مبادله اشیاء گرفتار چه دردسرها و هرج و مرج‌ها دعوا و نزاع‌ها خواهیم شد. به همین نسبت هرگاه مفاهیم گسترده‌تر آن حذف شود نابسامانی افزون‌تر و بی حساب است. به هر حال با توجه به این که همه این آیات در مقام ذکر نعمت‌های الهی است روشن می‌شود که وجود «میزان» چه در کل جهان هستی و چه در جامعه انسانی و روابط اجتماعی، و چه در کار و کسب و تجارت همه از نعمت‌های گران‌بهای خداوند است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۳، ص ۱۰۹).

از بررسی آیات قرآنی چنین برداشت می‌شود که آیاتی از قرآن که هرگونه تصرف در اموال دیگران از غیر طریق صحیح و به ناحق را نهی کرده و تمام معاملات که هدف صحیحی را تعقیب نمی‌کند و پایه و اساس عقلایی ندارد را نکوهش نموده، در حقیقت اشاره‌ای به لزوم عدالت‌مداری در تعامل‌های اقتصادی می‌باشد. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِّنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ (بقره/۱۸۸)؛ اموال یکدیگر را به ناشایست مخورید و آن را به رشوه به حاکمان

مدهید تا بدان سبب اموال گروهی دیگر را به ناحق بخورید و شما خود می‌دانید. منظور از اکل اموال مردم گرفتن آن و یا مطلق تصرف در آن است، که به طور مجاز خوردن مال مردم نامیده می‌شود. کلمه «اموال» جمع مال است، که به معنای هر چیزی است که مورد رغبت انسان‌ها قرار بگیرد، و بخواهند که مالک آن شوند، و گویا این کلمه از مصدر میل گرفته شده، چون مال چیزی است که دل آدمی به سوی آن متمایل است. کلمه «بین» به معنای فاصله‌ای است که به دو چیز یا بیشتر نسبت داده می‌شود، می‌گوییم بین آن دو و یا بین آنها و کلمه «باطل» در مقابل حق است که به معنای امری است که به نحوی ثبوت داشته باشد، پس باطل چیزی است که ثبوت ندارد و این که حکم «مخوردن مال خود را به باطل» را مقید کرد به قید «بینکم» دلالت دارد بر این که مجموعه اموال دنیا متعلق است به مجموعه مردم دنیا، منتها خدای تعالی از راه وضع قوانین عادلانه اموال را میان افراد تقسیم کرده، تا مالکیت آنان به حق تعدیل شود، و در نتیجه ریشه‌های فساد قطع گردد، قوانینی که تصرفات بیرون از آن قوانین هر چه باشد باطل است. مجموع آیه کلام واحدی می‌شود، که یک غرض را افاده می‌کند، و آن نهی از مصالحه‌ای است که راشی و مرتشی بر سر خوردن مال مردم می‌کنند، و مال مردم را بین خود تقسیم نموده حاکم یک مقدار از آن را که راشی به سویش ادلاء می‌کند بگیرد، و خود راشی هم یک مقدار دیگر را، با این که می‌دانند این مال باطل است، و حقی در آن ندارند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲، صص ۷۵-۷۶). یکی دیگر از مفسران با استناد به این آیه، خطوط کلی اقتصاد اسلامی را چنین تبیین نموده است: «نهی از اکل مال، استعاره از نهی هرگونه تصرف است. چون توجه اولی و اصلی به مال از جهت وسیله روزی بوده است. اموالی که تعلق به همه شما دارد در حالی که در بین شماست به صورت باطل یا به سبب باطل نخورید! از تعبیر و ترکیب فشرده این آیه دو اصل اقتصاد قرآنی استفاده می‌شود:

۱. اصل مال، به وضع اولی، از آن همه و باید در بین آنان باشد نه در سویی

خاص و برای طبقه‌ای خاص؛

۲. چون چنین است هرگونه تصرف خاص و کشیده شدن در جهتی باید منشأ تعلقی داشته باشد به حق یا به باطل. تعلق و تصرف به حق در حد ضرورت و احتیاج یا به سبب ایجاد سودمندی و ارزش، یا مبادلاتی است که بر این اساس و برای خدمت به دیگران که صاحبان اولی مال‌اند انجام می‌گیرد و شریعت اسلام حدود آنها را مشخص نموده و جز این، خوردن و تصرف، به باطل و منهی است (طالقانی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۷۷).

آیه دیگری نیز در این راستا شایان توجه است؛ خداوند متعال می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجْرَةً عَنِ تَرَاضٍ مِّنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا﴾ (نساء/۲۹)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اموال یکدیگر را به ناحق مخورید، مگر آن که تجارتي باشد که هر دو طرف بدان رضایت داده باشید، و خودتان را مکشید، هر آینه خدا با شما مهربان است. در این تعبیر عنایت در این است که مهم‌ترین غرض آدمی در هر تصرفی که می‌کند همان خوردن است، او می‌خواهد به وسیله تصرف در اشیاء در درجه اول قوت خود و عائله خویش را تأمین کند، چون شدیدترین حاجت بشر در بقای وجودش همانا غذا خوردن است، و به همین مناسبت است که تصرفات او را خوردن می‌نامند، البته نه همه تصرفاتش را بلکه آن تصرفی را خوردن می‌خوانند که توأم با نوعی تسلط باشد و با تسلط خود تسلط دیگران را از آن مال قطع سازد، مثلاً آن مال را تملک نماید، و یا تصرفی از این قبیل کند، گویا با چنین تصرفی سلطه خود را بر آن مال انفاذ نموده، در آن تصرف می‌کند... آیه نهی از معاملاتی است که نه تنها مجتمع را به سعادت و رستگاریش نمی‌رساند، بلکه ضرر هم می‌رساند، جامعه را به فساد و هلاکت می‌کشاند و این معاملات باطل از نظر دین عبارتند از: امثال ربا و قمار و معاملاتی که طرفین و یا یک طرف نمی‌داند چه می‌دهد و چه می‌گیرد، حدود و مشخصات کالا و یا بها مشخص نیست (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۵۰۲).

از منظر مفسری دیگر این آیه در واقع زیربنای قوانین اسلامی را در مسائل مربوط به معاملات و مبادلات مالی تشکیل می‌دهد، و به همین دلیل فقهای اسلام در تمام ابواب معاملات به آن استدلال می‌کنند، آیه خطاب به افراد با ایمان کرده و می‌گوید: «اموال یکدیگر را از طرق نابجا و غلط و باطل نخورید»؛ یعنی هرگونه تصرف در مال دیگری که بدون حق و بدون یک مجوز منطقی و عقلانی بوده باشد ممنوع شناخته شده و همه را تحت عنوان «باطل» که مفهوم وسیعی دارد قرار داده است. بنابر این هرگونه تجاوز، تقلب، غش، معاملات ربوی، معاملاتی که حد و حدود آن کاملاً نامشخص باشد، خرید و فروش اجناسی که فایده منطقی و عقلایی در آن نباشد، خرید و فروش وسائل فساد و گناه، همه تحت این قانون کلی قرار دارند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۳۵۶).

- مصادیق تعلیم و تربیت اقتصادی فرزندان

بر مبنای اصول فراگیر پیش گفته، ذکر مصادیقی از تعلیم و تربیت اقتصادی بایسته به نظر می‌رسد. نکته شایان توجه آن که والدین باید متناسب با توجه به متغیرهایی همچون سن، جنسیت و شرایط و مقتضیات اجتماعی فرزند خویش، روش‌هایی متناسب برای تحقق اهداف ذیل، اتخاذ نمایند.

- تلقین مطلوبیت کار و نکوهش راحت‌طلبی

رنج‌گریزی و راحت‌طلبی، یکی از گرایش‌های فطری انسان محسوب می‌شود. قرآن کریم نه تنها گرایش به لذت‌ها را در انسان انکار یا نکوهش نمی‌نماید، بلکه یک سلسله از آموزه‌های خود را در راستای برآورده‌سازی این میل ذاتی مبتنی ساخته و حفظ بهداشت روانی افراد را منوط به پاسخ‌گویی بدان امیال دانسته است. خداوند متعال می‌فرماید: «بگو چه کسی زینت‌های الهی را که برای بندگان خود آفریده، و روزی‌های پاکیزه را حرام کرده است؟!» (اعراف/۳۲).
بنابراین قرآن کریم اصل التذاذ را نکوهش ننموده و حتی خداوند متعال

برخورداری از آسایش، راحتی و لذات مختلف در بهشت را به نیکوکاران وعده داده و می‌فرماید: «در بهشت هر آنچه انسان‌ها بخواهند و چشم‌ها لذت ببرند وجود دارد» (زخرف/۷۱). همچنین در آیه‌ای دیگر، راحتی بهشتیان این گونه توصیف می‌شود: «پرهیزکاران در باغ‌ها و چشمه سارها به سر می‌برند. در آنجا هیچ رنج و خستگی بدان‌ها نرسد و هیچ‌گاه از آن بیرون نشوند» (حجر/۴۸-۴۵). نکته‌ی شایان توجه آن که قرآن کریم این میل فطری را افسار گسیخته نمی‌گذارد، بلکه با هدایتی حکیمانه، انسان‌ها را از نتایج خطرآفرین راحت‌طلبی افراطی برحذر داشته است. خداوند متعال انواع خاصی از راحت‌طلبی و لذت‌گرایی را ممنوع اعلام کرده است:

۱. راحت‌طلبی‌هایی که منجر به غفلت و فراموشی لذت‌های ارزنده‌تر اخروی و توجه افراطی به هوس‌های زودگذر و پست شود. خداوند متعال می‌فرماید: «زندگی دنیا را برمی‌گیرند، در حالی که جهان آخرت بهتر و پایدارتر است» (اعلیٰ/۱۶-۱۷).

۲. راحت‌طلبی‌هایی که مانع شکوفاسازی ارزش‌های والای انسانی و استعدادهای سرشار فکری شود. لازم به ذکر است عقل اقتضا دارد که انسان کمال خواه برای بهره‌گیری از توان‌مندی‌های متعدد ذهنی و جسمی، با جدیت به تلاش بپردازد. بر همین مبنا تصویری که خداوند بی‌همتا از زندگی دنیوی ترسیم نموده، تصویری آمیخته با رنج و زحمت است: «محققاً انسان را در رنج و زحمت آفریدیم» (بلد/۴).

بنابراین در بینش قرآنی، که زندگی جاوید و حیات ابدی اصالت دارد و زندگی دنیا مقدمه‌ی آن محسوب می‌شود، گرایش افراطی به راحت‌طلبی و ورود به عرصه‌های منع‌شده لذت، نکوهش شده است.

شهید مطهری رحمته‌الله اشتغال به کار را یکی از عوامل مهم تربیتی انسان برمی‌شمرد. وی اهتمام افراد به کار و فعالیت را موجب تمرکز قوه‌ی خیال، اجتناب از ارتکاب گناهان، کشف استعدادهای فردی و پرورش تفکر منطقی می‌داند

(مطهری، ۱۳۵۸، ج ۲۲، صص ۷۸۴-۷۹۴).

بر این مبنا شایسته است والدین، مطلوبیت ذاتی کار و تلاش را برای فرزندان تبیین نموده و از این رهگذر زمینه‌ساز خیزش اقتصادی عظیمی در آینده باشند؛ زیرا در صورت نهادینه سازی این اندیشه در نیروی کار، با وجود رونق و یا رکود اقتصادی، کار پست بر بی‌کاری ترجیح داده می‌شود. چنین انسان‌هایی تنها برای تأمین معاش و یا درآمد بیشتر، کار نمی‌کنند، بلکه به تلاش برای یافتن استعدادها و عالم خلقت به عنوان یک رسالت الهی می‌نگرند. این نوع نگرش به کار و تلاش، موجب تولید فکر، کارآفرینی و تسریع روند توسعه و پیشرفت خواهد شد.

- بیان انگیزه‌های انجام فعالیت‌های اقتصادی برای فرزندان

باید باور داشت که هر چند نظام انگیزشی در یک خانواده اسلامی، نظامی حق مدار و مقید به رعایت اصول و ضوابط شرعی است، اما چنانچه تعلیم و تربیت اقتصادی یکی از وجوه متعدد حائز اهمیت والدین باشد، بایسته است گهگاهی متناسب با سن و میزان درک فرزندان، به انگیزه‌های اصلی در انجام فعالیت اقتصادی اشاره شود. به عنوان نمونه ابراز علاقه‌مندی والدین به کسب درآمد حلالی که از طریق عدم تضييع حقوق دیگران و نادیده گرفتن مصالح سایرین، همچنین توجه به دستورات الهی در پرهیز از رباخواری، گران‌فروشی، کم‌فروشی و... به دست می‌آید، تأثیر به‌سزایی در آموزش و تثبیت ارزش‌های اقتصادی در ساحت وجودی فرزندان بر جای می‌نهد. همچنین بیان اجمالی نحوه صرف بودجه خانواده، در برابر هزینه‌های فزاینده، در ایجاد روحیه بردباری و توجه به احتیاجات مشترک خانواده مؤثر است.

تأمین معاش، پرداخت بدهی‌ها و واجبات مالی مانند خمس، زکات و کفارات، انجام عبادت‌های واجب و مستحب، انفاق و رسیدگی به فامیل و فقیران، سرمایه‌گذاری جهت رفع نواقص مالی و بارور کردن دارایی از جمله

اموری است که در روایات متعدد معصومین علیهم‌السلام به عنوان راه‌های حلال صرف در آمد بدان اشاره شده است (ر.ک: محمدی ری شهری، ۱۳۷۷، ج ۴، صص ۲۹۹۳-۲۹۹۴؛ کلینی، ۱۳۶۵، ج ۵، ص ۷۲).

- تقریب مفهوم «مدارا» با «اقتصاد» در اندیشه فرزندان

هر چند رفتارهای اقتصادی که با انگیزه سود انجام نمی‌شود، در اقتصاد لیبرالیستی مورد توجه نیستند، ولی در دهه‌های اخیر تحت عنوان اقتصاد اجتماعی یا اقتصاد بدون سود، مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته و به عنوان یک مبحث مهم در ادبیات توسعه مطرح است (ر.ک: فیلد جان، ۱۳۸۵، ص ۵). اهمیت این موضوع تا بدان جاست که به عقیده صاحب‌نظران؛ اقتصاد مدرن به دلیل فاصله‌ای که با اخلاق پیدا نموده، تضعیف شده است (آمارتیا سن، ۱۳۷۷، صص ۸۷).

جالب آن که آموزه‌های فرازمانی اسلامی در حوزه اقتصاد از قرن‌ها پیش، ملازمت اخلاق و اقتصاد را سفارش نموده است. مفاهیمی همچون وفای به عهد، امانت‌داری، سخاوت، صداقت، انصاف و... در بسیاری روایات از خصوصیات پسندیده عهده‌داران مسؤولیت‌های اقتصادی برشمرده شده‌اند (ر.ک: محمدی ری شهری، ۱۴۲۲ق، صص ۱۳۱-۱۳۵).

مدارا به معنای مهربانی و حسن مصاحبت (ابن منظور، ۱۴۰۵ق، ج ۱۴، ص ۲۵۴)، در تمامی عرصه‌های اجتماعی و از جمله رفتارهای اقتصادی مسلمانان مورد توجه قرآن کریم و پیشوایان دینی علیهم‌السلام قرار گرفته است. نرم‌خویی در فرایند کسب درآمد به صورت رعایت حال دیگران در سویه‌های مختلف تولید، توزیع و مصرف ظهور می‌یابد و ثمراتی همچون تخصیص بهینه منابع، کاهش فساد اقتصادی، رونق اقتصادی، افزایش اعتماد در بازار و کاهش فقر را به دنبال خواهد داشت.

از دیدگاه قرآن کریم، بین افراد جامعه اسلامی، پیوند اخوت برقرار است (حجرات/۱۰؛ بقره/۱۷۸ و آل عمران/۱۰۳) و ترجیح دادن دیگران بر خود در

امور مالی (حشر/ ۹ و دهر/ ۸) به عنوان یکی از جلوه‌های ایمان راستین، ستایش شده و در حقیقت بر نوعی مدارا با دیگر اعضای جامعه در تنگناهای اقتصادی دلالت دارد.

امیر مؤمنان علیه السلام در آداب تجارت می‌فرمایند: به سبب آسان‌گیری بر مردم به کسب خود برکت دهید و به خریداران نزدیک شوید و خود را به حلم و صبر تزئین کنید (حر العالمی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۷، ص ۳۸۳).

بدون تردید اتخاذ رویه‌های اخلاقی همچون مدارا، در فعالیت‌های اقتصادی، منبعث از ملکات پایدار نفسانی است، چه بسا سال‌ها قبل در نهاد خانواده بسترسازی شده است. بر این اساس تعلیم و تعمیق رویکردهای منصفانه اقتصادی، یکی از حوزه‌های بسیار مورد توجه در تعلیم و تربیت اقتصادی فرزندان محسوب می‌شود.

- پای‌بند نمودن فرزندان به اصل میانه‌روی

میانه‌روی یا رعایت حد وسط و بسنده کردن به حد کفایت و متعارف، یکی از اموری می‌باشد، که در اندیشه اسلامی بسیار سفارش شده است. در کلام فرازمند معصومان علیهم السلام، اتخاذ این رویه از فقر و اتلاف مال جلوگیری نموده، موجب بی‌نیازی شده و برای تحمل سختی‌های روزگار آماده می‌شود (ر.ک: نوری طبرسی، ۱۴۰۸ق، ج ۱۳، صص ۵۲-۵۳). آیات قرآنی رعایت میانه‌روی را هم در حال فقر و هم در حال توانگری توصیه نموده‌اند (فرقان/ ۶۷ و اسراء/ ۲۹).

اثرات زیانبار عدم پای‌بندی به اصل میانه‌روی در سطح اجتماع به صورت زیاده‌روی در مصرف کالاها و امکانات و در نهایت وابستگی علمی، فرهنگی و سیاسی بروز می‌یابد.

بدون تردید فرزندانی که همواره در تنعمات مادی به سر برده‌اند و لذت‌گرایی جسمانی، اصلی‌ترین دغدغه آنها بوده، مجالی برای بهره‌برداری از کانون روح و منبع بی‌پایان ضمیر در اختیار نداشته‌اند. لذا والدینی که قصد دارند

فرزندانی مقاوم، استوار و سخت کوش تربیت نمایند، باید از افراط و تفریط در تمامی عرصه‌ها پرهیز نموده و با کاستن از تنش‌ها، به لذت بردن از داشته‌ها اهتمام ورزند.

– سوق‌دهی فرزندان به ارتقای تعهد، تخصص و نوآوری

در جامعه اسلامی مجموعه روابط اقتصادی بر محور تکامل مادی و معنوی انسان و صیانت از کرامت انسانی شکل گرفته؛ زیرا غایت اصلی، دستیابی به جایگاه والای اخروی است. در این راستا یکی از عوامل بنیادی برای تحقق اقتصاد اسلامی، تربیت افرادی شایسته، صالح و آگاه با مهارت‌های مورد نیاز جامعه در چارچوب خانواده است. در بینش اقتصادی اسلامی، متعهد غیر متخصص و متخصص غیر متعهد موجب اخلال و فساد می‌گردد و در آیات قرآنی بر لزوم همراهی این دو خصیصه در فعالان اقتصادی تأکید شده است (قصص/۲۶ و یوسف/۵۵). بر این مبنا پای‌بندی به آموزه‌های اسلامی اقتضاء می‌کند که افراد از پذیرش مسئولیت‌هایی که تخصص و توانمندی آن را ندارند، خودداری ورزند. در عین حال همواره در جهت افزایش توانمندی‌های علمی و فناوری‌های نوین برنامه‌ریزی نمایند. این موضوع توسط برنده جایزه نوبل علم اقتصاد در سال ۱۹۹۸ نیز مورد توجه خاص قرار گرفته است. وی با طرح اندیشه ظرفیت‌ها و کارکردهای انسانی، این واقعیت مهم را بیان نمود که دستیابی به زندگی بهتر، بیش از آن که نیازمند مصرف بیشتر کالاها و خدمات باشد، ثمره پرورش و بسط استعدادها و ظرفیت‌های انسانی است (سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۷۸، ص ۱۷).

از سوی دیگر نوآوری به معنای «ساختن محصولی نوین یا ارائه نظریه‌ای جدید در فرایند تولید و ایجاد تحول در انگاره‌ها و بهره‌برداری از اندیشه‌های نو و خلاقانه در حل موضوعات روزآمد» (محصص، ۱۳۹۰، ص ۹۵)، نیز یکی از مهم‌ترین عناصر در تربیت اقتصادی مطلوب محسوب می‌شود. از منظر یکی از اقتصاددانان، «وقتی افراد با استعداد به نوآوری مولد پردازند، توان آنها صرف

بهبود تکنولوژی و افزایش کارایی و انتخاب روش‌های کارآمدتر می‌شود و در نتیجه بهره‌وری فعالیت‌های اقتصادی افزایش یافته و درآمد جامعه بالا می‌رود، به عکس زمانی که این افراد به دنبال کسب رانت باشند، درآمد آنها از محل توزیع مجدد ثروت از دیگران تأمین شده و آنها مشارکتی در تولید ندارند. در چنین شرایطی استعداد‌های جامعه به کار مولد و بهبود تکنولوژی نپرداخته و اقتصاد دچار رکود و عدم تحرک می‌گردد» (طیبیان، ۱۳۷۸، صص ۴-۶).

در این راستا تربیت فرزند نوآوری که با اعتقاد به توحید افعالی، با روحیه‌ای سرشار از امید و نشاط در کانون خانواده، سرسپرده‌ی معبود گشته و معتقد به ربوبیت الهی بر تمام جهان هستی است، موجب خواهد شد، نیروی مولد از توانمندی‌های ذهنی خود در مسیر نابود سازی آفریده‌های الهی استفاده ننماید و با ظرفیت فکری و روانی بیشتری با ناملایمات رویارویی داشته باشد. نهادینه سازی این خصوصیات در حوزه خانواده، اثربخشی مستقیمی بر ایجاد روحیه سخت‌کوشی و در نتیجه توسعه کمی و کیفی تولیدات اقتصادی خواهد داشت.

نتیجه‌گیری

بر اساس آنچه تبیین گردید، اقتصاد از دیدگاه اسلام، به خلاف دیگر مکاتب اقتصادی، هدفی میانی و مقدمه‌ای برای اهداف والاتر ارزشی محسوب می‌شود. مبانی بینشی قرآن کریم، با تأکید بر اخلاق محوری، آخرت‌گرایی، زمینه‌سازی جهت تولید و توزیع، لزوم اتخاذ الگوی صحیح مصرف و عدالت‌مداری، زیربنای منطقی پی‌ریزی یک نظام منسجم تعلیم و تربیت اقتصادی را شکل می‌دهند. پای‌بند نمودن فرزندان به اصل میانه‌روی، تقریب مفهوم «مدارا» با «اقتصاد» در اندیشه فرزندان، بیان‌انگیزه‌های انجام فعالیت‌های اقتصادی برای فرزندان، تلقین مطلوبیت تلاش، نکوهش راحت‌طلبی و سوق‌دهی فرزندان به ارتقاء تعهد، تخصص و نوآوری، از جمله مصادیق تعلیم و تربیت اقتصادی فرزندان در خانواده محسوب می‌شود.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. ابن ابی الحدید (۱۴۰۴ق)، شرح نهج البلاغه، قم، مکتبه آیت الله مرعشی.
۴. ابن ابی الحدید، عزالدین عبدالحمید (۱۹۵۹م)، شرح نهج البلاغه، ج ۲۰، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، دار احیاء الکتب العربیه، چاپ اول.
۵. ابن منظور، ابو الفضل محمد بن جمال الدین (۱۴۰۵ق)، لسان العرب، ج ۱۴، قم، نشر الحوزه، چاپ اول.
۶. ابو زهره، محمد (بی تا)، زهره التفاسیر، بیروت، دارالفکر.
۷. آمار، تیاسن (۱۳۷۷)، اخلاق و اقتصاد، ترجمه حسن فشارکی، تهران، مؤسسه نشر و پژوهش شیرازه.
۸. بهشتی، احمد (بی تا)، تربیت از دیدگاه اسلامی، انتشارات پیام.
۹. جعفری، یعقوب (بی تا)، تفسیر کوثر، ج ۵ و ۶، قم، هجرت.
۱۰. حرانی، ابن شعبه (۱۴۰۴ق)، تحف العقول عن آل الرسول ﷺ، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، مؤسسه النشر اسلامی، چاپ دوم.
۱۱. خلیلیان، محمد جمال (۱۳۸۴)، شاخص های توسعه اقتصادی از دیدگاه اسلام، قم، مؤسسه امام خمینی ره.
۱۲. خورشید، احمد (۱۳۷۴)، مطالعاتی در اقتصاد اسلامی، مشهد، آستان قدس رضوی.
۱۳. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه (۱۳۷۱)، مبانی اقتصاد اسلامی، تهران، سمت.
۱۴. راغب اصفهانی، ابی القاسم حسین بن محمد (۱۴۱۶ق)، مفردات الفاظ القرآن، دمشق، دار القلم.
۱۵. زاهدی، شمس السادات (۱۳۷۰)، فرهنگ جامع مدیریت، ج ۲، تهران، دانشگاه علامه طباطبائی.
۱۶. سید بن قطب، ابن ابراهیم (۱۴۱۲ق)، فی ظلال القرآن، بیروت، دار الشروق.
۱۷. صدر، سید محمد باقر (۱۳۷۵)، اقتصادنا، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
۱۸. طالقانی، سید محمود (۱۳۶۲)، پرتوی از قرآن، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۱۹. طباطبائی، سید محمد حسین (۱۳۷۴)، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، قم، انتشارات حوزه علمیه.
۲۰. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۶۰)، مجمع البیان، تهران، نشر فراهانی.
۲۱. طبری، ابو جعفر محمد بن جریر (۱۴۱۲ق)، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار المعرفه.
۲۲. طیبیان، محمد (۱۳۷۸)، «رانت اقتصادی به عنوان یک مانع توسعه»، برنامه و توسعه، ش ۴، ص ۶-۴

۲۳. فیلد جان (۱۳۸۵)، سرمایه اجتماعی، ترجمه جلال متقی، تهران، مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی.
۲۴. قحف، منذر (۱۳۷۶)، مقدمه‌ای بر اقتصاد اسلامی، عباس عرب مازار، سازمان برنامه و بودجه.
۲۵. قرائتی، محسن (۱۳۸۳)، تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
۲۶. قرشی، سید علی اکبر (۱۳۷۷)، احسن الحدیث، تهران، بنیاد بعثت.
۲۷. کلینی رازی، ابوجعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۳۶۵)، الکافی، ج ۵ و ۶، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چاپ چهارم.
۲۸. محمص، مرضیه (۱۳۹۰)، «تأملی بر رهیافت قرآن کریم به مقوله نوآوری برای نیل به توسعه اسلامی»، معرفت، سال ۲۰، ش ۵، ص ۹۱-۹۵
۲۹. محمدی ری شهری، محمد (۱۳۷۷)، میزان الحکمه، ج ۵، ترجمه حمید رضا شیخی، قم، مؤسسه دار الحدیث.
۳۰. ----- (۱۴۲۲ق)، التنمیه الاقتصادیه فی الكتاب و السنه، المساعد: رضا حسینی، قم، دار الحدیث.
۳۱. ----- (۱۳۹۰)، تحکیم خانواده از نگاه قرآن و حدیث، ترجمه حمید رضا شیخی، قم، دار الحدیث، چاپ چهارم.
۳۲. مطهری، مرتضی (۱۳۸۵)، نظری به نظام اقتصادی اسلام، تهران، انتشارات صدرا.
۳۳. ----- (۱۳۶۷)، تعلیم و تربیت در اسلام، قم، انتشارات الزهراء.
۳۴. ----- (۱۳۵۸)، مجموعه آثار، ج ۲۲، قم، بی‌نا.
۳۵. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۳۶. نوری طبرسی، میرزا حسین (۱۴۰۸ق)، مستدرک الوسائل، بیروت، مؤسسه آل البيت علیهم‌السلام لاحیاء التراث.

واکاوی ویژگی‌های مربی، در خطابات مستقیم قرآن کریم به پیامبر اکرم*

- فاطمه رضانی^۱
- حسنعلی بختیار نصرآبادی^۲
- رضا علی نوری^۳

چکیده

خداوند متعال در قرآن کریم تعلیم و تربیت را از وظایف پیامبرگرامی اسلام ﷺ برمی‌شمرد و ایشان را در جایگاه معلمی و مربی‌گری امت قرار می‌دهد و در این جایگاه بر برخورداری پیامبر ﷺ از برخی ویژگی‌ها برای توفیق در کار، به شکل خطاب مستقیم، تأکید می‌ورزد. استخراج و تبیین این ویژگی‌ها جهت بهره‌برداری دست‌اندرکاران تعلیم و تربیت، خصوصاً مربیان دینی، هدفی است که پژوهش حاضر با بهره‌گیری از روش توصیفی - تحلیلی دنبال می‌کند.

واژگان کلیدی: پیامبر، خطابات مستقیم، قرآن، ویژگی‌های مربی.

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۲/۲۴ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۰/۲۲.

۱. دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه اصفهان (نویسندهٔ مسؤول) framezani.1390@yahoo.com

۲. استادیار دانشگاه اصفهان

۳. استادیار دانشگاه اصفهان

خداوند آخرین پیامبرش را با معجزه‌ای همچون قرآن، که در فصاحت و بلاغت نمونه‌ای نداشت، همراه می‌کند و برای اثبات یگانه بودنش، هم‌اورد می‌طلبد: ﴿أَمْ يَقُولُونَ تَقْوَلُهُ بَلْ لَا يُؤْمِنُونَ؛ فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِثْلِهِ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ﴾ (طور/۳۴ و ۳۳) و ﴿أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَاتُوا بِعَشْرِ سُورٍ مِثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ وَادْعُوا مَنْ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ (هود/۱۳).

این معجزه الهی، در کنار دربرداشتن دستورات الهی برای تمام آدمیان، روشن‌گر رویکرد و عملکردی است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌بایست به کار گیرد تا هم خود در کارش به توفیق دست یابد، و هم نقش الگویی برای امت را به درستی ایفا نماید: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾ (احزاب/۲۱).

از این رو هنگامی که قرآن کریم تعلیم و تربیت را از وظایف پیامبر صلی الله علیه و آله برمی‌شمرد: ﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾ (جمعه/۲)؛ برای تصدی جایگاه رفیع معلمی و تربیت دینی امت، لزوم برخورداری از برخی ویژگی‌ها رابه شکل خطاب مستقیم به پیامبر صلی الله علیه و آله می‌آورد. بدین گونه که گویی رویاروی پیامبر صلی الله علیه و آله، و در پی توجه دادن ایشان به این نکات مهم است؛ تا هم خود از آنها بهره‌گیرد، و هم دیگرانی که ادامه‌دهنده راه و طریق ایشان‌اند.

ضرورت پرداختن به این ویژگی‌ها نیز از آن رو است که تعلیم و تربیت امر خطیر و مهمی است و هر کسی نمی‌تواند و نباید این مسؤلیت را عهده‌دار شود، مگر این که، ویژگی‌ها و آمادگی‌هایی را در خود ایجاد یا تقویت نماید تا شایستگی قرار گرفتن در این مسند را بیابد. امام خمینی ره در این باره می‌فرماید: «در عالم هیچ موجودی به پایه انسان نمی‌رسد؛ و هیچ شغلی به پایه انسان‌سازی نمی‌رسد. پس شغل معلمی، شغل بسیار بزرگ و شریفی است. معلم مسؤل تمام انسان‌هایی است که باید انسان بشوند و مسؤل تمام مقدراتی که برای یک ملت

پیش می‌آید. پیشرفت و عقب‌ماندگی هر ملتی به دست معلمین است. معلم است که با ساختن خود، افراد را و کشور را پیش می‌برد؛ و کلید همه سعادت‌ها و شقاوت‌ها در دست معلمان است» (امام خمینی، ج ۷، ص ۴۲۷).

امام خمینی علیه السلام با این نگاه، معلمی را شغل انبیا برشمرد و بر اهمیت آن تأکید کرد.

این مقاله در پی آن است تا ویژگی‌های مربی را از خطابات مستقیم قرآن به بزرگ مربی عالم بشریت استخراج کرده، در برابر دیدگان دست‌اندرکاران تعلیم و تربیت قرار دهد تا در گزینش و پرورش مربیان، خصوصاً مربیانی که در نزدیک‌ترین کسوت به پیامبر صلی الله علیه و آله، یعنی مربی‌گری دینی قرار دارند، این ویژگی‌ها را مد نظر قرار دهند؛ و افراد شاغل در این حرفه نیز با تاسی به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، سعی در ایجاد یا تقویت این ویژگی‌ها در وجود خویش، برای توفیق در کار تربیتی‌شان داشته باشند. این ویژگی‌ها را می‌توان در دو دسته کلی، ویژگی‌های حرفه‌ای و ویژگی‌های فردی مورد اشاره قرار داد.

۱. ویژگی‌های حرفه‌ای معلم و مربی

برخورداری از ویژگی‌های حرفه‌ای برای تصدی هر شغل و حرفه‌ای، از جمله معلمی، از ضروریات است. براساس خطابات قرآنی می‌توان ویژگی‌های حرفه‌ای معلم و مربی دینی را برخورداری از علم و آگاهی، و شناخت متربی و مخاطب، عنوان کرد.

۱.۱. برخورداری از علم و آگاهی

قرآن کریم برخورداری از علم و آگاهی را از ویژگی‌های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در امر راهبری دانسته، از ایشان می‌خواهد بر این ویژگی خویش در نزد امت تأکید ورزد و بگوید که راه را بی‌اطلاع یا از روی تقلید نمی‌پیماید، بلکه از روی علم، خود و پیروانش، همه مردم جهان را به سوی این طریق می‌خوانند (مکارم

شیرازی، ج ۱۰، ص ۹۵). ﴿قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ (یوسف/۱۰۸).

تأکید بر برخورداری از علم، و پرهیز از تقلید، کار غیر عالمانه و سطحی از آن رو است که در جهان‌بینی توحیدی، انسان باید در برابر محکمه عدل الهی، نسبت به کردار و گفتار خرد و کلان خویش که شعاع تأثیرش همیشه در حد خود فرد باقی نمانده و گاه از او در می‌گذرد، پاسخ‌گو باشد و برای هر یک از آنها دلیل معقول و مقبولی ارائه دهد و هرگز مجاز نیست بدون علم و آگاهی به انجام کاری مبادرت ورزد: ﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا﴾ (اسراء/۳۶)؛ از آنچه بدان آگاهی نداری، پیروی نکن، چرا که گوش و چشم و دل، همه مسؤول‌اند.

بر این اساس برخورداری از علم و آگاهی از ابتدایی‌ترین ویژگی‌های قابل ذکر برای شخصی است که راهبری و تربیت دیگری را عهده‌دار است؛ همان‌طور که ویژگی برجسته و مورد تأکید قرآن برای خضر نبی، که هدایت موسی کلیم را به عهده داشت، آگاهی و علم ایشان بود: ﴿وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا﴾؛ و هم از نزد خود خضر را علم آموختیم (کهف/۶۵).

بنابراین کسی که می‌خواهد هر مطلبی، از جمله دین را به دیگران بشناساند، باید خود به شناخت و علم کافی از آن رسیده باشد. شهید مطهری رحمته‌الله در رابطه با ضرورت برخورداری از دانش دینی برای شخصی که می‌خواهد دین را به دیگری عرضه دارد، می‌نویسد: «فردی که می‌خواهد پیامی (دین) را به جامعه برساند باید خودش با ماهیت پیام آشنا باشد، باید بداند هدف این مکتب چیست؛ اصول و پایه‌های این مکتب چیست و...» (مطهری، ۱۳۶۸ الف، ج ۱، ص ۴۱۷).

البته آگاهی دینی و دین‌شناسی از حوزه‌ای گسترده برخوردار است، و برای مریبان آگاهی ژرف نسبت به این حوزه‌ها، میسر نیست؛ لیکن عالم بودن آنان نسبت به مباحث اعتقادی (توحید، معاد، نبوت، امامت) و عبادی، شبهات روز و...

از ضروریات است. اما اگر مربی به مسأله‌ای علم نداشت باید به صراحت به آن اذعان کند و بعد در پی کسب آن حرکت نماید؛ شهید مطهری رحمته‌الله در این رابطه به بیان مطلبی درباره‌ی شیخ اعظم انصاری پرداخته می‌نویسد: «او مردی بود که در علم و تقوی نابعه‌ی روزگار بود و هنوز علما و فقها به فهم دقایق کلام این مرد افتخار می‌کنند؛ می‌گویند وقتی چیزی از او می‌پرسیدند اگر نمی‌دانست تعمد داشت که بگوید نمی‌دانم. می‌گفت ندانم، ندانم، ندانم. این را می‌گفت تا دیگران نیز یاد بگیرند اگر چیزی را نمی‌دانند ننگ‌شان نشود، بگویند نمی‌دانم» (مطهری، ۱۳۶۸، ص ۲۰۲). بی‌شک این عالمان و معلمان نیز به تأسی از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، بر این رهنمود صریح قرآنی تکیه داشته، و عامل بودند که رو به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید، به صراحت بگو که نمی‌دانم: ﴿قُلْ إِنْ أَدْرَىٰ﴾ (جن/۲۵)؛ چرا که اعتراف به فقدان علم، بهتر از ایجاد بدفهمی و انحراف در مخاطبان است. با این وصف، اگر مربی دینی بدون علم و آگاهی به کار تربیت پردازد، در کارش توفیق نمی‌یابد. شخصی که خود مطلبی را درک نکرده و از آن آگاهی ندارد، قادر به تفهیم درست آن به دیگران، و تربیت بر پایه‌ی آن نخواهد بود. ناآگاهی مربی، چه بسا موجب بدفهمی از دین گردد، متریبان را از مقصد دور کند و خسارت جبران‌ناپذیری به عمر و زندگی آنان وارد سازد. علاوه بر این ممکن است ذهنیت ناتوانی دین در پاسخ‌گویی به مسائل مختلف و تبیین آنها را در متریبان ایجاد کند و دین را ناقص و ضعیف بنمایاند.

ارزش‌مندی کسب علم و آگاهی دینی و انتقال آن به دیگران را می‌توان تنها با دو روایت نشان داد؛ امام حسن عسکری علیه‌السلام به نقل از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرمایند: «هر کس از پیروان ما به علوم ما دانا باشد و جاهلی را هدایت و ارشاد کند و شریعت ما را به او بیاموزد در بهشت همراه ما خواهد بود» (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ص ۱۶). در همین رابطه از امام رضا علیه‌السلام نیز روایت شده که می‌فرمایند: «خدا رحمت کند بنده‌ای را که امر ما را زنده بدارد؛ یعنی علوم ما را فراگیرد و به دیگران بیاموزد، چرا که مردم اگر زیبایی کلام ما را بدانند از ما پیروی می‌کنند»

(شیخ صدوق، ۱۳۶۱، ص ۱۸۰).

۱.۲. شناخت مقربی و مخاطب

شناخت مقربی و مخاطب‌شناسی، ویژگی حرفه‌ای دیگری است که در این جایگاه قابل ذکر است. آیه‌ای که ضرورت مخاطب‌شناسی را به پیامبر ﷺ یادآوری می‌کند، آیه ۱۲۵ سوره نحل می‌باشد. این آیه از پیامبر ﷺ می‌خواهد با توجه به مخاطبان سه ابزار را به کار گیرد: ﴿أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ﴾ (نحل/۱۲۵)؛ با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن، و با آنان به نیکوترین شیوه به بحث پرداز، یقیناً پروردگارت به کسانی که از راه او گمراه شده‌اند و نیز به راه یافتگان داناتر است.

حکمت دعوت به سوی حق با استفاده از منطق صحیح و استدلال حساب شده است (مکارم شیرازی، ج ۱۱، ص ۴۵۷)؛ و منظور از «موعظه پند و اندرزهای دلپسند می‌باشد. از آنجا که بعضی از مردم استعداد بیان عقلی و علمی را ندارند، بنابراین راه هدایت این افراد پند و اندرز است، یعنی با تمثیل و قصیده و حکایت و هر چیزی که دل آنان را نرم کند، باید آنها را هدایت کرد. سر و کار موعظه و اندرز با دل است، اما سر و کار حکمت و برهان فقط با عقل و فکر است. اکثر مردم در مرحله دل و احساس‌اند، نه در مرحله عقل و فکر. جدل احسن نیز، برای کسانی کاربرد دارد که غرض‌شان کشف حقیقت نیست، بلکه برای مجادله و ایراد گرفتن آمده‌اند و در کمین‌اند تا کلمه‌ای بشنوند و آن را مستمسک قرار داده و به مجادله برخیزند؛ پیامبر ﷺ موظف است با شناخت این افراد با آنان مجادله کند، اما به نحو احسن، یعنی در مجادله از راه حق و حقیقت خارج نشود و در مجادله بی‌انصافی و حق‌کشی نکند» (مطهری، بی‌تا، ص ۱۹۸).

براین اساس هادی و مقربی موفق کسی است که با شناخت کافی از مخاطبان و به مقتضای حال آنان، مطالب خویش را بیان کند. با عده‌ای که اهل منطق و

استدلال‌اند، مستدل و عقلانی سخن بگویند، با آنان که جنبه عاطفی‌شان غلبه دارد، از راه تحریک عواطف و موعظه سخن بگویند و با اهل مناظره و جدل نیز همچون خودشان برخورد کرده و به بحث بنشینند.

علاوه بر شناخت متریان، برای تعیین نحوه برخورد، مربی باید محتوا را با فهم و درک آنان هماهنگ سازد. براین اساس است که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «أَنَا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أُمِرْنَا أَنْ نُكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ»؛ به ما گروه انبیاء دستور داده شده است که با مردم به فراخور فهم و خردشان سخن بگوییم (مجلسی، ج ۷۷، ص ۱۴۰).

در همین رابطه فیض می‌نویسد: «معلم باید میزان درک شاگردش را در نظر گیرد، و به آن بسنده کند، و به او چیزی نگوید که خرد او به آن نمی‌رسد، چه در این صورت از درس گریزان می‌شود و یا عقلش پریشان می‌گردد. برای هر کسی به اندازه عقلش پیمانه کن و با ترازوی عملش برای او بسنج، تا از او در امان مانی و وی نیز از تو سود برده باشد، و گرنه به سبب تفاوت معیار دچار مشکل و ناسپاسی او می‌شوی» (فیض کاشانی، ج ۱، ص ۲۲۸). براین اساس اگر تمام مربیان از جمله مربیان دینی، میزان درک و فهم متربی و نحوه ارائه مطالب به او را ندانند، در کارشان به توفیق دست نیافته، از هدفشان که تعلیم و تربیت درست متربی است باز می‌مانند.

۲. ویژگی‌های فردی معلم و مربی

این گروه از ویژگی‌ها، ویژگی‌هایی عمومی‌اند که برخورداری از آنها در هر جایگاهی نه تنها فضیلت محسوب می‌شود، بلکه در برخی موارد وجه ضرورت به خود می‌گیرد. تعلیم و تربیت افراد از مواضع و جایگاه‌هایی است که آراستگی دست‌اندرکاران آن بدین ویژگی‌ها، از الزام بیشتری نسبت به سایرین برخوردار است. ویژگی‌های فردی را می‌توان در دو دسته تقسیم‌بندی نمود: ویژگی‌های فردی در ارتباط با خود و ویژگی‌های فردی در ارتباط با دیگران.

۱.۲. ویژگی‌های فردی معلم و مربی در ارتباط با خود

برخورداری از این دسته از ویژگی‌ها در ارتباط مربی با رب خویش، برای وی رضایت و برکت الهی، و به دلیل تظاهرات بیرونی آن موفقیت در کار را به دنبال دارد.

۱.۱.۲. خشیت و خدا ترسی

از ویژگی‌های مهمی که در خطاب مستقیم قرآن کریم به پیامبر ﷺ مورد توجه و تأکید قرار می‌گیرد، خدا ترسی است. با بودن این خصلت در فرد و جای گرفتن آن در جان آدمی، جایی برای ترس از غیر خدا باقی نمی‌ماند. بر این اساس است که قرآن کریم در سوره احزاب آیه ۳۷، خطاب به پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: ﴿وَتَخَشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ﴾ (احزاب/۳۷)؛ از مردم می‌ترسیدی و در حالی که خدا سزاوارتر بود که از او ترسی. و در همین سوره آیه ۳۹ تأکید می‌کند که: ﴿الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا﴾ (احزاب/۳۹)؛ همانان که همواره رسالت‌های خدا را [به مردم] می‌رسانند و از او می‌ترسیدند و از هیچ کس جز او نمی‌ترسیدند؛ و خدا برای حسابرسی کافی است.

در تفسیر نمونه درباره این آیه، چنین آمده است: «ای پیامبر؛ تو نباید کم‌ترین وحشت از کسی داشته باشی. هنگامی که به تو دستور می‌دهد یک سنت غلط جاهلی را در هم بشکن، هرگز نباید در انجام این وظیفه کم‌ترین نگرانی از ناحیه گفتگوی این و آن به خود راه دهی، که این سنت همگی پیامبران است. اصولاً کار پیامبران در بسیاری از مراحل شکستن این گونه سنت‌هاست و اگر بخواهند کم‌ترین ترس و وحشتی از غیر خدا به خود راه بدهند در انجام رسالت خود پیروز نخواهند شد» (مکارم شیرازی، ج ۱۷، ص ۳۳۱). حرف قرآن این است که «داعیان الی الله و مبلغان حقیقی در مقابل خدا خشیت دارند، و یک ذره جرأت و تجری بر خدا در وجودشان نیست؛ ولی در مقابل غیر خدا جرأت دارند و خود را

نمی‌بازند» (مطهری، ۱۳۷۸، ج ۱۶، ص ۱۶۳)؛ و پیوسته در طلب رضایت الهی‌اند، نه طالب رضایت این و آن.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره این ویژگی می‌فرماید: «خوشا آن که ترس از خدا، او را از ترس از مردم بازداشته باشد» (محمدی ری شهری، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۳۳۹).

برای مربی نیز این گونه است، مربی که در پی هدایت مردم است، تنها ترس از خداست که می‌تواند سبب جرأت یافتن او در برابر دیگران باشد؛ اگر مربی از خدا ترسد نمی‌تواند برنامه‌های الهی را در تربیت دیگران و تبلیغ دین عملی سازد، چرا که اگر مربی خداترس نباشد، مردم ترس، و همواره در پی پاسخ‌گویی به خواسته‌ها و انتظارات دیگران خواهد بود. علاوه بر این، ترس از خدا موجب دقت و حساسیت در کار از سویی و مانع کم‌کاری از سوی دیگر می‌گردد، بنابراین خداترسی مربی، عاملی است که اعتمادها را به سوی وی جلب می‌کند.

۲.۱.۲. اخلاص

خطاب دیگر به پیامبر صلی الله علیه و آله، ضرورت ابراز بی‌نیازی خویش از مزد و پاداش مردم می‌باشد که نشانه‌ای از اخلاص در کار پیامبر صلی الله علیه و آله است: ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرِي لِلْعَالَمِينَ﴾ (انعام/۹۰)؛ بگو در برابر این رسالت، پاداشی از شما نمی‌طلبم؛ این رسالت چیزی جز یک یادآوری برای جهانیان نیست.

علامه طباطبایی رحمته الله علیه در تفسیر این آیه می‌نویسد: «پیامبر صلی الله علیه و آله موظف می‌شود از مردم درخواست مزد نکند، و این سفارش الهی مبنی بر عدم دریافت مزد را هم به ایشان برساند، تا خاطرشان آسوده شود و بدانند که پیامبر صلی الله علیه و آله از ایشان انتظار اجرت ندارد؛ چون اگر مردم این معنا را بدانند به دعوت پیامبر خوشبین‌تر شده و دعوت ایشان زودتر به ثمر می‌رسد، و ایشان از تهمت هم دور خواهند ماند» (طباطبایی، ج ۷، ص ۳۶۲).

براین اساس باید اذعان داشت که انگیزه از دعوت به دین، برای مخاطب و

متربی دارای اهمیت است. اگر راهبر و مربی تنها رضای الهی را در نظر داشته، طمع دست‌یابی به ثروت، شهرت و... از کار خویش نداشته و مخلصانه طالب نجات و سعادت متربی خویش باشد، قبول سخنان و پذیرش دغدغه‌اش برای مخاطب سهل‌تر از زمانی است که سود و منفعت شخصی عامل و مؤثر در دعوت و تربیت باشد.

محتوای آیه فوق (انعام/۹۰)، به اشکال دیگر در آیاتی نظیر آیه ۸۶ سوره ص، آیه ۱۸۰ سوره شعرا، آیه ۵۷ سوره فرقان و آیه ۴۷ سوره سبأ نیز تکرار می‌شود؛ ایشان اجر و پاداش خویش را در سوره شعراء و سبأ، از سوی پروردگار عالم می‌دانند، و در سوره فرقان بیدار شدن و هدایت مردم را بزرگ‌ترین پاداش برای خویشان عنوان می‌کنند.

فیض کاشانی در این رابطه بیان می‌دارد: «معلم باید در برابر افاضه علم اجرت نخواهد، و انتظار پاداش و سپاس‌گزاری نداشته باشد، بلکه برای رضای خداوند و تقرب به او آموزش دهد، و این کار را منتی از سوی خود بر شاگردان نشمارد، اگر چه آنان باید این منت را بر خود لازم بدانند؛ بلکه باید معلم این فضیلت را از آن شاگردان بداند که دل‌های خود را پاکیزه کرده‌اند تا با پاشیدن بذر علم بر آن به خداوند تقرب جویند. آنها مانند کسی هستند که زمینی را به تو عاریت می‌دهد تا برای خود در آن کشت کنی، در این صورت سود تو بیش از سود مالک زمین خواهد بود، و از وی منتی بر گردن تو است. در تعلیم نیز ثواب و پاداش تو نزد خداوند بیش از کسی است که به او دانش می‌آموزی، و اگر دانش آموز وجود نداشت هرگز به این ثواب و پاداش نمی‌رسیدی. بنابراین مزد کار خود را تنها از خداوند بخواه» (فیض کاشانی، ج ۱، ص ۲۲۵).

شهید مطهری رحمته‌الله نیز درباره ضرورت اخلاص در فعالیت برای دین می‌آورد: «امروزه کار برای دین (تبلیغ) رسماً به صورت یک شغل و کار و کسب درآمده و عنوان اجرت و مزدبگیری پیدا کرده است، یعنی همان موضوعی که همه انبیاء علیهم‌السلام به نقل قرآن کریم و در موارد متعدد از آن امتناع می‌کردند، در میان ما

جاری و معمول است. بدیهی است، به حکم قانون مسلم عرضه و تقاضا، هر چیزی که جزو مسائل اقتصادی قرار گرفت و از قبیل عرضه داشتن کالا برای فروش شد، تابع میل و خواسته مصرف کننده است، نه تابع مصلحت وی» (مطهری، بی تا، ص ۷۱).

با این اوصاف، اگر در کار دین و تربیت دینی، انگیزه مالی و... بر انگیزه کار برای خدا رجحان بیاید، علاوه بر کمرنگ شدن اثر و برکت کار، به دلیل مصلحت سنجی های شخصی و... روند درست کار نیز خدشه دار خواهد شد و تابع خواست متری و قییمان او خواهد گردید. بر این اساس باید اخلاص را از ویژگی های ضروری برای شخصی دانست که تربیت دینی را پیشه خویش می سازد و در این راه گام برمی دارد.

در این مقال این نکته را نباید از نظر دور داشت که هر چند خلوص از ویژگی های مورد تأکید است، اما آراستگی بدان دشوار و سخت می باشد. امام علی علیه السلام در این باره می فرمایند: «خالص گردانیدن عمل سخت تر از خود عمل است و پاک کردن نیت از فساد و ناخالصی برای عمل کنندگان از جهاد طولانی دشوارتر است» (محمدی ری شهری، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۳۱۹).

۲.۱.۳. حق پویی

پیامبر صلی الله علیه و آله به عنوان مبلغ دین الهی مورد خطاب قرار گرفته، مکلف می گردد، بر مدار حق بگردد و برای این منظور لازم است مبلغان پیشین را تأیید و بر تعالیم شان صحه گذارد: «قُلْ إِنِّي هَدَانِي رَبِّي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِينًا قِيمًا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (انعام/۱۶)؛ بگو پروردگارم مرا به راه راست هدایت کرده آیینی پا بر جا (وضامن سعادت دین و دنیا) آیین ابراهیم که از آیین های خرافی روی بر گرداند و از مشرکان نبود.

تصدیق پیامبران پیشین علیهم السلام جلوه ای از پای بندی پیامبر صلی الله علیه و آله، به عنوان یک مبلغ به حق و حقیقت است؛ چون همه ادیان الهی یک حقیقت و یک هدف واحد،

یعنی تربیت و تکامل انسان را تعقیب می‌کنند (مکارم شیرازی، ج ۴، ص ۴۰۱). با تصدیق پیامبران پیشین علیهم‌السلام، رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بر این نکته تأکید می‌کند که پیشه ایشان حق‌پویی است، نه چیز دیگر.

لازمه حق‌پویی نیز این است که انسان به شیطان‌مداری، دنیامحوری، شهوت‌پرستی، نفس‌پرستی، رقیق‌بازی، دسته‌بندی‌های غیرخدایی، مال‌پرستی و... نیندیشد و گرفتار نشود و پیوسته حق و حقیقت را دنبال کند. امام علی علیه‌السلام در این باره می‌فرماید: «هر که به جز حق جوای عزت شود به ذلت درافتد و هر که با حق عناد ورزد خوار گردد» (محمدی ری شهری، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۲۸۳).

براین اساس معلم باید با برخورداری از این خوی و خصلت، برای اثبات شأن، علم و جایگاه خویش یا به هر دلیل دیگری، به انکار حقیقت سایرین نپردازد. فیض کاشانی در این رابطه می‌نویسد: «مثلاً معلم علم لغت نباید فقه را تقبیح کند، یا معلم فقه، حدیث و تفسیر را نامناسب بشمارد؛ همچنین معلم علم کلام نیز نباید دانشجو را از فقه برهاند و... این‌ها که گفته شد برای معلمان صفاتی نکوهیده است که نه تنها سزاوار است از آنها دوری جویند، بلکه شایسته است معلم راه فراگیری علوم دیگر را برای متریب باز و هموار سازد» (فیض کاشانی، ج ۱، ص ۲۲۸).

پس بر معلم است که مانند پیامبران علیهم‌السلام، علوم دینی و شاغلان به آن را چون از حق و حقیقت بهره‌مندند، مورد رد و انکار و حتی تردید قرار ندهد، و صرفاً راه را برای دانش‌آموز در مسیر انتخاب باز بگذارد. در همین راستا معلم و مربی دینی، حق ندارد به انکار علوم دنیوی و شاغلان به آن نیز پردازد، یا کار معلمان پیش از خود یا همکارانش را به هر دلیلی غیر از حق‌محوری مورد رد یا تردید قرار دهد.

۲.۲. ویژگی‌های فردی معلم و مربی در ارتباط با دیگران

از آنجا که لازمه امر معلمی ارتباطات بین فردی و اجتماعی و برخورد با افراد و

شرایط مختلف است، آراستگی به این دسته ویژگی‌ها، برای مربی توفیق بیشتر در مقولهٔ تعلیم و تربیت را به همراه دارد؛ و برخوردار نبودن مربی از آنها عامل عدم حصول مطلوب و خدشه در کار است.

۲.۲.۱. صداقت و عامل بودن

از دیگر شروط راهبری در خطابات مستقیم به پیامبر اسلام ﷺ، برخوردار بودن از صدق و صداقت در کار برای دین، با استمداد از پروردگار عالمیان است: ﴿وَقُلْ رَبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا﴾ (اسراء/۸۰)؛ و بگو پروردگارا مرا با صداقت وارد کن، و با صداقت خارج ساز، و از سوی خود، حجتی یاری کننده برایم قرار ده.

علامه طباطبایی رحمته الله علیه در تفسیر این آیه می‌نویسد: «منظور از دخول و خروج به صدق این است که صدق و واقعیت را در تمامی دخول و خروج‌هایش ببیند، و صدق سراپای وجودش را بگیرد. چیزی بگوید که عمل هم بکند، و عملی بکند که همان را بگوید، چنان نباشد که بگوید آنچه را که عمل نمی‌کند و عملی انجام ندهد مگر آن را که ایمان دارد و بدان معتقد است و این مقام، مقام صدیقین است. بنابراین برگشت کلام به این می‌شود که مثلاً بگوییم: خدایا امور مرا آن چنان سرپرستی کن که صدیقین را سرپرستی می‌کنی» (طباطبایی، ج ۱۳، ص ۲۴۲). در حقیقت رمز اصلی پیروزی در همین جا نهفته شده است و راه و روش انبیا و اولیای الهی علیهم السلام همین بوده که فکرشان، گفتارشان و اعمال‌شان از هرگونه غش و تقلب و خدعه و نیرنگ و هر چه به خلاف صدق و راستی است پاک بوده، و نیت، گفتار و عمل‌شان یک جهت را می‌پیموده است.

بر این اساس است که خداوند در سورهٔ انعام به پیامبر صلی الله علیه و آله دستور می‌دهد که به مردم بگوید که او خودش به آنچه که خداوند به سوی آن هدایتش کرده عمل می‌کند. چون همان طور که اشاره شد یکی از نشانه‌های صداقت این است که گوینده به گفته‌های خود عمل نموده و کردارش با گفتارش مطابقت داشته

باشد، لذا می‌فرماید: «به مردم بگو من در جمیع شوون حیات و م ماتم بنده‌ای هستم تنها برای خدا؛ چون او مالک و مدبر همه عالمیان است؛ من به این نحو از عبودیت مأمور شده‌ام، و اولین کسی که تسلیم خواسته او شود، و آن عبودیت به تمام معنا را قبول نماید، خودم هستم (طباطبایی، ج ۷، ص ۵۴۴): ﴿قُلْ إِنْ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ؛ لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ﴾ (انعام/۱۶۲ و ۱۶۳).

بنابراین باید گفت، عامل بودن گوینده به گفته‌های خویش، نشانی از صداقت اوست. بدین روی اگر انسان چیزی را بر زبان و چیز دیگری را در رفتار و کردارش جاری ساخت، باید آمادگی این را داشته باشد که گفته‌اش بی‌اثر باشد و در کارش به توفیق دست نیابد. فیض کاشانی در این رابطه آورده است: «اگر کسی چیزی تناول کند، و به مردم بگوید آن را نخورید که زهر کشنده است مردم او را ریشخند و به جنون متهم می‌کنند، و حرص آنها در مخالفت با سخن او افزون می‌شود، و می‌گویند اگر آن پاکیزه‌ترین و لذیذترین چیزها نبود آن را برای خود بر نمی‌گزید. نسبت معلم به شاگردش، نسبت نقش به گِل یا نسبت چوب به سایه است؛ گِل چگونه ممکن است از چیزی که در آن نقشی نیست نقش پذیرد، و یا چوبی که کج است سایه‌اش راست و مستقیم باشد» (فیض کاشانی، ج ۱، ص ۲۳۰).

از دیگر نشانه‌های صداقت آن است که انسان خود را آنچه که نیست معرفی نکند و نشان ندهد، و برای پوشاندن ناآگاهی‌ها، ضعف‌ها و نقص‌هایش به دروغ و فریب روی نیاورد. از این رو است که قرآن در آیه‌های مختلف از پیامبر ﷺ می‌خواهد که صادقانه و صریح با مردم سخن بگوید و اعلام کند که: او نیز بشری است به مانند همه مردم؛ فرشته نیست و به گنجینه‌های الهی دسترسی ندارد؛ تنها فرستاده‌ای است^۳، بشارت دهنده و بیم‌دهنده^۴ و...

امام باقر علیه السلام، در توصیه عمرو بن ابی مقدم به راستی و صداقت، می‌فرماید: «پیش از سخن گفتن راست گویی را بیاموزید» (محمدی ری شهری، ۱۳۸۵، ج ۱،

ص ۱۴۹).

بر این اساس برای مربی دین، ایمان به گفته‌های خویش و عمل متناسب با آن، ضرورتی غیر قابل انکار است؛ چرا که اگر فرد خود عامل به گفته‌هایش نباشد، سخنان او از تأثیر مثبت تهی و چه بسا از تأثیر منفی سرشار باشد و مربی را نسبت به دین بدبین یا بی‌تفاوت گرداند. بی‌صدقتی مربی درباره شخص خویش نیز، اعتماد و نگاه‌های مثبت را از وی خواهد گرفت و گفته‌هایش را بی‌ارزش و بی‌اثر خواهد کرد.

۲.۲.۲. شکیبایی و استقامت

خطاب دیگر به پیامبر ﷺ این است که باید استقامت در پیش‌گیری تا اهداف تو محقق گردد و موفقیت به تو رو کند: ﴿فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَ مَن تَابَ مَعَكَ﴾ (هود/۱۱۲).

در تفسیر این آیه چنین آمده است: «پس همان‌گونه که فرمان یافته‌ای ایستادگی و صبر کن؛ و نیز آنان که همراهت به سوی خدا روی آورده‌اند، ایستادگی کنند. استقامت در راه تبلیغ و ارشاد کن، استقامت در طریق مبارزه و پیکار کن، استقامت در انجام وظایف الهی و پیاده کردن تعلیمات قرآن کن. ولی این استقامت نه به خاطر خوشایند این و آن باشد و نه از روی تظاهر و ریا، و نه برای کسب عنوان قهرمانی، نه برای به دست آوردن مقام و ثروت و کسب موفقیت و قدرت، بلکه تنها به خاطر فرمان خدا و آن‌گونه که به تو دستور داده شده است باید باشد» (مکارم شیرازی، ج ۹، ص ۲۵۷).

آیه ۲۴ سوره انسان نیز مضمونی مشابه دارد و «به شکل امری خطاب به پیامبر ﷺ می‌فرماید که باید صبر و استقامت داشته باشی؛ و در طریق تبلیغ و اجرای احکام پروردگارت از مشکلات و موانع راه و کثرت دشمنان و سرسختی آنها ترس و هراسی به خود راه ندهی، و هم‌چنان به پیش حرکت کنی» (مکارم شیرازی، ج ۲۵، ص ۳۷۶): ﴿فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَ لَا تُطِعْ مِنْهُمْ آيْمًا أَوْ كُفُورًا﴾

(انسان/۲۴)؛ پس در برابر فرمان پروردگارت شکیا باش، و از هیچ گنهکار یا کافری از آنان اطاعت مکن.

قرآن کریم در سوره قلم نیز، از پیامبر ﷺ می‌خواهد استقامت ورزد و مانند حضرت یونس وظیفه خویش را نیمه کاره رها نکند: ﴿فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْحُوتِ﴾ (قلم/۴۸)؛ صبر کن و منتظر فرمان پروردگارت باش، و مانند صاحب ماهی [یونس] مباش.

علاوه بر این مورد، امر مستقیم به صبوری و استقامت، در آیات ۱۵ شوری، ۱۱۲ هود، ۳۵ احقاف، ۴۸ قلم، ۲۸ کهف، ۱۰ مزمل و ۱۲۷ نحل تکرار می‌شود. این تکرار و همین‌طور پیمانی که خداوند از پیامبرانش در آیه ۷ سوره احزاب می‌گیرد، گواه ضرورت بهره‌مندی از صبر و استقامت، در اجرای وظیفه دشوار هدایت و تربیت مردم است: ﴿وَ إِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَ مِنْ نُوْحٍ وَ اِبْرَاهِيْمَ وَ مُوسَىٰ وَ عِيسَىٰ ابْنِ مَرْيَمَ وَ أَخَذْنَا مِنْهُم مِّيثَاقًا غَلِيظًا﴾ (احزاب/۷)؛ به خاطر آور هنگامی را که از پیامبران پیمان گرفتیم، و از تو و از نوح و ابراهیم و موسی و عیسی بن مریم علیهم‌السلام، و ما از همه آنان پیمان محکمی گرفتیم که در ادای مسؤلیت تبلیغ و رسالت کوتاهی نکنند (مکارم شیرازی، ج ۱۷، ص ۲۱۱).

بر این اساس همان‌گونه که پیامبران در مقابل مشکلات صبور بوده، در برابر سختی‌ها در راه آگاه‌سازی و تربیت انسان‌های عصر خویش استقامت ورزیدند، معلمان که دنباله‌رو کار ایشانند نیز باید خود را برای این رسالت آماده کرده، در برابر محرومیت‌های موقت، مشکلات و موانع مادی، در برابر رفتارها و حرکات دانش‌آموزان، در برابر تأخیر در تحقق اهدافشان، و... از پای نشینند چرا که «چرخ روزگار همیشه بر وفق مراد اشخاص نمی‌گردد و تندباد حوادث همواره در جهت موافق حرکت کشتی حرکت نمی‌کند، بنابراین باید در مقابل حوادث و ناملایمات ایستادگی و پایداری کرد تا به سبب استقامت، خداوند از دریای رحمت خود ایشان را بهره‌مند گرداند» (مطهری، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۴۶)؛ و بنا به فرموده پیامبر ﷺ بر اثر صبر و استقامتشان، موفقیت و پیروزی به آنها رو کند.^۵

۲.۲.۳. مهربانی و نرم‌خویی

مهربانی از دیگر خصلت‌هایی است که در خطاب مستقیم قرآن به پیامبر ﷺ، به عنوان خصلتی که یاری‌رسان او در امر راهبری مردم به سوی دین بوده، مورد تأکید قرار گرفته است: ﴿لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ﴾ (توبه/۱۲۸)؛ به یقین، رسولی از خود شما به سوی شما آمد که رنج‌های شما بر او سخت است و اصرار بر هدایت شما دارد و نسبت به مؤمنان، رئوف و مهربان است.

شدت رأفت پیامبر ﷺ به مردم چنان است که گویی پاره‌ای از جان مردم و از روح جامعه در شکل پیامبر ﷺ ظاهر شده است. به همین دلیل تمام دردهای آنها را می‌داند، از مشکلات آنان آگاه است، و در ناراحتی‌ها و غم‌ها و اندوه‌ها با آنان شریک می‌باشد (مکارم شیرازی، ج ۸، ص ۲۰۶). این رحمت و رأفت پیامبر ﷺ است که موجب می‌گردد، از هدایت‌ناپذیری امتش تا به سر حد هلاکت خویش، غصه خورد و رنج برد: ﴿فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَّفْسَكَ عَلَى آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِذَٰلِكَ الْحَدِيثِ أَسَفًا﴾ (کهف/۶)؛ گویی می‌خواهی به خاطر اعمال آنان، خود را از غم و اندوه هلاک کنی، اگر به این گفتار ایمان نیاورند.

این هم‌دردی‌ها و نگرانی‌ها برای حال و آینده، و دنیا و آخرت امت از مهربانی سرچشمه می‌گیرد نه چیز دیگری. چرا که اگر انسان نسبت به کسی محبت و عطوفتی نداشته باشد به خیر و شری که برای او پیش‌آمد می‌کند، اهمیت نمی‌دهد.

جلوه بیرونی مهربانی پیامبر ﷺ نیز در نرم‌خویی او نمایان می‌گردد، که توفیق پیامبر ﷺ را افزون می‌سازد: ﴿فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظًا لَّالْقَلْبَ لَآتَفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ﴾ (آل عمران/۱۵۹)؛ به برکت رحمت الهی، در برابر آنان نرم شدی؛ و اگر خشن بودی، از اطراف تو، پراکنده می‌شدند. فظ در این آیه به معنی کسی است که سخنانش تند و خشن است، و

غلیظ القلب به کسی می‌گویند که سنگ‌دل می‌باشد و عملاً انعطاف و محبتی نشان نمی‌دهد. بنابراین، این دو کلمه گرچه هر دو به معنی خشونت است، اما یکی غالباً در مورد خشونت در سخن و دیگری در مورد خشونت در عمل به کار می‌رود (مکارم شیرازی، ج ۳، ص ۱۴۲)؛ یعنی ای پیامبر اگر زبان و برخورد نیک و درستی نداشتی و در زبان و رفتار تو خشونت موج می‌زد، مردم از گرد تو پراکنده می‌شدند؛ پس دلیل موفقیت خویش را مهربانی و نرم‌خوییت بدان که البته این خوی نیکو نیز رحمتی است از جانب خالق متعال. براین اساس است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «خداوند نرم و مهربان است و نرمی را در هر کاری دوست دارد» (محمدی ری شهری، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۴۳۵).

شهید مطهری رحمته الله علیه دربارهٔ نرم‌خویی می‌آورد: «گاهی یک سخن را که انسان از دیگری تحویل می‌گیرد، گویی راحت‌الحلقوم گرفته، یعنی این قدر نرم و ملایم است که دل انسان می‌خواهد به هر ترتیبی که شده آن را قبول کند. گاهی به عکس، یک سخن طوری است که گویی اطرافش میخ کوبیده‌اند، مثل یک سوهان است، آن قدر خار دارد، آن قدر گوشه و کنایه و تحقیر دارد و آن قدر خشونت دارد که طرف نمی‌خواهد بپذیرد» (مطهری، ۱۳۷۸، ج ۱۷، ص ۳۵۶). در برخورد نیز این گونه است، یعنی افراد خشن و غیرقابل انعطاف دیگران را از خود می‌رانند، و حرف‌شان اگر حق هم باشد، تأثیر نمی‌گذارد. بنابراین مهربانی و نرم‌خویی از ویژگی‌های شخصی است که به سوی خداوند رحمان و رحیم می‌خواند و در راه او به تربیت می‌پردازد.

شهید مطهری رحمته الله علیه دربارهٔ ضرورت برخورداری از این ویژگی در امر تعلیم و تربیت در جای دیگر بیان داشته: «فرض کنید غنچه را می‌خواهید تربیت کنید تا گل بشود، مسلم است که با زور دست و با چکش و با پتک نمی‌شود شکوفا و باز کرد. او عوامل نرم و لطیف مخصوص لازم دارد. او با دست نسیم و شعاع نور و در حالی که شرایط زمینی و خاک او درست باشد شکفته می‌شود و باز می‌شود» (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۸۸). یعنی مربی نیز در صورتی تحت تأثیر

قرار می‌گیرد که مانند یک گل، به دور از خشونت با او برخورد صورت گیرد و مربی با نرم‌خویی او را به سوی خویش بکشاند، و از سر مهربانی و محبت خویش، نسبت به خیر و شری که برای او پیش می‌آید، دغدغه داشته، نگران باشد. اما در صورتی که مربی به این خصلت نیک آراسته نبوده، و خشونت و سنگ‌دلی بر او غلبه داشته باشد، تربیت با چالش مواجه می‌شود، و چه بسا به تغییرات ظاهری ناشی از ترس در مرتبی محدود گردد و او را نسبت به دین و افراد دین‌دار بدبین گرداند.

۲.۲.۴. تواضع و فروتنی

تواضع از دیگر ویژگی‌هایی است که برخورداری از آن برای پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مورد تأکید قرآن کریم قرار می‌گیرد: ﴿وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ (شعراء/۲۱۵)؛ و پر و بال خود را برای مؤمنانی که از تو پیروی می‌کنند بگستر.

این تعبیر کنایه زیبایی از تواضع است؛ یعنی ای پیامبر در برابر کسانی که تو را پیروی می‌کنند و دل و جانشان را در اختیار تو قرار می‌دهند و به تو اعتماد می‌کنند، تواضع داشته باشد و از غرور پرهیز کن (مکارم شیرازی، ج ۱۱، ص ۱۳۲). چرا که غرور سرچشمه بیگانگی از خدا و خویشتن، اشتباه در قضاوت، گم کردن راه حق، پیوستن به خط شیطان، و آلودگی به انواع گناهان است.

قرآن کریم همان‌گونه که با تمثیلی زیبا تواضع را بیان می‌دارد، برای غرور که یک خوی خطرناک درونی است، نیز اشاره به پدیده‌های ظاهری آن می‌کند و به طور مستقیم از غرور نمی‌گوید: ﴿وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَ لَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا﴾ (اسراء/۳۷)؛ و در روی زمین با کبر و سر مستی راه مرو، زیرا تو (هر چند قوی باشی) هرگز نمی‌توانی (با گام‌هایت) زمین را بشکافی و هرگز نمی‌توانی در بلندی به کوه‌ها برسی.

پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به امر الهی خود را متخلق به این خلق پسندیده، یعنی تواضع کرده

و غرور را از خویشتن رانده بود. به عنوان مثال ایشان هرگز اجازه نمی‌داد به هنگامی که سوار بود افرادی در رکاب او پیاده راه بروند، بلکه می‌فرمود، شما به فلان مکان بروید و من هم می‌آیم و در آنجا به هم می‌رسیم، چرا که حرکت کردن پیاده در کنار سواره سبب غرور سوار و ذلت پیاده می‌شد (مکارم شیرازی، ج ۱۲، ص ۱۲۴). ایشان به سبب پیامبری و شأن تربیتی خود، به دنبال فخرفروشی به عالم نبود؛ ایشان و سایر پیامبران مأمور بودند که هدایت مردم را در راه حق به عهده گیرند، نه این که به سبب این لطف الهی دچار غرور شوند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خود در رابطه با فروتنی می‌فرمایند: «خوشا به حال کسی که فروتنی کند، بی‌آن که او را نقص و کاستی باشد و خود را ذلیل گرداند، بی‌آن که او را خواری و مسکنت باشد» (محمدی ری شهری، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۴۰۵).

فیض کاشانی نیز درباره‌ی آراستگی مربی به این خصلت می‌نویسد: «خدای متعال می‌گوید برای تو در پیشگاه من ارزشی است تا آن گاه که برای خودت ارجی قائل نباشی. پس اگر برای خود ارجی قائل شوی در پیشگاه ما ارجی نداری و هر کس این مطلب را از دین نداند نام عالم بر او نهادن دروغ است و هر کس آن را بداند بر او لازم است که تکبر نکند و برای خود ارجی قائل نشود، تکبر ورزیدن به علم و عمل همین است» (فیض کاشانی، ج ۶، ص ۳۳۳).

علاوه بر ارزش تواضع در پیشگاه الهی، تواضع بر ارج و قرب مربی نیز می‌افزاید و به شکل‌گیری روابط صمیمانه و درستی که لازمه‌ی تربیت و اثرگذاری است بین او و متربی‌اش منجر می‌شود، و رفتارهای متواضعانه مربی، الگویی برای متریبانش می‌گردد.

۲.۲.۵. آراستگی و نظافت

آراستگی از اموری است که در روابط اجتماعی و ارتباط انسان‌ها با یکدیگر بسیار تأثیرگذار است، و یکی از مهم‌ترین عوامل در جذب یا دفع افراد از یکدیگر است. به همین سبب است که بحث آراستگی و نظافت در امر قرآنی به

پیامبر ﷺ در راه آگاه‌سازی و هدایت مردم، مغفول نمانده و مورد اشاره واقع شده است: ﴿يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ قُمْ فَأَنْذِرْ وَرَبِّكَ فَكَبِّرْ وَثِيَابَكَ فَطَهِّرْ وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ﴾ (مدثر/۱-۵)؛ ای جامه خواب به خود پیچیده (و در بستر آرمیده)؛ برخیز و انذار کن (و عالمیان را بیم ده)؛ و پروردگارت را بزرگ بشمار؛ و لباست را پاک کن؛ و از پلیدی دور شو.

علاوه بر این خطاب، خداوند در سوره اعراف آیه ۳۱، مؤمنان را خطاب قرار داده می‌فرماید: ﴿يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ﴾ (اعراف/۳۱)؛ ای فرزندان آدم، در هر مسجدی، آرایش و زینت همراه خود بگیرید و خود را آراسته گردانید.

علامه طباطبایی رحمته الله علیه درباره ضرورت آراستگی می‌نویسد: «اگر انسان در دنیا به صورت انفرادی زندگی می‌کرد هرگز محتاج به زینتی که خود را با آن بیاراید نمی‌شد، بلکه اصلاً به خاطرش هم خطور نمی‌کرد که چنین چیزی لازم است، و لیکن از آنجایی که زندگی او جز به طور اجتماع ممکن نیست، و زندگی اجتماعی هم قهراً محتاج به اراده و کراهت، حب و بغض، رضا و سخط و امثال آن است، از این جهت خواه ناخواه به قیافه و شکل‌هایی برمی‌خورد که یکی را دوست می‌دارد و از یکی بدش می‌آید، لذا معلم غیبی از ماورای فطرتش به او الهام کرده تا به اصلاح مفاسد خود پردازد، و معایب خود را بر طرف ساخته، خود را زینت دهد» (طباطبایی، ج ۸، ص ۱۰۰). بنابراین از آنجا که در راهبری و تربیت نیاز به ارتباط‌گیری مستقیم با مخاطب و مربی وجود دارد، آراستگی هادی و مربی، از ویژگی‌های ضروری برای او است. از این رو تمام پیامبران علیهم‌السلام به فرموده امام رضا علیه‌السلام بدین ویژگی آراسته بودند.^۶

شهید مطهری رحمته الله علیه در آراستگی پیامبر صلی الله علیه و آله می‌آورد: «پیغمبر ما نظیف‌ترین مردم زمان خودش بود. امروز هم اگر پیغمبر می‌بود او را مردی فوق‌العاده نظیف می‌دیدیم. یکی از چیزهایی که پیغمبر صلی الله علیه و آله هیچ وقت از آن جدا نمی‌شد و توصیه می‌کرد، استعمال عطر و بوی خوش است. حال اگر یک نفر مبلغ دین لباسش

کثیف و چرکین و بدنش متعفن باشد، از نظر فقهی شاید نشود گفت او کار حرامی مرتکب شده، ولی شما این حساب را بکنید که این آدم با این وضع کثیف و چرکین و متعفن، آمده به یک جوان خیلی نظیف و پاکیزه می‌گوید من می‌خواهم تو را به اسلام دعوت بکنم. این اگر سخنانش از جواهر هم باشد جوان زیر بار حرفش نمی‌رود. مبلغ نباید طوری باشد که در مردم نفرت و تنفر و فرار ایجاد کند، بلکه باید نظم، نظافت و زیبایی‌اش دیگران را جذب کند» (مطهری، ۱۳۶۸ ب، ص ۲۱۴).

مربی که دنباله‌رو پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ادامه دهنده راه و کار ایشان است، باید با برخورداری از ویژگی آراستگی، مانع دفع متربی گشته، در او کشش ایجاد کند تا بتواند بر او تأثیر گذارد و به تربیت او مبادرت ورزد و ارتباط مطلوبی که لازمه تربیت است شکل پذیرد؛ و خود نیز الگوی متربی در برخورداری از خصلتی گردد که لازمه ایمان معرفی شده است.

نتیجه گیری

از آنجا که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله برای تمامی انسان‌ها، به خصوص معلمان، که به تعبیری جانشین ایشان‌اند، بهترین اسوه، الگو و نمونه می‌باشند؛ استخراج و تبیین ویژگی‌های این بزرگوار در جایگاه معلمی، براساس خطابات مستقیم یگانه کتاب هدایت، یعنی قرآن کریم به ایشان، می‌تواند راه‌گشای دست‌اندرکاران تعلیم و تربیت، خصوصاً متولیان و مربیان تربیت دینی باشد.

ویژگی‌های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، به دو دسته ویژگی‌های حرفه‌ای و فردی، قابل تقسیم است. ویژگی‌های حرفه‌ای، دسته‌ای از ویژگی‌هاست که برخورداری از آنها برای به عهده گرفتن هر جایگاه و حرفه‌ای، از جمله معلمی، از ضروریات است. برخورداری از علم کافی به محتوایی که قرار بر ارائه یا کار براساس آن است و نیز آشنایی با متربیان و شناخت آنها، از جمله ویژگی‌های تخصصی می‌باشند که در کسوت معلمی مورد توجه قرار گرفته‌اند.

دسته دیگر، ویژگی‌های عامی هستند که می‌توان آنها را با عنوان ویژگی‌های فردی مورد اشاره قرار داد. این ویژگی‌ها ناظر به ویژگی‌های فردی در ارتباط با خود و در ارتباط با دیگران هستند. ویژگی‌های فردی در ارتباط با خود در خشیت الهی، اخلاص و حق‌پویی خلاصه می‌گردند و بدیهی است که برخورداری از آنها برای انسان رضایت الهی، برکت و موفقیت در کار را به دنبال دارند. ویژگی‌های فردی در ارتباط با دیگران، نیز که برخاسته از طبیعت کار معلمی و لزوم ارتباطات بین فردی و اجتماعی وی و رویارویی او با افراد و شرایط مختلف است، توفیق بیشتر در کار را برای مری به همراه دارند. این گروه از ویژگی‌هایی مشتمل بر صداقت، شکیبایی، مهربانی، تواضع و آراستگی می‌باشد. راست‌گویی، درست‌گویی و عامل بودن مری، در راستای تأثیرگذاری درست بر متری؛ صبر و استقامت وی در برخورد با شرایط مختلف در طریق رسیدن به اهداف؛ برخورداری از فروتنی، مهربانی و آراستگی در جهت ایجاد و حفظ رابطه صحیح با متری، مورد تأکید است.

پی‌نوشت‌ها

۱. ﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ﴾ (کهف/۱۱۰).
۲. ﴿قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ﴾ (انعام/۵۰).
۳. ﴿قُلْ سُبْحَانَ رَبِّيَ هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا رَسُولًا﴾ (اسراء/۹۳).
۴. ﴿أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ﴾ (اعراف/۱۸۸).
۵. پیروزی با صبر همراه است و گشایش با گرفتاری، به راستی که با هر دشواری آسانی است (محمدی ری شهری، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۵۶۵).
۶. پاکیزگی از اخلاق انبیاء است (محمدی ری شهری، ج ۲، ص ۱۰۰۳).

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. امام خمینی، روح الله (بی‌تا)، صحیفه امام، ج ۷، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۳. شیخ صدوق (۱۳۶۱)، معانی الاخبار، قم، مؤسسه انتشارات اسلامی.
۴. طباطبایی، محمد حسین (۱۳۷۴)، تفسیر المیزان، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین

حوزه علمیه.

۵. طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳ق)، الاحتجاج علی اهل اللجاج، مشهد، مرتضی.
۶. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی (۱۳۷۲)، راه روشن، ج ۱ و ۶، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۷. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵)، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۸. مجلسی، محمد باقر (۱۳۷۸)، بحار الانوار، ج ۶۸، بی جا.
۹. محمدی ری شهری، محمد (۱۳۸۵)، میزان الحکمه، ج ۱ و ۲، قم، دارالحدیث.
۱۰. مطهری، مرتضی (۱۳۷۳)، حکمت‌ها و اندرزها، ج ۱، تهران، انتشارات صدرا.
۱۱. ----- (۱۳۶۸ الف)، حماسه حسینی، ج ۱، تهران، انتشارات صدرا.
۱۲. ----- (بی تا)، ده گفتار، تهران، انتشارات صدرا.
۱۳. ----- (۱۳۶۸ ب)، سیری در سیره نبوی، تهران، انتشارات صدرا.
۱۴. ----- (۱۳۷۸)، مجموعه آثار، ج ۱۶ و ۱۷، تهران، انتشارات صدرا.
۱۵. ----- (۱۳۷۷)، یادداشت‌ها، ج ۲، تهران، انتشارات صدرا.
۱۶. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

نقش شادی و نشاط در سبک زندگی اسلامی*

- اسماعیل خارستانی^۱
- فاطمه سیفی^۲

چکیده

یکی از نیازهای انسان در زندگی داشتن شادی است. انسانی که شادی نداشته باشد در انجام کارهای خود دچار مشکل می‌شود. شادی یک نیروی مضاعف درونی است که انسان را در انجام دادن فعالیت‌هایش کمک می‌کند و سبب می‌شود که با نشاط بیشتر به موفقیت برسد. انسان‌هایی که شادترند از نظر روحی و جسمی هم سالم‌تر هستند، یعنی شادی در سیستم بدنی افراد تأثیر دارد و سبب می‌شود که اعضای بدن بهتر به فعالیت خود برسند. اسلام که دینی فطری و تأمین‌کننده نیازها و صلاح دنیا و آخرت انسان است، نه تنها مخالف شادی و فرح نیست، بلکه حامی و پشتیبان آن نیز می‌باشد. آیات متعدد در قرآن کریم، سخنان پیامبر ﷺ و احادیث و روایات منقول از اهل بیت علیهم‌السلام حاکی از اهمیت این موضوع در اسلام است. در این تحقیق اهمیت و ضرورت شادی و نشاط در اسلام، راه‌های دینی و

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۴/۹ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۰/۲۲.

۱. استادیار دانشکده اهل‌البیت (علیهم‌السلام) دانشگاه اصفهان

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات زنان دانشکده اهل‌البیت (علیهم‌السلام) دانشگاه اصفهان (نویسندهٔ مسؤول)

اعتقادی، اجتماعی، عاطفی و روانی، علمی و فرهنگی و بهداشتی به دست آوردن شادی و نشاط در اسلام و آثار دنیوی و اخروی که شادی و نشاط برای یک انسان مؤمن به همراه دارد، بر مبنای سیره و آموزه‌های اهل بیت علیهم‌السلام مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است.

نتیجه تحقیق نشان می‌دهد که دین اسلام کامل‌ترین دینی است که به تمامی امور زندگی بشر توجه کرده است. بسیاری از آموزه‌های اسلامی با موارد مطرح شده روانشناسان و پژوهشگران در زمینه شادی همسو و هماهنگ است. در آموزه‌های دینی به جایگاه و اهمیت شادی در زندگی و علل و آثار آن توجه ویژه‌ای شده است؛ تا آنجا که مکرر در دستورات اسلامی و احادیث و روایات اهل بیت علیهم‌السلام شادی‌های مثبت و هدف‌مند بسیار توصیه و سفارش شده است.

واژگان کلیدی: شادی و نشاط، سبک زندگی اسلامی، اهل بیت علیهم‌السلام، راه‌ها، آثار.

۱. مقدمه

در میان مجموعه علائق و رغبت‌های آدمی گرایش به شادی و نشاط، موقعیت و جایگاه خاصی دارد؛ زیرا او به دلیل حب ذات و غریزه صیانت نفس از هر آنچه نشاط‌آور و آرام‌بخش باشد استقبال می‌کند و از هر عامل رنج و آزار، روی گردان است. به طور طبیعی انسان‌های سالم و بهنجار هر آنچه را برای خود می‌خواهند نظیر شادابی، سرزندگی و موفقیت، همان را برای همسر و فرزندان‌شان نیز طلب می‌کنند و در جستجوی راه‌هایی برای افزایش ظرفیت‌های شادی، سرور و بهجت قلبی برای خود و خانواده خویش می‌باشند (شرفی، ۱۳۸۹، ص ۸۸).

با مراجعه به آموزه‌های دینی می‌توان این مسأله را به دست آورد که شادی و سرور جایگاه ویژه‌ای در سبک زندگی اسلامی دارد. اهل بیت علیهم‌السلام اهتمام ویژه‌ای به این مسأله داشته‌اند و سعی کرده‌اند در چارچوب سبک زندگی اسلامی حدود و ثغور شادی و سرور ممدوح را مشخص کنند. شادی برای موقعیت اجتماعی، سلامتی و محبوبیتی که انسان در خانواده و بین دوستان و جامعه دارد و آثار سازنده و ارزش‌مند بر آنها مترتب می‌گردد، خوب و مطلوب است و مطلوب بودن این شادی از آن رو است که انسان در صدد استفاده از

نعمت‌های الهی در مسیر صحیح برمی‌آید و ضمناً از یاد خداوند نیز غافل نمی‌گردد. در مقام استفاده از نعمت‌های الهی و ابراز شادمانی، انسان باید لذت‌های دنیوی را با لذت‌های بی‌نهایت آخرت بسنجد و شادی با نعمت‌های مادی را با شادی حاصل از نعمت‌های اخروی مقایسه کند، آن‌گاه به گونه‌ای عمل کند که لذت‌های دنیوی مانع از دستیابی به لذت‌های اخروی نگردند. اسلام که دینی فطری و تأمین‌کننده نیازها و صلاح دنیا و آخرت انسان است، نه تنها مخالف شادی و فرح نیست، بلکه حامی و پشتیبان آن نیز می‌باشد.

۲. طرح مسأله

یکی از نیازهای انسان در زندگی داشتن شادی است. انسانی که شادی نداشته باشد در انجام کارهای خود دچار مشکل می‌شود. شادی یک نیروی مضاعف درونی است که انسان را در انجام دادن فعالیت‌هایش کمک می‌کند و سبب می‌شود که با نشاط بیشتر به موفقیت برسد. انسان‌هایی که شادترند از نظر روحی و جسمی هم سالم‌تر هستند، یعنی شادی در سیستم بدنی افراد تأثیر دارد و سبب می‌شود که اعضای بدن بهتر به فعالیت خود برسند.

در آموزه‌های دینی نیز به جایگاه و اهمیت شادی در زندگی افراد و عوامل و آثار آن توجه ویژه‌ای شده است. بر این اساس مسأله اصلی این پژوهش بررسی نقش، اهمیت و تأثیر شادی و نشاط در سبک زندگی اسلامی، بر مبنای سیره و آموزه‌های اهل بیت علیهم‌السلام است که با رویکردی نظری و با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای، به بررسی و تحلیل آن پرداخته می‌شود.

۳. اهداف تحقیق

۱.۳. بررسی اهمیت و ضرورت شادی و نشاط در سبک زندگی اسلامی بر مبنای سیره و آموزه‌های اهل بیت علیهم‌السلام؛

۲.۳. بررسی راه‌های به دست آوردن شادی و نشاط بر مبنای سیره و آموزه‌های

اهل بیت علیهم السلام؛

۳.۳. بررسی آثار و ثمرات شادی و نشاط در زندگی بر مبنای سیره و آموزه‌های اهل بیت علیهم السلام.

۴. روش تحقیق

این پژوهش به روش کتابخانه‌ای و با استفاده از متون موجود انجام شده است؛ بدین صورت که پس از شناسایی منابع (کتب، مقالات، طرح‌های پژوهشی و پایان‌نامه‌ها) مورد نیاز، اطلاعات لازم از این منابع، اخذ و پس از تصفیه اطلاعات جمع‌آوری شده، مورد تحلیل قرار گرفته است. در مرحله بعد، پس از تجزیه و تحلیل اطلاعات تصفیه شده، ارزیابی و نتیجه‌گیری ارائه شده است.

۵. بررسی یافته‌های تحقیق

۱.۵. بر مبنای سیره و آموزه‌های اهل بیت علیهم السلام؛ شادی و نشاط چه اهمیت و ضرورتی در سبک زندگی اسلامی دارد؟

توجه به شادی و نشاط از جهت شکل‌گیری شخصیت سالم و با نشاط و نیز لذت بردن از لحظات زندگی است. پرورش عواطف سالم و سرزندگی شخص در مراحل مختلف رشد او اهمیت دارد. در سایه شادی و نشاط، زندگی معنا و مفهوم خاصی پیدا کرده و دل‌ها به هم نزدیک، و ترس و بدگمانی و ناکامی و نگرانی بی اثر می‌گردد. شادی نه تنها بر روح و روان انسان تأثیر می‌گذارد، بلکه جسم او را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد. در سیره معصومان علیهم السلام، عنصر شادی آن چنان اهمیت دارد که علاوه بر تأیید آن، به بسترسازی، زمینه‌سازی و ایجاد آن نیز توصیه شده است (کلینی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۲۹۱).

از نشانه‌های مهم سلامت روانی و عقلانی فرد، شادمانی روحیه و رضایت و امیدواری است. فرد شاد به سلامت روانی خود و دیگران کمک می‌کند. از نظر اسلام و قرآن، مؤمن شادترین انسان است. چون هرگز از سختی روزگار گلایه و

شکوه و ناله نمی‌کند. دنیا را محل ماندن نمی‌داند، و یک توقفگاه موقت به حساب می‌آورد. سختی‌ها را تحمل می‌کند و در انتظار وصال پروردگار، لحظه‌ها را با احساس رضایت و شادمانی سپری می‌کند. خداوند تبارک و تعالی نیز به خاطر این رضایت و شادمانی مؤمن، عاشقانه او را دعوت به بهشت مخصوص خود می‌کند. لحظه‌های شادمانی را برای او رقم می‌زند؛ ﴿يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّتِي﴾ (فجر/۲۷).

اسلام دین شادی و حلاوت و نشاط است، اما شادی آمیخته با فساد را تجویز نمی‌کند و برای مسلمانان سبک‌سری، هرزگی و توهین را به بهانه شادی روا نمی‌دارد. خداوند می‌فرماید در رأس همه عوامل شادی و نشاط ایمان به خدا و تقوای الهی است و در سایه دین است که شادی واقعی به دست می‌آید. شادمانی و لذت‌جویی از ویژگی‌های طبیعی انسان است که در دوران طفولیت ظاهر می‌شود و نقطه مقابل آن، درد و رنج عاطفی است که تداوم آن در جریان زندگی فرد، می‌تواند منجر به اختلال‌های روانی و کم شدن رشد او شود. اسلام همواره مسلمانان را به دوری کردن از غصه و غم و ترش‌رویی و گرفتگی توصیه کرده است؛ و حال آن که قرن‌های متمادی به استناد برخی از روایات صوفیانه که نمی‌تواند هیچ ارتباط اصیلی با قرآن کریم و سیره پیشوایان اسلام علیهم‌السلام داشته باشد، تفریح کردن، نشاط در زندگی داشتن و امثال آن را برای یک مسلمان نقطه ضعف معرفی می‌کردند (ایازی، ۱۳۸۶).

براساس آنچه گفته شد معلوم می‌شود که شادی و سرور نیازی طبیعی برای زندگی انسان است؛ زیرا انسان در اندیشه خوشبختی و تلاش برای آن است و شادی و سرور نشانه‌هایی از وجود عناصر خوشبختی، یعنی آرامش و آسایش است.

۲.۵. بر مبنای سیره و آموزه‌های اهل بیت علیهم‌السلام چه راه‌هایی برای به دست

آوردن شادی و نشاط وجود دارد؟

۱.۲.۵. راه‌های دینی و اعتقادی

- ایمان:

قرآن مجید رسیدن به اطمینان قلبی را منحصرأ در یاد خدا می‌داند، این اطمینان اساس هر نوع شادی است. ﴿وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ (آل عمران/۱۳۹)؛ اگر ایمان دارید سستی نکنید و غمگین نشوید که شما برترید. زیرا کسی که در راه خدا تلاش کند و حتی کشته شود به هدف خود رسیده و از این رو شاد است. ﴿فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ (آل عمران/۱۷۰)؛ به آنچه خدا از فضل خود به آنان داده شادمانند و برای کسانی که هنوز به آنان نپیوسته‌اند اظهار شادی می‌کنند در حالی که ترس و غمی در دل ندارند.

- یاد خدا:

قرآن کریم در آیه ۲۸ سوره رعد می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾؛ آنها کسانی هستند که ایمان آورده و دل‌هایشان به یاد خدا آرامش می‌گیرد، آگاه باشید که تنها با یاد خدا دل‌ها آرامش پیدا می‌کند.

یاد خدا مایه آرامش جان و تقوا و شهامت، و فراموش کردن خداوند مایه اضطراب و ترس و نگرانی است. اصولاً تنگی زندگی بیشتر به خاطر کمبودهای معنوی و نبود غنای روحی است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۸، ج ۱۳، ص ۳۲۸). چنان که یکی از متفکران غربی می‌گوید: نزدیکی به خداوند با شادی و رضایت از زندگی همبستگی دارد (پولنر، ۱۹۸۹).

- رضای الهی:

یکی از راه‌های مهم شادی، کنار آمدن با مشکلات و رضایت‌مندی از مقدرات الهی است. امام صادق علیه السلام در این خصوص می‌فرماید: نشاط و شادی، در پرتو راضی بودن به رضای خدا و یقین به دست می‌آید و اندوه و غم، در شک و ناخشنودی به مقدرات الهی حاصل می‌شود (مجلسی، ۱۳۹۶ق، ج ۶۸، ص ۱۵۹).

- عبادت:

یکی از اسباب شادی و نشاط، نماز و ارتباط و مناجات با خداست. افرادی که به دعا و نماز می‌پردازند، کم‌تر دچار نگرانی و اندوه می‌شوند. امام صادق علیه السلام به یکی از یارانش فرمود:

«چه عاملی شما را مانع شده در وقتی که غم و اندوه دنیوی برایتان ایجاد گردید، وضو بگیرید و داخل مسجد شوید و دو رکعت نماز بخوانید و خداوند بزرگ را صدا بزنید و از او کمک بخواهید؟! آیا نشنیده‌ای کلام خدا را که فرموده: از نماز و روزه کمک بگیرید» (همان، ج ۶۶، ص ۳۴۲). کسی که گناهی مرتکب شده و عذاب وجدان او را غمگین کرده، با توبه و استغفار، از احساس گناه‌رهایی می‌یابد و نشاط اولیه را به دست می‌آورد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: کسی که بسیار استغفار کند، خداوند او را از هر اندوهی، گشایشی و از هر تنگنایی، راه نجاتی می‌بخشد (پاینده، ۱۳۷۷، ح ۲۹۴۱).

- تلاوت قرآن:

یکی از عوامل مهمی که باعث نشاط روحی می‌شود، قرائت قرآن است. امام علی علیه السلام به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله در دعای حفظ قرآن چنین می‌فرماید: «اللَّهُمَّ نَوِّرْ بَكْتَابِكَ بَصْرِي وَ أَسْرَحْ بِهِ صَدْرِي وَ فَرِّحْ بِهِ قَلْبِي وَ أَطْلِقْ بِهِ لِسَانِي» (کلینی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۵۷۷، ح ۲)؛ خدایا به وسیله کتابت، دیده‌ام را بینا گردان و شرح صدر و قلب شاد و لسان گویا به من عنایت فرما.

۲.۲.۵. راه‌های اجتماعی

– هدفمندی در زندگی:

کسی که در زندگی هدف متعالی و معقولی دارد، در پی یافتن معنا در زندگی است. تلاش برای یافتن معنا در زندگی، انسان را به حرکت در می‌آورد، در او شور و شوق وصف‌ناپذیری ایجاد می‌کند و انرژی وی را مضاعف می‌سازد. روان‌شناس شهیر «ویکتور فرانکل» که در اسارت نازی‌ها به کشف معنا درمانی نایل گردید، در همان زمان همهٔ نزدیکان خود را از دست داد. پدر، برادر و همسرش در تنورهای آتش از بین رفتند. همهٔ اعضای خانواده‌اش از بیماری جان دادند؛ اما گرسنگی، سرما و شکنجه هرگز زانوان پر توان فرانکل را خم نکرد. او در این باره می‌گوید: آنچه انسان را از پای در می‌آورد، رنج‌ها و سرنوشت نامطلوب نیست، بلکه بی‌معنا شدن زندگی است که مصیبت‌بار است. معنا تنها در لذت و شادمانی و خوشی نیست، بلکه در رنج و مرگ هم می‌توان معنایی یافت (فرانکل، ۱۳۸۶، ص ۲۲۵). سرگرمی‌های لذت‌بخش و هدفدار، در کلام امام رضا علیه السلام این گونه وصف شده است: «از لذائذ دنیوی نصیبی برای کام‌یابی خویش قرار دهید و خواهش‌های دل را از راه‌های مشروع برآورید. مراقبت کنید که در این کار، به مردانگی و شرافت شما آسیب نرسد و دچار اسراف و تندروی نشوید. تفریح و سرگرمی‌های لذت‌بخش، شما را در ادارهٔ زندگی یاری می‌کند و با کمک آن بهتر در امور دنیوی خویش موفق خواهید شد» (مجلسی، ۱۳۹۶ق، ج ۷۵، ص ۳۲۱).

– برنامه‌ریزی:

انسان در زندگی روزمره بر اثر کار و فعالیت‌های روزانه و حرکت در پیچ و خم‌های دشوار زندگی، دچار خستگی و ملال خاطر می‌شود. برای رهایی از این وضعیت لازم است بخشی از اوقات فرد به شادی و تفریح اختصاص داده شود تا روح صفا و طراوت یابد.

در واقع همان طور که جسم انسان نیاز به غذا و انواع ویتامین‌ها دارد، روح انسان نیز به تنوع، استراحت، تفریح و شادی نیازمند است. شادی، احساس و واکنشی مثبت است که روان انسان در موقعیت‌های مختلف از خود نشان می‌دهد.

پیشوایان دین در تقسیم‌بندی اوقات و نظم روزانه، برای مسرت و شادی جایگاه خاصی در نظر گرفته‌اند. حضرت رضا علیه السلام در بیان ضرورت شادی و تفریح، جایگاه ویژه‌ای در تقسیم‌بندی اوقات و نظم روزانه اختصاص داده‌اند و توصیه نموده‌اند: «کوشش کنید اوقات شما چهار زمان باشد: وقتی برای عبادت و خلوت با خدا، زمانی برای تأمین معاش، ساعتی برای معاشرت با برادران مورد اعتماد و کسانی که شما را به عیب‌هایتان واقف می‌سازند و در باطن به شما خلوص و صفا دارند و وقتی را هم به تفریحات و لذایذ خود اختصاص دهید و از شادی ساعت‌های تفریح، نیروی لازم برای عمل به وظایف وقت‌های دیگر را تأمین کنید» (همان، ص ۱۲۳).

– مثبت‌نگری:

برای به دست آوردن شادی، باید یاد بگیریم که اندیشه‌هایمان را کنترل کنیم؛ چون آنچه مایه خوش بختی و شادی انسان می‌شود، درون او است، نه عوامل بیرونی. البته این را نیز باید به یاد داشته باشید که آنچه شما را آزرده است، نفس حادثه نیست، بلکه تفکرات شما درباره آن حادثه است.

مولوی در این باره گفته است:

فکرت را راست کن نیکو نگر هست آن فکرت شعاع آن گهر

(بلخی «مولوی»، ۱۳۸۶)

منفی‌با فان همیشه نیمه خالی لیوان را می‌بینند و با عینک بدبینی به اطراف خود می‌نگرند. اشتباه‌های کوچک را بزرگ می‌شمارند، از گاه کوهی می‌سازند و زندگی را در کام خود و دیگران تلخ می‌کنند. اما مثبت‌اندیشان، همیشه نیمه پر

لیوان را می‌بینند؛ خطاها و لغزش‌های دیگران را نادیده می‌گیرند و زندگی را نشاط انگیز می‌نمایند. «آندرو متیوس» به مراجعان خود که از افسردگی رنج می‌برند، چنین توصیه می‌کرد: اولین کار برای رهایی از افسردگی و ناراحتی این است؛ دهانت را هنگامی باز کن که حرفی مثبت و سازنده برای گفتن داشته باشی (آندرو، ۱۳۷۴، ص ۸۳)؛ پرورش حالات روحی مثبت، مانند مهربانی، همدردی، کمک به دیگران و... به سلامت و شادی روحی منجر می‌شوند. اعمال و واکنش‌های ما نتیجه افکار ما هستند، پس اگر افکار مثبت و شاد داشته باشیم، زندگیمان شاد خواهد بود.

– در زمان حال زیستن:

شادی در گرو زندگی کردن در زمان حال است. متأسفانه برخی مردم به دیروز و فردا به صورت افراطی می‌نگرند، یا حسرت دیروز را می‌خورند یا خود را در آرزوهای دست نیافتنی فردا غرق می‌کنند و نشاط و آرامش را از خود سلب می‌نمایند. اگر به آینده‌نگری و دوراندیشی اهمیت داده شده، برای ساختن آینده است؛ اما نه به قیمت از دست دادن امروز، از طرفی، آینده مجموعه‌ای از امروزهاست، پس به دست آوردن آینده در صورتی است که امروز را ذخیره کنیم. از این رو، اشتباه است اگر امروز را فدای آینده کنیم که در این صورت، آینده‌ای نیز نخواهد بود؛ چون مهم‌ترین آفت آینده، از دست دادن اجزای آن، یعنی امروز است. هر وقت توانستیم از امروز استفاده کنیم، به آینده نیز خواهیم رسید. پیشوایان دین، همواره بر این نکته مهم تأکید داشته‌اند. امام علی ع فرماید: «گذشته عمر تو رفته است و باقی مانده آن محل تردید است؛ پس زمانی که در آن بسر می‌بری، برای عمل، غنیمت شمار» (محمدی ری شهری، ۱۳۷۵ ش، ج ۸، ص ۴۳۶). در جای دیگر می‌فرماید: «قلب را از اندوه گذشته آکنده مساز که تو را از آمادگی برای آینده بازمی‌دارد» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ج ۶، ص ۳۴۵).

ویکتور هوگو نیز در همین رابطه می‌گوید: «سراسر عمر ما تلاشی است پیوسته برای دست یافتن به کامیابی و سعادت؛ در حالی که شاید خوشبختی همین لحظه‌ای بود که به آن می‌اندیشیم» (طریقه دار، ۱۳۸۳، ص ۳۶).

وقتی به جای لذت بردن از هر لحظه زندگی، آن را صرف آماده شدن برای آینده می‌کنیم، در واقع شادمانی خود را به تعویق می‌اندازیم. ما توانایی خویش را برای تجربه کردن و لذت بردن از زمان حال از دست می‌دهیم. پس وقتی فرصت شادمانی داریم، آن را از دست می‌دهیم.

در روایات اسلامی، از «امروز» به عنوان غنیمت و فرصت یاد شده که دقیقاً همان چیزی است که از سوی کارشناسان امور تعلیم و تربیت و روان‌شناسان، در جهان امروز مطرح شده است.

– خوش‌بینی به افراد:

خوش‌بینی اندوه و پریشانی ناشی از بدگمانی را از انسان دور می‌سازد. چنان که امام علی علیه السلام فرموده‌اند: «حُسْنُ الظَّنِّ يُخَفِّفُ الهَمَّ، وَ يُنَجِّي مِنَ تَقَلُّدِ الإِثْمِ» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ج ۳، ص ۳۸۵، ح ۴۸۲۳)؛ خوش‌گمانی، از اندوه می‌کاهد و از به گردن انداختن افسار گناه، رهایی می‌بخشد.

آن حضرت علیه السلام در سخنی دیگر می‌فرمایند:

«حُسْنُ الظَّنِّ بِهِمْ يَقْطَعُ عَنْكَ هُمُومًا كَثِيرَةً» (حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۱۳۰)؛ گمان

خوش، رنج درازمدتی را از تو دور می‌سازد.

توصیه دینی این است که نسبت به کار دیگران، تا آنجا که می‌توان باید خوش‌بین بود و کارها را حمل به صحت کرد و برای افعال دیگران محمل صحیح یافت. اگر بدبینی در جان انسان نفوذ کند، آرامش روان را از انسان سلب می‌کند و نشاط و شادی را از او می‌گیرد.

۳.۲.۵. راه‌های روانی و عاطفی

- تبسم و خنده:

یکی از اسباب مسرت و شادی، تبسم و لبخند می‌باشد. همه افراد در روابط اجتماعی خود با دیگران به کارکرد خنده و اهمیت آن در ایجاد شادی پی برده‌اند. پیشوایان دین به خصوص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خنده رو بودند. در روایتی آمده است: رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگام سخن گفتن تبسم می‌کرد (طبرسی، ۱۹۷۲م، ج ۱، ص ۲۰)، البته خندیدن باید به گونه‌ای باشد که شخصیت انسان آسیب نیند و با وقار و متانت در تضاد نباشد. در این صورت، خنده، به موقع و متعادل خواهد بود. امام علی علیه السلام در توصیف پرهیزگاران می‌فرماید: «اگر بخندد، صدایش به قهقهه (خنده صدادار) بلند نمی‌شود» (دشتی، ۱۳۸۹، خ ۱۸۴، ص ۲۵۴).

- گشاده رویی:

گشاده رویی نیز از نشانه‌های شادی و آیه‌ای از آیات خداوندی است. از حضرت امام علی علیه السلام نقل شده که فرمودند: «خیر الضحک التبسم» (خوانساری، ۱۳۷۳، ص ۲۳۲، ح ۴۹۶۴)؛ بهترین خنده، تبسم است، و در جای دیگر فرموده‌اند: «گشاده رویی سرآغاز نیکی است و کینه را از بین می‌برد» (کلینی، ۱۳۷۵ق، ص ۱۰۳). همچنین از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمودند: «نیکوکاری و گشاده رویی، محبت آور است و به بهشت می‌برد و بخل و ترش رویی از خدا دور می‌کند و به دوزخ می‌برد» (خوانساری، ۱۳۷۳، ص ۱۰۳، ح ۵).

- شوخی و مزاح:

با مزاح و شوخی، خاطرات غم‌انگیز فراموش می‌شود و طراوت و شادی جایگزین آن می‌شود. اغلب اتفاق‌ها و حادثه‌های ناراحت کننده زندگی را می‌توان با روح شوخی و بذله‌گویی به اموری خوشایند و قابل تحمل تبدیل کرد. بر این اساس، اسلام شوخی و بذله‌گویی را به منظور به دست آوردن نشاط

روحي تجویز کرده و برای زدودن کسالت و ملالت، در چارچوب نظم اخلاقی، مطلوب شمرده است. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ یکی از صفات مؤمن را شوخ طبعی و زنده دل بودن دانسته‌اند (مجلسی، ۱۳۹۶ق، ج ۷۴، ص ۱۵۳). امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام به یکی از یارانش فرمود: شوخی شما اصحاب با یکدیگر چه مقدار است؟ گفت: کم است. حضرت فرمود: این گونه نباشید، به درستی که شوخ طبعی از حسن خلق است. شما بدین وسیله برادران را شاد می‌کنید، همان گونه که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اهل شوخی و مزاح بودند، تا سرور و شادی را در قلب اصحاب ایجاد کنند (کلینی، ۱۳۷۵ق، ج ۲، ص ۶۶۳).

البته از نظر اسلام، شوخی باید معقول و منطقی باشد و از حد اعتدال خارج نشود.

۴.۲.۵. راه‌های علمی و فرهنگی

- علم آموزی:

در دین اسلام سفارش بسیاری در مورد علم‌آموزی شده است و کسب علم را فضیلت می‌داند. همین که انسان علمی داشته باشد و آگاه به مسائل خود باشد، سبب شادی است.

امام علی عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید: «كَفَى بِالْعِلْمِ شَرَفًا أَنْ يَدَّعِيَهُ مَنْ لَا يَحْسِنُهُ وَيَفْرَحُ إِذَا نُسِبَ إِلَيْهِ وَكَفَى بِالْجَهْلِ ذَمًّا يَبْرَأُ مِنْهُ مَنْ هُوَ مِنْهُ» (مجلسی، ۱۳۹۶ق، ج ۱، ص ۱۸۵)؛ برای شرافت علم کافی است کسی که حسنی در آن نیست، ادعای علم می‌کند و شاد می‌شود وقتی نسبت علم به او می‌دهند و برای مذمت جهل کافی است بیزاری می‌جوید از جهل کسی که جهل دارد.

- تفریحات سالم در اوقات فراغت:

رشد و تکامل طبیعی و سالم، مستلزم تفریحات سالم است و شخصی که از تفریح سالم محروم است، حتماً از سلامت بدنی و روانی محروم خواهد بود. جنبه‌های

تفریحی و خوشایند فعالیت‌های فوق برنامه، بسیار ارزشمند و مهم هستند. فعالیت‌های فوق برنامه، هم بهترین فرصت و عامل ارضای این نیاز است و هم نگرانی را از بین می‌برد (شعاری نژاد، ۱۳۸۸، ص ۱۱۲).

«ارسطو» در کتاب هشتم سیاست می‌گوید:

اوقات فراغت عین لذت و عین شادی و عین سعادت به شمار می‌آید، ولی هیچ کس نمی‌تواند از این شادی بهره‌گیرد مگر هنگامی که دست از کار بکشد؛ زیرا هیچ کس به کاری نمی‌پردازد، مگر برای هدفی که از دسترس خود بیرون بداند، ولی سعادت، خود عین هدف است و در نظر همگان، مترادف شادی است و نه رنج. برترین لذت‌ها از آن با فضیلت‌ترین مردمان است. خواندن و نوشتن می‌تواند در زندگی آدمی سودهای گوناگونی داشته باشد؛ مانند مال‌اندوزی، خانه‌داری، دانش‌پژوهی و یا احراز برخی مناصب سیاسی. نقاشی نیز آدمی را به ارزیابی آثار هنرمندان، توانا می‌سازد. به همین گونه ورزش، نگهدار تندرستی و آموزنده دلیری است (ارسطو، ۱۳۸۴، ص ۴۳۷).

از سخن ارسطو می‌توان چنین برداشت کرد که اوقات فراغت باید شادی بخش و لذت‌آفرین باشد و نباید به آن رسمیت داد؛ چون با رسمیت دادن به آن، پیامدهایی همچون ابتکار فردی و سازگاری گروهی حاصل نمی‌شود.

۵.۲.۵. راه‌های بهداشتی

- تغذیه مناسب:

امام رضا علیه السلام توصیه‌ای جالب برای آرامش روح و روان دارد. ایشان می‌فرمایند: «عَلَيْكُمْ بِالزَّيْتِ فَإِنَّهُ يَكْشِفُ الْمِرَّةَ وَيَذْهَبُ الْبَلْغَمَ وَيَشُدُّ الْعَصَبَ وَيَذْهَبُ بِالضَّنَى وَيَحْسِنُ الْخُلُقَ وَيَطْيِبُ النَّفْسَ وَيَذْهَبُ بِالْغَمِّ» (صدوق، ۱۳۸۹، باب ۳۱، حدیث ۸۱)؛ بر شما لازم است که از زیت (روغن زیتون یا هرگونه روغن مایع) استفاده کنید؛ زیرا صفرا را آشکار و بلغم را از بین می‌برد و عصب را تقویت، بیماری را

نابود و اخلاق انسان را نیکو می‌کند، روح را آرامش می‌دهد و غم را از بین می‌برد.

﴿۱۲۱﴾

در روایتی از امام رضا علیه السلام نقل شده که فرمودند: «الطیب نشره و العسل نشره، و الركوب نشره و النظر الی الخضره نشره» (صدوق، ۱۳۸۹، باب ۳۱، حدیث ۱۲۶)؛ بوی خوش، عسل، سوارکاری و نگاه به مناظر سرسبز و خرم، باعث نشاط و شادی می‌شود.

بر طبق این نقل، نگاه به مناظر جذاب و سرسبز گیاهان، برخی از بیماری‌های روحی و روانی را از بین می‌برد و افسردگی‌ها و غم‌ها را می‌زداید، به گونه‌ای که گاه شگفتی و حیرت انسان را برمی‌انگیزد و با دیگر لذت‌ها و خوشی‌ها رقابتی پیروزمندانه می‌کند.

- ورزش و تحرک:

یکی دیگر از راه‌های ایجاد نشاط و شادی در انسان ورزش و تحرک است. امام رضا علیه السلام در مورد تحرک و آثار ورزش در ایجاد نشاط معتقدند که جنبش بیش از اندازه و خسته ساختن اعضای بدن باعث فرسودگی جسم و جان خواهد شد و موجب حزن و درد را فراهم می‌سازد. اما اگر تقلا و جنبش به حد اعتدال باشد باعث نشاط و شادمانی انسان می‌گردد و او از این فعالیت لذت خواهد برد (صدوق، ۱۳۸۹، باب ۳۱، حدیث ۱۳۲).

۶.۲.۵. راه‌های اقتصادی

- قناعت کردن:

هنگامی که فرد به آنچه در زندگی در اختیار دارد، بسنده کرده و زندگی خود را با توجه به امکانات موجود سامان دهد، سختی‌های بسیاری را از سر می‌گذراند و از فعالیت‌های طاقت فرسا، نگرانی از کمبودها، اظهار نیاز به دیگران و... آزاد می‌شود. از این رو امام علی علیه السلام راحتی و آرامش را نتیجه قناعت به شمار

آورده‌اند و می‌فرماید:

«نَمْرَةُ الْقَنَاعَةِ الرَّاحَةُ» (خوانساری، ۱۳۷۷، ج ۲۰، ص ۲۹۶)؛ آرامش نتیجه قناعت است.

امام صادق علیه السلام نیز در خصوص رابطه بین قناعت و شادی فرموده‌اند: «مَنْ قَنَعَ بِالْمَقْسُومِ، اسْتَرَحَ مِنَ الْهَمِّ وَالْكَرْبِ وَالتَّعَبِ» (گیلانی، ۱۳۷۷، ص ۱۸۴)؛ هر کس که به سهم قسمت شده خود قناعت ورزد، از غصه و اندوه و رنجوری در آسایش است.

- کار و تلاش:

کار و کوشش و فعالیت اجتماعی و فردی در اسلام تحسین گردیده و یکی از راه‌های شاد زیستن معرفی شده است.

امام علی علیه السلام فرموده‌اند: «بزرگ‌ترین تفریح کار است» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ج ۴، ص ۴۱۲).

به طور خلاصه می‌توان موارد ذیل را در زمره راه‌های کسب شادی بر شمرد: ایمان، رضایت و تحمل، پرهیز از گناه، مبارزه با نگرانی، تبسم و خنده، مزاح و شوخی، بوی خوش، خودآرایی، پوشیدن لباس‌های روشن، حضور در مجالس شادی، ورزش، امید به زندگی، کار و تلاش، سیر و سفر، تفریح، تلاوت قرآن، تفکر در آفریده‌های خداوند، صدقه دادن، نگاه کردن به سبزه‌ها و... (مجلسی، ۱۳۹۶ق، ج ۷۱، ص ۹۵).

۳.۵. بر مبنای سیره و آموزه‌های اهل بیت علیهم السلام، شادی و نشاط چه آثاری را در زندگی به دنبال دارد؟

انسان به طور فطری از غم گریزان و به سوی شادی در حرکت است. شادی و نشاط نه تنها بر روح و روان انسان، بلکه بر جسم او نیز تأثیر می‌گذارد. از نگاه اجتماعی، نیز شادمانی، قلب‌ها را به یکدیگر نزدیک و ترس، نگرانی، ناکامی و

بدگمانی را بی اثر می‌کند. دین مقدس اسلام نیز که تأمین کننده صلاح دنیا و آخرت آدمی است، شادی‌های مناسب و حلال را تأیید می‌کند و پیروانش را از افسردگی و بی حالی برحذر می‌دارد.

- شادی قلب در روز قیامت:

امام رضا علیه السلام می‌فرمایند: «مَنْ فَرَّجَ عَنِ مَوْءِنٍ فَرَّحَ اللَّهُ قَلْبَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (حرعاملی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۶، ص ۳۷۲)؛ هر کس مشکلی از مؤمنی را بر طرف کند خداوند در روز قیامت قلبش را شاد می‌کند. پس شاد کردن مؤمن و رفع کردن حوائج و نیازهای آنها باعث شادی قلب در روز قیامت می‌شود و از طرفی وقتی دیگران شاد شوند ما از شادی آنها شاد می‌شویم، زیرا در درون خود احساس رضایتی داشته که سبب شادی و خوشحالی می‌شود.

- انبساط روح:

یکی از آثار شادی و نشاط این است که روح انسان را توسعه می‌دهد. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «شادی باعث انبساط روح و ایجاد وجد و نشاط می‌شود» (ابن عاشور، ۱۳۹۳ق، ج ۲۰، ص ۱۸۰).

افرادی که به واسطه شادی دارای روحی بزرگ می‌باشند، در زندگی موفق‌تر خواهند بود.

- محبوب شدن نزد خداوند:

یکی از آثاری که شادی، به خصوص شاد کردن خانواده مؤمن را در پی دارد، محبوبیت نزد خداوند است. در این خصوص امام رضا علیه السلام می‌فرمایند: «فاحب الخلق الی الله من ادخل علی اهل بیت مؤمن سروراً» (مجلسی، ۱۳۹۶ق، ج ۷۵، ص ۶۶)؛ محبوب‌ترین انسان در نزد خدا، کسی است که بر خانواده مؤمنی شادی وارد کند.

- رسیدن به درجات عالی بهشت:

شادی، به خصوص در روزهای فرح معصومان علیهم‌السلام و اعیاد اسلامی باعث رسیدن به درجات عالی بهشت می‌شود. در این باره امام رضا علیه‌السلام به ریان بن شیب می‌فرماید: «اگر دوست داری در درجات عالی بهشت با ما باشی به حزن ما محزون و به شادی ما شاد باش» (همان، ج ۴۴، ص ۲۸۶). این موارد تنها برخی از آثار و ثمرات شادی و نشاط برای افراد جامعه اسلامی می‌باشد.

نتیجه‌گیری

نتایج حاصل از تحقیق حاضر به طور خلاصه به شرح ذیل می‌باشد:

- نتیجه نشاط روحی، نشاط جسمی است. شور و نشاط و شادمانی که در رفتار و گفتار فرد مشاهده می‌گردد، به سبب روح و روان سالم و شادابی است که بر او حاکم است. اگر فردی روح ناآرام و احياناً آلوده‌ای داشته باشد، به یقین در جسم او نیز تأثیر خواهد گذاشت.

- طبق نظام ارزشی اسلام، مطلوبیت هر چیزی زمانی است که در مسیر کمال و سعادت انسان باشد. اهل بیت علیهم‌السلام تلاش می‌کردند که به شادی‌های مردم جهت بدهند. بر همین اساس است که در سیره و اندیشه‌های ایشان، نحوه تقسیم اوقات و ساعات انسان به بخش‌های مختلف و یک بخش هم به عوامل نشاط و شادی و لذت‌های روان، مورد عنایت قرار گرفته است.

- عوامل نشاط آور و شادی آفرین مانند سیر و سفر، تفریح و تفرج، ورزش و دیدار دوستان در منابع دینی به ویژه سیره و آموزه‌های اهل بیت علیهم‌السلام بسیار تأکید شده است.

- بر مبنای آموزه‌های اسلامی؛ شادی، زمانی پسندیده است که در انسان تحولی ایجاد شود و او بتواند خطاهای گذشته خود را جبران سازد و احساس کند خداوند گناهان گذشته او را بخشیده است.

- آثار و ثمراتی که در این تحقیق بدان اشاره گردید، تنها اندکی از برکات شادی و نشاط می باشد که لازم است در تحقیقی جداگانه بدان پرداخته شود.

- بر مبنای سیره و آموزه های اهل بیت علیهم السلام؛ شادی یکی از لوازمی است که انسان به وسیله آن به سلامت روانی رسیده و راه رسیدن به خوشبختی برای او باز می شود. به عبارتی بدون شادی و نشاط مجالی برای انجام کارهایی که ما را به سوی سعادت رهنمون می سازند، پیدا نمی شود.

پی نوشت

1. Pollner

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. ابن عاشور، محمد بن طاهر (۱۳۹۳ق)، *تفسیرالتحریر و التنویر*، تونس، مؤسسه التونسیه.
۳. ارسطو (۱۳۸۴)، *سیاست*، ترجمه حمید عنایت، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۴. ایازی، سید محمد علی (۱۳۸۶)، *شادی و تفریح در اسلام با تأکید بر اندیشه های شهید بهشتی*، مجموعه مقالات *همایش شادی و تفریح*، تهران، همایش شادی و تفریح.
۵. آندرو، متیوس (۱۳۷۴)، *راز شاد زیستن*، ترجمه وحید افضلی راد، تهران، لوح زرین.
۶. بلخی (مولوی)، مولانا جلال الدین محمد (۱۳۸۶)، *مثنوی معنوی*، تهران، مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران، ۱۳۸۶.
۷. پاینده، ابوالقاسم (۱۳۷۷)، *نهج الفصاحه*، تهران، انتشارات جاویدان.
۸. تمیمی آمدی، عبدالواحد (۱۳۶۶)، *غررالحکم و درر الکلم*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
۹. حرانی، حسین بن علی (۱۴۰۴ق)، *تحف العقول عن اخبار آل الرسول*، تحقیق علی اکبر غفاری، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۱۰. حرعاملی، محمد بن الحسن (۱۴۱۲ق)، *وسائل الشیعه*، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۱۱. خوانساری، جمال الدین محمد (۱۳۷۷)، *شرح غررالحکم و درر الکلم*، تهران، دانشگاه تهران.
۱۲. دشتی، محمد (۱۳۸۹)، *نهج البلاغه*، قم، اشکذر.
۱۳. شرفی، محمد رضا (۱۳۸۹)، *مهارت های زندگی در سیره رضوی*، مشهد، انتشارات قدس رضوی.
۱۴. شعاری نژاد، علی اکبر (۱۳۸۸)، *نقش فعالیت های فوق برنامه در تربیت نوجوانان*، چاپ چهاردهم، تهران، اطلاعات.

۱۵. صدوق، محمد بن علی ابن بابویه قمی (۱۳۸۹)، *عیون اخبار الرضا* علیه السلام، قم، انتشارات مسجد جمکران.
۱۶. طبرسی، ابونصر حسن بن فضل (۱۹۷۲)، *مکارم الاخلاق*، قم، منشورات الرضی.
۱۷. طریقه دار، ابوالفضل (۱۳۸۳)، *شرع و شادی: دیدگاه فقهی درباره رقص، دست زدن و شادی*، قم، حضور.
۱۸. فرانکل، ویکتور (۱۳۸۶)، *انسان در جستجوی معنی*، ترجمه نهضت صالحیان و مهین میلانی، چاپ هجدهم، تهران، انتشارات درسا.
۱۹. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۷۵)، *اصول کافی*، ترجمه سید جواد مصطفوی، تهران، انتشارات ولیعصر.
۲۰. گیلانی، عبدالرزاق (۱۳۷۷)، *مصباح الشریعه*، تهران، پیام حق.
۲۱. مجلسی، محمد باقر (۱۳۹۶ق)، *بحار الانوار*، تهران، مکتبه الاسلامیه.
۲۲. محمدی ری شهری، محمد (۱۳۷۵)، *میزان الحکمه*، چاپ اول، قم، انتشارات دارالحدیث.
۲۳. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۷۸)، *تفسیر نمونه*، چاپ سوم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
24. Pollner, M, Divine relations, social relations, and well- being, *Jorurnal of Health and Social Behavior*,30, 1989.

بررسی تعارض نقش اجتماعی زن با مسؤولیت مادری و راه حل آن*

□ محمد حسین پژوهنده^۱

چکیده

اصالت نقش مادری همراه با عهده‌داری مسؤولیت‌های خاص برای زن و در پی آن، لزوم اتخاذ تدابیری برای تسهیل پرداختن به شأن مادری و همسری، نتیجه‌ای است که نگارنده در این تحقیق به آن می‌رسد. همچنین در این نگاه‌شده در صدد حل تعارض میان شأن همسری / مادری و اشتغال بانوان می‌باشد.

آنچه بیشتر در این پژوهش مورد تأکید نگارنده در اثبات مدعاست، تکیه بر تفاوت‌ها و در رأس آنها تفاوت جنسیتی است که زن را به عنوان حامل و مولد نسل بشر و مربی او مخصوص می‌گرداند و بر این اساس به شأن مادری نسبت به مسؤولیت اجتماعی وی اصالت و اولویت بالذات می‌دهد، به گونه‌ای که هر مفروض دیگری را تحت الشعاع قرار می‌دهد. محور با اهمیت دیگر، ضرورت اجتماعی - دینی عصر حاضر بر تکثیر برای در امان ماندن از پیر نسلی در کشور ما ایران است که از چندی پیش رخ نموده است. از سوی دیگر ایران اسلامی در یک مسابقه جهانی تمدن‌ساز نمی‌تواند نیمی از

نسل خود را عاطل و در امور اجتماعی و غیره غیرفعال بگذارد، زیرا اتخاذ چنین هدفی به واقع از نظر اسلام مصداق بارز اسراف در نیروی انسانی و نکوهیده است.

با این توصیف برای نیل به مقصود، به تدبیر کافی برای حل تعارض موجود نیاز داریم که نگارنده در فصل آخر به موارد راهبردی در این زمینه پرداخته است.

پژوهش حاضر در مایهٔ بنیادی - راهبردی و با روش اسنادی (کتابخانه‌ای / آرشیوی) و به شیوهٔ توصیفی در محدودهٔ اجرایی ایران اسلامی فراهم آمده است.

واژگان کلیدی: تعارض، شأن مادری، نقش اجتماعی، ازدیاد نسل، پیر نسلی.

مقدمه

مسئلهٔ تعارض کار - خانواده و یا تعارض اشتغال - مادری / همسری از چند ناحیه مورد توجه ارباب اندیشه و نقد است:

۱. از نظر دانش روان‌شناسی برای حل مسئله در مشاورهٔ شغلی - خانوادگی؛
۲. از نظر دانش مدیریت و رهبری سازمان برای یافتن راه حلی جهت جلوگیری از فروکاستن بازده کاری و نقصان در تولید؛
۳. از نقطه نظر علوم تربیتی به عنوان مانعی بر سر راه تربیت فرزندان و کمک به آموزش آنان؛
۴. از ناحیهٔ دانش جامعه‌شناسی در کاوش آسیب‌های خانواده به عنوان نهاد اجتماعی مؤثر بر نظام اجتماعی؛
۵. بالاتر از همهٔ این‌ها باید این مسئله را از زاویهٔ نگاه شخصی زن به عنوان کمک به حل تعارض روانی او مورد توجه قرار داد؛ به این معنا که یک زن می‌داند که او قبل از هر دلبستگی، به فرزند وابسته است و عنوان مادر برای او یک عنوان اجتماعی صرف نیست؛ با این حال و با وجود مادر بودن، حسی درونی وی را دائم تحریک و وادار به تلاش اجتماعی می‌کند تا اموری را در جامعه به عهده بگیرد و به اصطلاح از رقیب جنسی خود، یعنی مرد، کم نیاورد، و به عبارتی او برای تأمین نیاز روانی پوشیده‌ای تلاش می‌کند. گواه بر این مطلب

نتایج پژوهشی است که توسط چند نفر از کارشناسان روان‌شناسی اصفهان^۱ انجام گرفته است. در مقدمه این پژوهش خاطر نشان می‌گردد که «در بیشتر جوامع زن نیز مانند مرد در بیرون از خانه مشغول به کار است. هر چند گسترش فناوری، بالا رفتن سطح تحصیلات زنان، دست‌یابی به مهارت‌های مختلف و بهبود وضع کار از یک سو و گرایش زنان به استقلال اقتصادی و افزایش عزت نفس از سوی دیگر، منجر به افزایش فعالیت زنان شده، در مقابل آنان را با پدیده‌ای به نام تعارض کار - خانواده و خانواده - کار نیز روبه‌رو کرده است» (ر. ک: ملکی‌ها و همکاران، ۱۳۸۸).

بنابر این، رویکرد زن به کار و اشتغال اجتماعی اغلب به داعی تأمین نیاز معیشتی نیست و شاید از این نظر او کاملاً تأمین باشد، بلکه امور فرامادی همانند عزت نفس و حس استقلال اقتصادی و تفوق اجتماعی و... مقدم بر انگیزه‌های شناخته شده پیشین برای زن تعارض آفرین گردیده است.

از این رو با در نظر گرفتن مراکز بحث یاد شده، عنوان اصلی این نوشتار منحصر به محیط خاصی نیست و می‌تواند چندین جبهه را پوشش دهد.

با این توصیف در این مقاله که به شیوه اسنادی/توصیفی، با هدف کاربردی/راهبردی انجام می‌شود، نویسنده در صدد حل تعارض اشتغال زن و ادای وظیفه مادری است^۲، همچنین لازم است به این نکته نیز اشاره شود که ما در این مقاله در صدد حل تعارض تمام زنان شاغل نیستیم و تنها به نکات مشترک اشاره خواهیم کرد.

ضمناً این فراز به عنوان مسأله تحقیق در این نوشتار نیز مطرح است. فرضیه به دست آمده پس از مطالعات، عبارت است از اصالت نقش مادری همراه با عهده‌داری مسئولیت‌های خاص برای زن و در پی آن، لزوم اتخاذ تدابیری برای تسهیل پرداختن به شأن مادری و همسری.

پیکربندی تحقیق: این مقاله در طی دو فصل در محورهای زیر بحث می‌کند:

- تعاریف و مسائل مرتبط با موضوع تحقیق؛

- توانایی‌هایی که زن به طور طبیعی دارا می‌باشد (توانایی‌های بالقوه و بالذات)؛

- توانایی‌های زن برای احراز مشاغل دیگر (توانایی‌های بالفعل و بالعرض)؛
- مشکلات اشتغال زنان؛

- نگاهی به دیدگاه اسلام در رابطه با مسئله کثرت و ازدیاد نسل؛ و سپس
موضوع جمعیت و سیاست‌های نظام در ایران بعد از انقلاب؛
- و در نهایت، ارائه دیدگاه‌ها و راهبردهای حلی.

تعارض نقش چیست؟

تعارض عموماً به نوعی رودر رویی منجر به درگیری اطلاق می‌شود. به جای این عنوان در بعضی رشته‌های علوم انسانی تراحم هم گفته می‌شود.

تعارض صورت‌های مختلفی به لحاظ موقعیت دارد که عموماً به دو نوع خفیف (ظاهری) و حاد (واقعی) شناخته می‌شوند. در تعارض خفیف، سرانجام برای یکی از آنها مرجح یافت می‌شود؛ به عکس صورت حاد که همه وجوه آن بلامرجح می‌مانند و مشکل آفرین می‌شوند.

تعارض در بعضی از رشته‌های علوم و معارف (منطق، کلام، اصول الفقه - فقه - و حقوق) آن‌گاه که در ادله باشد، برون شده‌ای متفاوتی برای آن قائل شده‌اند همچون اگر دو دلیل داشته باشیم که مقنن آنها را طوری وضع نموده باشد که در مقام تشریح با هم تعارض داشته باشند: عده‌ای گفته‌اند هر دو ساقط می‌شوند (الدلیلان اذا تعارضا تساقطا)، و عده‌ای هم گفته‌اند باید به اهم عمل کنیم و مهم را ترک کنیم و در صورتی که اهم و مهم نباشند، جای تخییر است (داودآبادی فراهانی، ۱۳۹۳)؛^۳ با این حال، بحث ما اغلب صبغه روان شناختی دارد.

در حیطه مفهوم شناختی روان شناسی تعارض به معنای قرار گرفتن دو امر ضروری در معرض انتخاب است؛ و ما در این جا از تعریفی استفاده می‌کنیم که بعضی براساس دیدگاه وویدانوف (وویدانوف، ۱۹۸۸) ارائه کرده‌اند.

«تعارض کار - خانواده، دارای دو بعد اصلی کار - خانواده و خانواده - کار است.

«۱۳۱»

تعارض کار با خانواده زمانی رخ می‌دهد که خواسته‌های کاری با کاهش تعهد و انرژی فرد، توانایی او را برای ایفای نقش‌های خانوادگی کاهش می‌دهند، و تعارض خانواده با کار نیز هنگامی روی می‌دهد که خواسته‌های خانوادگی این منابع را به گونه‌ای مصرف می‌کند که از توانایی برای ایفای نقش‌های کاری کاسته می‌شود. روشن است که در هر دو صورت تداخل خواسته‌های متعارض نقش‌های شغلی - خانوادگی، انجام الزام‌های ناشی از آن را دشوار می‌سازد» (ملکی‌ها، باغبان و فاتحی‌زاده، ۱۳۸۸).

یکی از رایج‌ترین تعاریف تعارض کار - خانواده که در بیشتر پژوهش‌ها به آن استناد می‌شود مربوط به گرین هاوس و بیوتل (۱۳۸۵) است. بر پایه این تعریف، تعارض کار - خانواده نوعی از تعارض بین نقشی است که در آن فشار پدید آمده از سوی نقش‌های کاری و خانوادگی - از هر دو سو - ناهم‌ساز است؛ بدین معنا که مشارکت در نقش کاری (یا خانوادگی) به دلیل مشارکت در نقش مقابل دشوار است (ملکی‌ها و همکاران، ۱۳۸۸؛ رستگار خالد، ۱۳۸۵).

با این رویکرد، تعارض کار - خانواده (Work-Family Conflict) به عنوان ناسازگاری بین نقش‌های کاری و خانوادگی توصیف می‌شود که از فشارهای ناسازگارانه نقش‌های خانوادگی و شغلی به وجود می‌آید (حاتم و همکاران، ۱۳۹۲).

نقش اجتماعی

مهم‌ترین وجه تفکیک اجتماعی، تقسیم افراد به لحاظ نقش اجتماعی آنان است. فعالیت معینی که به عهده یکی یا بعضی از اعضاء نهاده شده باشد را نقش اجتماعی می‌نامند. البته چون ممکن است یک فرد عضو چند گروه یا کانون فعالیت اجتماعی باشد و از این روی دارای چند نقش متفاوت باشد. از دیدگاه

جامعه‌شناسی نقش‌هایی رسمی که در گروه به فرد واگذار و تعیین می‌شود، در مراحل اولیه، گذرا و نقل شونده هستند؛ یعنی برای شخص ثابت نیستند. لیکن بعضی نقش‌ها چه به صورت خودجوش و ابتکاری، یا در تداوم و استمرار همان نقش گذرا از نوعی ثابت برخوردار می‌شوند که در اصطلاح این دانش به اولی نقش محول، و به دومی نقش محقق می‌گویند. به این ترتیب نقش‌هایی که عملاً به وسیله فرد اجرا می‌شوند با نقش‌های محول او تفاوت می‌یابند و بر این اساس امکانات افراد نیز برای اجرای نقش‌های محقق خود برابر نیستند (ر. ک: آریان پور، ۲۵۳۶، فصل نهم، ۱۹۵۶).

از نقطه نظر روان‌شناسی، نقش به رفتاری گفته می‌شود که دیگران از فردی که پایگاه یا موقعیت اجتماعی خاصی را به دست آورده است انتظار دارند و این نقش در فردی که انجام نقش از او مورد انتظار است ایجاد فشار نقش می‌کند. تعارض نقش نیز زمانی پدید می‌آید که فرد، درگیر انجام یک یا چند نقش است که نیازمند انجام رفتارهای متناقض یا متعارض‌اند؛ بر این اساس تعارض کار - خانواده شکلی از تعارض درون نقش است که در آن زمان کلی اختصاص داده شده به شغل و نیز فشار وارد آمده از سوی آن، در انجام مسؤولیت‌های خانوادگی بی‌نظمی پدید می‌آورد. به همین ترتیب تعارض خانواده - کار نیز شکلی از تعارض درون نقش تعریف می‌شود که در آن، زمان کلی اختصاص داده شده به خانواده و فشار وارد آمده از سوی آن، در انجام مسؤولیت‌های شغلی بی‌نظمی پدید می‌آورد (توماس و گاستر ۱۹۹۵) با این تعریف، تعارض و تزاخم مترادف‌اند.

طرح تعارض در فرض موجود

زنان در برهه‌هایی از تاریخ با نشان دادن استعدادهاى همانند مردان ثابت کرده‌اند که از ظرفیت‌های بالایی برای تصدی مشاغل سخت برخوردارند، به خصوص بعد از انقلاب اسلامی در ایران که با تشریک مساعی مشابه و موازی مردان در

مدیریت و سیاست و حتی جنگ، پا به پای مردان تلاش و مجاهدت ورزیده‌اند. ضرورت این موضوع به اضافه نقش خاص و ضروری منحصر به فردی که خداوند در امر حمل و ولادت نسل به عهده آنان گذاشته، دو نظریه را پیش روی ما می‌گذارد:

۱. انتظار می‌رود نظر به موقعیت کنونی کاهش روبه افول جمعیت، زنان در جامعه ما (جز تعداد محدودی برای تصدی مشاغل خاص زنان در پست‌های اجتماعی) مهم‌ترین وظیفه‌ای که به عهده بگیرند، تأمین این نیاز اصولی در جهت رشد و تأمین و تربیت جمعیت مورد نیاز باشد هر چند استعداد و توانایی‌های ذاتی در انجام مشاغل اجتماعی نیز دارند. بدیهی است که زن در وضعیت حاملگی - که گریزی از آن نیست، به خصوص در ماه‌های اخیر - نمی‌تواند به کارهای سنگین و مشاغل بیرون پردازد و یا همراه با مشقت است و اختلال در روند کاری ناشی از مرخصی طولانی وی ممکن است با تداوم مسئولیت اجتماعی وی ناسازگار باشد (مگر در شرایط مناسب با دور کاری).

۲. نظر به موقعیت کشور در مسابقه رو به رشد جهانی، عاطل گذاشتن نیروهای بالقوه که جمعیت زنان را نیمی از آن تشکیل می‌دهد، انتخابی نامعقول و ناصواب است؛ به خصوص در شرایط مبارزه سرد با ابر جنایتکاران جهانی که شرایط تحریم و انزوا را بر ما روا داشته‌اند، استفاده نکردن از نیروی قابل اعتنای زنان به منزله خودزنی تلقی می‌شود و از دیدگاه شرعی نیز مصداق بارز اسراف نیروی انسانی است، زیرا دو گزینه اشتغال اجتماعی؛ و اهتمام به تکثیر نسل و تربیت نیروی انسانی، مانع الجمع نیستند و می‌توانند به نیروی تدبیر با هم جمع بشوند و بنا به قاعده اصولی معروف: «الجمع مهما امکن اولی من الطرح» مقتضای عقل بهره‌گیری از هر دو تمکن است.

فصل یکم: تفاوت دو جنس

۱.۱. احکام متمایز مناسب هر جنس

مطالعه در این بخش نیاز به گستره زیادی دارد و در حوصله یک مقاله نیست، لیکن از باب نمونه به یک منطقه بحث اشاره می‌کنیم؛ و آن اساسی‌ترین تفاوت اندامی، تمایز جنسیتی و به تابع آن، اندام تناسلی است که خود منشأ تمایزات مختلف جسمی روانی می‌باشد، چرا در این مرحله از بحث به طرح این موضوع می‌پردازیم؟ دلیل آن واگذاری و به عهده گرفتن نقش اجتماعی برای هر کدام از دو جنس زن و مرد است که اگر تنها خودش باشد و خودش هیچ تعارضی با هیچ گرانه‌ای ندارد.

ثمره بحث در جایی نموده می‌شود که بخواهیم در جهت حل تعارض به مرجحی دست یابیم تا با تمسک به آن بتوانیم به نفع یک گرانه وزنه آن را سنگین تر ارزیابی کنیم. مثلاً اگر امر دایر باشد بین انتخاب یک شغل اقتصادی مثل فروشنده‌گی و به عهده داشتن مسؤلیت مادری، از تفاوت‌های جنسیتی به نفع مسؤلیت مادری به خوبی می‌توان استفاده نمود و هکذا در مورد عکس آن، مثل به عهده گرفتن نقش مامایی و جراحی زنان در تعارض با شأن مادری، که به نفع گرانه اول ارزیابی خواهد شد.

براساس پاره‌ای از یافته‌های تحقیقی در این زمینه (حسینی، ۱۳۷۹، ص ۲۲۱)، اختلاف مرد و زن به لحاظ جنسی ناشی از تفاوت‌های فیزیولوژیک و غدد، به خصوص در منطقه مغز است و به تابع نیازهای خاص جنسی تحریک شده و ترشح می‌نمایند و موجب فعل و انفعالات مخصوصی می‌شوند، مانند جذب عناصر و انرژی و ویتامین‌ها و همچنین جذب جنس مخالف و یا دفع آنها به لحاظ عدم نیاز.

این تفاوت‌ها و در پی آن آثاری که مترتب بر نوع فعالیت غدد و دستگاه‌های خاص جنسی است موجب شده تا در شرع مظهر نیز احکام خاص و متمایزی

برای زن و مرد صادر شود که در بارداری، شیردادن، یائسگی، نفقه، ارث، حدود و دیات، جهاد و... نمود می‌یابد و ابوابی را در فقه شامل می‌شود (ر.ک: حسینی، ۱۳۷۹).

در ارتباط با مکانیسم مغز و دستگاه عصبی نیز تفاوت‌هایی به ثبوت رسیده است.

«زنان در کارهای دستی و فعالیت‌های ظریف هنری چابک‌ترند و پسران و مردان در درس‌های ریاضی و استدلالی قوی‌ترند. از آن جا که این امور به مغز مربوط می‌شود، می‌توان نتیجه گرفت که تفاوت در کارکردها و استعدادها نشان می‌دهد که مغز زن و مرد به طور نسبی از هم متمایز است» (حسینی، همان، ۲۲۹).^۴

آلن پیز (Allan Pease)^۵، در رابطه با تفاوت‌های مغزی زن و مرد خاطر نشان می‌سازد:

«مغز زن برای کارهای متفاوت در آن واحد شکل گرفته است و می‌تواند از هر دو نیمکره مغز خود بهره‌بردار. زن می‌تواند چند کار متفاوت را در یک زمان انجام دهد. ... نیمکره چپ و راست مغز با رشته‌های عصبی به نام جسم پینه‌ای به هم متصل‌اند. این رشته امکان ارتباط و تبادل اطلاعات را ایجاد می‌کند. راجر کروسکی، عصب‌شناس دانشگاه کالیفرنیا تأیید کرد که جسم پینه‌ای در مغز زنان نسبت به مردان ضخیم‌تر است. به همین دلیل، ارتباط بین دو نیمکره در زنان ۳۰ درصد بیشتر از مردان برقرار می‌شود. همچنین در زنان و مردانی که به فعالیت مشابهی مشغول‌اند، بخش‌های متفاوتی از مغز فعال می‌شوند».^۶

ارزیابی و تحلیل:

پراکنده‌بینی در گستره‌ی باز شامل وتر دایره 180° (بینش عرضی)، همراه با ضعف بینش در امتداد و طول (با التفات به توضیح پاورقی)، نشان دهنده‌ی تخصیص آفرینشی زن برای به عهده گرفتن اموری است که نیاز به عمق بینش ندارند و

اشیاء مورد نیاز غیر متمرکز هستند، همچون داخل خانه و محیط بسته. همچنان که مرد با عمق بینش (بینش طولی)، برای امور راهبردی که نیازمند دوربینی می‌باشد، تخصیص آفرینش داده شده است. این تفاوت همان تمایزی است که در واگذاری نقش زن و مرد، خداوند علیم حکیم در نظر گرفته است.

۲.۱. تفاوت‌های جنسیتی

تفاوت‌های زن و مرد از نگاه طبیعی چه زیست‌شناسی و یا روانی نیاز به تبیین ندارد و مقتضای فطرت خود به خود جداسازی نقش را در کارگاه زندگی انجام می‌دهد (چنان که در انتخاب نوع بازی کودکان شاهد آن می‌باشیم، به طور طبیعی هر جنسی نوع بازی مناسب خود را برمی‌گزیند). با این حال گرایش‌هایی خلاف مقتضای فطرت دیده شده است که امر را بر کاوش‌گران مشتبه ساخته است. با این حال، تفکیک نقش به مقتضای استعداد خاص نگاهی عادلانه است در تنظیم روابط فی‌مابین زن و مرد و جلوگیری از بروز ناهنجاری و تنش در مدیریت زندگی مشترک.

دقت در تدبیر منزل از سوی اهل بیت علیهم‌السلام نشانه توجهی است که آنان نسبت به تفاوت‌های استعدادها و تفکیک نقش در ادای مسؤولیت خانواده داشته‌اند. همچنین الگوی رفتاری مناسبی است برای تفویض مسؤولیت بین دو جنسیت مردانه و زنانه در امور مربوط به مدیریت زندگی اعم از خانواده و اجتماع. تفکیک مسؤولیت به لحاظ تفاوت‌های طبیعی در نظام سنتی خانواده امری معمول و متداول بوده و هم‌اکنون نیز در مقام بررسی عوامل تجزیه جنسیتی مورد التفات برخی از پژوهشگران، واقع گردیده است.

«اگر چه بسیاری از عوامل مؤثر بر تجزیه جنسیتی نیروی کار اقتصادی هستند، ولی اغلب بازتاب نرم‌ها و رفتارهای اجتماعی هستند. لذا مشارکت زنان در بازار کار را باید در حیطه عوامل اجتماعی نیز بررسی کرد. از جمله این عوامل پویایی ساختار قدرت در خانواده و اثر آن بر تصمیم‌گیری در درون خانواده است. این

پویایی توسط عناصری شکل گرفته است که ما آن را پارادایم جنسیتی سنتی می‌نامیم که شامل سه بخش است (مک پرسون، ۱۹۹۵).^۷

۱. زن و مرد از لحاظ بیولوژیکی متفاوت هستند و این تفاوت بیولوژیکی تعیین‌کننده نقش اجتماعی آنها است؛

۲. مرد و زن مسؤولیت‌های متفاوت و مکملی را در خانواده ایفا می‌کنند؛

۳. آنها حقوق متفاوت ولی مساوی متناظر با مسؤولیت‌های خود دارند.

مسؤولیت همسری و مادری برای زن و مسؤولیت نان‌آوری برای مرد و این وظیفه توجیهی برای اقتدار و تصمیم‌گیری برای خانواده است» (افشاری و شیبانی، ۱۳۸۹).^۸

۳.۱. بخش خدمات اجتماعی و مدیریت زنان

زن در جوامع مختلف انسانی و در برهه‌های متعدد از موقعیت‌های متفاوتی - از مادرشاهی تا در ردیف بردگان - برخوردار بوده است که الهه‌های مؤنث در اساطیر ملل شاهد آن است و حتی در تاریخ یهود انبیایی نیز از جنس زن ثبت شده است.

جز این در زوایای عادی، حضور زنان در عرصه فعالیت‌های اجتماعی از دیرباز و دوشادوش مردان از آغاز اجتماعی شدن انسان بر کسی پوشیده نیست و سهم قابل توجهی از تمدن مرهون خدمات طایفه نسوان است.

در برهه بعد از انقلاب اسلامی در ایران نیز زنان توانایی خوبی از خود در همه ابعاد اعم از فرهنگی و آموزشی، اجتماعی و سیاسی، شورایی و قضایی و غیره نشان داده‌اند که اندک التفتاتی به آمار نمایندگان مجلس شورای اسلامی در هر دوره، معلمان و مربیان، و کلا و کارپردازان قضایی و خدمات کشوری و... در تأیید این ادعا کفایت می‌کند؛ به همین منوال در بُعد خدمات اجتماعی همچون مدیریت فرهنگی و سیاسی و اقتصادی نیز از درخشش معتنا بهی برخوردار بوده‌اند. احراز مناصبی چون وزارت (خانم دکتر معصومه ابتکار)، و فرمانداری

(فرمانداران: قصرقند، قشم، بندرترکمن، لولمان، دره شهر، کلات سرباز، نواحی ۲ و ۳ و ۷ تهران، و نیز چند مورد شهردار) علاوه بر مشاغل معاونت و مشاور و پست‌های میانی ادارات و سازمان‌های دولتی و بخش خصوصی نمایان‌گر استعداد زنان در این گونه امور است که با عطف توجه به مسبوق نبودن ورود زنان به این حیطه، امر بسیار حائز اهمیتی برای انقلاب اسلامی به شمار می‌آید.^۸

با این وجود، نتایج تحقیق برخی از پژوهشگران (بابایی زکیلگی، ۱۳۸۶) در حیطه مدیریت، در رابطه با «خصوصیات مشاغل مناسب زنان» گویای همبستگی روانی زنان با مسؤولیت‌های کلان اجتماعی (مشاغل غیر زنانه) بوده است. مدیران زن (در گروه) نمونه (تحقیق)، مشاغلی را که نیازمند وقت و حوصله و نیز رفتار گرم و ابراز همدردی‌اند برای بانوان مناسب دانسته‌اند. و با مشاغلی که به حسب عرف مناسب زنان دانسته شده و یا با باور عمومی جامعه هماهنگی دارد مخالفت کرده‌اند. همچنین در این پژوهش پرداختن به شأن مادری به عنوان عمده‌ترین مانع پیشرفت و ارتقای شغل زنان اعلام شده است.

ملاحظه:

هر چند که داده‌های تحقیق گویای تعارض دو گزینه شأن مادری و مسؤولیت کلان اجتماعی، و در نهایت حل تعارض با ترجیح گزینه دوم می‌باشد، لیکن روشن است که علاقه و وابستگی زن به فرزندآوری امری ذاتی است که در نهاد ناآگاه وی همچون حس غیر اختیاری تعبیه شده است، به گونه‌ای که توجه علاقه اغلب قریب به اتفاق زنان را نسبت به شوهران‌شان وجود فرزندان و یا آرزوی داشتن فرزند، دانسته‌اند. با این حال، نمی‌توان این مدعا را نامعقول و غیر منطقی دانست و بهترین راه برای کنار آمدن با این تز، حمل کردن این نوع گزینش بر حس محافظه کاری زنان است؛ چنان که باس (۱۹۹۰)، با مطالعه در مورد انگیزش زنان، خاطر نشان می‌سازد که زنان به موفقیت در محل کار تمایل دارند، ولی می‌ترسند که موفقیت شغلی به معنای شکست در اهداف خانوادگی

باشد. وی می گوید:

«انگیزه پیشرفت در زنان و مردان به اهداف شغلی و رابطه آن با اهداف خانوادگی مربوط است؛ به علاوه زنان در مقایسه با مردان نسبت به بازخورد منفی در ارزیابی کارکرد خود حساسیت بیشتری دارند و ممکن است به رغم کارکرد خوب در مشاغلی که به طور سنتی مردانه تلقی می شود احساس کمبود کنند»^{۱۰} (بابایی زکیلگی، ۱۳۸۶).

۴.۱. مشکلات ناشی از اشتغال زنان

مسأله اشتغال زنان موجب بروز مشکلات و ناهنجاری در نظم عمومی جامعه می شود که شماری از آن عبارتند از: بی کاری مردان که نقش اصلی تأمین نیازهای مادی خانواده را به دوش می کشند؛ ایجاد کمبود محبت در کودکان و خردسالان در اثر سپردن آنان (حتی طفل شیرخوار) به مهد کودک برای ساعات طولانی؛ و در همین ارتباط محروم کردن کودکان از آغوش گرم مادران در سالهای اوج نیاز به مادر؛ کمبود شرایط تحصیل یا اشتغال مناسب با ویژگی ها و شرایط خاص زنان که زنان را وادار به گزینش رشته هایی با ویژگی جنس مخالف داشته و طبعاً اختلاط زنان با مردان را در پی داشته باشد، به خصوص حضور اجتماعی بیش از حد یا محافظت نشده زنان در جامعه که بالا رفتن درجه آسیب پذیری جامعه را به لحاظ بروز مشکلات فساد اخلاقی سبب می شود. همچنین شیوع بزهکاری، فرار از خانه، ازدیاد طلاق، شیوع روابط با جنس مخالف، سردی روابط عاطفی در خانواده ها، کاهش صله رحم، کاهش درجه رضایت از زندگی، سپردن والدین به آسایشگاه ها در دوران پیری و... از جمله مشکلاتی است که متغیر اخیر آنها را در پی دارد و توجیه آن نبود یا ضعف کنترل خانواده به خصوص مادر به حساب می آید.

البته بروز مشکلات و ناهنجاری های اجتماعی نظیر آنچه ذکر شد، تابع عوامل مختلفی هستند که در تحلیل های علمی قابل بررسی است.

در گزارشی که از یک تحقیق گسترده پیرامون این مسائل به عمل آمده (سفیری، ۱۳۸۰)^{۱۱} نتایج تحقیق نشان داده است که:

۱. در مورد رضایت و عدم رضایت همسران و آن را مانع اشتغال زنان دانستن، نتایج نشان می‌دهد بالاتر از ۷۰ درصد زنان خانه دار و شاغل تأیید نموده‌اند که چنانچه همسران راضی نباشند آنان نمی‌توانند به کار اشتغال داشته باشند.

۲. براساس نتیجه تحقیقات، بالاتر از ۶۰ درصد افراد جامعه نمونه، ترکیب این نقش‌ها و وظایف را مشکلی جهت اشتغال زنان دانسته‌اند و به طور خاص در مورد نگهداری از فرزند و تربیت آنان اکثراً مشکل را بیشتر مطرح نموده‌اند. با این حال تمایل به کار از مواردی است که می‌توان در هر دو گروه خانه‌دارها و شاغلین سنجید که نتایج این گونه در بر داشت: اکثریت ۸۳ درصد تمایل به کار داشته‌اند. انگیزه اکثریت اقتصادی بوده است و سپس انگیزه اجتماعی و فرهنگی را مطرح نموده‌اند. به نظر می‌رسد زنان از طریق استقلال مادی می‌خواهند وجهه اجتماعی و موقعیت بهتر را در خانواده و جامعه داشته باشند.

توضیح:

در مورد این که شغل مانع ایفای نقش مادری، همسری و خانه‌داری می‌گردد اکثریت زنان شغل را مانع جهت انجام نقش‌های همسری و خانه‌داری ندانستند، ولی در مورد نقش مادری، آن را به عنوان یک محدودیت مطرح ساخته‌اند و این امر نشان می‌دهند که زنان در مورد نقش مادری خود بسیار حساس بوده و احتمال این که شغل در این نقش خلل ایجاد نماید، آنان را نگران می‌سازد. با این حال امکان ایجاد تعارض در ترکیب دو نقش برای زنان وجود دارد (ر.ک: همان).

با این حال، در برخی پژوهش‌های انجام شده در رابطه با این موضوع مسأله «همسویی اشتغال مادران با تقویت حس پرخاش‌گری کودکان» اثبات شده است. در این پژوهش که پیرامون رابطه اختلال رفتاری کودکان با دشواری شغل

مادران انجام شده روشن گردیده است که «مشاغل دشوار و سخت فشار بیشتری را بر مادر وارد می‌کند و در نتیجه انتظار است که این خستگی و فشار هنگام درخواست‌ها و اشتباه‌های کودک، به صورت خشونت در کلام و رفتار نمود پیدا کند و با توجه به این که اولین الگوی رفتاری کودک مادر است، این روش ارتباطی مورد الگوبرداری کودک واقع شود. بنابر این ممکن است فشار وارد شده از کار بر مادر پس از انتقال به کودک منجر به ناسازگاری در رفتار و متوسل شدن به خشونت و پرخاش‌گری در برابر دیگران شود. این یافته با پژوهش بلسکی و اگه بین^{۱۲} (۱۹۹۱) و گرین اشتاین^{۱۳} (۱۹۹۳) همسویی دارد و بر پایه یافته‌های پژوهشگران مذکور کودکان مادران شاغل در مقایسه با کودکان مادران غیر شاغل، به طور معناداری نمرات سازگاری رفتاری پایین‌تری را کسب می‌کنند» (اقدامی و حسین چاری، ۱۳۸۷).^{۱۴}

۵.۱. شاخص مطلوب اشتغال در زندگی

در پژوهشی که اخیراً درباره این موضوع انجام شده خاطر نشان گردیده است که صرف نبود تعارض بین کار و خانواده برای نیروی انسانی در زندگی کافی نیست و هدفی بالاتر از آن را به عنوان خشنودی زندگی، باید مد نظر قرار داد. در این سند آمده است: لاپیر و همکاران به این نکته اشاره می‌کنند که در دوران اخیر توجه روان‌شناسان از دیدگاه سلامت فراتر رفته و به کمال و شادکامی و بهزیستی فردی به عنوان ملاک غایی تلاش‌های خود می‌نگرند که در قالب سازه‌های خشنودی زندگی کلی یا کیفیت زندگی فرد تعریف می‌شود (متشرعی و همکاران، ۱۳۹۲).

پژوهشگران به نقل از فریش (Frisch, M. B. 2006) می‌نویسند فرض دانشمندان این حیطه بر این است که خشنودی یک فرد از زندگی‌اش حاصل جمع خشنودی‌های او از حیطه‌ها یا دامنه‌های خاصی از زندگی اوست که فرد آن را مهم می‌پندارد. این حیطه‌ها باید با اهداف فردی رابطه تنگاتنگی داشته باشند

که معمولاً برای فرد بسیار مهم هستند.

به خشنودی شغلی به عنوان برونداد کاری تعارض کار - خانواده نگریسته می‌شود. خشنودی خانواده به عنوان برونداد خانوادگی و خشنودی زندگی نیز به عنوان برونداد فردی تعارض کار - خانواده می‌باشند.

نکته معترضه در باب رضایت شغلی

وقتی سخن از رضایت شغلی است خود به خود این سؤال مطرح می‌شود که شاخص مطلوب در رضایت چیست؟

به عبارتی، نکته مورد عنایت در این مطالب موضوع «رضایت» است که به معنای صرف نداشتن اعتراض صریح نیست. آن چه از دقت در آیات و روایات برمی‌آید، این است که رضایت، امری روحی و متکی بر شناخت و آگاهی که مبین خرسندی و خشنودی خاطر شخص باشد است و هیچ‌گونه رنگی از اکراه در آن نیست چه خفی، چه جلی.

با مطالعه متن و حواشی اسناد اسلامی به این نکته می‌رسیم که موضوع خشنودی به عنوان هدف غایی و عالی در زندگی، هدف و مقصد بسیاری از برنامه‌های دینی است و به عنوان آخرین منزل و غایت زندگی از آن یاد شده، و در جاهایی از قرآن به آن اشاره شده است. همچون:

﴿ارْجِعِ إِلَىٰ رَبِّكَ رَاضِيَةً مَرْضِيَةً﴾ (فجر/۲۸)؛

﴿وَلَسَوْفَ يَرْضَىٰ﴾ (لیل/۲۱)؛

﴿رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ﴾ (مائده/۱۱۹؛ توبه/۱۰۰؛ مجادله/۲۲ و بینه/۸).

در ارتباط با روابط انسان‌ها نیز مدخلیت تام دارد مثلاً درباره از شیر گرفتن فرزند می‌فرماید:

﴿فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا﴾ (بقره/۲۳۳)

که معنای رضایت طرفینی والد و والده به عطف شدن «تَشَاوُرٍ» بر آن، مستحکم شده است.

همچنین درباره رضایت طرفینی در مورد معاملات می فرماید:
 ﴿لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِّنْكُمْ﴾
 (نساء/۲۹).

بر این اساس، همه فقها از صدر اسلام تا به حال، هیچ عقدی را بدون تکیه بر رضایت طرفین، لازم و ممضا نمی دانند. شیخ مفید در کتاب *المقنعه* مطلبی بیان می دارد که بنای اسلاف و اخلاف او نیز بر همان است. وی می فرماید: «و البیع یعتقد علی تراض بین الاثنین فیما یملکان التبايع له إذا عرفاه جمیعا و تراضیا بالبیع و تقابضا و افترقا بالأبدان» (شیخ مفید، ۱۳۱۴ق، ج ۳، ص ۵۹۱)؛ یعنی معامله بین دو طرفی که چیزی در اختیار دارند زمانی منعقد می شود که رضایت طرفینی وجود داشته باشد و نسبت به کالا و عوض آگاهی کافی داشته باشند و به وقوع معامله خشنود باشند و رد بدل صورت گرفته باشد و صحنه را ترک کنند. بنا بر این سکوت و تن دادن به امری که به ناچار واقع می شود و بنا به دلایلی نمی توان در برابر آن ایستادگی کرد، به معنای رضایت نیست، زیرا از مفهوم خرسندی خاطر تهی است.

فصل دوم: دیدگاهها و راهبردها

الف - موضوع تکثیر نسل از دیدگاه شارع مقدس اسلام
 حدیث های متعددی از طریق عامه و خاصه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده که آن حضرت بر موضوع تکثیر نسل و باروری زنان تأکید داشته اند. از جمله حدیثی که جابر بن عبدالله انصاری نقل کرده و از امامیه شیخ طوسی در *تهذیب* و شیخ صدوق در *الفقیه* و کلینی در *الکافی* متعرض آن شده اند.

ابوحزمه می گوید: شنیدم که جابر حدیث می کرد که روزی با رسول الله صلی الله علیه و آله نشسته بودیم و سخن از زنان بود که بعضی بر بعضی دیگر برتری دارند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: به شما آگاهی ندهم؟ گفتیم: چرا ای رسول خدا. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

حقیقتاً از بهترین زنان شما پرزایش‌هایی هستند که دوستدار [شوهران] اند و پوشیده، در میان کسان خود گرچه عزیزند، اما با شوهر خود نرم و خوارند، آرایش برای شوهر می‌کنند و از غیر او خود را نگه می‌دارند، حرف او را گوش می‌کنند و فرمانش را می‌برند و در خلوت آن چه از او بخواهد در اختیارش می‌گذارند و چون مردان با او معامله در بذل نمی‌کند. سپس فرمود: به شما نگویم بدترین زنان شما چه کسانی هستند؟ گفتیم چرا ای رسول خدا. فرمود: از بدترین زنان شما آن است که در کسان خود خوار، و نزد شوهر درشت است، نازا و کینه جوست، آن که پرهیزی از خود آرایی برای غیر در غیاب شوهر ندارد، وقتی شوی او هست خود را از او دریغ می‌کند، حرف شنوی از او ندارد، فرمان از او نمی‌برد، از زیر بار او همچون شتر ناآرام در می‌رود، عذری از او نمی‌پذیرد و خطایی را بر او نمی‌بخشد.^{۱۵}

مستفاد از این حدیث در کلیت امر، کثرت اولاد و تأکید بر «پر زایا بودن» (ولود) است. و در نگاه دوم شوهر دوستی و عطوفت و مهرورزی نسبت به شوهر می‌باشد که هر دو خصوصیت موجب استحکام پیوند میان زن و شوهر و گرمی کانون خانواده است.

مؤید این مطلب حدیثی است از جمله وصایای پیامبر ﷺ به علی ع، که در ضمن آن فرمود: عروس را در هفته اول از این چهار چیز منع کنید: شیر، سرکه، کزبره (گشنیز کوهی) و سیب ترش؛ و آن گاه که علی ع از علت آن پرسید، پیامبر ﷺ فرمود: به علت این که این‌ها رحم را سرد و عقیم می‌کنند و حصیر انداخته در خانه بهتر از زن نازاست (شیخ صدوق، بی تا، ج ۲، ص ۵۱۵).

همچنین در حدیثی که محدث نوری از کتاب مکارم الاخلاق طبرسی (و ایشان از کتاب ریاض) از پیامبر ﷺ نقل کرده است (که در آن با مناط و ملاک حکم نیز آشنا می‌شویم)، آمده است که رسول گرامی اسلام ص فرمود: «خوشگل نازا را رها کنید، بر شما باد به سیاه زایا؛ چرا که من به وسیله شما بر امت‌ها به زیادی نسل مباحات می‌کنم» (محدث نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۴، ص ۱۷۶ و

ب - مسأله جمعیت و سیاست‌های نظام در ایران بعد از انقلاب

نظر به مصلحت‌هایی که در آغاز انقلاب اسلامی تشخیص داده می‌شد، نه تنها کاری جهت کنترل و محدود کردن جمعیت انجام نمی‌شد، بلکه سیاست گذاری‌ها در جهت رشد و افزایش جمعیت بود؛ نتیجه آن که میزان زاد و ولد در ایران پس از انقلاب در دهه نخست، تا مرز دو برابر افزایش یافت.

سرشماری ملی سال ۱۳۶۵ (۱۹۸۶) که جمعیت را فراتر از پنجاه میلیون نفر برآورد کرده بود، تأثیر تکان‌دهنده‌ای بر دولت مردان گذاشت. در این میان، میزان بالای تولد و گسترش جمعیت^{۱۶} در کنار فشار اقتصادی و مهاجرت دسته‌جمعی از مناطق جنگ زده به تهران و سایر شهرهای بزرگ، تقاضاهای قابل ملاحظه‌ای را رویاروی دولت قرار داد (ر.ک: هودفر، ۱۳۷۸).

چنان که شاهد بودیم سیاست کنترل و محدود نمودن جمعیت به همان منوال ادامه می‌یافت تا این که در سال ۱۳۹۲ مقام منبع رهبری مردم را از خطر عظیمی که متوجه کشور در آینده نه چندان دور قرار خواهد داشت، آگاه کرد و فرمود: «محدود کردن نسل، برای کشور ما یک خطر بزرگی است. ما در منطقه خطر مبالغ زیادی پیش رفتیم، باید برگردیم؛ می‌توانستیم جلوی این کار را بگیریم، ننگرفتیم. آنچه که متخصصین و کارشناسان، با نگاه‌های علمی، با دقت علمی بررسی کرده‌اند، ما را به این نتیجه می‌رساند که با این روند کنونی، کشور در آینده دچار مشکل فراوان خواهد شد، کشور دچار پیری عمومی خواهد شد» (خامنه‌ای، ۱۳۹۲/۹/۱۳). به دنبال آن اقدامات مقدماتی سیاست افزایش جمعیت تا مرز تأمین نیاز - که ظاهراً ۱۵۰ میلیون در نظر گرفته شده است - از سوی دستگاه‌های اجرایی نظام آغاز گردید.

در این رابطه آنچه نیاز به توجه و التفات ویژه دارد، نقش زنان در انتخاب مسیری است که در جهت عکس سیاست پیشین هدایت شود؛ که مسأله «اشتغال

بیش از میزان نیاز زنان در امور اجتماعی» از اهم آنها قرار داشت.

ارزیابی و تحلیل:

در رابطه با مسأله مورد بحث، اگر بخواهیم مثالی مناسب بیاوریم، باز گذاشتن شیر آب برای مشروب ساختن باغچه است که طبعاً پس از حصول نتیجه مورد نظر، ادامه آن موجب وارد آمدن زیان خواهد بود.

مسأله تحدید یا باز گذاشتن تکثیر نسل هرگز به عنوان یک استراتژی در سیاست گذاری‌ها قرار نداشته و همیشه و در همه جا به عنوان برنامه مقطعی مطرح بوده و هست.

سیاست مربوط به هر کدام از این دو فرایند، تابع متغیرهایی است که نظر به شرایط خاص، ظهور یافته و اتخاذ موضع مناسب را می‌طلبد. آری پس از یکی دو بار آزمایش می‌توان میانگین تقریبی مناسبی برای ثابت ماندن نرخ موالید به دست آورد که فی‌الجمله در لیست سیاست‌های استراتژیک نظام قرار بگیرد.

ج - راه حل تعارض موجود

ج. ۱. تقسیم کار ناظر به تفاوت دو جنس (از دید مکتبی)

مطالبی در آغاز بحث در ارتباط با تفاوت‌های اندامی و جنسیتی بیان شد و خاطر نشان گردید که دیدگاه دینی ناظر به این تفاوت است. در این جا به دو روایت ناظر به تقسیم کارهای خانواده بین علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام به وسیله پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره می‌کنیم.

امام صادق علیه السلام در حدیثی می‌گوید فاطمه علیها السلام و علی علیه السلام در مورد تقسیم کار نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند و ایشان کارهای مربوط به داخل منزل را به فاطمه علیها السلام واگذار کرد و کارهای بیرون را به علی علیه السلام (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۴۳، ص ۸۱).

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «... علی علیه السلام آب و هیزم می‌آورد و خانه را جاروب می‌زد و حضرت فاطمه علیها السلام آرد می‌کرد و خمیر می‌ساخت و نان می‌پخت و لباس‌ها را وصله می‌زد (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۸، ص ۱۶۵؛ و مجلسی،

همان).

همچنین در ارتباط با تفویض نکردن مشاغل سخت به زنان امام علی علیه السلام فرموده است:

«لَا تَمْلِكِ الْمَرْأَةُ مِنْ أَمْرِهَا مَا جَاوَزَ نَفْسَهَا فَإِنَّ الْمَرْأَةَ رِيحَانَةٌ وَ لَيْسَتْ بِقَهْرْمَانَةٌ»
(امام علی، ۱۳۹۵، ص ۴۰۵)؛ یعنی خارج از حد توان زن کاری به او وامگذار که همانا زن گل خوشبوی بستان است نه قهرمان.

توجیه مدعا:

تداوم حیات که اصل رئیسه زندگی است بدون تداوم نسل ممکن نیست و زن به لحاظ قابلیت اندامی به عنوان حامل و رشد دهنده نسل انسان و انحصار طبیعی این مهم در وی نسبت به مرد سزاوارتر به این امر است.

در قانون اساسی و حقوق مدنی ایران هم این دیدگاه پذیرفته شده و مورد عمل قرار می گیرد. زن شاغل می تواند از مدتی که قانون مرخصی حمل و زایمان تعیین نموده، در موقع دلخواه استفاده نماید و کارفرما نمی تواند او را از آن منع نماید. و این موضوع اصالت مسئولیت مادری نسبت به مسئولیت شغلی را می رساند.

دیدگاه دینی نیز همین موضوع را تأیید می کند.

شیخ حر عاملی، در کتاب *وسایل الشیعه حدیثی* را نقل کرده است که می گوید امام صادق علیه السلام فرمود: ام سلمه به پیامبر گفت: تمام امور خیر را مردان برده اند، سهم زنان بیچاره در این میان چه می شود؟ حضرت فرمود: آری، زن آن گاه که حامله شد اجری به منزلت روزه دار و شب زنده دار مجاهدی دارد که با جان و مالش در راه خدا بذل نموده است. و وقتی فرزند خود را بنهد کسی نمی داند عظمت اجر او چقدر است و وقتی فرزندش را شیر دهد برابر با هر مکیدنی ثواب آزادی برده ای از فرزندان اسماعیل را برده است و وقتی شیر را به پایان برد فرشته ای بر پهلوی او می نوازد که خوش زندگی را از سر گیر که تو

دیگر آرمزیده شده‌ای (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۱، ص ۴۵۱، ح ۶۷).

ج. ۲. از دید کارشناسی براساس قاعده جمع

بعضی از کارشناسان دانشگاه اصفهان در نتیجه یک پژوهش چند جانبه جهت بررسی و حل تعارض مورد نظر به این راهبرد عملی رسیدند که: «به دلیل آن که تعارض کار - خانواده دارای آثار و پی‌آمدهای زیان‌بار بر زندگی شغلی و خانوادگی زنان شاغل است و مدیریت این تعارض می‌تواند از بسیاری از آثار سوء این تعارض جلوگیری کند، راه کارهای زیر به منظور مدیریت میان نقش‌های چندگانه ارائه می‌شود:

- افزایش باور خودکارآمدی؛

- مدیریت زمان؛

- استفاده انواع پشتیبانی سرپرست، پشتیبانی سازمانی؛ شامل خط مشی‌های

سازمان، پشتیبانی ابزاری و عاطفی همسر، و پشتیبانی از سوی خانواده اصلی؛

- تقسیم وظایف میان همسران؛

- اولویت‌بندی وظایف به ترتیب اهمیت و بر پایه نیاز و تقسیم زمان و انرژی

میان وظایف؛

- تشویق فرد در موفقیت‌های شغلی و همکاری با فرد در انجام وظایف‌اش در

منزل؛

- رهاسازی فرد از مسؤولیت‌های غیر ضروری خانوادگی؛

- هماهنگ کردن ساختار زندگی با نیازهای شغلی فرد» (ملکی‌ها و همکاران،

۱۳۸۸).

نکته:

نکته قابل تأمل در راهبردهای ارائه شده از سوی پژوهشگران برای حل

تعارض مورد نظر این است که عمده هدف آنان کمک به افزایش بازخورد

اقتصادی و تولید و توسعه و جلوگیری از روند رو به کاهش آن است بدین معنا که تعارض به منزله دامی بر سر راه اندیشه و تمرکز فکر نیروی انسانی عامل - اعم از زن و مرد، با ترجیح زنان - ارزیابی می‌شود تا با کنار رفتن این مانع نامرئی بتواند با تمام ظرفیت وجودی خود در خدمت کار و تولید باشد. به عبارتی دیگر عقب‌نشینی تاکتیکی کارفرمایان در نظام سرمایه‌داری غربی از باب یک گام پس، دو گام پیش در جهت ازدیاد منافع است.

بدیهی است که ما در نظام مقدس الهی خود نباید صرفاً به دنبال تأمین اهداف و مقاصد مادی باشیم و شایسته آن است که غایت‌القصوای تلاش ما در حل تعارضات کار - مادری / همسری کمک به بالیدن ارزش‌های الهی و معنوی باشد، یعنی ایجاد تسهیلاتی برای سوگیری خدمات به سمت تأمین اهداف تربیتی اسلامی و تأمین منافع امت اسلامی به جای منافع فردی و شخصی.

ج.۳. حل فرهنگی مسأله با نگاه به گذشته

از دید برخی از پژوهشگران (شاهواروتی و دیگران، ۱۳۹۲) بروز این مسائل ناشی از نوع تلقی است که در سده اخیر، به طور مستقیم یا غیر مستقیم، وارد عرصه پندارها و باورها نسبت به موضوع زن شده و با آن ارتباط پیدا می‌کنند. همچون تفکر «مرد را برتر از زن دانستن»، تا در نتیجه گوهر بی‌نظیر زن ناشناخته بماند. این که برای زن ارزش کافی قائل نشوند موجب یک عکس‌العمل روانی می‌شود که آنان برای جبران ارزش فراموش شده خود، همت و هنر خود را در هر چه شبیه‌تر شدن به مردان به کار گیرند. مسلماً با رویکرد به راه کار چاره جویانه، خلأ و شکاف بزرگی در سیستم وجودی افراد، خانواده و جامعه ایجاد می‌گردد که با هیچ جایگزینی نمی‌توان آن را جبران کرد (ر.ک: شاهواروتی و همکاران، ۱۳۹۲)؛ همچنان که خلاف آن نیز به ثبوت رسیده است.^{۱۷}

وضع قوانین یا کشف حقوق و همچنین باب شدن رسم و سنت شدن آن و به طور کلی هر آن چیزی که داخل در معارف انسانی است، دارای مبنای عقلانی

است و از این رو می‌بینیم در میان طوایف و گروه‌های انسانی که از مشارب فکری متفاوتی برخوردارند این مسائل نیز متفاوت وجود دارند.

ما در یک نگره گسترده و کلی آن‌گاه که به سطح زیرین عقاید، سنت‌ها، رسوم و افکار عمومی، حقوق مکتوب و غیر مکتوب - اعم از درست و نادرست - می‌نگریم آنها را نشأت گرفته از دو زیربنای عقلانی می‌بینیم: یکی وحی الهی و حکمت شهودی دیگری عقل عادی و عرفی.

ناگفته روشن است که هر یک در سیر روندی خود به شاخه‌هایی منشعب می‌شود که جای بحث آن نیست.

در نگاه به مسائل زندگی از دریچه عقل عادی بشری، مبنای فکری و عقلانی آنها را اصالت ماده و طبعاً لذت‌گرایی و منفعت‌گرایی می‌یابیم و حقوق موضوعه و قوانین مصوبه و رسومات و سنت‌های تثبیت شده، همگی به گونه‌ای نمایش داده می‌شوند که آن غایت‌ها و مقاصد تأمین کردند و هدف‌های مد نظر انبیا صلی الله علیه و آله و حکمای الهی یا اصلاً مورد عنایت نیستند و یا در درجه بعدی قرار دارند و به هر حال اصالت ندارند.

مروری بر تاریخ معرفت جوامع اسلامی به خصوص ایرانی نشان می‌دهد که قبل از تهاجم فرهنگی غرب، یعنی پیش از سده دهم هجری و حتی به صورت کم‌رنگ‌تری تا سده‌های اخیر فرهنگ ملی این جوامع بار دینی داشته و از آب‌شخور حکمت الهی و شهودی سیراب می‌شده است و لذا معنویت و آخرت‌گرایی حاکم مطلب را در نموده‌های معارف انسانی ادا می‌کرده و - عموماً - سازگاری با شریعت ملاک اصلی بوده است؛ لیکن از مطلع تهاجمات فکری و فرهنگی غرب و سرازیر شدن سیل معارف و عقلیات غرب به این سوی کم‌کم ملاک و مناسط در مقبولیت، انطباق و سازگاری با آن دو غایت مادی، یعنی منفعت و لذت قرار گرفت.

هم اکنون نیز مطالعه در زندگی سنتی به خصوص در روستاهای دور افتاده و عشایر نشان می‌دهد که بین مسؤولیت مادری / همسری و اشتغال زنان به صورت

دوشادوش مردان تعارضی وجود نداشته، یا در حد قابل تحمل است. این در حالی است که در عصر حاضر بین این دو گرانه مسئولیتی تعارض وجود دارد و در بعضی قسمت‌ها در حد چشمگیر و موجد فشار و عکس‌العمل (همچون ترک شغل یا متارکه همسری) مشاهده می‌شود.

کارشناسان راز سازگاری در زندگی سنتی و نبود تعارض در آن دوره را آمیختگی مشاغل با وظایف همسری و مادری می‌دانند همچنین از عوامل بسیار مؤثر در آن می‌توان از خشنودی در زندگی ناشی از احساس مشارکت در کار و تولید یاد کرد (ر.ک: هاشم زاده، و همکاران، ۱۳۸۹). (اشتباه نشود! منظور از این ارجاع به «سنتی»، الهام‌گیری برای یافتن الگوی متناسب و مدل‌یابی براساس نیاز تازه است).

براساس مطالعات بین ۴۰ تا ۷۸ درصد افراد شاغل، تعارض کار - خانواده را تجربه می‌کنند.^{۱۸} تغییر شرایط دموگرافیک نیروی کار، نظیر تأهل، تولد فرزندان، اشتغال زوجین با هم و مسائلی از این قبیل، تعارض کار - خانواده بین کارکنان سازمان‌ها را به یک مسأله شایع تبدیل نموده است^{۱۹}، به طوری که امروزه بسیاری از کارکنان با استرس تداخل مسئولیت‌های کار و خانواده مواجهند (حاتم و همکاران، ۱۳۹۲).

بررسی میزان تعارض درک شده در هر یک از ابعاد چهارگانه تعارض کار - خانواده نشان داد که تعارض کار - فراغت در مردان و زنان به یک میزان درک شده است، اما در ابعاد کار - والدین، کار - همسر و کار - خانه، زنان تعارض بیشتری نسبت به مردان تجربه کرده‌اند. براساس مطالعه حاضر مسئولیت‌های زنان به عنوان مادر، همسر و... سنگین‌تر از مسئولیت‌های مردان در خانه به نظر می‌رسد. بنابراین باید برای زنان در محیط کار تدابیری اندیشیده شود که بتوانند در کنار کار خود مسئولیت‌های خانوادگی خود را نیز مدیریت کنند (حاتم و همکاران، ۱۳۹۲).

با این حال، یکی از طرق حل معما رویکرد به تجربه مدل‌های حمایتی است.

«مدل‌های مبتنی بر حمایت اجتماعی به تأثیر حمایت اجتماعی دریافت شده از محیط کار یا خانواده، بر تعارض کار - خانواده می‌پردازد. حمایت اجتماعی به عنوان راهی برای کاهش تعارض مطرح شده است» (صلاحیان و همکاران، ۱۳۸۹)^{۲۱}. با این وجود واقعیت این است که غربی‌های ماده‌گرا هم اکنون به این نتیجه رسیده‌اند که حل تعارض نیروی کار با دادن پوان مثبت به وی امکان‌پذیر است و باید از مادران و همسران شاغل حمایت اجتماعی به عمل آید.

نتیجه - اصالت نقش با کدام است؟

از آن چه تاکنون مرور کردیم به دست می‌آید که وجود دو عامل در مطالعه نقش خاص زن سبب می‌شود که در مورد تخصیص نقش خاصی برای زن - بدون در نظر داشتن فصل الخطاب محکمی - نتوانیم به نتیجه برسیم: یکی، بروز نشانه‌هایی از وجود استعدادهای مردانه همراه با زنانه در برخی از زنان که آنان را نسبت به، به عهده گرفتن مسئولیت‌های شاق و سخت توانا می‌سازد؛ و دیگری، ضرورت‌های موجود در بعضی یا اغلب جوامع برای تصدی مشاغل مردانه مانند پلیس، کارآگاه امنیتی یا قضایی یا پلیسی، و کالت دادگستری، خلبانی، شغل رانندگی و وسایل نقلیه سنگین، اشتغال در بازار توزیع محصول، اشتغال در کارگاه‌های تولیدی و... لیکن با این حال نمی‌توان از یک نظر کلی غافل ماند و آن نقش اصلی زن است که منطبق با ساختواره عمومی وی می‌باشد (سخن در این مبحث، بر سر حکم کلی به تابع اطراد و شمول من حیث هی هی است نه ناظر به افراد خاص و شرایط ویژه).

بنابر این، نظر به وضعیت جسمانی و فیزیکی زن نقش مادری او اصالت را از آن خود می‌سازد، زیرا اندام تناسلی و قابلیت آبستنی و زایمان فرزند این نقش را منحصر در او می‌سازد و لذا هر نقش دیگری بالعرض و در پی بروز نیازهای نوپدید خواهد بود و طبعاً در درجه دوم اهمیت قرار خواهد داشت. تفاوت دو نظر در این است که وقتی تراحم بین دو نظر بالاصالت و بالعرض پیدا شد، نظر

بالعرض به نفع نظر بالا صالت کنار می‌رود و فدا می‌شود و تمام لوازم اجرایی و مبنایی آن هم با او می‌روند.

﴿۱۵۳﴾

اصولاً این که چرا کسی با عنوان «تعارض نقش اجتماعی مرد و مسؤولیت پدری او» تحقیقی پی نمی‌افکند، خود مبین این مطلب است که فرهنگ عمومی به عنوان یک واقعیت پذیرفته که مرد باید در اجتماع باشد و زن در خانه؛ یعنی مسؤولیت پدری برای مرد نقش دوم است، در حالی که مسؤولیت مادری برای زن نقش اول.

پی‌نوشت‌ها

۱. ملکی‌ها، مرضیه (کارشناس ارشد مشاوره شغلی دانشگاه اصفهان)؛ باغبان، ایران (استادیار دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی دانشگاه اصفهان) و فاتحی‌زاده، مریم‌السادات (استادیار دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی دانشگاه اصفهان) ۱۳۸۸، «بررسی اثربخشی مدیریت تعارض کار خانواده بر کاهش تعارض کار خانواده و خانواده کار زنان شاغل»، فصلنامه علمی - پژوهشی «مطالعات اجتماعی - روان‌شناختی زنان»، سال هفتم، شماره ۱ بهار).

۲. این تعارض یک تعارض صرفاً شناختی نیست که بتوان آن را با یک یا چند مقاله حل کرد. بلکه ظاهراً مسأله بسیار عمیق‌تر از این است و به تعارضات پایه‌ای زنان در روابط اولیه‌شان با پدر و مادر برمی‌گردد. در نتیجه بخش عمده‌ای از این تعارضات، احساسی و ناخودآگاه است.

۳. تعارض واقعی عبارت است از حالتی که در آن دو دلیل داریم و این دو دلیل را به هیچ شکلی نمی‌توانیم با هم جمع کنیم. در حالت تعارض واقعی، علمای اصول قاعده‌ای دارند مبنی بر این که «الدلیلان اذا تعارضا تساقطا» یعنی دو دلیل متعارض هر دو از درجه اعتبار ساقط می‌شوند و به هیچ کدام عمل نمی‌کنیم (ر. ک: داوودآبادی فراهانی، حمید، ۱۳۹۳). پایگاه تخصصی آموزش اصول فقه، ستاد ساماندهی پایگاه‌های اینترنتی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

۴. در همین ارتباط، شبکه جهانی العالم به نقل از «گاردین» گزارشی را از «راجینی ورما»، پژوهشگر دانشگاه پنسیلوانیا و سرپرست گروه پژوهشگران منتشر ساخته است که وی در توضیح یافته‌های پژوهش خود به عنوان بزرگ‌ترین شگفتی، از «تأیید باورهای کهن» درباره عملکرد مغز مردان و زنان یاد کرده است.

به گفته این دانشمند مداربندی مغز آقایان برای مشاهده و انجام کارهایی که نیازمند هماهنگی است، کارآیی بالاتری داشته، در حالی که در زنان توانایی‌هایی اجتماعی و حافظه

قوی‌تری را ممکن ساخته است؛ به همین دلیل است که بانوان برای انجام چندین کار به صورت هم‌زمان توانایی بیشتری دارند (بدون نام، چهارشنبه ۱۳ آذر ۱۳۹۲).
(See more at: <http://fa.alalam.ir/news/1541334#sthash.JGpbKNWD.dpuf>)

۵. وی استاد ولادیمیر پوتین نخست وزیر روسیه و نویسنده یکی از ده کتاب پر فروش ارتباطات قرن با نام «چرا مردان گوش نمی‌دهند و زنان نمی‌توانند نقشه بخوانند»، است. وی همچنین نویسنده مرد شماره یک فنون مذاکرات و تحلیل حرکات بدن و نویسنده پانزده جلد کتاب مطرح در جهان می‌باشد. آلن پیز، عضو انجمن بیمه گران و مؤسسه تحقیقات مدیریت آمریکاست. ر.ک: <http://groups.google.com>

۶. ر.ک: ماهنامه علمی - آموزشی تدبیر، شماره ۵۱ (اردیبهشت ۱۳۷۴)، «تلکس بین‌المللی»، به نقل از: NATURE-WASHINGTON؛ مهم‌تر از همه نوع نگرش زن و مرد است. وی می‌گوید:

«شبکیه، داخلی‌ترین لایه چشم دو نوع گیرنده دارد: سلول‌های استوانه‌ای (۱۳۰ میلیون) که در نور ضعیف تحریک می‌شوند و سفید و سیاه را تشخیص می‌دهند و سلول‌های مخروطی (هفت میلیون) که به ما توانایی دیدن رنگ و جزئیات ظریف اشیاء را می‌دهند. این سلول‌های مخروطی را کروموزوم X منتقل می‌کند. زنان دو کروموزوم X دارند. به این دلیل، بیش از مردان دارای سلول‌های مخروطی هستند و در نتیجه، رنگ اشیاء را بسیار واضح‌تر دیده و توصیف می‌کنند. مردان تنها قادر به توصیف رنگ‌های اصلی هستند: قرمز، آبی، و زرد. زنان می‌توانند رنگ‌های شیری، نیلی، ارغوانی، بنفش و سدری را نیز توصیف کنند. سفیدی چشم در انسان کاملاً واضح است. این بخش حرکت چشم‌ها و تغییر جهت دید را که هر دو برای ارتباط بین انسان‌ها ضروری است، در انسان ممکن می‌سازد. سفیدی چشم زنان بیش از مردان است، چرا که ارتباط مستقیم با افراد بخش اصلی فرایند برقراری ارتباط در زنان است و هر چه سفیدی چشم بیشتر باشد، بیشتر می‌توان سیگنال‌های گوناگون بصری را ارسال و یا دریافت کرد. به این وسیله، بهتر می‌توان تغییر مسیر طرف مقابل را دنبال کرده و تجزیه و تحلیل کرد.

زنان نسبت به مردان از حس بینایی قوی‌تری نیز برخوردارند؛ گویی برای مدیریت خانه، دارای یک نوع نرم‌افزار مغز هستند که آنان را قادر می‌سازد پیرامون خود را تا دست کم ۴۵ درجه از چپ و راست و همچنین از بالا و پایین ببینند.

زاویه دید گسترده بسیاری از زنان حتی تا ۱۸۰ درجه هم می‌رسد. چشمان مردان بزرگ‌تر از چشمان زنان است و برای دیدی تونل مانند ولی بسیار دور برنامه‌ریزی شده‌اند. به عبارت دیگر، او می‌تواند چیزهایی را که درست مقابلش است، روشن ببیند؛ حتی در فاصله‌ای دور مثل دیدن با یک ذره بین» (جهان‌دیده، احسان، ۱۲ نوامبر ۲۰۱۲)، «تفاوت‌های مغزی زنان و مردان که باعث تفاوت آنها می‌شود»، سایت گروپز گوگل، آدرس:

<https://groups.google.com/forum/#!topic/emba85/yr7tBSBpSV0>
7. Macpherson

۸. افشاری، زهرا (استاد گروه اقتصاد دانشگاه الزهرا) و شیبانی، ایمان (فوق لیسانس مهندسی

دانشگاه صنعتی شریف) ۱۳۸۹، «آزمون فرضیه تجزیه جنسیتی نیروی کار در ایران (با استفاده از شاخص دونکن)»، فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات زنان، دوره ۸، شماره ۴، زمستان.

۹. رجوع کنید به ساحت اینترنت، ذیل عنوان فرماندار زن، شهردار زن، مدیران زن و...

۱۰. بابایی زکیلگی (همان)، به نقل از:

bass, Bernard, M, 1990, bass and stogdill's Handbook of leadership: theory, research, and managerial application. 3rd ed. London. UK: Free Press.

۱۱. سفیری، خدیجه (۱۳۸۰)، «موانع و مشکلات اشتغال زنان و پیامدهای ناشی از آن»، نشریه کار و جامعه، شماره ۳۹؛ سایت نورمگز:

<http://www.noormags.com/view/fa/articlepage/259506>

12. Belsky, Jay, and David Eggeen

13. Greenstein, Theodore N

۱۴. اقدامی، زهرا (کارشناس ارشد روان‌شناسی تربیتی) و حسین چاری، مسعود (استادیار

دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی دانشگاه شیراز) ۱۳۸۷، «تأثیر دشواری کار زنان

شاغل و همکاری همسران در امور منزل بر رضایت از روابط زناشویی و اختلال

رفتاری فرزندان»، فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات زنان، سال ششم، شماره ۱، بهار و

تابستان.

۱۵. شیخ طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۳۶۵)، *تهذیب الاحکام*، تهران، دارالکتب

الاسلامیه، جلد ۷، صفحه ۴۰۰، حدیث ۳۴؛ با اندک اختلافی: شیخ صدوق (۱۴۱۳ق)،

من لا یحضره الفقیه، جلد ۳، قم، انتشارات جامعه مدرسین و کلینی، محمد بن یعقوب

(۱۳۶۵)، *الکافی*، جلد ۵، صفحه ۳۲۴.

۱۶. براساس نتایج سرشماری که در سال ۱۳۶۷ منتشر شد، میزان رشد جمعیت در سال‌های

۵۵-۶۵ به طور کلی ۳/۹ درصد و بدون احتساب معاودین عراقی و پناهندگان افغانی ۳/۵۵

درصد (و شاید به طور دقیق‌تر ۳/۲ درصد) اعلام شد (پوردوستعلی، نگین، بی‌تا،

«تاریخچه کنترل جمعیت در ایران»، منبع: سایت راسخون

www.rasekhoon.net/article/show

۱۷. فرماندار قصر قند یکی از این عده زنانی است که مشکلات ناشی از مادر بودن را با وجود

سه فرزند به راحتی حل کرده است، وی می‌گوید:

دو فرزندم در زمان مدیریت در بخش‌داری به دنیا آمدند. هم کار سیاسی می‌کردم و هم مادر

بودم و خوشبختانه هیچ خللی در کار و زندگی‌ام ایجاد نشد ... من این سؤال را دارم که

آیا مردان با وارد شدن به عرصه‌های فوق، مسؤلیت‌پذیری و حق همسری خودشان را

فراموش می‌کنند؟ ر.ک: سایت انتخاب / <http://www.entekhab.ir/fa/news/>

۱۸. با استناد به تحقیق:

Gholi Poor A, Salamy H, Eynian M. Explain effects of Personality on work - family conflict and its impact on employees. Journal of Management Development and Evolution; 2009,1(1):29-40.

۱۹. ر.ک. به:

Shockley KM, Allen TD. When flexibility helps: Another look at the availability of flexible work arrangements and work-family conflict. Journal of Vocational

Behavior; 2007,71(3):479-93.
 ۲۰. صلاحیان، افشین؛ کجباف، محمد باقر؛ نوری، ابوالقاسم؛ مولوی، حسین و حسن زاده، مجید (۱۳۸۹)، «برخی عوامل سازمانی مؤثر بر تعارض کار - خانواده»، دومانامه علمی پژوهشی دانشور رفتار / روان‌شناسی بالینی و شخصیت، دانشگاه شاهد، سال هفدهم، شماره ۴۳. (با اقتباس از: رسسنگار خالد، امیر (۳۸۵۱)، کار - خانواده - جنسیت، تهران، انتشارات شورای فرهنگی اجتماعی زنان).

منابع و مأخذ

الف - عربی/فارسی:

۱. قرآن مجید.
۲. آریان پور، ا. ح. (۲۵۳۶)، زمینه جامعه‌شناسی، تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
۳. افشاری، زهرا و شیانی، ایمان (۱۳۸۹)، «آزمون فرضیه تجزیه جنسیتی نیروی کار در ایران»، فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات زنان دوره ۸، شماره ۴، زمستان.
۴. اقدامی، زهرا و حسین چاری، مسعود (۱۳۸۷)، «تأثیر دشواری کار زنان شاغل و هم‌کاری همسران در امور منزل بر رضایت از روابط زناشویی و اختلال رفتاری فرزندان»، فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات زنان سال ۶، شماره ۱ بهار و تابستان.
۵. امام علی (علیه السلام) (۱۳۹۵ق)، نهج البلاغه، بتصحیح الدكتور صبحی صالح، افست ایران، قم، انتشارات دارالهجره.
۶. بابایی زکیلگی، محمد علی (۱۳۸۶)، «مطالعه نوع مشاغل مدیریتی و نیازهای شغلی مدیران زن در سازمان‌های دولتی»، فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات زنان، سال ۵، شماره ۳ زمستان.
۷. پوردوستعلی، نگین (بی‌تا)، «تاریخچه کنترل جمعیت در ایران»، منبع: سایت راسخون www.rasekhoon.net/article/show.
۸. جهان‌دیده، احسان (۲۰۱۲)، «تفاوت‌های مغزی زنان و مردان که باعث تفاوت آنها می‌شود»، سایت گروپز گوگل: <https://groups.google.com/forum#!topic/emba85/yr7tBSBpSV>
۹. حاتم، ناهید؛ کشتکاران، ویدا و محمدپور، مریم (۱۳۹۲)، «مقایسه تعارض کارخانواده در کارکنان بالینی و غیر بالینی بیمارستان دولتی شهید فقیهی شیراز ۱۳۸۹»، دومانامه سلامت کار ایران، دوره دهم، شماره ۳، مرداد و شهریور.
۱۰. حسینی، سید هادی (۱۳۷۹)، «تفاوت‌های بیولوژیک زن و مرد (بدن، روان، و هوش)»، کتاب نقد، سال پنجم، شماره هفدهم، ص ۲۲۱، مندرج در سایت نورمگز: www.noormags.com/view/fa/articlepage/450435
۱۱. خامنه‌ای، سید علی، رهبر انقلاب (۱۳۹۲)، <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=21137>

۱۲. داوودآبادی فراهانی، حمید (۱۳۹۳)، پایگاه تخصصی آموزش اصول فقه، ستاد ساماندهی پایگاه‌های اینترنتی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۳. رستگار خالد، امیر (۱۳۸۵)، کار، خانواده و جنسیت، تهران، انتشارات شورای فرهنگی اجتماعی زنان.
۱۴. رضی‌الدین حسن بن فضل طبرسی (۱۴۱۲ق)، مکارم الاخلاق، قم، انتشارات شریف رضی.
۱۵. سفیری، خدیجه (۱۳۸۰)، «موانع و مشکلات اشتغال زنان و پیامدهای ناشی از آن»، نشریه کار و جامعه، شماره ۳۹، سایت نورمگز:
<http://www.noormags.com/view/fa/articlepage/259506>
۱۶. شاه‌اوروتی؛ مریم؛ علم‌الهدی، جمیله و آشتیانی، ملیحه (۱۳۹۲)، «بررسی تفاوت‌های جنسیتی زنان و مردان در دو دیدگاه قرآن مجید و فمینیسم»، منبع: سایت نهاد نمایندگی ولی فقیه در دانشگاه پزشکی مشهد.
۱۷. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، وسائل‌الشیعة، ۲۹ جلد، مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام، قم، جلد ۲۱.
۱۸. شیخ صدوق (۱۴۱۳ق)، من لا یحضره الفقیه، جلد ۳، قم، انتشارات جامعه مدرسین.
۱۹. شیخ صدوق، أبو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه الفقیه القمی (بی‌تا)، **علل الشرائع**، در یک جلد، انتشارات مکتبه الداوری، ج ۲.
۲۰. شیخ طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن (۱۳۶۵)، **تهذیب الاحکام**، تهران، دارالکتب الاسلامیه، جلد ۷.
۲۱. شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان بغدادی (۱۴۱۳ق)، **المقنعة**، یک جلد، قم، انتشارات کنگره جهانی شیخ مفید.
۲۲. صلاحیان، افشین؛ کجیاف، محمد باقر؛ نوری، ابوالقاسم؛ مولوی، حسین و حسن‌زاده، مجید (۱۳۸۹)، «برخی عوامل سازمانی مؤثر بر تعارض کار - خانواده»، دو ماهنامه علمی پژوهشی دانشور رفتار / روان‌شناسی بالینی و شخصیت / دانشگاه شاهد / سال هفدهم، شماره ۴۳.
۲۳. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵)، **الکافی**، تهران، دارالکتب الاسلامیه، جلد ۵.
۲۴. مشرعی، محمد حسین؛ نیسی، عبد‌الکاظم و ارشدی، نسرین (۱۳۹۲)، «آزمون غیرمستقیم تعارض کار - خانواده بر خشنودی زندگی - یک الگوی چند میانجی‌گر»، روان‌شناسی بالینی و شخصیت / دانشگاه شاهد / سال بیستم / دوره جدید شماره ۸.
۲۵. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۴ق)، **بحار الانوار الجامع لدرر اخبار الائمة الاطهار**، بیروت، مؤسسه الوفاء، جلد ۴۳.
۲۶. محدث نوری، میرزا حسین (۱۴۰۸ق)، **مستدرک الوسائل**، ۱۸ جلد، قم، مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام، جلد ۱۴.
۲۷. ملکی‌ها، مرضیه؛ باغبان، ایران و فاتحی‌زاده، مریم‌السادات (۱۳۸۸)، «بررسی اثربخشی

مدیریت تعارض کار خانواده بر کاهش تعارض کار خانواده و خانواده کار زنان شاغل»، فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات اجتماعی - روان‌شناختی زنان، سال ۷، شماره ۱ بهار.

۲۸. هاشم زاده، ابوالفضل؛ علمی، محمود و باقری، ربابه (۱۳۸۹)، «بررسی میزان تعارض کار - خانواده و عوامل مرتبط با آن در بین زنان شاغل همسر دار شهر تبریز»، فصلنامه علمی - پژوهشی زن و مطالعات خانواده، سال دوم، شماره ۷.

۲۹. هودفر، هما (۱۳۷۸)، «اهداف و برنامه‌ها: نقش زنان در سیاست‌های جمعیتی ایران»، ترجمه سید رضا شاکری، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۵ و ۶، آدرس اینترنتی: <http://www.risstudies.org/Quarterly/Data/QuartSRC/005/00510.htm>

ب - لاتین:

Applied Psychology 80(1):6-15.

Bass, Bernard, M, 1990, bass and stogdill's Handbook of leadership: theory, research, and managerial application. 3rd ed. London. UK: Free Press.

Diener, E., Diener, M., Tamir, M., Kim-Prieto, C., & Scollon, C. (2003). A time-sequential model of subjective well-being. Unpublished. (مشرعی) paper.

Champaign, IL.

Frisch, M. B. (2006). Quality of life therapy, Applying a life satisfaction approach to positive psychology and cognitive therapy, Copyright © 2006 by John Wiley & Sons, Inc. (مشرعی)

Gholi Poor A, Salamy H, Eynian M. (2009), Explain effects of Personality on work - family conflict and its impact on employees. Journal of Management Development and Evolution; 2009,1(1):29-40.

Greenhaus, Jeffrey H., and Nicholas J. Beutell. 1985. "Sources of Conflict between Work and Family Roles." *The Academy of Management Review* 10(1):76-88.

Hill, E. J., Yang, C., Hawkins, A., Ferris, M., (2004), A Cross-Cultural Test of the Work- Family Interface in 48 Countries, Journal of Marriage and Family 66 (December 2004): 1300-1316. (مشرعی)

<http://nahad.mums.ac.ir/nahad/main/index.php/azmun1/81-2013-11-05-06-45-19>

Lapierre L. M., Spector P. E., Allen T. D., Poelmans S., Cooper C. L., O'Driscoll M. P., Sanchez J. I., Brough P. & Kinnunen U., (2008). Family-supportive organizational perceptions, multiple dimensions of workfamily conflict, and employee satisfaction: A test of model across five samples; journal of vocational behaviour, 73, 92-106.

Shockley KM, Allen TD. (2007), When flexibility helps: Another look at the availability of flexible work arrangements and work-family conflict. Journal of Vocational Behavior; 2007,71(3):479-93.

- Thomas, Linda Thiede, and Daniel C. Ganster. 1995. "Impact of Family-Supportive Work Variables on Work-Family Conflict and Strain: A Control Perspective." *Journal of*
- Voidanoff, Patricia, and Brenda, W. Donnelly. 1999. "Multiple Roles and Psychological Distress: the Intersection of the Paid Worker, Spouse, and Parent Roles with the Role of the Adult child." *Journal of Marriage and the Family* 61(3):725-738.

آثار فردی و اجتماعی حجاب و نقش آن در امنیت اجتماعی زنان *

- سعید غیرتمند^۱
- نادر مختاری^۲
- محمد علی عسکری^۳

چکیده

لزوم پوشیدگی و به اصطلاح حجاب زن در برابر مرد بیگانه یکی از احکام بدیهی در اسلام است و در قرآن کریم مکرر روی آن تأکید شده است. از مسائل مهمی که در این باب مطرح است این که «آثار فردی و اجتماعی عفاف و حجاب چه نقشی در تأمین امنیت اجتماعی زنان دارد؟». آیا احکام پوشش از مختصات اجتماعی است، یعنی ضرر و زیان آن مربوط به جامعه است یا علاوه بر آثار اجتماعی، آثار فردی نیز دارد که پیامدهای سوء ناشی از بدحجابی در وهله اول متوجه خود زن می‌گردد و بعد به جامعه برمی‌گردد. این‌ها مسائلی است که در این نوشتار مورد بررسی قرار می‌گیرد و لذا آن را

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۷/۲۷ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۰/۲۲.

۱. دانشجوی دکتری رشته الهیات (فقه و مبانی حقوق اسلامی) دانشگاه آزاد اسلامی بابل (نویسنده مسؤول)

saced879766@yahoo.com

۲. هیأت علمی دانشگاه سیستان و بلوچستان (فقه و مبانی حقوق اسلامی)

۳. کارشناس ارشد رشته الهیات (فقه و مبانی حقوق اسلامی) دانشگاه سیستان و بلوچستان

در دو حیطه آثار فردی و اجتماعی آورده‌ایم و برای مخاطب این مطلب روشن خواهد شد که عفاف و حجاب با امنیت اجتماعی زنان رابطه مستقیمی دارد.

واژگان کلیدی: عفاف، حجاب، آثار فردی، آثار اجتماعی، امنیت، زنان.

مقدمه

پوشش و حجاب، پرتوی از آفرینش الهی است که فلسفه وجودی آن حفظ مقام و ساحت مادی و معنوی زن و مرد و زمینه‌ساز رشد و کمال آنها تا مراتب عالی انسانیت است. یکی از قوانین ربانی در شرایع الهی مسأله حجاب و پوشش بوده است و خالق بشر که بر تمامی اسرار و رموز آفرینش عالم خبیر است، زیبایی، امنیت، رشد و تعالی انسان‌ها به خصوص زن را در پوشش و عفاف و حجاب دانسته است. آیات نورانی قرآن کریم این حکم الهی را به نحو مطلوب تبیین و سیره قرآنی معصومین علیهم‌السلام، به ویژه سیره معصومه فاطمه زهرا علیها‌السلام آن را به بهترین شکل به منصف ظهور و اجرا در صحنه زندگی رسانده‌اند. در این مقاله، پوشش به عنوان خواسته فطری و عقلانی انسان مورد توجه قرار گرفته است. سپس معنای لغوی و اصطلاحی حجاب و بررسی تاریخی عفاف و حجاب و اهمیت آن در قرآن کریم و روایات مطرح گردیده و آثار و برکات فردی و اجتماعی عفاف و حجاب بررسی شده است. در پایان راه کارهایی برای مقابله با بدحجابی ارائه شده است. از آن جا که این موضوع نقش بارز و آشکاری در امنیت اجتماعی زنان دارد سعی شده همه این موضوعات با رویکرد آثار فردی و اجتماعی حجاب و رابطه آن با امنیت زنان ارائه گردد.

تعریف لغوی عفاف و حجاب

۱. ابن منظور می‌گوید: «العفة الکف عما لا یحل و لا یجمل» (زمانی، ۱۳۶۸، ص ۶۹)؛ عفت ضبط نفس و باز داشتن او از آن چیزی است که جایز و زیبا نیست.

در تاج العروس آمده: «الكف عن الحرام» (همان، ۶۸).

۲. بازداشتن نفس از حرام. و به همین لفظ در صحاح نیز آمده است (ابن منظور، ۱۴۰۵ق، ج ۱۴، ص ۲۵۳).

در لغت‌نامه دهخدا آمده: «خودداری از آنچه که جایز نباشد، خواه در کردار و خواه در گفتار باشد» (زمانی، پیشین، ص ۶۸). و صاحب فرهنگ معین نیز آن را به پاکدامنی و پارسایی معنا کرده است (فرهنگ معین، ۱۳۸۲، ذیل واژه حجاب).

حجاب در لغت به معنای ستر یا اسم آن چیزی است که به وسیله آن پوشش صورت می‌گیرد (ابن منظور، پیشین، ص ۲۵۳).

سیر تاریخی عفاف و حجاب

بنابر گواهی متون تاریخی، در اکثر قریب به اتفاق اقوام و ملل، حجاب در میان زنان معمول بوده، هر چند فراز و نشیب‌های زیادی را طی کرده است و گاهی با اعمال سلیقه حاکمان تشدید یا تخفیف یافته است، ولی هیچ‌گاه به طور کامل از میان نرفته است. مورخان به ندرت از اقوامی بدوی یاد می‌کنند که زنان‌شان دارای حجاب مناسب نبوده یا به صورت برهنه در اجتماع ظاهر می‌شدند. تعداد این اقوام به قدری نادر است که در مقام مقایسه قابل ذکر نیستند و شاید بتوان گفت: «وجود برخی موانع سبب جلوگیری از بروز تمایلات و استعدادهای فطری و طبیعی آنان شده است و یا عواملی باعث انحراف آنان از مسیر فطرت گشته است. در مورد این که کدامین اقوام دارای حجاب بوده‌اند چنین بیان می‌کند: «در ایران باستان و در میان قوم یهود و احتمالاً در هند حجاب وجود داشته است و از آن چه در قانون اسلام آمده سخت‌تر بوده است، اما در عرب جاهلیت حجاب وجود نداشته است و به وسیله اسلام در عرب پیدا شده است». دانشمندان، تاریخ حجاب و پوشش زن را حتی به دوران ماقبل تاریخ و عصر حجر نسبت می‌دهند. در کتاب زن در آینه تاریخ پس از طرح مفصل علل و

عوامل تاریخی حجاب، آمده است: با توجه به علل ذکر شده و بررسی آثار و نقوش به دست آمده، پیدایش حجاب به دوران پیش از مذاهب مربوط می‌شود. به این دلایل، عقیده عده‌ای که می‌گویند «مذهب» موجد حجاب می‌باشد، صحت ندارد، ولی باید پذیرفت که در دگرگونی و تکمیل آن بسیار مؤثر بوده است.

عفاف و حجاب در آینه قرآن کریم

برای ایجاد فرهنگ حجاب و پوشش مناسب در جامعه، باید ابتدا پایه‌های اعتقادی و بینش افراد را نسبت به این موضوع محکم کنیم و این، یعنی نهادینه سازی باورهای درست و فرهنگ سازی دقیق. بنابراین، تهدید و اجبار، هیچ گاه به عنوان اولین راه کار در قرآن کریم مطرح نشده است. ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأُزَاجِكُمْ وَبَنَاتِكُمْ وَنِسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا﴾ (احزاب/۵۹)؛ ای پیامبر به زنان و دختران خود و به زنان مؤمن بگو روسری‌های بلند بر خود بپوشانند، این عمل مناسب‌تر است، تا (به عفت و پاکدامنی) شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند و خداوند آمرزندهٔ مهربان است.

انواع حجاب در قرآن کریم

۱. حجاب چشم

﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ﴾ (نور/۳۰)؛ ای رسول، به مردان مؤمن بگو تا چشم‌ها را از نگاه ناروا بپوشند.

﴿وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ﴾ (نور/۳۱)؛ ای رسول، به زنان بگو تا چشم‌ها را از نگاه ناروا بپوشند.

۲. حجاب در گفتار

نوع دیگر حجاب و پوشش قرآنی، حجاب گفتاری زنان در مقابل نامحرم است. ﴿فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ﴾ (احزاب/۳۲)؛ زنهار که نازک و نرم با مردان سخن نگویند، مبادا آن که دلش بیمار (هوا و هوس) است، به طمع افتد.

۳. حجاب رفتاری

نوع دیگر حجاب و پوشش قرآنی، حجاب رفتاری زنان در مقابل نامحرم است. به زنان دستور داده شده است به گونه‌ای راه نروند که با نشان دادن زینت‌های خود باعث جلب توجه نامحرم شوند.

﴿وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ﴾ (نور/۳۱)؛ و آن طور پای به زمین نزنند که خلخال و زیور پنهان پاهایشان معلوم شود.

از مجموع این مباحث، به روشنی استفاده می‌شود که مراد از حجاب اسلامی، پوشش و حریم قائل شدن در معاشرت زنان با مردان نامحرم، در خلال رفتارهای مختلف آنها، همچون نحوه پوشش، نگاه، حرف زدن و راه رفتن است. بنابراین، حجاب و پوشش زن، به منزله حاجب و مانع در مقابل افراد نامحرمی است که قصد نفوذ و تصرف در حریم ناموس دیگران را دارند.

عفاف و حجاب در آینه روایات

برترین عبادت:

در سخن و سیره معصومین عليهم السلام عفاف در «بطن» و «فرج»، برترین عبادت برشمرده شده است.

امام باقر عليه السلام:

«خداوند به اندازه هیچ چیزی برتر از عفت بطن و فرج پرستیده نشده است» و «برترین پرستش، عبارت است از عفت بطن و فرج» و «هیچ عبادتی نزد خداوند،

برتر از عفت بطن و فرج نیست».

برترین جهاد:

انسان عقیف، مقامی ارزش‌مند نزد خداوند متعال دارد و تا جایی می‌تواند اوج بگیرد که هم‌ردیف مجاهدان شهید در راه خدا و فرشتگان به حساب می‌آید، زیرا در عین توان بر گناه، چشم می‌پوشد و پاک می‌ماند.

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

پاداش مجاهد شهید در راه خدا، بزرگ‌تر از پاداش عقیف پاکدامنی نیست که توان بر گناه دارد، ولی آلوده نمی‌گردد. همانا نزدیک است عقیف پاکدامن، فرشته‌ای از فرشتگان گردد.

عوامل پیدایش حجاب از دیدگاه معصومین علیهم السلام

خودشناسی:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

هر انسانی که جوایای پاکدامنی و عفاف است، در درجه نخست باید به مرحله خودشناسی برسد، زیرا هر که واقعاً به خودشناسی برسد، درمی‌یابد که انسانیت و کرامت هر انسانی در گرو پاکدامنی او است.

امام علی علیه السلام می‌فرماید:

«برای کسی که به مرحله خودشناسی رسیده شایسته است قناعت و عفت را همواره رعایت کند».

رشد هر انسانی که عقیف است، نشان از آن دارد که به رشد و ره‌یافتگی رسیده است. نیز تا انسان به رشد نرسیده باشد، همچنان در گمراهی و آلودگی به سر می‌برد. عفاف و حجاب از برجسته‌ترین مسائل شرع مقدس است که افزون بر سایر ادیان الهی، در قرآن کریم و سیره معصومین علیهم السلام به آنها اشاره شده است. انسان‌ها از یک سوی، فطرتاً پاک و پاک‌جو هستند، و از سوی دیگر زیبا طلب می‌باشند. زیباجویی و تنوع‌طلبی در زنان، از یک ویژگی خاص برخوردار است.

این ویژگی را در زنان نباید به دید منفی نگریست، بلکه باید ساز و کاری اندیشید تا روح زیبایی طلب و فطرت پاک جوی آنها با حجاب و پوشش کامل، محفوظ بماند و راه کمال را پیماید.

﴿۱۶۷﴾

امنیت فردی و اجتماعی زنان، فلسفه حقیقی وجوب حجاب

یکی از فلسفه‌های حقیقی وجوب حجاب، حفظ آرامش زن، مصونیت جامعه از فساد و عمق و معنا بخشیدن به امنیت اجتماعی با توسعه آن می‌باشد، زیرا نفس آدمی، دریایی موج از تمایلات و خواسته‌های او است که مهم‌ترین آنها به خوراکی‌ها، امور جنسی و مال و جاه و مقام، مربوط می‌شود و بدون شک بالاترین خواسته‌های مردان، تمایل به جنس زن است. در سخنان عرفا آمده است: «أَعْظَمُ الشَّهْوَةِ، شَهْوَةُ النِّسَاءِ» (فیض کاشانی، ۱۳۸۳، ص ۱۷۷)؛ بزرگ‌ترین خواسته‌های مرد، رغبت به زنان است. «ارائه زیبایی‌ها و مواضع بدن زن، به شهوت و طمع مردان دامن می‌زند و آنها را به یک کانون جدی خطر، مبدل می‌سازد که به سلب آرامش زن و امنیت اجتماعی منتهی می‌گردد. آنچه می‌تواند از این ناامنی پیش‌گیری کند، پوشش زن از چشمان گرسنه نامحرم است که با حجاب کامل اسلامی، عملی خواهد شد. پوشش دینی، پیام عفت، شخصیت و خداترسی زن مسلمان است و مردان جامعه نه تنها به چنین بانویی چشم طمع نخواهند داشت که او را نیرویی بالفعل در هر چه وسعت بخشیدن امنیت اجتماعی دانسته و نجابتش را می‌ستایند. در این صورت است که زن نه تنها در سنگر حجاب خود، از تیر نگاه‌های زهر آلود، سخنان آزاردهنده و برخوردهای اراذل جامعه در امان خواهد بود، بلکه امنیت و آرامش درونی خود و اجتماع را برقرار خواهد کرد. نکته معنوی و عرفانی قابل ذکر در این باب، پیام الهی آفریدگار هستی، خطاب به زنان است: ای زن! آگاه باش، دنیا خراب آبادی است که هر نقطه آن به مین‌های شیطان و نگاه‌های آلوده، ناامن گشته است. اما فرشته‌های حجاب در محفل انس و یاد خدا در امنیتی بی‌نظیر به سر می‌برند که دیگران از

طعم آن بی‌خبرند (اکبری، ۱۳۷۷، صص ۱۴-۱۶).

ما در این نوشتار ابتدا آثار فردی حجاب را بررسی می‌کنیم و بعد نگاهی به آثار اجتماعی حجاب داریم.

آثار فردی حجاب

۱. ارزش و کرامت زن در سایه حجاب

اسلام برای زن پوشش و حجاب می‌خواهد بدان خاطر که، برای او حرمت قائل است و خودآرایی او را در جامعه نمی‌پذیرد، زیرا که مشتریان او افراد بی‌قید و هرزه‌اند، نه افرادی شریف و پاک و طبعی. بنابراین اسلام زن را همچون گنجینه‌ای از گوهرهای گرانبه‌تر به حساب می‌آورد. از این رو برای او ستر و پوشش معین کرده است تا دزدان شرف با مشاهده او به وسوسه نیفتند و برای فریب او دام نگسترانند تا تمتعات و التذاذات او آزاد و رایگان نباشد (قائمی، ۱۳۷۳). خداوند در سوره تحریم آیه ۱۲ می‌فرماید: ﴿وَمَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَصَدَقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَكُتِبَ لَهَا مِنَ الْفَاتِحَاتِ﴾؛ و همچنین به مریم دختر عمران مثل زده که دامان خود را پاک نگه داشته و ما از روح خود در او دمیدیم، او کلمات پروردگار و کتاب‌هایش را تصدیق کرد و از مطیعان فرمان خدا بود. شاید این همه ستایش از عفت ایشان سی و چند بار نام بردن از وی به خاطر رفتار ناپسندی باشد که یهودیان نسبت به آن بانو روا داشته و تهمتی بود که به ایشان می‌زدند (پورسیف، ۱۳۸۲، ص ۱).

۲. نگاه انسانی به زن

در سایه بی‌حجابی، زن به صورت حیوانی درآمده که باید از جنسیت او، بی‌هیچ قید و شرط و حد و مرزی بهره گرفت. این حیوان که افسارش به دست دنیاداران حریص است. این افسار، همان نگاه مردان است که آنان را غافل از همه چیز، برده‌وار به دنبال زنان می‌کشد و کار به جایی می‌رسد که اگر زن بسته به آن است

که او را نگاه کنند، مرد نیز برای آن زنده است که زن را نگاه کند (حداد عادل، ۱۳۵۹، ص ۳۵). حجاب به معنی این است که دیگر نباید به او به چشم ابزار برای مطامع گوناگون نفسانی نگاه کرد و ارزش واقعی او به ظاهر او و داشتن جاذبه‌های جنسی او نیست، بلکه به کمالات روحی و توانایی‌ها و قابلیت‌های دیگر او است (شجاعی، ۱۳۸۶، ص ۸۴). چنانچه زن، حدود را رعایت نکند هر بیمار دلی به او طمع نموده و با نگاه آلوده‌اش حریم را می‌شکند چنین انسانی از منش انسانی‌اش سقوط کرده و به غرقاب حیوانات می‌رود (فتاحی‌زاده، ۱۳۷۳، ص ۸۰). در واقع فلسفه پوشش محفوظ داشتن وی از نگاه‌های شهوانی و حیوانی است.

۳. مصونیت و آرامش زن

هیچ باغبانی را سرزنش نمی‌کنند که چرا دور باغ خود حصار و پرچین کشیده است. چون باغ بی‌دیوار از آسیب مصون نیست و میوه و محصولی برای باغبان نمی‌ماند. هیچ کس هم با نام «آزادی» دیوار خانه خود را بر نمی‌دارد و شب‌ها درب منزل خود را باز نمی‌گذارد، چون خطر رخنه دزد، جدی است (جزوه گل عفاف، جواد محدثی، ص ۱). حجاب برای زن یک دژ است، یک سنگر و حریم است، او را از خطرات و آسیب‌ها حفظ می‌کند. جایگاهی است که زن وجود و شخصیت خود را در آن سامان می‌بخشد. اصولاً پیکر زن عریان جلب‌کننده و بی‌حفاظ است، اگر در حصار پوشش قرار نگیرد در معرض آسیب‌ها قرار خواهد گرفت. حجاب برای او امنیت پدید می‌آورد، زیرا نفس آدمی دریایی از خواستن است، زمانی که به چیزی تمایل ندارد آرامش بر آن حاکم است، اما وقتی به چیزی رغبت کند، همانند دریا طوفانی می‌شود و تنها رسیدن به آن خواسته می‌تواند جزر و مد این دریای طوفانی را آرام کند (رحیمی، ۱۳۸۵، ص ۵۶). قرآن این اصل را چنین معرفی می‌کند: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأُزْوَاجِكُمْ وَ بَنَاتِكُمْ وَ نِسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ

وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿۵۹﴾ (احزاب/۵۹). آیه به یکی از موارد آزار و اذیت اشاره می‌کند. زنان با ایمان نباید بهانه و مستمسکی به دست مفسده جویان دهند، لذا می‌فرماید ای پیامبر، به همسران و دختران و زنان مؤمن بگو روسری‌های بلند خود را چنان بر خویش بیندازند تا از کسانی که حجاب درستی ندارند، شناخته شوند و مورد اذیت قرار نگیرند (پورسیف، ۱۳۸۲، ص ۹۱۷).

۴. حجاب مخالفت با هوای نفسانی است

«هوی» به معنای میل نفس به شهوت و خواسته ماست. یکی از معانی «هوی» افتادن و سقوط کردن است. در آیات شریفه اشاره دارد به این که پیروی از هوای نفس، بندگی آن محسوب می‌شود و موجب گمراهی از راه خدا می‌شود. خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ﴾ (جاثیه/۲۳)؛ آیا دیدی کسی را که معبود خود را هوای نفس خویش قرار داد. بنابراین حجاب هم مخالفت با هوای نفس است از بندگی شیطان در آمدن و بنده خدا شدن است. میل به خودنمایی و جلوه‌گری در سرشت زن، نهفته است که باید در مسیر درست و هدفی والا به کار گرفته شود. بی‌گمان این گرایش در وجود زن، اگر همچون سایر میل‌ها به درستی به کار گرفته شود، ثمرات مطلوبی خواهد داشت و در جهت کمال او کارآمد خواهد بود و در مسیر فراهم آوردن محیطی مناسب همراه با زندگی‌اش، سودمند خواهد شد، چرا که هیچ گرایش درونی بدون جهت در جان انسان به ودیعت نهاده نشده است، اما اگر این گرایش مرزی نداشته باشد و خودنمایی و جلوه‌گری همواره در همه جا نموده داشته باشد، قطعاً فسادآفرین خواهد بود (رشیدی، ۱۳۸۵، ص ۱۰۶).

۵. حجاب کمال انسان و بی‌حجابی سقوط شخصیت

اسلام به خلاف غرب و غرب‌زدگان، که کمالات زن را به جلوه‌گری و خودنمایی در انظار عمومی می‌داند، منزلت زن را مربوط به جنبه‌های بدنی و

جسمی او نمی‌داند، بلکه آن منزلت را مربوط به روح الهی او می‌داند، و به خاطر حفظ همین ارزش والاست که با قانون حجاب و احکام دیگر روابط بین او و مردان محدودیت ایجاد کرده است، زیرا چنان که گفتیم اگر کمالات زن را فقط محدود به کمالات ظاهری می‌دانستیم، پرداختن به این ظاهر آن قدر انسان را مشغول می‌کند که او فرصت شکوفایی استعدادهای دیگر را هرگز نخواهد یافت و راه ترقی و تکامل بر او بسته خواهد شد و لذا زن یا مردی که از حجاب می‌گریزند در واقع خرد واقعی و آن استعدادها را اسیر کرده و از حرکت به سوی کمال حقیقی عاجز و ناتوان است (شجاعی، ۱۳۸۶، ص ۸۴).

۶. جلب محبت خدا در سایه حجاب

همان طور که نافرمانی خداوند موجب محرومیت انسان از سعادت و نیز موجب عذاب الهی است، اطاعت از فرمان او موجب جلب محبت الهی است. چه شرافتی برای انسان بالاتر از این که مورد رضایت و محبت خداوند باشد و چه ننگ و ذلتی بدتر از آن که دچار غضب الهی باشد (شجاعی، ۱۳۸۶، ص ۹۵). بالاترین ارزش حجاب این است که یک فرمان الهی است. زن پوشیده از بین خود و خدا، خدا را برگزیده است و به احکام دینی رو کرده است (رشیدی، ۱۳۸۵، ص ۳۸). خداوند در سوره آل عمران در آیه ۱۶۲ می‌فرماید: ﴿أَفَمَنْ اتَّبَعَ رِضْوَانَ اللَّهِ كَمَنْ بَاءَ بِسَخَطٍ مِنَ اللَّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ﴾؛ آیا کسی که در پی خشنودی خداست همچون کسی است که با خشم خدا قرین گشته و جایش جهنم است که سرنوشت بدی است. انسان اسلامی، کمال خود را در آن نمی‌بیند که تن خویش را همچون کالایی تزئین کند و به راه اندازد و بفروشد، بلکه به جای آن که تن خود را به خلق بفروشد، جان خود را به خدای خویش می‌فروشد (حداد عادل، ۱۳۵۹، ص ۳۵). خداوند در سوره بقره، آیه ۲۰۷ می‌فرماید: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ﴾؛ هستند در میان مردم کسانی که جان خویش را می‌فروشند تا رضای خداوند را به دست آورند.

و نیز می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ﴾؛ خداوند از مؤمنان جان و مال آنان را می‌خرد و در عوض به آنها بهشت می‌دهد.

۷. «حجاب» زن حافظ «آزادی» او است

پای‌بندی به دین، ثمره‌اش «آزادی» همه ارزش‌های انسان، از اسارت کوران‌ها و طغیان‌های درونی است. اگر ارزش برای من و تو تنها آزادی در بهره‌های مادی بود، این اعتراض شما وارد بود، لیکن غیر از این ارزش، ما ارزش‌های دیگر نیز داریم و آن «آزادی عقل» ما، از گرد و غبارهایی است که باد شهوت و یا غضب و یا طمع و یا رذایل دیگر در درون ما بلند می‌کند. همه کوشش انبیا و اولیاء علیهم‌السلام و علما، حفظ همین آزادی در تعقل و تفکر است. انسان وقتی می‌تواند این آزادی را حفظ کند که همه انگیزه‌های درونی خود را هدایت و محدود کند و این حاصل نمی‌شود جز با «انقلاب درونی» و پای‌بندی به «دین» تا انسانی «آزاد» باشد (موسوی، ۱۳۸۲، ص ۱۴۸).

آثار اجتماعی حجاب

حجاب تنها یک دستورالعمل دینی و وظیفه شرعی برای زنان مسلمان نیست، بلکه از ضرورت‌های اجتماعی جوامع انسانی است که با وجود آن منافع و تاثیرات شگرفی در جامعه پدیدار شده و عدم رعایت آن، زیان‌ها و آثار مخربی در فرهنگ عمومی اجتماع و حتی اقتصاد و سیاست بر جای گذاشته است. زن در پرتو حفظ این ارزش می‌تواند عامل نیرومندی در جهت حفظ سنت‌ها و روابط اجتماعی سالم و ارزش‌های انسانی و معنوی باشد. به همین دلیل حجاب به عنوان بارزترین نشانه هویت زن مسلمان به شمار می‌رود و ما به وضوح در کشورهای اسلامی، آثار وجودی آن را می‌بینیم. در این نوشتار برخی از آثار اجتماعی حجاب را بررسی می‌کنیم.

۱. استحکام نهاد خانواده

از آثار اولیه رعایت حجاب در جوامع، استحکام نهاد خانواده به عنوان کوچک‌ترین و مهم‌ترین نهاد اجتماعی است. بارعایت اصل حجاب و پوشش در محیط بیرون از خانواده، حریم زن و شوهر حفظ می‌شود و خانواده دارای ثبات خواهد شد. خداوند در سوره نور می‌فرماید: ﴿وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَعْضُنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلَا يَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ﴾ (نور/۳۱)؛ به زنان مؤمن بگو چشم‌های خود را از نگاه‌های هوس‌آلود فرو گیرند و دامان خویش را حفظ کنند و زینت خود را جز از آن مقدار که نمایان است، آشکار نکنند و اطراف روسری‌های خود را بر سینه افکنند.

قرآن کریم به زنان امر می‌کند تا همه بدن خود را به جز صورت‌ها و دست‌ها از مچ تا انگشتان بپوشانند. این امر باعث ایجاد روابط صمیمانه زن و شوهر و منحصر شدن لذات جنسی به محیط خانواده و در محدوده ازدواج می‌شود. همچنین موجب می‌شود همسر قانونی در نزد فرد تنها عامل ارضای نیازهای جنسی تلقی شود و در نتیجه پیوند زن و شوهر محکم‌تر می‌شود و در نهایت به استحکام نهاد خانواده می‌انجامد.

در حالی که زنان با خودآرایی و با پوشش مناسب در محیط اجتماع، زندگی خانوادگی خود و دیگر افراد جامعه را به خطر می‌اندازند و با کشاندن جاذبه‌های جنسی خود به کوچه و بازار، افراد جامعه را همیشه در حالت نوعی مقایسه قرار می‌دهند که این امر اختلافات زیادی را درون خانواده‌ها باعث می‌شود. پس اولین منافع و مضرات در رعایت و عدم رعایت حجاب به خود فراد برمی‌گردد: ﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا﴾ (جاثیه/۱۵)؛ کسی که عمل نیکی انجام دهد، نفع آن برای خود اوست و اگر بد کند، ضررش نیز برای خود او است. یعنی با افزایش آمار برهنگی و بی‌حجابی، آمار طلاق و بی‌بند و باری نیز بالا می‌رود و در مقابل از تعداد ازدواج‌ها و روابط سالم خانوادگی کاسته

می‌شود؛ زیرا با وجود روابط و معاشرت‌های بی‌قید و بند و بودن زنان بی‌حجاب و بزک کرده در سطح جامعه، ازدواج تنها به صورت یک مسئولیت سنگین و تکلیف و محدودیت و عملی پرهزینه جلوه می‌کند و طبیعتاً علاقه به ازدواج کم‌تر و کم‌تر می‌شود. در نتیجه عدم گرایش جوانان به ازدواج، سلامت اخلاقی جامعه به خطر می‌افتد و دامنه فساد گسترش بیشتری پیدا می‌کند. این موج دامن بسیاری از خانواده‌های نوپا و دیرپا را خواهد گرفت. زنان و مردانی که در آغاز ازدواج، گرم و خالصانه برای یکدیگر هستند، با وجود جامعه‌ای بی‌بند و بار، در خانواده خود شور و جاذبه‌ای نمی‌بینند. چه بسا زنی که سال‌های متمادی در کنار همسر خود زندگی کرده و در غم و شادی در کنار همسرش بوده است و با مشکلات مختلف دست و پنجه نرم کرده، کودکانی پرورش داده و حال به طور طبیعی چهره جوانی‌اش را از دست داده و اکنون نیازمند آرامش و زندگی پرعشق و عاطفه در کنار همسر خویش است؛ در این هنگام زنان جوان و باطراوتی که در اجتماع بدون حجاب، متاع هر کوچه و بازاری هستند، از راه می‌رسند و در مسیر زندگی او قرار می‌گیرند و اساس خانواده‌ای را که سال‌ها با رنج و سختی و امید و عاطفه رشد کرده را برهم می‌زنند. البته اگر مردان در چنین جامعه‌ای به تعبیر قرآن، حافظ نگاه خود باشند، بسیاری از این مشکلات قابل پیش‌گیری است. ﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ﴾ (نور/۳۰)؛ بگو به مؤمنان که چشم فرو بندند و شرمگاه خود را حفظ کنند، این پاکیزه‌تر است برای آنها.

۲. حضور سازنده و سالم زنان در جامعه

از یک سو، ظاهر زن به ویژه اگر به ارائه‌ها و پیرایه‌هایی آراسته گردد، جذاب و هوس‌انگیز است، از سوی دیگر بخش عظیمی از نیروی انسانی یک جامعه که می‌توانند به رشد و تعالی آن جامعه کمک کنند و در ابعاد مختلف فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی نقش‌آفرینی نمایند، زنان هستند. اسلام با طرح

پوشش و حجاب در حقیقت جواز حضور زنان در اجتماع را به صورتی سازنده و سالم صادر نموده است و با دستوره‌های حکیمانه و راه‌گشا از یک سو این نیروی عظیم را از تباه شدن نجات داده و از سوی دیگر جلوی فسادگستری و ناهنجاری‌های ناشی از اختلاط زن و مرد را گرفته است. وجوب حجاب، خود بهترین و محکم‌ترین دلیل حضور سالم زن در اجتماع است؛ زیرا می‌دانیم حجاب و لزوم پوشش زن در مقابل نامحرم، در ارتباط با اجنبی است و روشن است که اگر زن باید در گوشه‌ای به دور از انظار، نگاه داشته شود و حضور در عینیت جامعه نداشته باشد، لزوم پوشش و حساسیت فراوان در این باره مفهومی نداشت. استاد جوادی آملی رحمته‌الله می‌نویسد: «بنابر آیه ۱۹ سوره نساء، قرآن ما را متوجه یک مطلب مهم می‌کند و می‌فرماید: با زن‌ها معاشرت نیک داشته باشید و زن را چون مرد در مجامعتان راه دهید و اگر خوشایندتان نیست که آنها را در مجامعتان شرکت کنند، این کار ناخوشایند را بکنید؛ چرا که ممکن است خیر فراوانی در آن باشد و شما نمی‌دانید» (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ص ۳۷). همه آحاد جامعه در مقابل سلامتی جامعه مسؤول‌اند و مسؤولیت مهم‌تر در این باره بر دوش خانم‌هاست. آنها با رعایت پوشش اسلامی نه تنها جامعه را از آلودگی و بی‌بند و باری جنسی و هوس بازی حفظ می‌نمایند، بلکه خود به عنوان نیرویی کارآمد و اثربخش در جامعه حضوری سالم، سازنده و مفید خواهند داشت که اگر این گونه شود، مسیر ترقی و رشد برای آن جامعه روز به روز فراهم خواهد شد.

۳. ایجاد آرامش روانی در افراد جامعه

نفس آدمی دریایی از خواستنی‌ها و تمایلات است. زمانی که به چیزی رغبت پیدا کند همانند دریا، توفانی می‌شود و تنها راه آرام شدن جزر و مد این دریا، رسیدن او به خواسته خویش است. لذا برای جلوگیری از چنین موقعیت مهلک و درد طاقت فرسایی، حجاب؛ داروی درمان‌کننده و موجد امنیت و صفای روحی است. همان‌طور که یک بانوی تازه‌مسلمان آمریکایی می‌گوید: «سلامت روح

مرد و جامعه با نوع و کیفیت پوشش زنان، رابطه مستقیم و غیرقابل انکار دارد» (صبور اردوبادی، ۱۳۶۶، ص ۲۱۹).

۴. حرمت بخشی به زنان

زن مسلمان، تجسم حرمت و عفت در جامعه است و حفظ پوشش نوعی احترام گذاردن به زن و حفظ وی از نگاه‌های شهوانی است. کلام گهربار حضرت صدیقه طاهره علیها السلام نشان‌گر لزوم محافظت از جایگاه والای زن است که فرمودند: «خیر النساء أن لایرین الرجال و لایراهنَّ الرجال» (حرعاملی، ۱۴۱۴ق، ص ۹)؛ بهترین زنان، زنی است که مردی را نبیند و مردی هم او را نبیند. چنانچه زن، حدود را رعایت نکند، هر بیماردلی به او طمع می‌نماید و با نگاه آلوده‌اش حریم او را می‌شکند. زن شخصیتی است که باید سالم بماند و نسل سالم تربیت کند تا جامعه‌ای سالم داشته باشیم. اما چنانچه تحت تأثیر چشمان آلوده به گناه، به طرف شهوات سوق داده شود و در نتیجه هویت واقعی‌اش را فراموش کند و در چنگال بیماردلان و هوس‌بازان گرفتار آید، از منش انسانی سقوط می‌کند و در این حالت او چگونه می‌تواند فرزندان سالم به جامعه عرضه نماید؛ جامعه‌ای که سلامت و پویایی آن در گرو داشتن نسلی سالم است. بنابراین حجاب و پوشش عامل مؤثری در حرمت بخشی و تکریم زنان است و این حرمت بخشی موجب سلامت جامعه و نسل آینده خواهد شد.

۵. کاهش مفاسد و رشد فضایل اخلاقی در جامعه

از عواملی که موجب تقویت بنیان جامعه و رشد و پویایی آن می‌شود، تلاش در جهت کاهش مفاسد و به همان نسبت رشد و توسعه ارزش‌ها و فضایل اخلاقی در بین افراد جامعه است. جامعه‌ای که فساد و تباهی در آن رو به گسترش باشد، محکوم به نابودی و انحطاط است و زندگی افراد در آن از سعادت و خوشبختی به شقاوت و پستی کشیده خواهد شد. در این میان حجاب زن در جامعه که

خودنمایی و جلوه‌گری آنان را محدود می‌کند عامل مهمی در کاهش مفاسد اجتماعی و به همان نسبت رشد فضایل اخلاقی خواهد بود. میل به خودنمایی و جلوه‌گری در سرشت زن نهفته است که باید در مسیر درست و هدفی والا به کار گرفته شود. بی‌گمان این گرایش در وجود زن، اگر همچون سایر میل‌ها به درستی به کار گرفته شود، ثمرات مطلوبی خواهد داشت و در جهت کمال او کارآمد خواهد بود. اما اگر این گرایش، بدون حد و مرز باشد و خودنمایی و جلوه‌گری همواره و در همه جا نمود داشته باشد، قطعاً فسادآفرین خواهد بود و در ایجاد زمینه‌های ناهنجاری در جامعه تأثیر خواهد گذاشت. زیبایی زن برای او سرمایه است، اما باید به جا و درست مصرف شود و زکات جمال زن همان حفظ پوشش و رعایت حجاب است. همان‌گونه که امیرمؤمنان می‌فرمایند «زکات الجمال، العفاف» (آمدی، ۱۳۸۱، ص ۱۰۵)؛ زکات زیبایی، عفاف است. به طور کلی جواز کشف حجاب در مقابل محارم از جمله شوهر، این گزینه را جهت می‌دهد که خودآرایی و جلوه‌گری زن مختص به شوهر باشد و منع آن در برابر نامحرم، این گزینه را کنترل می‌سازد و از مرزشکنی جلوگیری می‌نماید. قرآن مجید هم در موارد متعدد به زنان هشدار می‌دهد که از انجام کارهایی که سبب خودنمایی‌های مفسده‌انگیز می‌شود، جداً خودداری کنند: ﴿وَلَا تَبْرَجْنَ تَبْرَجَ الْجَهْلِيَّةِ الْأُولَى﴾ (احزاب/۳۳)؛ مانند جاهلیت نخستین، با خودنمایی و خودآرایی از خانه خارج نشوید. زمخشری همچون برخی از مفسران می‌نویسد: «مراد از جاهلیت نخستین، جاهلیت زمان ابراهیم علیه السلام است؛ چرا که زن‌ها لباسی مزین به مروارید به تن کرده، در محل رفت و آمد مردان حاضر می‌شدند (زمخشری، ۱۳۹۷ق، ص ۵۳۷). علامه طباطبایی رحمته الله نیز در تفسیر المیزان پیرامون این آیه می‌نویسد: «خداوند در این آیه به زنانی هشدار می‌دهد که با خودآرایی و خودنمایی، خود را گرفتار جاهلیت دیگری می‌نمایند. سعی کنید در هر دوره‌ای با حفظ شؤونات، عفت اجتماعی را پاس داشته و فضای جامعه را آلوده نسازید»

(طباطبایی، ۱۳۴۸، ص ۳۰۹).

آری! حفظ غریزه خودنمایی در زنان در همان چارچوبی که اسلام معین کرده است، می‌تواند گامی مؤثر در جهت مبارزه با مفاسد اخلاقی و خواهش‌های نفسانی در جامعه باشد و به همان نسبت مقدمات برای رشد و پرورش فضایل اخلاقی در جامعه فراهم شود. بنابراین حجاب عامل مؤثری در کنترل غریزه خودنمایی زنان است و در نتیجه وسیله مهمی در جهت کاهش مفاسد اخلاقی در جامعه به شمار می‌آید.

۶. شکوفایی علمی و اقتصادی

بدون شك شکوفایی علمی و اقتصادی عامل مؤثری در پویایی و توسعه همه جانبه جامعه است و از آنجا که زنان نیمی از جمعیت جامعه را تشکیل می‌دهند، می‌توانند نقش مؤثری در شکوفایی علمی و اقتصادی آن داشته باشند. از آن گذشته باید این حقیقت را پذیرفت که ابتدال و بی‌حجابی زنان نه تنها شرایط مناسب جامعه را برای رشد و شکوفایی علمی و اقتصادی مردان بر هم خواهد زد؛ بلکه تأثیر زیادی در تضعیف روحیه علم‌جویی خود زنان و هدر رفتن منابع مالی آنان خواهد داشت. زنی که هر روز برای خودنمایی بیشتر و استفاده از مدهای جدید مبالغه‌آمیز هزینة می‌کند، دیگر نه تنها علاقه به فراگیری علم و بالابردن سطح معلومات خود ندارد، بلکه وقت و زمانی برای او باقی نخواهد ماند (مطهری، ۱۳۵۳، ص ۹۴). بنابراین، باید گفت رعایت حجاب و پوشش اسلامی که عامل مهمی در جلوگیری از خودنمایی زنان است:

۱. از ورود زنان به ورطه‌های کاذب و غیر اسلامی جلوگیری می‌کند و موجب هزینة شدن درست منابع مالی آنها و در نتیجه تقویت بنیة اقتصادی کشور خواهد شد؛

۲. زمینه‌های لازم را برای حضور سازنده زنان در عرصه‌های علمی و پژوهشی فراهم خواهد کرد که در نهایت منجر به رشد و شکوفایی علمی جامعه خواهد

۷. استحکام جوامع اسلامی در برابر نفوذ بیگانگان

با تمام آنچه گفتیم شاید مهم‌ترین اثر حجاب و دوری از فرهنگ برهنگی که امروزه به صورت یک بیماری رواج می‌یابد، حفظ استحکام و استواری جوامع است تا جایی که بی‌حجابی و گسترش برهنگی در کشورهای اسلامی، یکی از ابزارهای مهم بیگانگان در سیطره و تسلط بر آن کشورها شده است. استعمارگران برای استثمار ذخایر عظیم انسانی و اقتصادی کشورهای اسلامی، نخست باید آنها را از درون تهی می‌کردند، برای همین باید هویت دینی از آنها گرفته می‌شد و حجاب از نشانه‌های ارزش‌مند و قدرت‌مند آن به شمار می‌رفت. برای این تسلط، زنان بهترین انتخاب بودند، زیرا زنان بیشتر از مردان درگیر جنبه‌های ظاهری دنیا هستند و احساس و عاطفه نیز در آنها قوی‌تر است: ﴿أَوَمَنْ يُنَشَأُ فِي الْحِلْيَةِ وَهُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ﴾ (زخرف/۱۸)؛ آیا کسی (را شریک خدا می‌کنند) که در زر و زیور پرورش یافته و در مجادله، بیانش غیر روشن است؟». در این جا قرآن کریم دو صفت از صفات زنان که در غالب آنها دیده می‌شود و از جنبه عاطفی آنان سرچشمه می‌گیرد، مورد بحث قرار داده است. نخست علاقه شدید آنها به زینت آلات و دیگری عدم قدرت کافی بر اثبات مقصود به هنگام مخاصمه و جر و بحث (کمبود قدرت استدلالی) (مکارم شیرازی، ۱۳۶۷، ذیل آیه ۱۸ زخرف). جاسوسان زبده استعمارگران در کشورهای اسلامی با شناخت فرهنگ حاکم بر کشورهای مسلمان‌نشین مهم‌ترین مجاری و ابزار نفوذ در فرهنگ ملی و مذهبی آنها را همین امر تشخیص دادند. در همین راستا مستر همفر، جاسوس کهنه کار انگلیسی، می‌گوید: «در مسأله بی‌حجابی زنان باید کوشش فوق‌العاده‌ای به عمل آوریم تا زنان مسلمان به بی‌حجابی و رها کردن چادر مشتاق شوند. باید با استناد به شواهد تاریخی ثابت کنیم که پوشیدگی زن از دوران بنی‌العباس متداول شده است و مطلقاً سنت

اسلام نیست و چادر لباس قدیمی ایرانیان قبل از اسلام بوده و عبا لباسی است که خلفای عباسی برای زنان مسلمان رسم کردند. پس از آن که زنان را از چادر و عبا بیرون آوردیم، باید جوانان را تحریک کنیم که دنبال آنها راه بیفتند تا در میان مسلمانان فساد رواج یابد و برای پیش‌برد این نقشه لازم است اول زنان غیرمسلمان را از حجاب بیرون آوریم تا زنان مسلمان از آنان یاد بگیرند» (همفر، ۱۳۶۱، صص ۱۰۸-۱۰۹). این گونه استعمارگران غرب با شناخت فرهنگ حاکم بر این کشورها همچنین وسیلهٔ قراردادن زنان و استفاده از برهنگی و با ارزش جلوه دادن آن و مقابله با حجاب و پوشش و روحیهٔ عفاف، توانستند مردم را نسبت به مسائل و جریانات سیاسی و اجتماعی بی‌اعتنا سازند و به راحتی به غارت و چپاول ملل محروم و تسلط بر آنان مشغول شوند. آنها تمام کوشش خود را به رفع حجاب از زنان متمرکز کردند و با شعارهایی نظیر آزادی و رشد و ترقی زنان می‌خواستند آنها را از سنت‌های اسلامی و بومی خود مانند تقید به ارزش‌هایی مثل عفت و پاکدامنی و پای‌بندی به خانواده دور کنند و این امر آغازی بود برای گسترش فحشا و بی‌بند و باری در میان اقشار مختلف مردم تا به تدریج روحیهٔ بیگانه ستیزی و سلحشوری و غیرت دینی و ملی از آنها گرفته شود. البته این نکته نیز قابل ذکر است که اقدامات بیگانگان در زمینهٔ کشف حجاب و کشاندن زنان به عرصه‌های بی‌عفتی با نام آزادی و پیشرفت و ترقی زنان تنها با انگیزه‌های سیاسی نبوده و نظام سرمایه‌داری غرب برای بازاریابی کالاهای تولید شده و داشتن مصرف‌کنندهٔ بیشتر همواره سعی در بهره‌کشی از زنان داشته است با از میان برداشتن حجاب و عفاف زنان و مسخ فرهنگی آنان، بازار مصرف آنها گرم و سود بیشتری به جیب کمپانی‌های بزرگ سرازیر می‌شود. پس مهم‌ترین مخاطب آنها جامعهٔ زنان هستند؛ چون روح تجمل‌گرایی و زیبایی پرستی در آنان بیشتر از مردان است و بسیاری از آنها به راحتی تحت تأثیر تشعشعات خیره‌کنندهٔ زیبایی‌های ظاهری قرار می‌گیرند. با این حال باز هم حجاب سد راه آنهاست؛ چراکه در دنیای سرمایه‌داری اگر زن ایرانی بخواهد

خود را فقط برای همسر قانونی و یا برای حضور در مجالس اختصاصی زنان بیاراید، نه مصرف کننده لایقی برای سرمایه‌داران غربی خواهد بود و نه وظیفه و مأموریت دیگرش را که عبارت است از انحطاط اخلاق جوانان و ضعف اراده آنان و ایجاد رکود در فعالیت اجتماعی به نفع استعمار غرب انجام خواهد داد (مطهری، ۱۳۵۳، ص ۷۹). پس از کشف حجاب است که مصرف‌زدگی به شدت رواج می‌یابد. در جوامع سنتی و دارای حجاب، جلوه‌گری و حس‌گریزی زنان در آراستگی مجال زیادی برای حضور در بیرون از خانه نمی‌یابد. پس زنان احساس نیاز نمی‌کنند که برای عقب‌نماندن از قافلهٔ مد، با کفش و لباس جدید برای عرضهٔ اندام به کوچه و خیابان بیایند و بسان افرادی که هیچ فعالیت و مسؤولیتی در مقابل خود و خانواده و اجتماع ندارند، بر سر کیف و کفش و لباس و... جدید با هم رقابت داشته باشند و سود این رقابت و رنگارنگ شدن هر روزهٔ آنها به جیب سرمایه‌داران و تولیدکنندگان غربی برود؛ با وجود این که بسیاری از این مصرف‌ها غیرعقلانه و اسراف و تجمل‌پرستی است و یک عطش روحی اشباع‌نشده‌نی هرروز گسترده‌تر می‌شود.

راهکارهای مقابله با بدحجابی در جامعه

۱. رعایت اصل تقوای الهی در عمل از طرف آمرین به معروف و ناهین از منکر (عامل بودن آمر)؛
۲. ارائهٔ الگوی صحیح پوشش متناسب با اسلام و انقلاب برای دختران و پسران؛
۳. ارائهٔ الگوهای امروزی که برای نسل جوان ملموس باشد (مانند دعوت از کسانی که در زمینه‌های علمی، اجتماعی و... در بین نسل جوان موفق بوده‌اند).
۴. ترویج فرهنگ اصیل اسلامی و قرآنی در صدا و سیما و سینما و حتی میادین شهرها (به صورت تابلوهای بیل برد) با ساخت فیلم، سریال، پخش مراسم عزاداری و هیئات مذهبی؛

۵. بیان محسنات حجاب اسلامی و تبلیغ خوبی‌های حجاب و بیان مضرات بدحجابی و بی‌حجابی از طریق: همایش، کنفرانس، میزگرد و با بهره‌گیری از نسل جوان و با پوشش‌های مناسب؛
۶. در نظر گرفتن شرایط زمانی و مکانی در امر به معروف و نهی از منکر به خاطر اثرگذاری و اثرپذیری و فرهنگ سازی از طریق مثبت‌نگری به مقوله حجاب؛
۷. جلوگیری از تولید و فروش محصولات غیرفرهنگی و البسه‌های نامناسب؛
۸. توسعه و گسترش هیئات مذهبی و پخش از صدا و سیما و همچنین در بعضی مناسبات کشاندن آنان به خیابان‌ها و میدانی شهر؛
۹. برگزاری میزگردهای تخصصی با بهره‌گیری از متخصصین جوان در زمینه‌های مختلف علمی، سیاسی، اجتماعی و...؛
۱۰. تعیین حدود و ثغور قانونی حجاب اسلامی با عنایت به فرهنگ غنی اسلامی و ایرانی برای دختران و پسران در جامعه و مدرسه و دانشگاه با بهره‌مندی از نظر کارشناسان علوم اجتماعی و روان‌شناسان؛
۱۱. برخورد قاطع با متخلفین به صورت هماهنگ و متحدالشکل از طرف تمامی دستگاه‌های مسؤول از قبیل: قوه قضائیه، نیروی انتظامی و ضابطین آنان در بسیج و با پدیده بدحجابی و ... (ارائه راه حل واحد در برخورد با بدحجابی و بی‌حجابی و پرهیز از تک‌روی‌ها و کج‌سلیقگی در برخوردها)؛
۱۲. ایجاد حالت احساسی خوف و رجا در جامعه؛
- خوف برای متخلفین و رجا برای مردم و افراد سالم جامعه با وضع قوانینی که ضمانت اجرای عملی را داشته باشند و نظارت دقیق بر حسن اجرای آن قوانین از طریق مجلس محترم و دستگاه‌های نظارتی؛
۱۳. ایجاد اعتماد عمومی با برخورد قاطع با فاسقین و فاسدین و متجاهرین به فسق
۱۴. ایجاد اشتغال برای جوانان و سرگرم کردن این قشر عظیم به کار و تلاش و ایجاد امنیت شغلی؛
۱۵. برقراری امنیت شغلی، اجتماعی، اقتصادی، رفاهی از طریق مسئولین ذی‌ربط

و تبلیغات گسترده رسانه‌های گروهی؛

۱۶. ترویج فرهنگ ازدواج و استحکام بنای خانواده با حمایت از مزدوجین و فرهنگ‌سازی در این رابطه و ارائه راه کارهای عملی برای حصول آن و سهل و آسان نمودن ازدواج از طریق ساخت خانه‌های با مساحت کم و به صورت اقساط در اختیار زوج‌های جوان گذاردن، تأمین اشتغال آنان، ارائه مشاوره‌های خانوادگی از طریق رسانه ملی و جراید و برگزاری میزگردهای تخصصی در این زمینه و یا ساخت سریال‌های مناسب.

۱۷. بیان غیرمستقیم مسائل فرهنگی از طریق صدا و سیما با ساخت فیلم، سریال و مصاحبه و دعوت از خانواده‌های موفق؛

۱۸. از بین بردن دغدغه معیشت برای خانواده‌ها و کم کردن و در نهایت از بین بردن شکاف طبقاتی بین فقیر و غنی و برخورد با سودجویان و سوء استفاده کنندگان در جامعه، اعم از مسئولین و طبقات اول و دوم جامعه و دیگران. چرا که همسر یا مرد خانه از صبح زود به دلیل عقب نماندن از دیگران و تأمین معاش و رفع نیاز و کسب رزق و روزی و بعضاً رفاه طلبی بیش از حد توان تا پاسی از شب در تمام هفته حتی گاهی جمعه‌ها مشغول کار و تلاش بوده و از توجه عاطفی و معنوی اهل خانواده خود غافل است و هنگامی که همسر و پدر نتواند پاسخ‌گوی احتیاجات غریزی و عاطفی خانواده خود باشد نوعی عقده و بیماری گریبان‌گیر آنان می‌شود که کمبود احساسی و عاطفی (محبت) است که در نهایت ممکن است برای ارضاء آن گرایش به غیرقوت گرفته و کم کم زمینه‌های ناهنجاری به وجود آید تا غریزه ارضاء شود. به عنوان نمونه، به انحراف کشیده شدن بعضی از خانم‌های متأهل.

۱۹. کنترل فرزندان توسط والدین در خروج و ورود از منزل و نظارت بر حضور آنان در مجالس و محافل خصوصی و غیر خصوصی جوانان از قبیل جشن تولدها، جشن‌های فارغ‌التحصیلی و حتی لهو و لعب (پارتی‌ها و...).

پیش‌نهادها و توصیه‌ها

۱. پیش‌نهاد می‌شود در کتاب‌های درسی دختران دوره‌های ابتدایی، راهنمایی و دبیرستان، به طور سلسله‌وار مباحث مختلف حجاب و پوشش به ترتیب دوره‌های تحصیلی و با رعایت سطح‌بندی مباحث از ساده به پیچیده به شکل صحیح و زیبا طرح شود، تا دختران جامعه از همان خردسالی به عنوان مادران آینده، با مسائل مختلف حجاب، اعم از فلسفه و فواید حجاب، آثار فردی و اجتماعی آن، پیامدهای بدحجابی و بی‌حجابی و غیره آشنا شوند و نسبت به حجاب، اعتقاد راسخ پیدا نمایند، اگر دختران جامعه از همان سنین کودکی اعتقاد راسخ و عمیقی نسبت به حقانیت حجاب و مسائل آن، به عنوان یک حجاب درونی، پیدا نمایند یقیناً در مرحله حجاب بیرونی نیز براساس همان اعتقاد درونی عمل خواهند کرد. از آن جا که یکی از سوره‌های قرآنی که بسیاری از مسائل حجاب و پوشش در آن مطرح شده، سوره نور است؛ مناسب است که در مدارس دخترانه، زمینه آشنایی عمیق و تفصیلی دختران با معارف قرآنی این سوره درباره حجاب و پوشش، به طور صحیح و دقیق و کارشناسی شده فراهم گردد.
۲. در مراکز آموزش عالی و دانشگاه‌ها، که مقدار آگاهی و توانایی فهم دختران بیش‌تر است، جلسات پرسش و پاسخ درباره بعضی مسائل و شبهات جدید حجاب با حضور کارشناسان آگاه و مسلط دینی و اسلامی، با حضور زنان و خواهران مؤمن فرهیخته و دانشمند تشکیل گردد.
۳. یکی از مراکز فرهنگی مهم که نقش قابل توجهی در گسترش حجاب کامل دارد، سیمای جمهوری اسلامی است؛ زیرا تمام فیلم‌ها و برنامه‌های آن نقش الگودهی بسیار مهمی برای مردم دارد. بنابراین، جا دارد مسئولان سیمای جمهوری اسلامی به الگوپذیری مردم، خصوصاً زنان و دختران، از حجاب و پوشش هنرمندان و مجریان تلویزیون، توجه و دقت جدی نمایند.
۴. مراکز فرهنگی و رسانه‌های جمعی، همچون مطبوعات با نگارش آثار و

مقالات علمی و استدلالی به تبیین مسائل مهم و اساسی حجاب برتر پردازند؛ زیرا همان گونه که از لابلای اثر حاضر روشن گشت، حجاب حداکثری و بیش تر بانوان یکی از احکامی است که دین اسلام، بانوان را به آن ترغیب و تشویق نموده است. نکته فوق به منزله ملاک و معیار برای ارزیابی فعالیت های مطبوعاتی در ارتباط با ترویج فرهنگ حجاب و پوشش در جامعه اسلامی است؛ به این معنا که اگر نتیجه فعالیت های مطبوعاتی در راستای تقویت و تحکیم منطقی حجاب و پوشش بیش تر و برتر باشد، می توان گفت مطبوعات جامعه اسلامی، در این مورد به وظیفه اسلامی خود عمل نموده اند؛ ولی اگر فعالیت های مطبوعاتی آنان منجر به تضعیف و تخریب مصادیق حجاب برتر باشد، در حقیقت به رسالت مطبوعاتی خود عمل نکرده اند.

۵. اگر برخی مراکز فرهنگی از شعارنویسی روی دیوارها برای ترویج فرهنگ حجاب کمک می گیرند، در این زمینه باید از شعارهای جذاب و مثبت استفاده کنند، مثل: حجاب سلاح زن است در مقابل نگاه های آلوده؛ حجاب پند است، نه بند. افراد آشنا به مسائل و کارهای فرهنگی، به خوبی می دانند که استفاده از شعارهای منفی و دارای دافعه، نه تنها اثر مثبت ندارد، بلکه به عکس باعث لجاجت و مقاومت در افراد بی حجاب می گردد.

۶. یکی از روش های تبلیغ منفی بر ضد حجاب، خصوصاً در شکل چادر این است که معمولاً افراد باحجاب و چادری را افرادی بی سواد و بدون فرهنگ معرفی می کنند و در مقابل، زنان بی حجاب را افراد با فرهنگ به حساب می آورند. با توجه به این که ادعای فوق توسط بعضی افراد، خصوصاً رسانه های خارجی و غربی مطرح می گردد، به منظور اثبات نادرستی این ادعا دو پیشنهاد ارائه می گردد:

الف - الگوهای برجسته زنان محجبه و چادری در زمینه های مختلف به وسیله رسانه ها، همچون صدا و سیما و مطبوعات و... از طریق بیان جلوه های زندگانی، و موفقیت های آنها در کسب مدارج علمی و فرهنگی معرفی گردند. یکی از

مطبوعاتی که تا حدودی در این زمینه موفق بوده است، مجله «پیام زن» است. در شماره‌های مختلف این مجله مصاحبه‌هایی با زنان متدین و محجبه که دارای موفقیت‌های علمی و فرهنگی بوده‌اند انجام شده است، که مطالعه آنها به دختران و بانوان توصیه می‌گردد.

ب - شرکت فعال زنان محجبه و دارای مدارک علمی و فرهنگی سطح بالا در کنفرانس‌های خارجی و بین‌المللی، در خنثی نمودن تبلیغات سوء رسانه‌های خارجی و غربی بر ضد زنان محجبه، نقش بسیار مؤثری دارد. یکی از نمونه‌های بارز آن، شرکت گسترده و عالمانه زنان محجبه در اجلاس پکن بود که نقش بسیار مؤثری را در تصحیح افکار جهانیان درباره زنان محجبه ایرانی داشته است.

۷. همان‌گونه که حکومت‌های لائیک و ضد دین، همچون حکومت رضاخان در ایران و حکومت آتاتورک در ترکیه، با طرح کشف حجاب، به طور برنامه‌ریزی شده به مقابله با آن برخاستند، و رژیم طاغوتی شاه نیز به دلیل ماهیت ضد دینی برای مقابله با دین و مقوله‌های دینی، همچون حجاب، دارای طرح و برنامه مشخص بود؛ لازم است حکومت‌های دینی، از جمله جمهوری اسلامی نیز برای مقابله با بی‌حجابی و بدحجابی، که از مظاهر هجوم فرهنگی غرب است، دارای طرح روشن و مشخص و دقیق و کارشناسانه باشد. از این رو، پیشنهاد می‌شود شورایی از کارشناسان مسائل شرعی و جامعه‌شناختی و روان‌شناختی حجاب، با نظارت و حمایت شورای عالی انقلاب فرهنگی تشکیل شود و طرحی جامع برای مبارزه سنجیده و کارشناسی شده با مقوله بدحجابی و راه‌های گسترش حجاب برتر تهیه نمایند. در تهیه طرح مذکور لازم است از تجربه‌های زنان محجبه و فرهیخته حوزوی و دانشگاهی نیز استفاده شود.

۸. به زنان و دختران متدین و عقیف پیشنهاد می‌شود به طور مستمر مطالعات و تحقیقات خود را درباره فلسفه، فواید و مسائل حجاب افزایش دهند. این کار دو فایده مهم دارد:

الف - اعتقاد و ایمان آنها به حقانیت احکام متعالی و نورانی اسلام، افزایش می‌یابد و در نتیجه التزام عملی آنها به رعایت حجاب برتر بیش تر می‌شود.
 ب - از طریق فوق بهتر می‌توانند به تبلیغ و ترویج صحیح و منطقی حجاب برتر اقدام نمایند و حتی در مواقع لازم، از طریق جهاد فرهنگی به پاسخ‌گویی شبهات مخالفان حجاب نیز اقدام نمایند.

نتیجه

از مباحث بیان شده در این مقاله، به خوبی رابطه حجاب و امنیت اجتماعی زنان، آشکار می‌گردد و نمایان می‌شود که اسلام، جهت حفظ امنیت زنان، طرفدار حجاب بیشتر و حداکثر بانوان، به ویژه زنان و دختران جوان در بیرون از منزل و در مواجهه با نامحرم است. از دیرباز، بعضی از مصادیق حجاب برتر، مانند لباس‌های بلند، مقنعه و چادر مشکی، ضامن امنیت بوده و دارای اصل و ریشه قرآنی می‌باشند. از این مقاله به خوبی این نکته فهمیده می‌شود و به دست می‌آید که مسأله حجاب، یکی از مهم‌ترین چارچوب‌های احکام الهی جهت تضمین سعادت فردی و اجتماعی بشریت است و این که عده‌ای با استفاده از شبهات و روش‌های القایی تبلیغ منفی، به جای ارائه دادن طرح مشخص و جالبی برای ترویج الگوهای مطلوب از حجاب اصیل و برتر، به جنگ روحی و روانی بر علیه زنان متدین و عفیف جامعه و اضمحلال امنیت اجتماعی اقدام می‌نمایند، به سختی در اشتباه و گمراهی آشکارند و باید بدانند که از اقدامات نابهنجار خویش سودی جز تخریب شخصیت درونی خود نخواهند برد.

با توجه به واقعیت‌های موجود از حجاب در جامعه، باید تمام ابزارهای فرهنگ ساز از قبیل کتاب، مطبوعات و صدا و سیما به سوی ارزش‌های اسلامی که یکی از بارزترین آنها رعایت پوشش و حجاب برتر و مطلوب و امنیت اجتماعی فراگیر است، هدایت شوند و همه افراد را به مهم‌ترین وجهی رهنمون گردند. حجاب فقط مربوط به بعد فردی نیست که، فردی بگوید این حریم

شخصی من و مربوط به من است و هرگونه که بخواهم می‌توانم در جامعه ظاهر شوم. حجاب از بطن نیاز اجتماع برخاسته و شکل ظاهر شدن هر فرد، در سرنوشت همه افراد، تأثیرگذار است و آن به کشتی‌ای ماند که، هر فردی بخواهد جای خود را سوراخ کند و بگوید این حریم شخصی من است و به دیگران ربطی ندارد، در این صورت اگر دیگران جلوی او را نگیرند باعث غرق شدن کل افراد داخل کشتی خواهند شد. بی‌حجاب و یروس «گناه» را در جامعه منتشر می‌کند. از این رو هم مسؤول گناه خود و هم گمراهی دیگران است.

﴿رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾
 (اعراف/۲۳)؛ ای پروردگار ما! ما بر خویش‌تَن ستم کردیم و اگر بر ما نبخشایی و به ما رحم نکنی، بی‌شک از زیانکاران خواهیم شد.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۳۸۱)، *غررالحکم و دررالکلم: کلمات قصار امیرالمؤمنین (علیه السلام)*، ج ۴، ناشر امام عصر (عج).
۳. ابن منظور (۱۴۰۵ق)، *لسان العرب*، ج ۱۴، قم، نشر ادب الحوزه.
۴. اکبری، محمد رضا (۱۳۷۷)، *تحلیلی نو و عملی از حجاب در عصر حاضر*، اصفهان، پیام عترت.
۵. پورسیف، عباس (۱۳۸۲)، *خلاصه تفاسیر قرآن مجید (المیزان، نمونه)*، تهران.
۶. حداد عادل، غلامعلی (۱۳۵۹)، *برهنگی فرهنگی و فرهنگ برهنگی*، تهران، انتشارات صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران، چاپ اول.
۷. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ق)، *وسائل الشیعه*، ج ۱۴، چاپ دوم، قم، آل بیت (علیهم السلام).
۸. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۳)، *زن در آئینه جمال و جلال الهی*، اسراء.
۹. رحیمی، عباس (۱۳۸۵)، *فرشتگان زمین (کاوشی در چیستی و چرایی پوشش زنان)*، نشر جمال.
۱۰. رشیدی، حسین (۱۳۸۵)، *حریم عفاف*، قم، انتشارات رازبان.
۱۱. زمخشری، محمود بن عمر (۱۳۵۵)، *الکشاف عن حقائق التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التاویل*، قم، دارالفکر.
۱۲. زمانی، مصطفی (۱۳۶۸)، *مردان پاک از نظر امام صادق (علیه السلام)*، قم، پیام اسلام.

۱۳. شجاعی، محمد (۱۳۸۶)، *دُرّ و صدف*، نشر محیی، چاپ ششم.
۱۴. صبور اردویادی، احمد (۱۳۶۶)، *آیین بهزیستی اسلام*، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۵. طباطبایی، محمد حسین (۱۳۴۴-۱۳۴۸)، *ترجمه تفسیر المیزان*، ترجمه محمد باقر موسوی همدانی، دارالعلم، محمدی.
۱۶. علویقی، علی اکبر (۱۳۵۷)، *زن در آئینه تاریخ*، شرکت چاپ.
۱۷. فتاحی زاده، فتحیه (۱۳۷۳)، *حجاب از دیدگاه قرآن و سنت*، قم، مؤسسه بوستان کتاب، چاپ چهارم.
۱۸. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی (۱۳۴۲)، *المحجة البيضاء فی تهذیب الاحیاء*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۱۹. قائمی، علی (۱۳۷۳)، *حیات زن در اندیشه اسلامی*، چاپ اول.
۲۰. محدثی، جواد (بی تا)، *جزوه گل و عفاف*، بی جا.
۲۱. محمدی آشنانی، علی (۱۳۸۰)، *حجاب در ادیان الهی (زرتشت، یهود، مسیحیت و اسلام)*، قم، نورگستر.
۲۲. معین، محمد (بی تا)، *فرهنگ معین*، زرین نگارستان کتاب.
۲۳. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۶۷)، *تفسیر نمونه: تفسیر و بررسی تازه‌ای درباره قرآن مجید* با در نظر گرفتن نیازها، خواست‌ها، پرسش‌ها، مکتب‌ها و مسائل روز، دارالکتب الاسلامیه.
۲۴. موسوی همدانی، سید محمد باقر (۱۳۸۲)، *پاسخ به پرسش‌های دینی*، ج ۲، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ ششم.
۲۵. مطهری، مرتضی (۱۳۸۶)، *مسأله حجاب*، تهران، انتشارات صدرا، چاپ هفتاد و چهارم.
۲۶. همفر (۱۳۶۱)، *خاطرات سیاسی و تاریخی مستر همفر در کشورهای اسلامی*، ترجمه علی کاظمی.

(كثيراً وَ الذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَ أَجْرًا عَظِيمًا). One of important issues which it has been stated for Hijab is what the individual and social influences of integrity and hijab are in creating social security of women. Are the clothing *ordinances* social features meaning that the advantages and disadvantages relate to the society or not? Besides the social effects, are there individual ones which the evil results of not having hijab direct toward women firstly and secondly the society? This note studies these subjects. Therefore it has been examined in two fields: individual effects and social effects. It has been cleared for addresses that there is adirect relation between hijab and integrity and social security of women.

Keywords: integrity (abstinence), individual effects, social effects, security, women.

a world competence of civilization cannot put aside half of his generation idle and inactive in his social affairs because taking this aim from the perspective of Islam is extravagance of man ability and it has been rebuked. With respect to this, for achieving this goal we need a sufficient thought to resolve this conflict which has been determined by the author in the last chapter as a strategy in this field. The present paper with the form of foundation- strategy and with documentary (library/ Archie) method and with descriptive method has been adopted in the limitation of executive of Islamic Iran.

Keywords: conflict, motherly role (position), social role, population growth, population ageing

Individual and Social Influences of Hijab (Islamic Head Cover) and Its Role in Social Security of Women

□ *Saeid Gheiratmand*

□ *Nader Mukhtari*

□ *Muhammad Ali Askari*

Necessity of women clothing before strange men is one of the important Islamic issues which has been emphasized on by the noble Quran. From the point of Islam, a woman who is of integrity (abstinence) and God- fearing and has not committed vices and corruptions is important. The evidence of this speech has been brought by 35th verse of Surat Al-Ahzab (the Combined Forces) while it states that “the men who guard their private parts and the women who do so (وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ)

liveliness. The position and importance of jollity in human life and reasons and its effects has been considered by the religious teachings particularly and also the purposive and positive happiness and liveliness is many times recommended by Islamic instructions and traditions of Ahl al-Bayt.

Keywords: happiness (jollity) and liveliness, Islamic life style, Ahl al-Bayt (a special title for some members of the family of the noble Prophet), methods, effects

The Study of Conflict between the Female Social Role and Her Motherly Responsibility

□ *Muhammad Hussein Pazhouhandeh*

In this research, the author tries to achieve the originality of motherly role with her specified responsibility as wife and consequently applying methods to facility her motherhood and material role. Also in this paper it has been attempted to solve the conflict between motherly affairs and marital ones and her occupation. What the author is going to emphasize in proving this assertion is reliance on differences and above them is gender differences which specialize woman as carrier and creator of offspring and his teacher and according to this point the motherly concernment is origin and superior in nature to her social charges as other assumptions are affected by. The other important pivot is the present religious – social necessity of giving birth in order to protect our country Iran from becoming an old generation which has happened from a time ago. From the other side, Islamic Iran in

The Role of Happiness (Jollity) and Liveliness in the Islamic Life Style

□ *Esmaeil Kharestani*

□ *Fatimeh Seifi*

One of the human needs for life is having happiness (jollity). Man who does not have happiness (jollity) faces problems (difficulties) in his activities. The happiness is an inner multiplied forces which it helps man to do his activities and causes him to succeed with a more happiness. People who are happier spiritually and physically are safer also. Islam which is an instinctive (fitrah) religion and provides needs and the *righteousness of earthiness and the afterlife of man is not* conflicting with happiness (jollity) and liveliness but also it supports and guards it. The several verses of the noble Quran and the speeches of the Islam prophet (peace be upon him) and Islamic traditions (hadith) transmitted from Ahl al-Bayt (a special title for some members of the family of the noble Prophet) determine the importance of this issue in Islam. This research has studied and analyzed the importance and necessity of happiness and liveliness in Islam and the religious, belief, social, emotional, psyche, scientific, cultural and healthy means for creating happiness and liveliness in Islam and the earthy and afterlife effects on the believers according to sira (life of the prophet and imams) and teachings of the prophet and imams. The result of the research shows that Islam is the most perfect religion which has considered all sides and directions of human being. Many of Islamic teachings are in harmony with what have mentioned by psychologists and researchers of happiness and

The Analysis of the Trainer Characteristics in the Direct Speeches of the Noble Quran to the Holy Prophet (Peace Be upon Him)

﴿194﴾

- *Fatimeh Ramazani*
- *Hasan Ali Bakhtiar Nasrabadi*
- *Reza Ali Norouzi*

Almighty God has stated in the noble Quran that education (training and teaching) is duty of the Holy prophet and set Him up as the teacher and educator of Ummah. Almighty God in the direct speeches emphasizes on the holy prophet possessing of some characteristics in this position for achieving the results. The present research with descriptive-analytic method aims to extract and determine these features which they should be applied by persons who engage in education especially the religious trainers. The results show that 10 features in the dignity of teachers are considered for the holy prophets that they are categorized under two principle features: profession and individual. Profession features include knowledge and recognition and knowing of educator and addressee and individual features determine features relating to self and to others. Individual features relating to self is abbreviated to God- fearing, *true-heartedness, application for right and individual characteristics in relating to others include honesty, endurance, kindness, good manners, modesty and aestheticization.*

Keywords: the holy prophet, direct speeches, the Noble Quran, the characteristics of the trainer

presented several manner paradigms in the fields relating to his life. Economics is one of the codes (symbols) of continuity of family and consequently continuity of the Islamic society. The noble Quran emphasis on ethic and afterlife belief it makes planning to production, distribution and the necessity of applying a right pattern of consumption and justice- centered, the necessity of parent's endeavor to economic education (teaching and training) of children. Family as a center of man's excellence (through teaching children to respect and apply the precious moral principles of economic area) makes persons from the beginning of youth with having good behavior and the deliberateness in the area of family's economics be able to accept considerable charges in economic transformations (changes) of societies. Therefore constant parent's control systemizes the deliberate economic conducts. For this, children being engaged to moderateness, approaching the concept of benevolence to economics in the thought of children, stating the motivations of economic activities for children, indoctrinating work utility and rebuking idleness and encouraging children to increase commitment, specialty and innovation are as instances of economic education (teaching and training) of children.

Keywords: education (teaching and training), Islamic economics, children, family

and the present need of the country, called this Year 'The Year of Economy and Culture with National Determination and Jihadi Management'. It makes me write the article "The Relation between Culture and Economic from the Perspective of Islam" and study and analyze its effect on the culture and economics. It can cause a significant help as a cultural hands in striving management and safe and precious economics. This note tries with documentary and library sources and with descriptive – analytic method to answer this question if there is a relation between religious culture, work and economics. With stating issues like work and attempt culture from the view of the verses of the noble Quran and Islamic traditions, this paper studies and critiques the effects and benefits of work and also examines the category of *self-indulgent and the position of time off (inactivity) in Islam*. Working in Islam causes the development and progressive of human intellect and soul and moral virtues and working with criteria which have been considered in Islamic *ordinances* and it guarantees the society and prevents man from many moral and religious vices and it backs the society and its people spiritually and physically.

Keywords: culture, work, Islam, labor, time off

The Bases and Evidences of Economic Education (Teaching and Training) of Children in Islamic Family

□ *Marzieh Mohasses*

Islamic weltanschauung (world view) has targeted personal and social well-being of man and in order to achieve this goal it has

layers and cultural engineering has been considered. In addition it has been tried to investigate the governing principles of cultural engineering with applying the supreme leader discourses.

Keywords: culture, engineering, cultural engineering, the supreme leader of Islamic republic

The Relation between Culture and Economics from the Perspective of Islam

□ *AbbasAli Muhammadi*

If the culture of work and endeavor is determined well in the Islamic community, the position of work and working has been counted the worthy concepts like fighting for Allah, the path to material and immaterial well-being, public growth and perfection and Many of economic, political, social and cultural problems of that society will be resolved and under this act, proponents will be paid attention like diligence, innovation, act flowering and creativeness, teaching responsibility, work ethic, practicing social discipline, morality and restraining from corruption originated from unemployment. in the pathway to the growth and flourish of a population, the change of people's view to their abilities and using cultural and religious capacities will provide the background to access progressive and efficient economic and therefore, "culture" as an important and necessary principle will reveal its role beside "economic" more than before. The Supreme leader as an observer of the Islamic republic with a correct understanding of situations

Abstracts

The Analysis of the Concept of Cultural Engineering with Emphasizing on the Supreme leader's View

□ *Zohreh Samadian*

□ *Ali Shafiei Fini*

Cultural engineering is inevitable necessary that it has been determined by the supreme leader of Islamic republic several times and it has been considered as one of the main duties of Supreme Council of the *Cultural Revolution* by the Supreme Leader of Islamic republic. According to this, the present note is going to study the concept of cultural engineering. This paper has stated the necessity and importance of the subject firstly and then the principle concepts including culture, engineering and cultural engineering have been defined. Also the examination of the culture